حکمت نامهٔ لقمان

محمدی ری شهری

با همکاری احمد ی نمد احمی

حکمت نامه لقمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور : حکمت نامه لقمان / محمدی ری شهری ؛ با همکاری مهدی غلامعلی ؛ مترجم جعفر آریانی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث: سازمان چاپ و نشر، 1386.

مشخصات ظاهری : 328 ص.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 136.

شابک : 24000 ریال (چاپ اول) ؛ 28000 ریال (چاپ دوم) ؛ 40000 ریال : 978-964-493-229-8 ؛ 40000 ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : عربی - فارسی.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Muhammadi Rayshahri. Luqman book of Wisdom.

یادداشت : چاپ اول: 1385.

یادداشت : چاپ دوم: 1386.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [309] - 320؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : لقمان

موضوع : لقمان در قرآن

موضوع : اندرزنامه ها

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : غلامعلی، مهدی، 1353 -

شناسه افزوده : آریانی، جعفر، مترجم

رده بندی کنگره : BP88/77 /م3 ح8 1386

رده بندی دیویی : 297/156

شماره کتابشناسی ملی : 1188033

ص: 1

اشاره

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتارحکمت نامه لقمان، ثمره تلاشی است نو در جهت ارائه اندرزهای ارزنده مشهورترین حکیم در تاریخ ادیان ابراهیمی، (1) به صورتی نو و با کاربردی آسان . این حکمت نامه، در ده فصل ، تنظیم گردیده و شامل : زندگی نامه لقمان حکیم، اندرزهای وی به روایت قرآن، داستان هایی از حکمت لقمان و نیز : حکمت هایی درباره علم و معرفت، عوامل و آفات خودسازی، آداب اخلاقی

.

1- .حکمت های لقمان علیه السلام ، از دیرباز ، مورد توجّه دانشمندان جهان بوده است. پیش از اسلام نیز ، یکی از حکیمان (احتمالاً هوشنگ) ، در کتابی به نام جاویدانْ خرد ، بخش هایی از حکمت های لقمان را آورده بود . خلاصه این کتاب ، در زمان مأمون عباسی به دست حسن بن سهل ، به عربی ترجمه شد (الذریعه : ج 1 ص 25) . متن عربی از این کتاب ، در أعیان الشیعه آمده و جداگانه نیز به نام الحکمه الخالده چاپ شده است که ما در همین حکمت نامه ، از این کتاب نیز بهره برده ایم . در صدر اسلام نیز حکمت های لقمان در کتابچه ای به نام «مجلّه لقمان» جمع آوری شده بود که توسّط سُوَید بن صامت ، به پیامبر خدا عرضه شد . او از قبیله اوسِ مدینه بود و هنگامی که برای حج یا عمره ، به مکّه آمده بود ، ماجرایِ دعوت پیامبر خدا را شنید . پس به دیدار ایشان رفت و با ایشان به گفتگو پرداخت . پیامبر صلی الله علیه و آله او را به توحید فراخواند . سوید گفت : مجلّه لقمان ، همراه من است . پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که آن را ببیند و او مجلّه را به ایشان نشان داد . پیامبر خدا فرمود : «إنّ هذا الکلام لَحَسَنٌ ، والذی معی أحسنُ منه ، کلامُ اللّه ِ ؛ این کلام ، واقعا نیکوست ؛ ولی آنچه نزد من است ، نیکوتر از این است ؛ و کلام خداست» و برای او قرآن خواند (تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 37) .

انتساب حکمت های ناب به لقمان

و اجتماعی، مَثَل ها، حکمت های پراکنده و حکمت های جامع ، همگی از زبان لقمان یا درباره وی است .

انتساب حکمت های ناب به لقمانبا همه تلاشی که جهت جمع آوری کامل حکمت های لقمان علیه السلام در این مجموعه صورت گرفت، دستیابی به منبع شماری از حکمت های معروفِ منسوب به وی میسّر نگردید . برای نمونه، معروف است که : روزی ، لقمان در کنار چشمه ای نشسته بود. مردی که از آن جا می گذشت ، از او پرسید: چند ساعت دیگر به دِه بعدی خواهم رسید؟ لقمان گفت : راه برو . آن مرد پنداشت که لقمان ، سخن او را نشنیده است و گفت : مگر نشنیدی؟ پرسیدم که چند ساعت دیگر به دِه بعدی خواهم رسید . لقمان گفت : راه برو. آن مرد پنداشت که لقمان ، دیوانه است و به رفتن ادامه داد. هنوز چند قدمی راه نرفته بود ، که لقمان به بانگ بلند گفت : ای مرد! یک ساعت دیگر بِدان دِه خواهی رسید. مرد گفت : چرا اوّل نگفتی؟! لقمان گفت : چون راه رفتن تو را ندیده بودم ، و نمی دانستم تُند می روی یا کُند . حال که دیدم، دانستم که یک ساعت دیگر به دِه خواهی رسید . (1) نمونه دیگر ، مطلبی است که در گلستان سعدی آمده است : لقمان را گفتند: حکمت از که آموختی؟ گفت : از نابینایان که تا جای نبینند ، پای ننهند . (2)

.

1- .فصل نامه معارف اسلامی : ش 2 (بهار 1385) ص 98 .
2- .ر.ک : گلستان سعدی : دیباچه ص 72 .

و دیگر بار ، در گلستان است : لقمان را گفتند : ادب از که آموختی؟ گفت : از بی ادبان . هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد ، از فعل آن ، پرهیز کردم . (1) و نیز در همان کتاب آمده است : کاروانی در زمین یونان بزدند و نعمت بی قیاس ببُردند ، بازرگانان ، گریه و زاری کردند و خدا و پیغمبر ، شفیع آوردند. فایده نبود . چو پیروز شد دزد تیره روانچه غم دارد از گریه کاروان؟ ! لقمان حکیم ، اندر آن کاروان بود. یکی گفتش از کاروانیان : مگر اینان را نصیحتی کنی و موعظه ای گویی تا طرْفی از مال ما دست بدارند ، که دریغ باشد چندین نعمت که ضایع شود. گفت : دریغِ کلمه حکمت باشد با ایشان گفتن ! آهنی را که موریانه بخورْدنتوان بُرد از او به صیقل ، زنگ با سیه دل ، چه سود ، گفتن وعظ؟نرود میخ آهنین در سنگ . (2) در گزارشی دیگر ، از غزالی روایت شده است که : لقمان حکیم گفت : به راهی می رفتم . یکی را دیدم پَلاسی در پوید . گفتم : چه کسی؟ گفت : آدمی. گفتم : چه نامی؟

.

1- .ر . ک : گلستان سعدی : ص 133 . گفتنی است که مشابه این سخن ، از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است : ر.ک : دانش نامه میزان الحکمه ، ج 2 ص 206 ح 782 .
2- .گلستان سعدی : ص 111 .

افسانه یا حکمت؟

گفت : تا خود چه خوانندم. گفتم : چه کار کنی؟ گفت : بی آزاری . گفتم : چه خوری؟ گفت : آنچه دهد. گفتم : از کجا؟ گفت : از آن جا که خواهد. گفتم : خُنُکا تو! گفت : تو را از این خُنُکی ، که بازداشت؟! (1) به رغم کاوش فراوان، در هیچ یک از منابعی که به نقل حکمت های لقمان پرداخته اند، این حکمت ها یافت نشدند . شاید راز انتساب سخنانی از این دست به شخصیّت هایی همچون لقمان، اعتبار بخشیدن به سخن از یک سو ، و بزرگ تر جلوه دادن شخصیّت مورد نظر از سوی دیگر باشد ؛ البتّه بر پایه سخن حکیمانه منسوب به امام علی علیه السلام ، ارزش و اعتبار حکمت ، ذاتی است و از این رو ، اثبات انتساب آن به شخصیت های بزرگ ، از اهمیّت بالایی برخوردار نیست . امام علی علیه السلام می فرماید : لا تَنظُر إلی مَن قالَ وَانظُر إلی ما قالَ . (2) به آن که می گوید ، منگر . به آنچه می گوید ، بنگر .

افسانه یا حکمت؟در کنار حکمت های منسوب به لقمان ، گاه ، مطالبی دیده می شوند که به افسانه شبیه ترند تا حکمت، مانند آنچه از حفص بن عمر نقل شده است که :

.

1- .نصیحه الملوک : ص 243 .
2- .غرر الحکم: ح 10189 ، ینابیع المودّه: ج 2 ص 483 994 ؛ مائه کلمه للجاحظ: ص27 ح 11 .

لقمان ، انبانی پُر از دانه های خردل در کنار خود گذاشت و شروع کرد به موعظه کردن فرزندش . به تدریج ، با هر موعظه ، دانه ای از خردل را از انبان بیرون می آورد ، تا دانه های خردل ، تمام شد . سپس به فرزندش گفت : «تو را موعظه ای کردم که اگر کوه ، چنین موعظه می شد، منفجر می گشت» ، که در این هنگام ، فرزندش منفجر گشت ! (1) در نمونه ای دیگر ، فضل رقاشی می گوید : لقمان ، آن قدر فرزندش را موعظه کرد ، که زَهره اش ترکید و مُرد ! (2) آنچه از زکریّای قزوینی نقل شده نیز شبیه این گونه روایات است : هر کس چهل روز ، قبر لقمان را در شهر طبریّه زیارت کند ، فهیم و خوش ذهن می شود ! (3) در پایانِ پیش گفتار، از همه فضلای عزیز پژوهشکده علوم و معارفِ حدیث ، که در ساماندهی این حکمت نامه سهیم هستند ، بویژه فاضل ارجمند ، جناب آقای مهدی غلامعلی که همکاری در این پژوهش را به عهده داشتند و مترجم محترم کتاب و نیز گروه ترجمه که در بهسازی ترجمه و رفع کاستی های آن ، تلاش کردند صمیمانه سپاس گزارم و از خداوند منّان برای همه آنان ، پاداشی در خورِ فضل خود ، مسئلت دارم . رَبَّنا ! تَقَبَّل مِنّا ؛ إنَّکَ أنتَ العَزیزُ الحَکیمُ . محمّد محمّدی ری شهری 14 / 4 / 1385 9 / 6 / 1427

.

1- .البدایه و النهایه : ج 2 ص 127 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 513 .
2- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 512 .
3- .«لقمان حکیم و بررسی تطبیقیِ حکمت های او...» ، پایان نامه دکتری عبد اللّه موحّدی محب ، مرکز تربیت مدرّس دانشگاه قم ، 1380 : ص 208 .

ص: 12

..

ص: 13

درآمد

اشاره

درآمدواژه «حکمت» در لغت ، از ریشه «حُکم» گرفته شده است و «حُکم» به معنای «منع» است ؛ زیرا حُکم وِ داوریِ عادلانه ، مانع ظلم می شود . دهنه اسب و دیگر چارپایان نیز «حَکَمه» نامیده می شود ؛ چرا که مهارکننده حیوان است و علم ، «حکمت» نامیده شده است ؛ چرا که از جهلِ عالِم ، جلوگیری می کند . (1) همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری ، صفت «مُحکَم» اطلاق می گردد . (2) آلوسی در تفسیر روح المعانی ، در تبیین واژه «حکمت» ، از کتاب البحر ، چنین نقل می کند : إنّ فیها تسعه و عشرین قولاً لأهل العلم ، قریبٌ بعضها من بعضٍ ، وعدّ بعضهم الأکثر منها اصطلاحا واقتصارا علی ما رآه القائل فرداً مهمّاً من الحکمه ، وإلاّ فهی فی الأصل مصدر من الإحکام ، وهو الإتقان فی علمٍ أو عملٍ أو قولٍ أو فیها کلِّها . (3) دانشمندان ، در معنای این کلمه ، بیست و نُه قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک است . پاره ای از عالمان ، بیشترِ این معانی را اصطلاحی

.

1- .ر.ک : معجم مقاییس اللّغه : مادّه «حکم» .
2- .در الصحاح (ج 5 ص 1902) در معنای «أحکَمتُ شَیئا فَأُحکِمَ» آمده است : چیزی را استوار کردم و آن هم استوار شد ، یعنی پابرجا و محکم شد .
3- .روح المعانی : ج 3 ص 41 .

حکمت ، در قرآن و حدیث

اقسام حکمت

اشاره

می دانند که قائل به آنها ، به مصداق مهمّ «حکمت» بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است ، وگرنه در اصل ، «حکمت» از مصدر «اِحکام» است که به معنای استواری در علم و گفتار و کردار و یا همه اینهاست . بنا بر این ، از منظر واژه شناسی ، کلمه «حکمت» ، حاکی از نوعی استواری و اِتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر ، اعم از مادّی و یا معنوی ، اطلاق می گردد .

حکمت ، در قرآن و حدیثواژه «حکمت» ، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال ، در این کتاب آسمانی ، 91 بار ، خود را با صفت «حکیم» ستوده است . (1) تأمّل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی ، نشان می دهد که حکمت ، از نگاه قرآن و حدیث ، عبارت است از : «مقدّماتِ استوار علمی و عملی و روانی ، برای نیل به مقصد والای انسانیّت» و آنچه احادیث اسلامی در تفسیر «حکمت» آورده اند ، در واقع ، مصداقی از مصادیق این تعریف کلّی است .

اقسام حکمت«حکمت» بر پایه آنچه در تعریف کلّی ذکر کردیم ، حکمت از نگاه قرآن و حدیث ، به سه نوع تقسیم می شود : حکمت علمی ، حکمت عملی و حکمت حقیقی . گفتنی است که این تقسیم بندی و نام گذاری ، بر اساس تأمّل در کاربردهای واژه حکمت در قرآن و احادیث اسلامی است .

.

1- .صفت «حکیم» در قرآن ، 36 بار همراه با صفت «علیم» ، 47 بار با صفت «عزیز» ، چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «توّاب» ، «حمید» ، «علیّ» و «واسع» آمده است .

1 . حکمت علمی

حکمت های علمی و عملی و حقیقی ، هر یک به منزله پلّه های نردبان استواری هستند که انسان با بهره گیری از آنها ، به قلّه کمال انسانیّت ، صعود می کند . جالب توجّه است که بدانیم پلّه اوّل این نردبان (حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال ، بنا نهاده اند . پلّه دوم (حکمت عملی) را انسان ، خود باید بسازد و پس از ساخته شدن آن ، آخرین پلّه جهش به مقام انسان کامل (یعنی حکمت حقیقی) را خداوند متعال ، آماده می سازد . اینک ، توضیح کوتاهی درباره این سه نوع حکمت :

1 . حکمت علیمقصود از حکمت علمی ، هر گونه دانستنی یا معرفتی است که برای صعود به مقام انسان کامل ، ضروری است. به سخن دیگر ، هم دانش مربوط به عقاید ، «حکمت» است ، هم دانش مربوط به اخلاق ، و هم دانش مربوط به اَعمال . از این روست که قرآن کریم ، پس از ارائه ره نمودهای گوناگون در عرصه های اعتقادی و اخلاقی و عملی ، همه آنها را حکمت می نامد و می فرماید : «ذَ لِکَ مِمَّا أَوْحَی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ . (1) این [سفارش ها] از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است» . این مفهوم از حکمت ، نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم ، در آیات متعدّدی ، بر این مطلب ، تأکید کرده است ، از جمله در این آیه : «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَإِن کَانُواْ مِن قَبْلُ

.

1- .اسراء : آیه 39 .

2 . حکمت عملی

3 . حکمت حقیقی

لَفِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ . (1) بی گمان ، [خدا] بر مؤمنان در برانگیختن فرستاده ای از میان خود ایشان ، منّت نهاده است ، که آیاتش را برایشان می خواند و آنها را پاکیزه می گرداند و به ایشان ، کتاب و حکمت می آموزد ، هرچند پیش از آن ، در گم راهیِ آشکاری بودند» .

2 . حکمت عملیحکمت عملی ، برنامه عملیِ رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث ، هم دانش و هم عملی که مقدّمه تکامل انسان اند ، «حکمت» نامیده می شوند ، با این تفاوت که دانش ، پلّه نخست تکامل ، و عمل ، پلّه دوم آن است . احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال ، مدارا با مردم ، دوری از گناهان ، و اجتناب از نیرنگْ تفسیر کرده اند ، به این نوع از حکمت ، اشاره دارند . (2)

3 . حکمت حقیقیحکمت حقیقی ، نورانیّت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستنِ حکمت عملی در زندگی ، برای انسان ، حاصل می گردد . در واقع ، حکمت علمی ، مقدّمه حکمت عملی ، و حکمت عملی ، سرآغاز حکمتِ حقیقی است و تا انسان بدین پایه از حکمت نرسیده است ، حکیمِ حقیقی نیست ، هر چند بزرگ ترین استاد حکمت باشد . حکمت حقیقی ، در واقع ، همان جوهر دانش و نورِ دانش و دانشِ نور

.

1- .آل عمران : آیه 164 . نیز ، ر.ک : بقره : آیه 129 و151 ، جمعه : آیه 2 .

2- .ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج2، معرفت شناسی/بخش پنجم/ فصل یکم : معنای حکمت.

است . از این رو ، خواصّ دانش حقیقی و آثارش ، بر آن ، مترتّب می گردد ، که از مهم ترین آنها بیم از خداوند متعال است : «إِنَّمَا یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ . (1) از بندگان خدا ، تنها دانایااند که از او بیم دارند» . در کلام پیامبر خدا ، حکمت حقیقی ، عینا بر این اثر ، منطبق شده است ، آن جا که می فرماید : خَشیَهُ اللّهِ رَأسُ کُلِّ حِکمَهٍ . (2) بیم از خداوند عز و جل ، اساس هر حکمتی است . حکمت حقیقی ، جاذبه ای عقلانی بر ضدّ کشش های نفسانی است (3) که هر اندازه در جان انسانْ قوّت یابد ، به همان اندازه ، تمایلات نفسانی در او ضعیف می شوند ، (4) تا آن جا که کاملاً از بین می روند . (5) در این حال است که عقل به طور کامل ، زنده می گردد (6) و زمام انسان را به دست می گیرد و از آن پس ، زمینه ای برای انجام دادن کارهای ناشایست ، در وجود انسان ، باقی نمی مانَد . در نتیجه ، حکمت ، با عصمت ، همراه می گردد (7) و در نهایت ، همه

.

1- .فاطر : آیه 28 .
2- .حلیه الأولیاء : ج 2 ص 386 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 59 ح 41 .
3- .اشاره است به روایتی از امام صادق علیه السلام : «الحکمه ضدّ الهوی ؛ حکمت ، ضدّ هوس است» (الخصال : ص 591 ح 13) .
4- .اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام : «کلّما قویت الحکمه ضعفت الشهوه ؛ هر گاه حکمت نیرومند گردد، خواسته های نفسانی ضعیف می شوند» (غرر الحکم : ح 7205) .
5- .اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام در وصف مؤمن که می فرماید : «میته شهوته ؛ خواسته های نفسش مُرده اند» .
6- .اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام در وصف سالک إلی اللّه : «قد أحیا عقلَه وأمات نفسَه ؛ خِردش را زنده کرده و نفسش را میرانده است» .
7- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی: ج2، معرفت شناسی/بخش پنجم/ فصل سوم : آثار حکمت / عصمت .

سرآمد حکیمان

ویژگی های حکیم و عالِم حقیقی ، برای آدمی حاصل می گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت ، به والاترین درجات خودشناسی ، خداشناسی ، امامت و رهبری دست می یابد .

سرآمد حکیمانانبیای الهی و اوصیای آنان ، همان کسانی هستند که به قلّه حکمت علمی ، عملی و حقیقی دست یافته اند . بر این پایه ، از جانب خداوند متعال ، مأمور آموختن علم و حکمت به جامعه بشر شده اند . در مورد لقمان ، کسانی (مانند عکرمه) که وی را پیامبر می دانند ، بر این باورند که مقصود از حکمتی که خداوند متعال به لقمان عنایت کرد، «نبوّت» است ؛ امّا افزون بر این که دلیلی بر این مدّعا وجود ندارد (1) ، سخن اهل بیت علیهم السلامبرخلاف آن است . در حدیثی ، امام کاظم علیه السلام ، «حکمت» را در آیه «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الْحِكْمَةَ ؛ و به راستی ، لقمان را حکمت دادیم» (2) ، به «فهم و خرد (الفهم و العقل)» تفسیر نموده است . (3) در حدیثی دیگر ، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می فرماید : اُوتِی مَعرِفَةَ إمامِ زَمانِهِ . (4) شناخت امام زمانش به وی داده شده است . بنا بر این ، حکمتی که لقمان بِدان دست یافت ، حکمت حقیقی و معرفت شهودی است که مستلزم دستیابی به بالاترین درجه فهم و عقل ، و معرفت انسان کامل (امام زمان) است .

.

1- .ر . ک : ص 26 (آیا لقمان ، پیامبر بود) .
2- .لقمان : آیه 12 .
3- .الکافی : ج 1 ص 16 ح 12 .
4- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 161 .

ص: 19

فصل یکم: زندگی نامه لقمان

تبار

فصل یکم: زندگی نامه لقمانلقمان حکیم، یکی از بزرگ ترین حکمای حقیقی است که قرآن کریم با تعبیر بلند و رسایِ : «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ؛ به راستی ، لقمان را حکمت دادیم» ، بر حکمتش گواهی داده و برخی از آموزه های حکیمانه او را برای آیندگان ، روایت کرده و بدین سان ، همگان را به جستجو و فرا گرفتن حکمت های او فرا خوانده است . متأسّفانه، اطّلاع دقیقی از زندگیِ این حکیم فرزانه در دست نیست ؛ لیکن بر پایه پژوهش نسبتا جامعی که در این باره صورت گرفته است ، (1) می توان گزارش اجمالی زیرا را در این زمینه ارائه کرد .

تباربرخی ، لقمان را فرزند «ناحور بن تارح» ، (2) برخی وی را فرزند «باعور بن

.

1- .از جمله «لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت های او در روایات فریقین ، با نگاهی به متون عهدین» ، پایان نامه دکتری عبداللّه موحّدی محبّ ، 1381 . گفتنی است در فصل یکم، بخش هایی از آنچه درباره زندگی نامه لقمان آورده ایم و منبع آن ذکر نشده ، برگرفته از این پژوهش است .

2- .وی همان آزر ، پدرْ خوانده و یا سرپرست ابراهیم خلیل علیه السلام است .

تارح» ، عدّه ای وی را فرزند «باعوراء» ، برخی وی را فرزند «لیان بن ناحور بن تارح» ، گروهی او را فرزند «عنقاء بن سرون»، برخی وی را فرزند «عنقاء بن مِربَد»، برخی او را فرزند «عنقاء بن ثیرون»، و برخی وی را فرزند «کوش بن سام بن نوح» دانسته اند . بدیهی است که انتخاب یکی از این قول ها ، نه آسان است و نه ضروری ؛ ولی می توان گفت که لقمان ، دارای نسب نامه معروفی نبوده است، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره شده است : أما وَاللّهِ ما اُوتِیَ لُقمانُ بِحَسَبٍ ولا مالٍ ولا أهلٍ ولا بَسطٍ فی جِسمٍ ولا جَمالٍ . به خدا سوگند ، حکمت از رهگذر نژاد و ثروت و بزرگی جسم و زیبایی اندام، به لقمان داده نشد .

نژاد و مشخّصات ظاهریلقمان، از نژادِ سیاه بود . آنچه مسلّم است ، وی از جمال ظاهری ، بی بهره بوده است، چنان که در حدیثی که ملاحظه شد ، به این مطلب اشاره شده است . طَبرِسی رحمه الله در مجمع البیان آورده است : قیل للقمان : ما أقبَحَ وَجهَکَ ! قالَ : تَعتِبُ عَلَی النَّقشِ أو عَلی فاعِلِ الناقش؟ ! (1) به لقمانْ گفته شد : چه صورت زشتی داری؟ گفت بر نقّاشی ایراد می گیری یا بر نقّاش؟ ! امّا آنچه در برخی گزارش ها آمده که وی را «کوتاه قامتِ پهن بینی (قصیر

.

1- .مجمع البیان : ج 8 ص 496 .

بردگی

تاریخ زندگی

أفطس)» یا «پهن بینی (أفطسُ الأنف)» یا «کفیده پاشنه (مشقّق القدمین)» یا «ستبر لب (غلیظُ الشَّفَتَین) » و یا «پهن پا و کژ قدم و زانو به هم چسبیده (غلیظ المَشافر ومُصفَّح القَدَمَین)» خوانده اند ، دلیلی قاطع ندارد .

بردگیلقمان، برده ای حبشی بود . براساس حدیثی از امام علی علیه السلام ، او نخستین برده ای بود که از رهگذار قراردادِ آزادی ای که با مولای خود بست ، آزاد شد : أوَّلُ مَن کاتَبَ لُقمانُ الحَکیمُ وکانَ عَبدا حَبَشِیّا . (1) اولین برده که با مولایش قرارداد آزادی (مُکاتبه) بست ، لقمان حکیم بود و او برده ای حبشی بود. اما بر پایه گزارش ثعالبی و ابن قُتَیبه، لقمان ، برده ای حبشی بود که در تملّک مردی از بنی اسرائیل قرار داشت. وی او را آزاد کرد و ثروتی هم در اختیارش گذاشت. گفته اند : لقمان، در آغاز ، به قیمت سی مثقال یا سی مثقال و نیم زر فروخته شد.

تاریخ زندگیتاریخ زندگی این حکیم الهی ، به طور دقیق ، مشخّص نیست. براساس به گزارش مروج الذهب ، وی در سال دهم سلطنت داوود علیه السلام متولّد شد و تا زمان یونس پیامبر علیه السلام ، زنده بود ؛ امّا برابر برخی روایات، لقمان در زمان داوود علیه السلام ، پیری سال خورده بوده است . (2) برخی بر این باورند که وی در فاصله میان

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 309 ح 1165 .
2- .در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که : «کان لقمان الحکیم معمّرا قبل داوود علیه السلام فی أعوام کثیره وأنّه أدرک أیّامه وکان معه یوم قتل داوود ؛ لقمان حکیم ، پیش از داوود علیه السلام ، سالیان دراز ، عمر کرد و زمان وی را درک کرد و روزی که داوود ، [جالوت را]کشت ، لقمان در کنار او بود» .

محلّ زندگی

بعثت عیسی علیه السلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ، زندگی می کرده است . بر پایه برخی گزارش ها، اوج شهرت لقمان ، با سلطنت کیقُباد ، سرسلسله کیانیان در ایران ، مقارن بوده است . یک نظریّه نیز وجود دارد که لقمان در حدود 554 م ، متولّد شده است. بنا بر این ، می توان حدس زد که از زمان زندگی لقمان تاکنون ، بین دو هزار و پانصد تا سه هزار سال می گذرد و نه بیشتر .

محلّ زندگیبر پایه برخی اسناد تاریخی، بلاد شام ، محلّ زندگی و نشو و نمای لقمان بوده است . (1) برخی عقیده دارند که لقمان ، اهل آسیای صغیر (2) بوده و در دهکده ای موسوم به «آموریوم» دیده به جهان گشوده است. در برخی منابع تاریخی نیز لقمان ، اهل آیْله (3) خوانده شده است. بر پایه برخی روایات، لقمان ، بخشی از عمر خود را در موصل ، یکی از شهرهای مهمّ شمال عراق ، سپری کرده است . شهر دیگری که جایگاه زندگی لقمان در آخرین سال ها و یا روزهای عمر وی شناخته می شود، شهر رَمله (4) است .

.

1- .در گذشته تاریخ، شام ، نام منطقه وسیعی شامل اردن، سوریه، لبنان و فلسطین فعلی بوده است (لغت نامه دهخدا) .
2- .آسیای صغیر تا چند دهه پیش ، به «آناتولی» معروف بود و در عرف جغرافیدانان مسلمان ، به «روم» شهرت داشت (که مقصود، روم شرقی یا بیزانس است) و اکنون ترکیه نامیده می شود .
3- .شهر «اَیْله» در انتهای خلیج «عَقَبَه» در کشور اردن ، بر ساحل شمالی ترین نقطه دریای سرخ ، ساخته شده است .
4- .رَمله ، نامی مشترک بین چند مکان است. [معروف ترین آنها] شهری بزرگ در فلسطین قدیم بوده که آبادی های آن، خراب شده است. فاصله این شهر تا بیت المقدس، هجده روز بوده است . همچنین مکان هایی با همین نام : یکی در اطراف دجله مقابل کرخ بغداد، منطقه ای در بحرین (بخش های شمالی عربستان) ، محلّه ای در سرخس و... وجود داشته است (معجم البلدان : ج3 ص69) .

پیشه

نقش انگشتر

پیشهدرباره شغل لقمان نیز گزارش های گوناگونی وجود دارد . خیّاطی، نجّاری، چوپانی، و هیزم کشی ، پیشه هایی هستند که در نقل های مختلف به لقمان ، نسبت داده شده اند. بعضی نیز وی را «نجّاد» معرّفی کرده اند، یعنی کسی که فرش و بستر و بالش می دوزد ؛ امّا هیچ یک از این گزارش ها سند محکمی ندارند . در برخی گزارش ها ذکر شده که لقمان ، در جامعه بنی اسرائیل ، قضاوت می کرده است ؛ (1) لیکن این گونه گزارش ها برخلاف روایاتی است که عدم قبول قضاوت را مبدأ حکمت لقمان می دانند . (2) همچنین به عقیده برخی از پژوهشگران ، اسناد معتبری وجود دارند که نشان می دهند لقمان ، علاوه بر حکمت، دارای دانش پزشکی و فنّ بیماری شناسی و معالجه بیماران نیز بوده است .

نقش انگشترغزالی در إحیاء العلوم نقل کرده است که در انگشتر لقمان ، این جمله منقوش بوده است : السَّترُ لِما عایَنتَ أحسَنُ مِن إذاعَهِ ما ظَنَنتَ . (3) پوشاندن آنچه دیدی بهتر است از افشای آنچه گمان داری .

.

1- .جامع البیان : ج 11 ص 67 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 510 .
2- .ر.ک : ص 51 (نپذیرفتن داوری میان مردم) .
3- .إحیاء العلوم : ج 2 ص 475 .

شاگردان

طول عمر

شاگردانحمد اللّه مستوفی در تاریخ گزیده ، فیثاغورث (حکیم یونانی لبنانی الأصل) و جاماسب (حکیم ایران باستان) را از شاگردان لقمان حکیم دانسته است . همچنین گفته شده که انباذقلس ، حکیم معروف یونانی ، حکمت را در شام از لقمان فرا گرفت و به یونان برد . برخی ، لقمان بن عاد را نیز که در زمان هود علیه السلام می زیسته است ، از شاگردان لقمان شمرده اند . محدّث قمی رحمه الله می گوید : قیل : إنّ بطلیموس کان تلمیذ جالینوس ، و جالینوس تلمیذ بلیناس ، و بلیناس تلمیذ أرسطو، و أرسطو تلمیذ أفلاطون ، و أفلاطون تلمیذ سقراط ، و سقراط تلمیذ بقراط ، و بقراط تلمیذ جاماسب ، و جاماسب أخو کشتاسب وهو من تلامذه لقمان الحکیم ، مثل فیثاغورث الحکیم المشهور . (1) گفته شده: بطلیموس، شاگرد جالینوس و وی شاگرد بلیناس و او شاگرد ارسطو و این یکی شاگرد افلاطون و افلاطون شاگرد سقراط و او شاگرد بقراط و بقراط شاگرد جاماسب و او شاگرد اخوگشتاسب و وی از شاگردان لقمان حکیم بوده است. همانند فیثاغورث ، حکیم پر آوازه.

طول عمردرباره طول عمر لقمان نیز گزارش های مختلفی وجود دارد . برخی ، عمر لقمان را دویست سال دانسته اند . در گزارش دیگری ، عمر لقمان ، هزار سال ذکر شده است . در گلستان سعدی آمده است :

.

1- .الکنی و الألقاب : ج 2 ص 74 .

هیچ کس را از آدمیان ، عمر ، چون لقمان نبوده است . سه هزار سال عمر داشت . چون عمرش به آخر رسید، ملک الموت بیامد . او را دید در میان نیستان نشسته ، زنبیل می بافت . ملک الموت گفت : ای لقمان! سه هزار سال عمر یافتی . چرا خانه ای نساختی؟ گفت : ابله ، کسی که او را چون تویی در پی بُوَد و او را پروای خانه ساختن باشد! در گزارشی دیگر آمده است که لقمان حکیم ، سه هزار و پانصد سال ، عمر کرد . دیگری گامی فراتر نهاده و گفته است : لقمان فرزند خویش را از ره پند گفت : چهار هزار سال، چهار هزار پیغمبر را چاکری کردم ... . گفتنی است که دلیل قاطعی برای اثبات هیچ یک از این گزارش ها وجود ندارد . البتّه دلیلی بر نفی آنها هم وجود ندارد ؛ لیکن از مجموع آنها به ضمیمه برخی احادیث ، شاید بتوان طولانی بودن عمر وی را اثبات کرد . 1

.

آرامگاه

آیا لقمان ، پیامبر بود؟

آرامگاهدر منابع تاریخی ، از چند نقطه به عنوان مدفن لقمان یاد شده است . برخی از مورّخان ، اَیله را محلّ دفن لقمان می دانند . برخی دیگر، آرامگاه وی را در شهر رَمله می دانند . برخی سیّاحان نیز در گزارش سفر خود ، از زیارت قبر لقمان در شهر اسکندریه در شمال مصر خبر داده اند . در معجم البلدان آمده است : وفی شرقی بحیره طبریّه قبر لقمان الحکیم و ابنه ، و له بالیمن قبر ، واللّه أعلم بالصحیح منهما . (1) در شرق دریاچه طبریّه [در فلسطین] ، قبر لقمان حکیم و پسرش است و برای او در یمن هم قبری هست وخداوند به درستی هر کدام، داناتراست.

آیا لقمان ، پیامبر بود؟به شماری از عالمان ، نسبت داده شده که لقمان را پیامبر می دانند . در تفسیر الثعلبی آمده است : اتّفق العلماء علی أنّه کان حکیما و لم یکن نبیّا إلاّ عکرمه ، فإنّه قال : کان لقمان نبیّا ، تفرّد بهذا القول . (2) علما اتفاق نظر دارند که لقمان حکیم بوده و پیامبر نبوده است بجز عِکرِمه که گفته است : «لقمان ، پیامبر بوده است» و او در این نظر ،

.

1- .معجم البلدان : ج 4 ص 19 .
2- .تفسیر الثعلبی : ج 7 ص 312 .

رمز دستیابی لقمان به حکمت

تنهاست . امّا طَبرِسی در مجمع البیان می گوید : اختلف فی لقمان ، فقیل : إنّه کان حکیما و لم یکن نبیّا ، عن ابن عبّاس و مجاهد و قَتاده و أکثر المفسّرین ، و قیل : إنّه کان نبیّا ، عن عکرمه و السدّی و الشعبیّ . (1) درباره لقمان ، اختلاف است . ابن عباس و مجاهد و قَتاده و اکثر مفسّران ، برآن اند که وی حکیم بوده و پیامبر نبوده است و از عِکرِمه و سُدّی و شَعبی نقل است که وی پیامبر بوده است . اهل بیت علَیهم السلام با صراحت ، نبوّت لقمان را نفی کرده اند ، چنان که از پیامبر خدا نیز نقل شده است : حَقّا أقولُ : لَم یَکُن لُقمانُ نَبِیّا . (2) حقیقتا می گویم : لقمان ، پیامبر نبود . گفتنی است اگر کسانی که لقمان را پیامبر دانسته اند ، مقصودشان از نبوّت، نبوتِ اِنبایی باشد، نظریّه آنان با احادیث ، قابل جمع است .

رمز دستیابی لقمان به حکمتمهم ترین و آموزنده ترین نکته در زندگی نامه لقمان، رمز دستیابی وی به حکمت است . به سخن دیگر، باید به این پرسش پاسخ گفت که : لقمان ، چه کرد که خداوند متعال ، او را از نعمتِ حکمت، برخوردار نمود؟ اگر این رازْ گشوده شود، دیگران نیز می توانند به فراخور استعداد و تلاش خود ، به نور حکمت ، دست یابند .

.

1- .مجمع البیان : ج 8 ص 439 .
2- .ر . ک : ص 51 (نپذیرفتن داوری میان مردم) .

پاسخ اجمالی پرسش مذکور ، این است که نور حکمت ، بر پایه سنّت الهی ، مقدّمات خاصّ خود را دارد (1) که مهم ترین آنها ، عبارت است از : ایمان، اخلاص، عمل صالح، زهد و غذای حلال . جامع ترین سخن در مقدّمات حکمت، سخنی است منسوب به امام حکیمان ، علی علیه السلام ، که می فرماید : مَن أخلَصَ للّهِ أربَعینَ صَباحا، یَأکُلُ الحَلالَ ، صائِما نَهارَهُ ، قائِما لَیلَهُ، أجرَی اللّهُ سُبحانَهُ یَنابیعَ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ . (2) هر کس چهل روز اخلاص داشته باشد، حلال بخورد ، روز را روزه بگیرد و شب زنده داری کند، خداوند پاک ، چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش روان می سازد. و امّا پاسخ تفصیلی این پرسش : در مورد لقمان ، در روایات مختلف ، به نکات متعدّدی از مقدّمات حکمت اشاره شده است، چنان که در حدیث نبوی آمده است : حَقّا أقولُ : لَم یَکُن لُقمانُ نَبِیّا ولکِن کانَ عَبدا کَثیرَ التَّفَکُّرِ ، حَسَنَ الیَقینِ أحَبَّ اللّهَ فَأحَبَّهُ ومَنَّ عَلَیهِ بِالحِکمَهِ (3) . حقیقتا می گویم : لقمان ، پیامبر نبود ؛ بلکه بنده ای اندیشمند بود، یقینی نیکو داشت، خدا را دوست می داشت و خداوند هم او را دوست داشت و با اعطای حکمت به او ، بر وی منّت گذاشت . در گزارش دیگری آمده است : مردی در برابر لقمان حکیم ایستاد و به وی گفت : تو لقمانی؟ تو برده

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 / معرفت شناسی / بخش ششم / فصل چهارم : خاستگاه الهام .
2- .مسند زید بن علی : ص 384 .
3- .مجمع البیان : ج 8 ص 494، بحار الأنوار : ج 13 ص 424 .

بنی نحاسی؟ لقمان جواب داد : آری! او گفت: پس تو همان چوپان سیاهی؟ لقمان گفت : سیاهی ام که واضح است! چه چیزی باعث شگفتی تو درباره من شده است؟ آن مرد گفت : ازدحام مردم در خانه تو و جمع شدنشان بر در خانه تو و قبول کردن گفته های تو . لقمان گفت : برادرزاده! اگر کارهایی که به تو می گویم ، انجام بدهی، تو هم همین گونه می شوی. گفت: چه کاری؟ لقمان گفت: فروبستن چشمم ، نگهداری زبانم، پاکی خوراکم، پاک دامنی ام ، وفا کردنم به وعده و پایبندی ام به پیمان ، و مهمان نوازی ام ، پاسداشت همسایه ام و رها کردن کارهای نامربوط . این ، آن چیزی است که مرا چنین کرد که تو می بینی . (1) و در گزارشی دیگر می خوانیم : به لقمان گفته شد: آیا تو برده فلان قبیله نیستی؟ گفت: چرا! گفته شد: چه چیزْ تو را به این مقام که ما می بینیم رساند؟ گفت: راستگویی، امانتداری ، رها کردن کارهای نامربوط به من، فرو بستن چشمم ، نگهداری زبانم و پاکی خوراکم . پس هر که کمتر از اینها داشت، کمتر از من است و هر که بیشتر داشت ، برتر از من است و هر که همین ها را انجام داد، همانند من است. (2)

.

1- .البدایه و النهایه : ج 2 ص 124، تفسیر ابن کثیر : ج 6 ص 337 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 230 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .

و در گزارشی دیگر آمده : مردی از کنار لقمان گذشت ، در حالی که مردم ، پیش او ایستاده بودند . به او گفت: آیا تو برده بنی فلان نیستی؟ گفت: چرا ! گفت: همانی که در فلان و فلان کوه ، چوپانی می کردی؟ گفت: آری ! گفت: چه چیزی تو را به این جا رساند که من می بینم؟ جواب داد: راستگویی و خاموشی در برابر چیزهایی که به من ربطی نداشتند . (1) و قطب الدین راوندی در کتاب لبّ اللباب می گوید : إنَّ لُقمانَ رَأی رُقعَةً فیها «باسمِ اللّهِ» ، فَرَفَعَها وأکَلَها، فَأکرَمَهُ بِالحِکمَهِ . (2) لقمان، قطعه یادداشتی را دید که در آن ، «بسم اللّه » نوشته شده بود . آن را برداشت و خورد و خداوند ، وی را به پاس آن، با حکمت ، پاس داشت. جامع ترین سخن درباره رمز دستیابی لقمان به حکمت ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که می فرماید : هلا ! به خدا سوگند که لقمان ، به دلیل حَسَب و دارایی و خانواده و تنومندی و زیبایی ، از حکمتْ برخوردار نشد ؛ بلکه مردی توانمند در کار خداوند و پارسا به خاطر خدا بود . آرام و خاموش ، ژرف اندیش، متفکر، باریک بین و عبرت آموز . هرگز روزی را به خواب نرفت و به جهت پوشش شدیدش هیچ گاه کسی او را در حالت قضای حاجت و

.

1- .الصمت ، ابن ابی الدنیا : ص 296 ح 675، الدرّ المنثور : ج 6 ص 512 .

2- .مستدرک الوسائل : ج 4 ص 389 ح 4995 .

شستشو ندید . وی، دارای ژرفایی نگاه و احتیاط در کار بود . از ترس گناه ، هیچ گاه برای چیزی نخندید و هرگز خشم نگرفت و با کسی شوخی نکرد و اگر چیزی از امور دنیا به او رسید، خوش حالی نکرد و برای از دست دادنش غمگین نشد. با زنانی ازدواج کرد و فرزندان زیادی نصیبش شد و پیش از وی داغ آنان بر دلش نشست و بر مرگ هیچ کدام نگریست. هر گاه با دو نفر متخاصم و یا جنگنده برخورد کرد، میان آنها سازش و دوستی ایجاد کرد و هر وقت سخن کسی را که از آن ، خوشش می آمد شنید، از تفسیر آن پرسید و این که آن را از چه کسی یاد گرفته است . با فقیهان و حکیمان ، فراوان هم نشینی می کرد و به قاضیان و فرمانروایان و پادشاهان ، سر می کشید و به قاضی ها دلسوزی و با فرمانروایان و پادشاهان ، به جهت بی توجهی شان به خدا و بی خیالی شان در این باره، از سر مهر برخورد می کرد . عبرت آموخت و آنچه را که با آن می توان بر نفسْ فائق آمد، آموخت و به وسیله آن ، با هوسش مبارزه کرد و به کمک آن ، از شیطان ، دوری نمود. با اندیشه ، قلبش را و با عبرت ها، جانش را درمان کرد و به سوی جایی کوچ نمی کرد ، مگر آن که سودی داشته باشد. به این جهت بود که حکمت داده شد و عصمت بخشیده شد . (1) گفتنی است که این روایات با هم اختلافی ندارند ؛ زیرا هر یک به بخشی از مقدّمات حکمت حقیقی ای که نصیب لقمان شد ، اشاره می کنند و به سخن دیگر، همه این اقدامات ، در پیدایش نور حکمت که خداوند متعال به لقمانْ عنایت نمود نقش دارند.

.

1- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 162 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 409 ح 2 .

همانندانِ لقمان در امّت اسلامی

1 . سلمان

همانندانِ لقمان در امّت اسلامیبر پایه بررسی های انجام شده، در میان یاران پیامبر خدا و اهل بیت گرامی او ، سه تن در حکمت، همسنگ لقمان معرّفی شده اند . این سه ، عبارت اند از :

1 . سلماندر این باره ، حدیثی جالب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که : پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : کدامین شما، روزگار را با روزه سپری می کنید؟ سلمان گفت: من ، ای فرستاده خدا! پیامبر خدا فرمود: کدامتان شب را تا صبح ، بیدار می مانید؟ سلمان گفت : من ، ای رسول خدا! فرمود: کدامتان در هر روز ، یک بار قرآن ختم می کنید؟ سلمان گفت : من ، ای رسول خدا! یکی از یاران پیامبر، برآشفت و گفت : ای رسول خدا! سلمان ، مردی ایرانی است و می خواهد بر ما قریشیان ببالد. فرمودی: کدامتان روزگار را با حال روزه سپری می کند؟ او گفت : من . در حالی که در بیشتر روزها، می خورد . و فرمودی : کدامتان شب را تا صبح ، بیدار می ماند؟ گفت: من . در حالی که بیشتر شب را خواب است. و فرمودی: کدامتان در هر روز ، یک بار قرآن ختم می کند؟ باز هم گفت : من . در حالی که بیشتر روزش را خاموش است. پیامبر فرمود: فلانی! خاموش باش. کجا دیگر می توانی [چنین]همانندی برای لقمانِ حکیم بیابی؟ از خودِ سلمان بپرس تا آگاهت کند. آن مرد به سلمان گفت : ای ابو عبداللّه ! آیا تو نگفتی که همه روزها را با حال روزه سپری می کنی؟

.

سلمان گفت : چرا ! آن مرد گفت : تو را دیده ام که بیشتر روز را می خوری! سلمان پاسخ داد : نفهمیدی . من در هر ماه ، سه روز روزه می گیرم و خداوند عزیز و ارجمند فرموده است : (هر کس نیکی کند ، ده برابر پاداش دارد) و من شعبان را به رمضانْ وصل می کنم و این ، روزه گرفتنِ همه روزهاست . آن مرد گفت : آیا تو نگفتی که شب را تا صبح ، بیدار می مانی؟ سلمان جواب داد : چرا! او گفت : تو بیشتر شب را خوابی . سلمان گفت : [باز هم] نفهمیدی . من از دوستم پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : «هر کس با طهارت بخوابد ، گویا که همه شب را بیدار مانده است» و من در حال طهارت می خوابم . آن مرد گفت : آیا نگفتی که در هر روز ، یک قرآن ختم می کنی؟ سلمان جواب داد : چرا! او گفت : تو بیشتر روز را خموشی! سلمان گفت : [درست] فهمیدی . من از دوستم پیامبر خدا شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود : «ای ابوالحسن ! مَثَل تو در میان امّت من ، همانند [سوره] «قل هو اللّه أحد» است . هر کس آن را یک بار بخواند ، یک سوم قرآن را خوانده و هر کس دوبار بخواند ، دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه بار بخواندش ، قرآن را ختم کرده است . پس هر کس تو را به زبانْ دوست بدارد ، یک سوم ایمانش را کامل کرده و هر کس به زبان و دلْ دوستت داشته باشد ، دو سومِ ایمانش را کامل کرده و هر کس با زبان

.

و دل دوستت داشته باشد و با دست نیز یاری ات دهد ، همه ایمانش را کامل کرده است . سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت ، ای علی! اگر اهل زمین ، همانند آسمانیان ، تو را دوست بدارند ، احدی در آتش ، عذاب نخواهد شد» و من [سوره] «قل هو اللّه أحد» را در هر روز ، سه بار می خوانم . آن مرد ایستاد ، چنان که گویی سنگی را به زور ، قورت داده است . (1) از امام علی علیه السلام نیز نقل است که درباره سلمان می فرماید : مَن لَکُم بِمِثلِ لُقمانَ الحَکیمِ وذلِکَ امرُؤٌ مِنّا وإلَینا أهلَ البَیتِ ، أدرَکَ العِلمَ الأوَّلَ وأدرَکَ العِلمَ الآخِرَ ، وقَرَأَ الکِتابَ الأوَّلَ ، وقَرَأَ الکِتابَ الآخِرَ ، بَحرٌ لا یُنزَفُ . (2) شما چه کسی را همانند لقمان دارید ؟ مردی را دارید که از ماست و رو به سوی ما اهل بیت دارد . دانش پیشین و پسین را آموخته و کتاب اوّل و آخر را خوانده است و دریایی پایان ناپذیر است . با عنایت به این سخن ، می توان گفت : مقصود از احادیثی که سلمان را به لقمان تشبیه کرده اند، همسنگ بودن سلمان با لقمان در حکمت است ، وگرنه در فضیلت ، بعید نیست که سلمان ، برتر از لقمان باشد ، چنان که در حدیث زیر از امام صادق علیه السلام به این معنا تصریح شده است : سَلمانُ خَیرٌ مِن لُقمانَ . (3) سلمان ، از لقمانْ بهتر است.

.

1- .الأمالی ، صدوق : ص 85 ح 54، بحار الأنوار : ج 22 ص 317 ح 2 .
2- .الغارات: ج 1 ص 177، بحار الأنوار : ج 10 ص 123 ح 2 . نیز ، ر. ک : بحار الأنوار : ج 22 ص 391 ح 26 .
3- .بصائر الدرجات : ص 18 ح 13، بحار الأنوار : ج 22 ص 331 ح 42 .

2 . ابو حمزه ثابت بن دینار ثُمالی

3 . یونس بن عبد الرحمان

2 . ابو حمزه ثابت بن دینار ثُمالی3 . یونس بن عبد الرحماندرباره این دو حکیم که در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، همسنگ لقمان معرّفی شده اند ، از فضل بن شادان نقل شده است که : از شخص موثّقی شنیدم که می گفت : از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود : «ابو حمزه ثمالی ، در روزگار خود ، همانند لقمان در زمانش بود و این از آن رو بود که خدمت چهار تن از ما رسیده بود : علی بن الحسین ، محمد بن علی ، جعفر بن محمد علیهم السلام و پاره ای از روزگار موسی بن جعفر علیهماالسلام . یونس بن عبد الرحمان هم همین طور بود . او سلمان زمانش بود» . (1)

.

1- .اختیار معرفه الرجال : ج 2 ص 458 ح 357 و ص 781 ح 919 .

الفصل الثانى : حِكَمُ لُقمانَ فِى القُرآنِالكتاب«وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ * وَ إِذْ قَالَ لُقْمَنُ لاِبْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَبُنَىَّ لاَ تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ * وَ وَصَّيْنَا الاْءِنسَنَ بِوَ لِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَلُهُ فِى عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِى وَ لِوَ لِدَيْكَ إِلَىَّ الْمَصِيرُ * وَ إِن جَهَدَاكَ عَلَى أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِى الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * يَبُنَىَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِى صَخْرَةٍ أَوْ فِى السَّمَوَ تِ أَوْ فِى الاْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ * يَبُنَىَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَ لِكَ مِنْ عَزْمِ الاْأُمُورِ * وَلاَ تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لاَ تَمْشِ فِى الاْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِى مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ الاْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ». (1)

.

1- .لقمان : 12 19 .

ص: 37

فصل دوم: اندرزهای لقمان در قرآن

اشاره

فصل دوم: اندرزهای لقمان در قرآن«و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می گزارد و هر کس کفران کند، [به زیانِ خود اوست ؛ زیرا] در حقیقت، خدا بی نیاز و ستوده است . و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک میاور ؛ که به راستی ، شرک ستمی بزرگ است» . و انسان را در بارۀ پدر و مادرش سفارش کردیم . مادرش به او باردار شد ؛ سستی بر روی سستی ، و بازگرفتنش از شیر ، در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم]که سپاس گزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] ، به سوی من است . و اگر تو را وادارند تا در بارۀ چیزی که تو را بدان دانشی نیست ، به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر ؛ و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد؛ و [بدان که سرانجامْ] بازگشت شما ، به سوی من است و از [حقیقتِ]آنچه انجام می دادید ، شما را باخبر خواهم کرد . [لقمان همچنین گفت :] «ای پسرک من! اگر [عملِ تو] هم وزن دانۀ خَردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است . ای پسرک من! نماز را بر پا دار و [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار . و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است ، شکیبا باش. این ، [حاکی] از عزم [و ارادۀ تو] در امور است . و از مردم ، [به نِخوت]رُخ بر متاب . و در زمین ، خرامان راه مرو ، [چرا که] خداوند ، خودپسندِ لافزن را دوست نمی دارد . و در راه رفتنِ خود ، میانه رو باش . و صدایت را آهسته ساز، که بدترینِ آوازها بانگ خران است» .

.

2 / 1خَطَرُ الشِّرکِالکتاب :«وَ إِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یَبُنَیَّ لاَ تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» . (1)

الحدیث :رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یَبُنَیَّ لاَ تُشْرِکْ بِاللَّهِ » وعَلَیکَ بِتَقوَی اللّهِ ، وذِکرِ اللّهِ ، وحُبِّ اللّهِ ، وخَوفِ اللّهِ ، ورَجاءِ بابِ عِندَ اللّهِ ؛ فَإِنَّکَ إذا قَبِلتَ ذلِکَ أعَزَّکَ اللّهُ . (2)

2 / 2دَورُ الأَعمالِ فِی مَصِیرِ الإِنسانِالکتاب :«یَبُنَیَّ إِنَّهَا إِن تَکُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَکُن فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّمَوَ تِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ» . (3)

الحدیث :البدایه والنهایه عن هشام بن عُروه عن أبیه:قالَ لُقمانُ علیه السلام : کَما تَزرَعونَ تَحصُدونَ . (4)

.

1- .لقمان : 13 .
2- .الفردوس بمأثور الخطاب : ج 4 ص 422 ح 7231 .
3- .لقمان : 16 .
4- .البدایه والنهایه : ج 2 ص 128 ، الدر المنثور : ج 6 ص 517 .

ص: 39

2 / 1 خطر شرک

2 / 2 نقش اعمال در سرنوشت انسان

2 / 1خطر شرکقرآن«و [یاد کن]هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک میاور ؛که به راستی ، شرک ستمی بزرگ است»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «و [یاد کن]هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک میاور» . همواره از خدا پروا کن و همواره یاد خدا، دوستیِ خدا، ترس از خدا و امیدِ [گشوده شدنِ]دری نزد خدا را داشته باش؛ چرا که اگر اینها را بپذیری ، خدا تو را عزیز می گردانَد» .

2 / 2نقش اعمال در سرنوشت انسانقرآن«ای پسرک من! اگر [عملِ تو] هم وزن دانۀ خَردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است» .

حدیثالبدایه و النهایه به نقل از هشام بن عُروه ، از پدرش : لقمان گفت: «همان را درو می کنید که می کارید» .

.

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنَّکَ کَما تَزرَعُ تَحصُدُ ، وکَما تَعمَلُ تَجِدُ . (1)

عرائس المجالس عن سُفيان الثورِىِّ :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا تَحقِرَنَّ مِنَ الاُمورِ صِغارَها ، إنَّ الصِّغارَ غَداً تَصيرُ کِباراً . (2)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنَّ اللّهَ تَعالى رَهَنَ النّاسَ بِأعمالِهِم ، فَوَيلٌ لَهُم مِمّا کَسَبَت أيديهِم وأفئِدَتُهُم . (3)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنَّکَ مُدرَجٌ فى أکفانِکَ ، ومُحَلٌّ قَبرَکَ ، ومُعايِنٌ عَمَلَکَ کُلَّهُ . (4)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنَّهُ (5) حينَ تَتَفَطَّرُ السَّماءُ وتُطوى ، وتَنَزَّلُ المَلائِکَهُ صُفوفاً خائِفينَ حافّينَ مُشفِقينَ ، وتُکَلَّفُ أن تُجاوِزَ الصِّراطَ ، وتُعايِنَ حينَئِذٍ عَمَلَکَ ، وتوضَعُ المَوازينُ ، وتُنشَرُ الدَّواوينُ . (6)

2 / 3مِن عَزائِمِ الاُمورِالکتاب :«يَبُنَىَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنکَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَ لِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» . (7)

.

1- .الاختصاص : ص 337 .
2- .عرائس المجالس : ص 314 ، تهذيب الأسماء واللغات : ج 2 ص 380 الرقم 533 .
3- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 336 ح 23 .
4- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
5- .أى يوم القيامه .
6- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
7- .لقمان : 17 .

الاختصاص به نقل از اوزاعی : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! همانا تو همان را درو می کنی که می کاری ، و همانی را به دست می آوری که عمل می کنی» .

عرائس المجالس به نقل از سفیان ثوری : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! کارهای کوچک را دست کم نگیر؛ زیرا فردا [ی قیامت]آنها بزرگ می گردند» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! خداوند متعال مردم را در گرو عمل هایشان قرار داده است ؛ پس وای بر آنان ، نسبت به آنچه دست و دلشان به دست می آورَد !» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی : لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «ای پسرم ! همانا تو [سرانجام] در کفنت پیچیده می شوی و در قبرت جا می گیری و همه عملت را می بینی» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره گفته لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! روز قیامت ، زمانی است که آسمانْ شکافته می شود و در هم می پیچد و فرشتگان در صف هایی ، بیمناک [از خدا] و در برگیرنده [ی بندگان] و با مهربانی نازل می گردند و تو موظّف می شوی که از صراط ، گذر کنی. در این هنگام ، عملت را مشاهده می کنی و ترازوها [ی سنجش عمل] برپا می گردند و دیوان ها گشوده می شوند .

2 / 3از کارهای بزرگ و اساسیقرآن«ای پسرک من ! نماز را بر پا دار و [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است ، شکیبا باش. این ، [حاکی] از عزم [و ارادۀ تو در] امور است» .

.

الحديث :إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ، قالَ: يا بُنَيَّ، لا يَكُنِ الدّيكُ أكيَسَ مِنكَ ، وأكثَرَ مُحافَظَةً عَلَى الصَّلَواتِ، ألا تَراهُ عِندَ كُلِّ صَلاهٍ يُؤَذِنُ (1) لَها، وبِالأَسحارِ يُعلِنُ بِصَوتِهِ وأنتَ نائِمٌ . (2)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ: إذا صَلَّيتَ فَصَلِّ صَلاهَ مُوَدِّعٍ ، تَظُنُّ أن لا تَبقى بَعدَها أبَداً، وإيّاکَ [و] ما تَعتَذِرُ مِنهُ؛ فَإِنَّهُ لا يُعتَذَرُ مِن خَيرٍ . (3)

المواعظ العدديه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : كُن فِي الشِّدَّهِ وَقوراً، وفِي المَكارِهِ صَبوراً، وفِي الرَّخاءِ شَكوراً، وفِي الصَّلاهِ مُتَخَشِّعاً، وإلَى الصَّلاهِ مُتَسَرِّعاً . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : صُم صَوماً يَقطَعُ شَهوَتَکَ ، ولا تَصُم صَوماً يَمنَعُکَ مِنَ الصَّلاهِ ؛ فَإِنَّ الصَّلاهَ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِنَ الصِّيامِ . (5)

تفسير السلمى :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، أقِمِ الصَّلاهَ ، وَأمُر بِالمَعروفِ ، وَانهَ عَنِ المُنكَرِ ، وَابدَأ بِنَفسِکَ ، وَاصبِر على ما أصابَکَ فيهِ مِنَ المِحَنِ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ المِنَحَ (6) . (7)

.

1- .آذَنَ بِهِ : نادى وأعلَمَ . يُقالُ : آذَنَ المُؤَذِّنُ بالصَّلاهِ (المعجم الوسيط : ج 1 ص 11 «أذن»).
2- .إرشاد القلوب : ص 72 .
3- .إرشاد القلوب : ص 73 وراجع : أعلام الدين : ص 145 .
4- .المواعظ العدديه : ص 68 .
5- .تفسير القمى : ج 2 ص 164 ، قصص الانبياء للراوندى : ص 190 ح 238 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 411 ح 2 و ص 417 ح 10 .
6- .المِنْحَهُ : العَطِيَّهُ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 888 «منح») . ويُجمَعُ عَلى «مِنَح».
7- .تفسير السلمى : ج 2 ص 131 .

حدیثإرشاد القلوب :از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش ، این است که گفت: «ای پسرم! مبادا خروس ، زرنگ تر از تو و مراقب تر از تو بر نمازها باشد! مگر آن را نمی بینی که هنگام هر نمازی ، بانگ می زند و سحرگاهان در حالی که تو در خوابی با صدایش اعلان وقت می کند؟» .

إرشاد القلوب:از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش ، این است که : «هر گاه نماز می خوانی، آن را نماز وداع قرار ده ؛ که گمان داری بعد از آن ، هرگز زنده نخواهی ماند. و از عذر تراشی برای ترک نماز بپرهیز؛ زیرا عذر آوردن از کار خیر ، معنا ندارد» .

المواعظ العددیه :لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «در سختی ، باوقار و در گرفتاری ها ، شکیبا و در آسایش ، سپاس گزار و در نماز، فروتن و به جانب نماز، شتابان باش» .

امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش : روزه ای بگیر که شهوتت را قطع کند و روزه ای نگیر که از نماز، بازت دارد؛ زیرا نماز ، نزد خدا محبوب تر از روزه است .

تفسیر السُّلَمیّ :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! نماز را به پا دار، [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار، و از خودت آغاز کن، و بر سختی هایی که به تو می رسد، شکیبا باش؛ زیرا این کار ، پاداش ها را در پی می آورد» .

.

2 / 4خَطَرُ الكِبرِ وَالغُرورِالكتاب :«وَلاَ تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ لاَ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اَللَّهَ لاَ یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ أنکَرَ الْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ» . (1)

الحدیث :الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ « وَ لاَ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّکَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً » (2) . (3)

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، دَع عَنکَ التَّجَبُّرَ وَالکِبرَ ، ودَع عَنکَ الفَخرَ ، وَاعلَم أنَّکَ ساکِنُ القُبورِ . (4)

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، إیّاکَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّکَبُّرَ وَالفَخرَ ، فَتُجاوِرَ إبلیسَ فی دارِهِ ... یا بُنَیَّ، اِعلَم أنَّهُ مَن جاوَرَ إبلیسَ وَقَعَ فی دارِ الهَوانِ ، لا یَموتُ فیها ولَا یَحیا . (5)

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، وَیلٌ لِمَن تَجَبَّرَ وتَکَبَّرَ ، کَیفَ یَتَعَظَّمُ مَن خُلِقَ مِن طینٍ ، وإلی طینٍ یَعودُ ، ثُمَّ لا یَدري إلی ماذا یَصیرُ إلَی الجَنَّهِ فَقَد فازَ ، أو إلَی النّارِ فَقَد خَسِرَ خُسراناً مُبیناً وخابَ. ویُروی : کَیفَ یَتَجَبَّرُ مَن قَد جَری فی مَجرَی البَولِ مَرَّتَینِ . (6)

.

1- .سوره لقمان : 18 و 19 .
2- .الاسراء : 37 .
3- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
4- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .
5- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .
6- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .

2 / 4خطر تکبّر و غرورقرآن«و از مردم [به نِخوت] رُخ بر متاب . و در زمین ، خرامان راه مرو ، [چرا که]خداوند خودپسندِ لافزن را دوست نمی دارد . و در راه رفتنِ خود ، میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترینِ آوازها بانگ خران است» .

حدیثالاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! متکبّرانه روی زمین راه نرو؛ زیرا زمین را نمی توانی بشکافی و به بلندای کوه ها نمی رسی .

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! زورگویی و تکبّر و تفاخر را از خود دور کن، و بدان که تو [سرانجام] در قبر ساکن خواهی شد.

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! از زورگویی و تکبّر و تفاخر بپرهیز، و گرنه ، با ابلیس در خانه اش همسایگی کن ! ... ای پسرکم ! بدان که هر کس با ابلیس همسایگی کند، همانا در سرای خواری و پستی قرار می گیرد که در آن ، مرگ و زندگی نیست .

الاختصاص به نقل از اوزاعی : لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم! وای بر کسی که زور گوید و تکبّر ورزد! چگونه خود را بزرگ می شمارد کسی که از گل آفریده شده و به گِل باز می گردد و نمی داند به کجا خواهد رفت؟! یا به بهشت [می رود] ، که در این صورت ، رستگار است ؛ یا به جهنّم ، که در این صورت ، آشکارا زیان کرده و بدبخت شده است» . و نیز روایت شده است : «چگونه زور گوید کسی که دو بار ، در مجرای بول قرار گرفته است؟!» .

.

2 / 5القَصدُ فِي المَشيِ وغَضُّ الصَّوتِالكتاب :«وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ» . (1)

الحديث :تفسير القمى :قَولُهُ: « وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ » أى: لا تَعجَل. « وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ » أى: لا تَرفَعهُ « إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ » . (2)

الكافى عن أبيبكر الحضرمى :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّه عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : « إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ » قالَ : العَطسَةُ القَبيحَةُ (3) .

مجمع البيان : «وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ» أى : اِجعَل فى مَشيِکَ قَصداً مُستَوِياً عَلى وَجهِ السُّكونِ وَالوَقارِ، كَقَولِهِ «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (4) . قالَ قَتادَةُ . مَعناهُ : تَواضَع فى مَشيِکَ . وقالَ سَعيدُ بنُ جُبَيرٍ : ولا تَختُل فى مَشيِکَ . «وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ» أى : اُنقُص مِن صَوتِکَ إذا دَعَوتَ وناجَيتَ رَبَّکَ، عَنِ عَطا . وقيلَ : لا تَجهَر كُلَّ الجَهرِ، وَاخفِض صَوتَکَ ولا تَرفَعهُ مُطاوِلاً بِهِ . «إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» أى : أقبَحُ الأَصواتِ صَوتُ الحَميرِ، أَوَّلُهُ زَفيرٌ وآخِرُهُ شَهيقٌ، عَن قَتادَةَ . يُقالُ : وَجهٌ مُنكَرٌ أى : قَبيحٌ . أمَرَ لُقمانُ ابنَهُ بِالاِقتِصادِ فِى المَشيِ وَالنُّطقِ . ورُوِىَ عَن زَيدِ بنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قالَ : أرادَ صَوتَ الحَميرِ مِنَ النّاسِ، وهُمُ الجُهّالُ، شَبَّهَهُم بِالحَميرِ كَما شَبَّهَهُم بِالأَنعامِ فى قَولِهِ : «أُوْلَئِکَ كَالأَنْعَمِ» . (5) ورُوِىَ عَن أبى عَبدِ اللّه عليه السلام قالَ : هِىَ العَطسَةُ المُرتَفِعَةُ القَبيحَةُ، وَالرَّجُلُ يَرفَعُ صَوتَهُ بِالحَديثِ رَفعاً قَبيحا، إلاّ أن يَكونَ داعِياً، أو يَقرَأ القُرآنَ . (6)

.

1- .لقمان : 19 .
2- .تفسير القمى : ج 2 ص 165 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 409 ح 1 .
3- .الكافى : ج 2 ص 656 ح 21 .
4- .الفرقان : 63.
5- .الأعراف : 179.
6- .تفسير مجمع البيان : ج 8 ص 500 .

2 / 5آرام گام برداشتن و آهسته سخن گفتنقرآن«و در راه رفتنِ خود ، میانه رو باش . و صدایت را آهسته ساز، که بدترینِ آوازها بانگ خران است» .

حدیثتفسیر القمی :سخن خدا : «و در راه رفتنِ خود ، میانه رو باش» یعنی: شتاب نکن. «و صدایت را آهسته ساز» یعنی: آن را بالا نبر «که بدترینِ آوازها بانگ خران است» .

الکافی به نقل از ابو بکر حَضرَمی : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم : «و در راه رفتنِ خود ، میانه رو باش» . فرمود : «[منظور ،] عطسه زشت است» .

مجمع البیان: «و در راه رفتنِ خود ، میانه رو باش» ؛ یعنی : راه رفتنت را میانه و همچون راه رفتن در حالت آرامش و وقار قرار ده ، مانند این سخن خدا : «کسانی که روی زمین ، به نرمی گام بر می دارند» . قَتاده می گوید: معنای آن چنین است: در راه رفتنت ، فروتن باش . سعید بن جُبَیر می گوید : در راه رفتنت ، فریبکاری نکن . «و صدایت را آهسته ساز» ؛ یعنی : هر گاه پروردگارت را خواندی و مناجات نمودی، صدایت را کوتاه کن . و گفته شده که یعنی : فریاد نزن، و صدایت را فرو بَر و آن را بلند و کشیده نکن . «که بدترینِ آوازها بانگ خران است» از قَتاده نقل شده که یعنی : زشت ترینِ صداها آواز درازگوش است که آغاز آن عرعر ، نفس بلند برای عرعر و پایان آن ، نفس فرو بردن برای عرعر است . گفته می شود: وجه منکر ؛ یعنی صورت زشت . لقمان علیه السلام پسرش را به میانه روی در گام برداشتن و سخن گفتن ، امر کرد . و از زید بن علی روایت شده که گفت: منظور، در آوردنِ صدای اُلاغ توسّط مردم است و آنها [که چنین صداهایی از خود در می آورند] نادان ها هستند که خداوند به اُلاغ ، تشبیهشان کرده ، چنان که در آیه دیگری آنان را به چارپایان تشبیه فرموده است : «آنان مانند چارپایان اند» . و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «[منظور از آن ،] عطسه بلند و زشت است، و مرد ، صدایش را برای سخن گفتن ، به زشتی بلند می کند، مگر آن [هنگامی] که دعا کند یا قرآن بخواند» .

ص: 48

. .

ص: 49

. .

الفصل الثالث : قِصَصٌ مِن حِكَمِ لُقمانَ3 / 1عَدَمُ قَبولِ الحُكمِ بَينَ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَقّاً لَم يَكُن لُقمانُ نَبِيّاً ، ولكِن كانَ عَبداً صَمصامَةً ، كَثيرَ التَّفَكُّرِ ، حَسَنَ الظَّنِ ، أحَبَّ اللّهَ فَأحَبَّهُ ، وضَمِنَ عَلَيهِ بِالحِكمَةِ ، كانَ نائِماً نِصفَ النَّهارِ إذ جاءَهُ نِداءٌ : يا لُقمانُ ، هَل لَكَ أن يَجعَلَكَ اللّهُ خَليفَةً فِي الأَرضِ تَحكُمُ بَينَ النّاسِ بِالحَقِّ؟ فَانتَبَهَ فَأجابَ الصَّوتَ ، فَقالَ : إن يُجبِرنى (1) رَبّى قَبِلتُ ، فَإنّى أعلَمُ إن فَعَلَ ذلِكَ بى أعانَنى وعَلَّمَنى وعَصَمَنى ، وإن خَيَّرَنى رَبّى قَبِلتُ العافِيَةَ ولمَ أقبَلِ البَلاءَ . فَقالَتِ المَلائِكَةُ بِصَوتٍ لا يَرَاهُم : لِمَ يا لُقمانُ؟ قالَ : لِأَنَّ الحاكِمَ بِأشَدِّ المَنازِلِ وأكدَرِها يَغشاهُ الظُّلمُ مِن كُلِّ مَكانٍ يَنجو ويُعانُ وبِالحَرِيِّ أن يَنجُوَ ، وإن أخطَأَ أخطَأَ طَرِيقَ الجَنَّهِ ، ومَن يَكُن فِي الدُّنيا ذَليلاً خَيرٌ مِن أن يَكونَ شَريفاً ، ومَن يَختَرِ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِ تَفتِنهُ الدُّنيا ولا يُصيبُ مُلكَ الآخِرَهِ .فَعَجِبَتِ المَلائِكَهُ مِن حُسنِ مَنطِقِهِ ، فَنامَ نَومَةً فَغُطَّ بِالحِكمَهِ غَطّا فَانتَبَهَ فَتَكَلَّمَ بِها ، ثُمَّ نودِىَ داوُدُ بَعدَهُ فَقَبِلَها ولَم يَشتَرِط شَرطَ لُقمانَ . . . وكانَ لُقمان يُؤازِرُهُ بِحِكمَتِهِ (2) وعِلمِهِ ، فَقالَ لَهُ داوُدُ : طوبى لَكَ يا لُقمانُ ، اُوتيتَ الحِكمَهَ وصُرِفَت عَنكَ البَلِيَّهُ ، واُوتِىَ داوُدُ الخِلافَهَ وَابتُلِىَ بِالرَّزِيَّهِ أوِ الفِتنَهِ . (3)

.

1- .فى المصدر «يخبرنى» لكن الصحيح ما أثبتناه ، وفى مجمع البيان «إن عزم بى قسماً وطاعه ، فإنى أعلم إن فعل بى ذلک أعاننى وعصمنى» وفى البحار «إن أمرنى اللّه بذلک فالسمع والطاعه ...» .
2- .فى المصدر : «بالحكمه» ، وما أثبتناه من مجمع البيان : ج 8 ص 494 وتفسير القرطبى : ج 14 ص 59 .
3- .تاريخ مدينه دمشق : ج 17 ص 85 ، كنز العمّال : ج 14 ص 34 ح 37865 ؛ مجمع البيان : ج 8 ص 494 نحوه وراجع : نوادر الاصول : ج 1 ص 247 وتفسير القمى : ج 2 ص 162 .

ص: 51

فصل سوم: داستان هایی از حکمت های لقمان3 / 1نپذیرفتن داوری میان مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در حقیقت ، لقمان ، پیامبر نبود ؛ لیکن بنده ای بود مصمّم، اندیشه مند و با حُسن ظن . خدا را دوست می داشت . پس خدا نیز او را دوست داشت و حکمت را بر او ضمانت کرد. وسط روز ، خوابیده بود که ناگهان به پذیرش خلافت ، فرا خوانده شد که : «ای لقمان ! آیا می خواهی که خداوند ، تو را خلیفه ای در روی زمین قرار دهد تا در میان مردم ، به حق ، داوری کنی ؟» . لقمان ، بیدار شد و در پاسخ گفت : «اگر پروردگارم مرا وادار کند، می پذیرم؛ زیرا می دانم که اگر با من چنین کند . یاری ام می نماید و دانشم می آموزد و از خطا نگاهم می دارد. ولی اگر پروردگارم مرا مخیّر سازد، عافیت را می پذیرم و بلا را نمی پذیرم» . فرشتگانی که نمی دیدشان ، با صدایی به او گفتند: ای لقمان ! چرا چنین گفتی؟ گفت: «زیرا حکمران ، در سخت ترین و مشکل ترین مقام ، جای گرفته که ظلم از هر طرف ، بر او احاطه دارد؛ [امکان دارد] خوار شود یا یاری گردد . اگر به صواب داوری کند، امید است که نجات یابد و اگر [در داوری] به خطا رود، راه بهشت را به خطا رفته است. هر کس در دنیا حقیر و بی مقام باشد ، بهتر از این است که صاحب مقام باشد ، و هر کس دنیا را در مقابل آخرت بر گزیند، دنیا او را می آزماید ؛ ولی به پادشاهیِ آخرت ، دست نمی یابد» . فرشتگان از زیباییِ گفتار او ، در شگفت شدند. لقمان ، لحظه ای خوابید و سراسر وجودش آکنده از حکمت شد. پس ، از خواب بیدار شد و [از آن پس]حکیمانه سخن گفت . پس از او، داوود علیه السلام به پذیرش خلافت ، فرا خوانده شد و او آن را پذیرفت و شرط لقمان را مطرح نکرد... . لقمان با دانش و حکمتش ، داوود را یاری می کرد. داوود گفت: «خوشا به حالت ، ای لقمان ! به تو حکمت داده شد و بلا از تو دور گردید ؛ ولی به داوود خلافت داده شد و دچار مصیبت و فتنه گردید» .

.

3 / 2أوَّلُ ما ظَهَرَ مِن حِكَمِ لُقمانَبحار الأنوار :أوَّلُ ما ظَهَرَ مِن حِكَمِ لُقمانَ أنَّ تاجِراً سَكِرَ وخاطَرَ نَديمَهُ أن يَشرَبَ ماءَ البَحرِ كُلَّهُ وإلاّ سَلَّمَ إلَيهِ مالَهُ وأهلَهُ ، فَلَمّا أصبَحَ وصَحا نَدِمَ وجَعَلَ صاحِبُهُ يُطالِبُهُ بِذلِکَ . فَقالَ لُقمانُ : أنَا أُخَلِّصُکَ بِشَرطِ أن لا تَعودَ إلى مِثلِهِ . قُل : أ أشرَبُ الماءَ الَّذى كان فيهِ وَقتَئِذٍ فَأتِنى بِهِ ، أو أشرَبُ ماءَهُ الآنَ فَسُدَّ أفواهَهُ لِأشرَبَهُ ، أو أشرَبُ الماءَ الَّذى يَأتى بِهِ فَاصبِر حَتّى يَأتِىَ ، فَأمسَکَ صاحِبُهُ عَنهُ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 13 ص 433 ح 26 نقلاً عن بيان التنزيل لابن شهر آشوب .

3 / 2نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شدبحار الأنوار:نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد، این بود که: تاجری مست شد و با هم پیاله اش شرط بست که همه آب دریاچه را بنوشد و گرنه ، خود و عیالش تسلیم او شوند. وقتی صبح شد و به هوش آمد ، [از این شرط بندی] پشیمان شد. رفیقش از او می خواست که به شرط عمل کند . لقمان گفت : «من تو را [از این مخمصه] خلاص می کنم ؛ به شرط این که دیگر چنین کاری نکنی . [به طلبکار] بگو: آیا آبی را که شرط کردیم، بنوشم ؟ پس آن را بیاور [تا بنوشم] . یا آبی را که الان در دریاچه است ، بنوشم ؟ پس دهانه هایش را ببند تا آن را بنوشم . یا آبی را که بعدا خواهد آمد ، بنوشم ؟ پس صبر کن تا بیاید !» . [با این استدلال] ، رفیقش از او دست بر داشت .

.

الدر المنثور عن عكرمه :سَكِرَ مَولاهُ فَخاطَرَ قَوماً عَلى أن يَشرَبَ ماءَ بُحَيرَةَ ، فَلَمّا أفاقَ عَرَفَ ما وَقَعَ مِنهُ ، فَدَعا لُقمانَ فَقالَ : لِمِثلِ هذا كُنتُ أخبَؤُکَ . فَقالَ : اِجمَعهُم ، فَلَمَّا اجتَمَعوا قالَ : عَلى أيِّ شَيءٍ خاطَرتُموهُ ؟ قالوا : عَلى أن يَشرَبَ ماءَ هذِهِ البُحَيرَهِ . قالَ : فَإنَّ لَها مَوادَّ ، فَاحبِسوا مَوادَّها عَنها . قالوا : كَيفَ نَستَطيعُ أن نَحبِسَ مَوادَّها ؟ قالَ : وكَيفَ يَستَطيعُ أن يَشرَبَها ولَها مَوادُّ! (1)

3 / 3حِكمَهُ لُقمانَ فى عَدَمِ السُّؤالِالمستدرک على الصحيحين :قالَ أنَسٌ : إنَّ لُقمانَ عليه السلام كانَ عِندَ داوُدَ وهُوَ يَسرُدُ (2) الدِّرعَ ، فَجَعَلَ يَفتِلُهُ هكَذا بِيَدِهِ ، فَجَعَلَ لُقمانُ عليه السلام يَتَعَجَّبُ ويُرِيدُ أن يَسأَلَهُ ، ويَمنَعُهُ حِكمَتُهُ أن يَسأَلَهُ ، فَلَمّا فَرَغَ مِنها صَبَّها عَلى نَفسِهِ فَقالَ : نِعمَ دِرعُ الحَربِ هذِهِ . فَقالَ لُقمانُ : الصَّمتُ مِنَ الحِكمَهِ وقَليلٌ فاعِلُهُ، كُنتُ أرَدتُ أن أسأَلَکَ فَسَكَتُّ حَتّى كَفَيتَنى . (3)

إرشاد القلوب :رُوِىَ : أنَّ لُقمانَ رَأى داوُدَ يَعمَلُ الزَّرَدَ فَأَرادَ أن يَسأَلَهُ ثُمَّ سَكَتَ ، فَلَمّا لَبِسَها داوُدُ عَرَفَ لُقمانُ حالَها بِغَيرِ سُؤالٍ . (4)

.

1- .الدر المنثور : ج 6 ص 510 .
2- .السَّردُ : نَسجُ حَلَقِ الدِّرعِ ، ومنه قيل لصانع الدرع : سَرّاد (مجمع البحرين : ج 2 ص 835 «سرد»).
3- .المستدرک على الصحيحين:ج2 ص458 ح3582؛ مجمع البيان:ج8 ص496.
4- .إرشاد القلوب : ص 104 .

3 / 3 سخن حکیمانه لقمان درباره نپرسیدن

الدرّ المنثور به نقل از عِکرِمه : مولای لقمان، مست شد و با گروهی شرط بست که آب دریاچه ای را بنوشد . وقتی به هوش آمد، فهمید که چه شرطی [مُحال] بسته است. لقمان را خواست و به او گفت: تو را برای چنین مشکلاتی پنهان داشته ام [، پس چاره ای بیندیش] . لقمان گفت: «آنها را جمع کن» . وقتی گرد آمدند ، به آنان گفت: «بر سرِ چه چیز با او شرط بستید؟» . گفتند: بر سرِ این که آب دریاچه را بنوشد. لقمان گفت: «این دریاچه مواد و اجسامی دارد . آنها را جدا سازید» . گفتند: چگونه می توانیم اجسام آن را جدا کنیم؟ لقمان گفت: «پس چگونه می تواند آب را با آن اجسام بنوشد؟ ! » .

3 / 3سخن حکیمانه لقمان درباره نپرسیدنالمستدرک علی الصحیحین به نقل از اَ نَس : لقمان علیه السلام نزد داوود علیه السلام بود که او داشت با دست خودش زره می بافت. لقمان [که زره ندیده بود ،]در شگفت بود و می خواست از او بپرسد ؛ ولی حکمتش مانع می گردید. وقتی داوود علیه السلام کارش تمام شد، زره را بر دوش خود انداخت و گفت: این ، چه زره جنگیِ خوبی است ! لقمان گفت: «سکوت ، از حکمت است ؛ ولی رعایت کننده آن ، اندک است. تصمیم گرفته بودم که از تو بپرسم ؛ ولی ساکت شدم تا این که تو خودت کفایتم کردی [و پاسخم را دادی]» .

إرشاد القلوب:روایت شده که لقمان علیه السلام داوود علیه السلام را دید که زره می بافد . خواست از او بپرسد [که چیست] ؛ ولی سکوت اختیار کرد . وقتی که داوود علیه السلام آن را پوشید، لقمان بدون پرسش، وضعیت و چگونگیِ زره را شناخت .

.

3 / 4أطيَبُ الأَعضاءِ وأخبَثُهاالمصنف لابن أبى شيبه عن خالد بن ثابت الرِّبعىّ :إنَّ لُقمانَ كانَ عَبدا حَبَشِيّانَجّارا ، وأنَّ سَيِّدَهُ قالَ لَهُ :اِذبَح لى شاةً . قالَ : فَذَبَحَ لَهُ شاةً . فَقالَ : ائتِنى بِأطيَبِها مُضغَتَينِ ، فَأتاهُ بِاللِّسانِ وَالقَلبِ . قالَ : فَقالَ : ما كانَ فيها شَىءٌ أطيَبَ مِن هذَينِ ؟ قالَ : لا ، فَسَكَتَ عَنهُ ما سَكَتَ . ثُمَّ قالَ : اِذبَح لى شاةً ، فَذَبَحَ لَهُ شاةً ، قالَ : ألقِ أخبَثَها مُضغَتَينِ ، فَألقَى اللِّسانَ وَالقَلبَ ، فَقالَ لَهُ : قُلتُ لَكَ ائتِنى بِأطيَبِها ، فَأتَيتَنى بِاللِّسانِ وَالقَلبِ ، ثُمَّ قُلتُ لَكَ : ألقِ أخبَثَها مُضغَتَينِ ، فَألقَيتَ اللِّسانَ وَالقَلبَ ! قالَ : لَيسَ شَىءٌ أطيَبَ مِنهُما إذا طابا ، ولا أخبَثَ مِنهُما إذا خَبُثا . (1)

3 / 5عَدَمُ تَعَلُّقِ القَلبِ بِرِضَا النّاسِفتح الأبواب :قَد رُوِىَ أنَّ لُقمانَ الحَكيمَ قالَ لِوَلَدِهِ فى وَصِيَّتِهِ : لا تُعَلِّق قَلبَكَ بِرِضَا النّاسِ ومَدحِهِم وذَمِّهِم ؛ فَإنَّ ذلِكَ لا يَحصُلُ ولَو بالَغَ الإنسانُ فى تَحصيلِهِ بِغايَةِ قُدرَتِهِ . فَقالَ لَهُ وَلَدُهُ ما مَعناهُ : أُحِبُّ أن أرى لِذلِكَ مَثَلاً أو فَعالاً أو مَقالاً . فَقالَ لَهُ : اُخرُج أنَا وأنتَ ، فَخَرَجا ومَعَهُما بَهيمٌ فَرَكِبَهُ لُقمانُ وتَرَكَ وَلَدَهُ يَمشى خَلفَهُ ، فَاجتازا عَلى قَومٍ ، فَقالوا : هذا شَيخٌ قاسِى القَلبِ ، قَليلُ الرَّحمَهِ ، يَركَبُ هُوَ الدّابَّةَ وهُوَ أقوىَ مِن هذَا الصَّبِىِّ ، ويَترُكُ هذَا الصَّبِىَّ يَمشى وَراءَهُ ، إنَّ هذا بِئسَ التَّدبيرُ . فَقالَ لِوَلَدِهِ : سَمِعتَ قَولَهُم وإنكارَهُم لِرُكوبى ومَشيِكَ ؟ فَقالَ : نَعَم . فَقالَ : اِركَب أنتَ يا وَلَدى حَتّى أمشِىَ أنَا ، فَرَكِبَ وَلَدُهُ ومَشى لُقمان فَاجتازا عَلى جَماعَهٍ اُخرى ، فَقالوا : هذا بِئسَ الوالِدُ ، وهذا بِئسَ الوَلَدُ ، أمّا أبوهُ فَإنَّهُ ما أدَّبَ هذَا الصَّبِىَّ حَتّى رَكِبَ الدّابَّةَ وتَرَكَ والِدَهُ يَمشى وَراءَهُ ، وَالوالِدُ أحَقُّ بِالاِحتِرامِ وَالرُّكوبِ ، وأمَّا الوَلَدُ فَإنَّهُ قَد عَقَّ والِدَهُ بِهذِهِ الحالِ ، فَكِلاهُما أساءَ فِى الفَعالِ . فَقالَ لُقمانُ لِوَلَدِهِ : سَمِعتَ ؟ فَقالَ : نَعَم . فَقالَ : نَركَبُ مَعاً الدّابَّة ، فَرَكِبا مَعاً فَاجتازا عَلى جَماعَهٍ ، فَقالوا : ما فى قَلبِ هذَينِ الرّاكِبَينِ رَحمَهٌ ، ولا عِندَهُم مِنَ اللّهِ خَيرٌ ، يَركَبانِ مَعاً الدّابَّةَ يَقطَعانِ ظَهرَها ، ويَحمِلانِها ما لا تُطيقُ ، لَو كانَ قَد رَكِبَ واحِدٌ ، ومَشى واحِدٌ كانَ أصلَحَ وأجوَدَ . فَقالَ : سَمِعتَ ؟ قالَ : نَعَم . فَقالَ : هاتِ حَتّى نَترُكَ الدّابَّةَ تَمشى خالِيَةً مِن رُكوبِنا ، فَساقَا الدّابَّةَ بَينَ أيدِيهِما وهُما يَمشِيانِ فَاجتازا عَلى جَماعَهٍ فَقالوا : هذا عَجيبٌ مِن هذَينِ الشَّخصَينِ يَترُكانِ دابَّةً فارِغَةً تَمشى بِغَيرِ راكِبٍ ويَمشِيانِ ، وذَمّوهُما عَلى ذلِكَ كَما ذَمّوهُما عَلى كُلِّ ما كانَ . فَقالَ لِوَلَدِهِ : تَرى فى تَحصيلِ رِضاهُم حيلَةً لِمُحتالٍ؟ فَلا تَلتَفِت إلَيهِم ، وَاشتَغِل بِرِضَا اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ ، فَفيهِ شُغُلٌ شاغِلٌ ، وسَعادَهٌ ، وإقبالٌ فِى الدُّنيا ويَومَ الحِسابِ وَالسُّؤالِ . (2)

.

1- .المصنف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 122 ح 4 ، البدايه والنهايه : ج 2 ص 127 .
2- .فتح الابواب : ص 307 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 433 ح 27 .

3 / 4 لذیذترین و خبیث ترین عضو حیوان

3 / 5 دل نبستن به خشنودیِ مردم

3 / 4لذیذترین و خبیث ترین عضو حیوانالمصنّف ، ابن ابی شیبه به نقل از خالد بن ثابت رِبعی : لقمان ، برده ای حبشی و نجّار بود . مولایش بدو گفت: گوسفندی را برایم سر ببر . گوسفندی را برایش سر برید. آن گاه ، گفت: لذیذترین دو عضو آن را برایم بیاور! لقمان ، زبان و دل آن را برایش آورد. مولا گفت: آیا در آن ، چیزی لذیذتر از این دو هست؟ لقمان گفت: «نه» . آن گاه ، ساکت شد . بار دیگر ، مولا گفت: گوسفندی را برایم سر ببر . لقمان ، گوسفندی برایش سر برید. گفت: خبیث ترین دو عضو آن را دور بیندازد . لقمان ، زبان و دل را دور انداخت. مولایش گفت: به تو گفتم : لذیذترینِ آن را برایم بیاور، تو زبان و دل را آوردی . سپس گفتم: خبیث ترینِ آن را دور بینداز، باز تو زبان و دل را دور انداختی! لقمان گفت : «هیچ چیزی لذیذتر از آن دو نیست ؛ هنگامی که سالم باشند، و هیچ چیزی خبیث تر از آن دو نیست ؛ هنگامی که فاسد باشند» .

3 / 5دل نبستن به خشنودیِ مردمفتح الأبواب :روایت شده که لقمان حکیم ، در سفارش به فرزندش گفت: «به خشنودی و مدح و ذمّ مردم، دل خوش مدار؛ زیرا این، دستْ یافتنی نیست؛ هر چند انسان در تحصیل آن ، نهایت تلاش خود را به انجام رساند» . فرزندش به او گفت: معنای این سخن چیست؟ دوست دارم برای آن ، مَثَلی یا کاری و یا سخنی را ببینم. لقمان به او گفت: «من و تو بیرون برویم» . بیرون رفتند و لقمان علیه السلام حیوانی را که با آنها بود، سوار شد و پسرش را پیاده رها کرد تا پشت سر او بیاید . بر گروهی گذر کردند، که آنها گفتند: عجب پیر سنگ دل و بی رحمی است ؛ خودش که قوی تر است ، سوار حیوان شده و بچه را پیاده رها کرده! این ، کار بدی است . لقمان به فرزندش گفت: «آیا سخن آنان را شنیدی که سوار شدن من و پیاده رفتن تو را بد شمردند؟» . گفت: آری. لقمان علیه السلام گفت: «حال ، تو سوار شو تا من پیاده بیایم» . فرزند ، سوار شد و لقمان ، پیاده راه افتاد تا این که بر گروه دیگری گذر کردند، و آنها گفتند: عجب پدر و فرزند بدی هستند! پدر به این دلیلْ بد است که بچه را خوب ادب نکرده و او سوار شده و پدر را پشت سر خود ، پیاده رها کرده، در حالی که پدر ، سزاوار احترام و سوار شدن است. فرزند نیز بد است ؛ زیرا او با این حال، عاقّ پدر شده است. بنا بر این، هر

دو ، کار بدی کرده اند. آن گاه ، لقمان به فرزندش گفت: «شنیدی؟» . گفت: آری . لقمان گفت: «حال ، هر دو با هم ، سوار حیوان می شویم» . سوار شدند و وقتی بر گروهی دیگر گذر کردند، آنها گفتند: عجب ! در دل این دو سوار، رحمی نیست و از خدا بی خبرند؛ هر دو ، سوار این حیوان شده اند و خارج از توان، از آن ، بار می کشند. بهتر بود یکی سوار شود و دیگری پیاده برود . لقمان گفت: «شنیدی؟» . گفت: آری. آن گاه گفت: «حال ، بیا حیوان را بدون سواره، از پشت سر برانیم» . چنین کردند و وقتی بر گروهی گذر کردند، آنها گفتند: این کارِ این دو شخص ، عجیب است که حیوان را بدون سواره رها کرده اند و خودشان پیاده می روند. در هر حال، آنها را مذمّت کردند. لقمان به فرزندش گفت: «می بینی که تحصیل رضایت مردم ، محال است . پس به آن اعتنا نکن و به جلب رضایت خداوند جلّ جلاله مشغول باش ، که کسب و کار و سعادت و خوش بختیِ دنیا و روز حساب و سؤال ، در آن است» .

.

ص: 58

..

ص: 59

. .

3 / 6عَدَمُ طولِ الجُلوسِ عَلَى الحاجَهمجمع البيان :قيلَ إنَّ مَولاهُ دَخَلَ المَخرَجَ فَأطالَ فيهِ الجُلوسَ فَناداهُ لُقمانُ : إنَّ طولَ الجُلوسِ عَلَى الحاجَهِ يُفجَعُ مِنهُ الكَبِدُ ، ويورَثُ مِنهُ الباسورُ ، و يَصعَدُ الحَرارَهُ إلَى الرَّأسِ . وَاجلِس هَوناً وقُم هَوناً . قالَ : فَكَتَبَ حِكمَتَهُ عَلى بابِ الحُشِّ . (1)

3 / 7طولُ الجُلوسِ وَحدَهُتنبيه الخواطر :كانَ لُقمانُ يُطيلُ الجُلوسَ وَحدَهُ ، فَكانَ يَمُرُّ بِهِ مَولاهُ فَيَقولُ : يا لُقمانُ ، إنَّكَ تُديمُ الجُلوسَ وَحدَكَ ، فَلَو جَلَستَ مَعَ النّاسِ كانَ آنَسَ لَكَ . فَيَقولُ لُقمانُ : إنَّ طولَ الوَحدَهِ أفهَمُ لِلفِكرَهِ ، وطولَ الفِكرَهِ دَليلٌ عَلى طَريقِ الجَنَّهِ . (2)

.

1- .مجمع البيان : ج 8 ص 495 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 424 ذيل ح 18 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 251 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 422 ح 17 .

3 / 6 طولانی ننشستن در مستراح

3 / 7 تنهانشینی طولانی

3 / 6طولانی ننشستن در مستراحمجمع البیان :گفته شده که مولای لقمان ، داخل مستراح شد و مدّت طولانی در آن جا نشست. لقمان او را ندا داد : «طولانی نشستن برای قضای حاجت، کبد را درد می آورد و موجب بواسیر می شود و حرارت و تب را به سر منتقل می کند . بدین خاطر ، سبک بنشین و سبک پا شو» . راوی می گوید: لقمان حکمتش را بر درِ مستراح نوشت .

3 / 7تنهانشینی طولانیتنبیه الخواطر:لقمان به تنهانشینی عادت داشت . وقتی مولایش از کنارش می گذشت، به او می گفت: ای لقمان! تو زیاد تنها می نشینی . اگر با مردم بنشینی، برایت خوب است. لقمان می گفت: «تنهاییِ زیاد، اندیشه را فهیم تر می کند و اندیشه زیاد، راه نمای راه بهشت است» .

.

3 / 8دَفعُ التُّهَمَهِ عَنِ النَّفسِعرائس المجالس عن عِكرِمه :كانَ لُقمانُ مِن أهوَنِ مَملوكٍ عَلى سَيِّدِهِ ، فَبَعَثَهُ مَولاهُ مَعَ رِفقَهٍ لَهُ إلى بُستانٍ لَهُ لِيَأتوهُ بِشَىءٍ مِن ثَمَرِهِ ، فَجاؤوا ولَيسَ مَعَهُم شَىءٌ ، وقَد أكَلُوا الثَّمَرَهَ وأحالوا عَلى لُقمانَ . فَقالَ لِمَولاهُ : إنَّ ذَا الوَجهَينِ لا يَكونُ عِندَ اللّهِ أميناً ، فَاسقِنى وإيّاهُم ماءً جَميعاً، ثُمَّ أرسِلنا لِنَقذِفَهُ ، فَفَعَلَ ، فَجَعَلوا يَتَقايَؤونَ الفاكِهَهَ ، وجَعَلَ لُقمانُ يَتَقايَأُ ماءً نَقِيّاً ، فَعَرَفَ صِدقَهُ مِن كَذِبِهِم . (1)

3 / 9العَيبُ عَلَى النَّقشِ أوِ النّاقِشِعرائس المجالس عن شَقيق :قيلَ لِلُقمانَ : ما أقبَحَ وَجهَکَ ! قالَ : تَعيبُ بِهذا عَلَى النَّقشِ أو عَلَى النّاقِشِ؟ ! (2)

مجمع البيان :قيلَ لَهُ : ما أقبَحَ وَجهَکَ ! قالَ : تَعتِبُ عَلَى النَّقشِ أو عَلى فاعِلِ النَّقشِ؟ ! (3)

3 / 10زَرعُ الشَّعيرِ بَدَلَ السِّمسِمِمحبوب القلوب :وكانَ سَيِّدُهُ أمَرَهُ أن يَزرَعَ لَهُ فى أرضِهِ السِّمسِمَ ، فَزَرَعَ الشَّعيرَ ، فَلَمّا دَنَا الحَصادُ ، قالَ لَهُ سَيِّدُهُ : لِمَ زَرَعتَ الشَّعيرَ ، وقَد أمَرتُکَ بِزَرعِ السِّمسِمِ؟ فَقالَ لُقمانُ : كُنتُ رَجَوتُ مِنَ اللّهِ أن يُنبِتَ لَکَ السِّمسِمَ . فَقالَ لَهُ سَيِّدُهُ : هَل يَكونُ ذلِکَ مُمكِناً؟ فَقالَ لُقمانُ : أراکَ تَعصِى اللّهَ تَعالى وتَرجو مِنهُ الجَنَّهَ ، فَقُلتُ : لَعَلَّ ذلِکَ يَكونُ ، فَبَكى سَيِّدُهُ فَتابَ عَلى يَدِهِ ، فَأعتَقَهُ . (4)

.

1- .عرائس المجالس : ص 313 .
2- .عرائس المجالس : ص 314 .
3- .مجمع البيان : ج 8 ص 496 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 425 ذيل ح 18 .
4- .محبوب القلوب : ج 1 ص 197 .

3 / 8 دور کردن تهمت از خود

3 / 9 عیب گرفتن بر نقش یا نقّاش

3 / 10 کِشتنِ جو به جای کنجد

3 / 8دور کردن تهمت از خودعرائس المجالس به نقل از عِکرِمه : لقمان از ساده ترین غلامان در نزد مولایش بود. مولایش او را به همراه رفیقانش ، به بستان خود فرستاد تا میوه ای برایش بیاورند. آنها بدون میوه از بستان برگشتند ؛ میوه را خورده بودند و آن را به گردن لقمان انداخته بودند. لقمان به مولایش گفت: «شخص دو رو، نزد خداوند امانتدار نیست. پس به من و آنها همگی ، آب بنوشان . سپس وادارمان کن تا [قی کنیم و]میوه را بیرون بیاوریم» . او این کار را کرد و آنها میوه را قی می کردند ؛ ولی لقمان آب گوارا بیرون آورد. بدین ترتیب، مولا راستگوییِ لقمان را از دروغگوییِ آنان باز شناخت .

3 / 9عیب گرفتن بر نقش یا نقّاش؟عرائس المجالس به نقل از شقیق : به لقمان حکیم گفته شد : چه قدر صورت تو زشت است! گفت: «آیا تو [با این سخن ،] بر نقش ، ایراد می گیری یا بر نقّاش؟ (به خدا و یا کارش عیب می گیری؟ !)» .

مجمع البیان :به لقمان گفته شد: چه زشت است صورت تو! گفت: «آیا تو [با این سخن ،] نقش را نکوهش می کنی یا نقّاش را؟ !» .

3 / 10کِشتنِ جو به جای کنجدمحبوب القلوب:مولای لقمان به او دستور داد که در زمینش ، برای او کنجد بکارد ؛ ولی او جو کاشت . وقتی که زمان درو فرا رسید، مولا گفت: چرا جو کاشتی، در حالی که من به تو دستور دادم که کنجد بکاری؟ لقمان گفت : «از خدا امید داشتم که برای تو ، کنجد برویاند» . مولایش گفت: مگر این ممکن است؟ لقمان گفت: «تو را می بینم که خدای متعال را نافرمانی می کنی، در حالی که از او امید بهشت داری ؛ لذا گفتم شاید آن هم بشود» . آن گاه ، مولایش گریست و به دست او توبه کرد و او را آزاد ساخت .

.

ص: 64

..

ص: 65

..

الفصل الرابع : حِكَمٌ حَولَ العِلمِ وَالمَعرِفَهِ4 / 1قيمَهُ العَقلِكتاب العقل وفضله عن قَتاده :قالَ لُقمانُ علَيه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِعلَم أنَّ غايَهَ السُّؤدَدِ وَالشَّرَفِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ حُسنُ العَقلِ ، وأنَّ العَبدَ إذا حَسُنَ عَقلُهُ غَطّى ذلِکَ عُيوبَهُ وأصلَحَ مَساوِئَهُ . (1)

حليه الأولياء عن وَهب بن مُنَبِّه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِعقِل عَنِ اللّهِ ؛ فَإِنَّ أعقَلَ النّاسِ عَنِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وإنَّ الشَّيطانَ لَيَفِرُّ مِنَ العاقِلِ ، وما يَستَطيعُ أن يُكايِدَهُ . (2)

4 / 2عَلامَهُ العَقلِكتاب العقل وفضله لان بن أبى الدنيا عن إبراهيم بن عيسى :قالَ مَولى لُقمانَ : ما أظُنُّکَ تَعقِلُ ! قالَ لَهُ لُقمانُ : إنَّمَا العاقِلُ مَن يَخافُ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ . (3)

.

1- .كتاب العقل وفضله لابن أبى الدنيا : ص 39 ح 33 .
2- .حليه الأولياء : ج 4 ص 35 ، البدايه والنهايه : ج 9 ص 280 .
3- .كتاب العقل وفضله لابن أبى الدنيا : ص 36 ح 95 .

ص: 67

4 / 1 ارزش خِرد

4 / 2 نشانه خرد

فصل چهارم: حکمت هایی درباره دانش و شناخت4 / 1ارزش خِردکتاب العقل وفضله، ابن ابی الدنیا به نقل از قَتاده : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! بدان که نهایتِ آقایی و مقام در دنیا و آخرت ، به حُسن عقل است و اگر بنده عقلش نیکو باشد، عیب هایش پوشیده می شود و بدی هایش اصلاح می گردد» .

حلیه الأولیاء به نقل از وَهْب بن مُنَبّه : لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! درباره خداوند بیندیش؛ چرا که اندیشه مندترینِ مردم درباره خداوند، بهترینِ مردم از جهت خردمندی است ، و شیطان از عاقل فرار می کند و نمی تواند او را به دام اندازد» .

4 / 2نشانه خردکتاب العقل وفضله، ابن ابی الدنیا به نقل از ابراهیم بن عیسی : مولای لقمان به او گفت: گمان ندارم که تو عاقل شوی. لقمان به او گفت: «همانا عاقل ، کسی است که از خداوند عز و جل بترسد» .

.

إحياء علوم الدين :قالَ لُقمانُ : يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَكونَ فى أهلِهِ كَالصَّبِيِّ ، وإذا كانَ فِى القَومِ وُجِدَ رَجُلاً . (1)

نثر الدرّ :قالَ [لُقمان] : لا يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُخَلِّىَ نَفسَهُ مِن أربَعَهِ أوقاتٍ : فَوَقتٌ مِنها يُناجى فيهِ رَبَّهُ ، ووَقتٌ يُحاسِبُ فيهِ نَفسَهُ ، ووَقتٌ يَكسِبُ فيهِ لِمَعاشِهِ ، ووَقتٌ يُخَلّى فيهِ بَينَ نَفسِهِ وبَينَ لَذَّتِها فى غَيرِ مُحَرَّمٍ يَستَعينُ بِذلِكَ عَلى سائِرِ الأوقاتِ . (2)

4 / 3عَلامَهُ العالِمِالإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لِكُلِّ شَىءٍ عَلامَهٌ يُعرَفُ بِها ، ويُشهَدُ عَلَيها ... ولِلعالِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : العِلمُ بِاللّهِ ، وبِما يُحِبُّ ، وبِما يَكرَهُ . (3)

عيون الأخبار لابن قتيبه :فى حِكمَهِ لُقمانَ : إنَّ العالِمَ الحَكيمَ يَدعُو النّاسَ إلى عِلمِهِ بِالصَّمتِ وَالوَقارِ ، وإنَّ العالِمَ الأخرَقَ يَطرُدُ النّاسَ عَن عِلمِهِ بِالهَذَرِ وَالإكثارِ . (4)

.

1- .إحياء علوم الدين : ج 2 ص 67 ، المحجه البيضاء : ج 3 ص 98 .
2- .نثر الدر : ج 7 ص 38 .
3- .الخصال : ص 121 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 415 ح 8 .
4- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 122 .

ص: 69

إحياء علوم الدين:لقمان گفت : «برای خردمند ، شایسته است که در میان خانواده اش همچون کودک باشد، و هنگامی که در میان قوم است ، مردمی باشد» .

نثر الدُّرّ :[لقمان] گفت: «برای خردمند ، سزاوار نیست که خود را از چهار وقت ، بی بهره بگذارد : وقتی که در آن ، پروردگارش را بخواند؛ وقتی که در آن ، از خود حساب کشی نماید ؛ وقتی که در آن ، برای هزینه زندگانی اش، کسب کند ؛ و وقتی که در آن ، تنها به لذّت حلال مشغول باشد تا به واسطه آن ، برای وقت های دیگر ، یاری [و نیرو] بگیرد» .

4 / 3نشانه دانشمندامام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! هر چیز نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن ، گواهی می گردد. دانشمند نیز سه نشانه دارد : شناختن خدا و آنچه خداوند دوست دارد و آنچه دوست ندارد» .

عیون الأخبار ، ابن قُتَیبه :در حکمت لقمان آمده است : «دانشمند حکیم ، مردم را با سکوت و وقار ، به سوی دانش خویش می خواند ؛ ولی دانشمند بی شعور ، مردم را با هذیان و پُر گویی ، از دانش خویش می راند» .

.

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، أعلَمُ النّاسِ أشَدُّهُم خَشيَةً لَهُ . (1)

البدايه والنهايه عن أبى قلابه :قيلَ لِلُقمانَ : أىُّ النّاسِ أعلَمُ ؟ قالَ : مَنِ ازدادَ مِن عِلمِ النّاسِ إلى عِلمِهِ . (2)

4 / 4كَلامُ الحُكَماءِالبدايه والنهايه عن عبد اللّه بن زيد :قالَ لُقمانُ عليه السلام : ألا إنَّ يَدَ اللّهِ عَلى أفواهِ الحُكَماءِ ، لا يَتَكَلَّمُ أحَدُهُم إلاّ ما هَيَّأَ اللّهُ لَهُ . (3)

4 / 5طَلَبُ العِلمِالإمام الصادق عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ أن قالَ لَهُ : يا بُنَيَّ ، اِجعَل فى أيّامِكَ ولَياليكَ وساعاتِكَ نَصيباً لَكَ فى طَلَبِ العِلمِ ، فَإِنَّكَ لَن تَجِدَ لَهُ تَضييعا مِثلَ تَركِهِ . (4)

عيون الأخبار لابن قتيبه :قَرَأتُ فى حِكَمِ لُقمانَ أنَّهُ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اُغدُ عالِما أو مُتَعَلِّما أو مُستَمِعا أو مُحِبّا ، ولا تَكُنِ الخامِسَ فَتَهلِكَ . (5)

.

1- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .
2- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج11 ص254 ح20470 ، البدايه والنهايه : ج 2 ص 128 ، الدر المنثور : ج 6 ص 517 .
3- .البدايه والنهايه : ج 2 ص 128 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 516 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 292 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 68 ح 99 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 415 ح 7 .
5- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 119 ، ربيع الأبرار : ج 3 ص 267 .

4 / 4 سخن حکیمان

3 / 5 دانش پژوهی

محبوب القلوب:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! داناترینِ مردم ، هراسان ترینِ آنها از خداست» .

المصنّف ، عبد الرزّاق به نقل از ابو قِلابه : به لقمان گفته شد: داناترینِ مردم کیست؟ گفت: «هر که از دانش مردم ، به دانش خویش بیفزاید» .

4 / 4سخن حکیمانالبدایه و النهایه به نقل از عبد اللّه بن زید : لقمان گفت: «آگاه باشید! همانا دست قدرت خدا ، بر دهان حکیمان است؛ هیچ یک از آنها جز آنچه خداوند برایشان فراهم ساخته ، به زبان نمی رانند» .

3 / 5دانش پژوهیامام صادق علیه السلام :یکی از نصایح لقمان به پسرش ، این بود که گفت : «ای پسرم! بخشی از روز و شب و ساعات خود را برای دانش پژوهی قرار ده؛ زیرا هیچ زیانی را مانند ترک آن نخواهی یافت» .

عیون الأخبار ، ابن قتیبه :در حکمت های لقمان خواندم که به پسرش گفت: «ای پسرم! دانشمند یا دانش آموز، یا شنونده [ی دانش]، یا دوست دار [دانش] باش، و پنجمی نباش ، و گرنه ، نابود می شوی» .

.

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، بادِر بِعِلمِکَ قَبلَ أن یَحضُرَ أجَلُکَ ، وقَبلَ أن تَسیرَ الجِبالُ سَیراً ، وتُجمَعَ الشَّمسُ وَالقَمَرُ . (1)

تنبیه الخواطر فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، تَعَلَّم مِنَ العُلَماءِ ما جَهِلتَ ، وعَلِّمِ النّاسَ ما عَلِمتَ . (2)

المواعظ العددیه :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، تَعَلَّمِ العِلمَ وإن لَم تَنَل بِهِ حَظّا ، فَلَأن یُذِمَّ لَکَ الزَّمانُ خَیرٌ مِن أن یُذِمَّ بِکَ الزَّمانُ . (3)

المحاسن والاضداد :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، نافِس فی طَلَبِ العِلمِ فَإِنَّهُ میراثٌ غَیرُ مَسلوبٍ وقَرینٌ غَیرُ مَرغوبٍ ونَفیسُ حَظٍّ مِنَ النّاسِ وفِی النّاسِ مَطلوبٌ . (4)

جامع بیان العلم وفضله :إنَّ لُقمانَ الحَکیمَ قالَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِبتَغِ العِلمَ صَغیرا ؛ فَإِنَّ ابتِغاءَ العِلمِ یَشُقُّ عَلَی الکَبیرِ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام فیما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : یا بُنَیَّ ، إن تَأَدَّبتَ صَغیراً انتَفَعتَ بِهِ کَبیراً ، ومَن عَنی (6) بِالأَدَبِ اهتَمَّ بِهِ ، ومَن اهتَمَّ بِهِ تَکَلَّفَ عِلمَهُ ، ومَن تَکَلَّفَ عِلمَهُ اشتَدَّ طَلَبُهُ ، ومَن اشتَدَّ طَلَبُهُ أدرَکَ مَنفَعَتَهُ ؛ فَاتَّخِذهُ عادَةً . فَإِنَّکَ تَخلُفُ فی سَلَفِکَ ، وتَنفَعُ بِهِ مَن خَلَفَکَ ، ویَرتَجیکَ فیهِ راغِبٌ ، ویَخشی صَولَتَکَ راهِبٌ ، وإیّاکَ وَالکَسَلَ عَنهُ وَالطَّلَبَ لِغَیرِهِ ، فَإن غُلِبتَ عَلَی الدُّنیا فَلا تُغلَبَنَّ عَلَی الآخِرَهِ ، وإذا فاتَکَ طَلَبُ العِلمِ فی مَظانِّهِ فَقَد غُلِبتَ عَلَی الآخِرَهِ . وَاجعَل فی أیّامِکَ ولَیالیکَ وساعاتِکَ لِنَفسِکَ نَصیباً فی طَلَبِ العِلمِ ؛ فَإِنَّکَ لَن تَجِدَ لَهُ تَضییعاً أشَدَّ مِن تَرکِهِ . ولا تُمارِیَنَّ فیهِ لَجوجاً ولا تُجادِلَنَّ فَقیهاً ، ولا تُعادِیَنَّ سُلطاناً ، ولا تُماشِیَنَّ ظَلوماً ، ولا تُصادِقَنَّهُ ولا تُصاحِبَنَّ فاسِقاً نَطِفاً (7) ، ولا تُصاحِبَنَّ مُتَّهَماً ، وَاخزُن عِلمَکَ کَما تَخزُنُ وَرِقَکَ . (8)

.

1- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .

3- .المواعظ العدديه : ص 68 .
4- .المحاسن والاضداد للجاحظ : ص 12 .
5- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 174 ح 350 .
6- .فى المصدر : «غنى» ، والتصويب من بحار الأنوار وقصص الأنبياء : ص 194 ح 243 . وعَنَى الأَمرُ فلاناً : أَهَمَّهُ . ويقال : عَنى بأمر فلان (المعجم الوسيط : ج 2 ص 633 «عنا»).
7- .فى بحار الأنوار : «ولا تُؤاخِيَنَّ فاسقا» بدل «ولا تصاحبنّ فاسقا نطفا» . والنَّطِفُ : الرَّجُلُ المُريبُ (لسان العرب : ج 9 ص 334 «نطف»).
8- .تفسير القمّى : ج 2 ص 164 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 411 ح 2 .

الاختصاص به نقل از اوزاعی : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! به کمک دانشت ، پیش از رسیدن اجل و پیش از درهم ریختن کوه ها و پیش از درهم پیچیدن خورشید و ماه، [در کارهای نیک] پیشی بگیر» .

تنبیه الخواطر :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم! آنچه را که نمی دانی ، از دانشمندان فرابگیر و آنچه را که می دانی ، به مردم بیاموز» .

المواعظ العددیه :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم! دانش را بیاموز ، هر چند با آن به بهره ای نرسی؛ زیرا اگر زمانه به خاطر تو مذمّت شود ، بهتر است از این که زمانه تو را مذمّت کند» .

المحاسن و الأضداد، جاحظ :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! در تحصیل دانش بشتاب؛ زیرا دانش ، میراثِ از دستْ نرفتنی و همراهِ بیزارْ نشدنی و بهره پُر ارزشی از مردم است و در میان مردم ، خواستنی است» .

جامع بیان العلم و فضله :لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسرم! در کودکی در پیِ دانش باش؛ چرا که به دست آوردن دانش ، بر بزرگ سال سخت است» .

امام صادق علیه السلام در بیان موعظه لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! اگر در کودکی ادب آموختی ، در بزرگی سودش را می بری . هر کس آهنگ ادب کند ، به آن اهتمام می ورزد، و هر کس بدان اهتمام ورزد ، زحمتِ دانستن آن را تحمّل می کند، و هر کس زحمت دانستن آن را بپذیرد ، جستجویش [در پی دانش] زیاد می شود، و هر کس جستجویش زیاد شود، سودش را درمی یابد . پس آن را عادت خود قرار دِه؛ چرا که تو جانشین گذشتگانی و به وسیله آن ، جانشین خود را سود می بخشی و علاقه مند ، برای آن به تو امید می بندد و ترسان، از عظمت تو می هراسد . و از تنبلی نسبت به آن و از رفتن در پیِ غیر آن بپرهیز ؛ زیرا اگر در برابر دنیا شکست بخوری ، در برابر آخرت ، مغلوب نمی شوی ؛ ولی اگر جستجوی دانش در جایگاه های خودش را از دست بدهی ، در برابر آخرت ، مغلوب می شوی . بخشی از روزها و شب ها و لحظاتت را برای جستجوی دانش قرار بده ؛ چرا که تو زیانی شدیدتر از ترک آن را نمی یابی. و در آن ، با هیچ فرد لجوجی مستیز، و با هیچ فقیهی مجادله، با هیچ پادشاهی دشمنی، و با هیچ ستمگری همراهی نکن و او را تصدیق منما . و با فاسقِ

آلوده به گناه ، همنشینی نکن، و با متّهم [نیز] همنشینی نکن، و دانش خود را ذخیره کن ، همان طور که پولت را ذخیره می کنی.

.

4 / 6أدَبُ التَّعَلُّمِالإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَتَعَلَّم العِلمَ لِتُباهِيَ بِهِ العُلَماءَ ، أو تُمارِيَ بِهِ السُّفَهاءَ ، أو تُزانَ بِهِ فِى المَجالِسِ ، ولا تَترُكِ العِلمَ زَهادَةً فيهِ ورَغبَةً فِى الجَهلِ . (1)

جامع بيان العلم وفضله :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَتَعَلَّمِ العِلمَ لِثَلاثٍ ، ولا تَدَعهُ لِثَلاثٍ : لا تَتَعَلَّمهُ لِتُمارِيَ بِهِ ، ولا لِتُباهِيَ بِهِ ، ولا لِتُرائِيَ بِهِ . ولا تَدَعهُ زَهادَةً فيهِ ، ولا حَياءً مِنَ النّاسِ ، ولا رِضا بِالجَهالَهِ . (2)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 83 ، قصص الأنبياء : ص 190 ح 238 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 417 ح 10 .
2- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 212 ح 418 .

4 / 6ادبِ دانش آموزیامام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! دانش را برای فخر فروشی نزد دانشمندان یا نزاع با سفیهان یا زینت مجالس ، نیاموز و همچنین ، دانش را از سرِ بی رغبتی به آن و تمایل به نادانی ، رها نکن» .

جامع بیان العلم وفضله:همانا لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! دانش را برای سه چیز نیاموز، و برای سه چیز رها نکن: برای کشمکش و فخر فروشی و ریا ، آن را نیاموز، و به خاطر بی رغبتی به آن و حیا از مردم و رضایت به نادانی، آن را رها نکن» .

.

الدرّ المنثور عن محمّد بن واسع :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَتَعَلَّم ما لا تَعلَمُ حَتّى تَعمَلَ بِما تَعلَمُ . (1)

تنبيه الخواطر :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تُجادِلِ العُلَماءَ فَيَمقُتوكَ . (2)

جامع بيان العلم وفضله :عَن لُقمانَ أو عيسى عليهماالسلام : كَما تَرَكَ المُلوكُ لَكُمُ الحِكمَةَ فَاترُكوا لَهُمُ الدُّنيا . (3)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، طوبى لِمَنِ انتَفَعَ بِعِلمِهِ ، وَاستَمَعَ القَولَ فَاتَّبَعَ أحسَنَهُ ، ووَيلٌ لِمَن تَبَيَّنَ لَهُ فَاستَحَبَّ العَمى عَلَى الهُدى . (4)

روح المعانى :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : لاخَيرَ لَكَ فى أن تَتَعَلَّمَ ما لَم تَعلَم ولَمّا تَعمَل بِما قَد عَلِمتَ ؛ فَإِنَّ مَثَلَ ذلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ احتَطَبَ حَطَبا فَحَمَلَ حُزمَةً وذَهَبَ يَحمِلُها فَعَجَزَ عَنها فَضَمَّ إلَيها أُخرى . (5)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِنتَفِع بِما عَلَّمَكَ اللّهُ تَعالى، وإنَّمَا انتَفَعَ بِالعِلمِ مَنِ اتَّبَعَهُ ، ولَم يَنتَفِع بِهِ مَن عَلِمَهُ وتَرَكَهُ . (6)

.

1- .الدر المنثور : ج 6 ص 519 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 109 .
3- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 210 ح 413 .
4- .محبوب القلوب : ج 1 ص 205 .
5- .روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى : ج 21 ص 84.
6- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .

الدرّ المنثور به نقل از محمّد بن واسع : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! آنچه را که نمی دانی ، نیاموز ، تا وقتی که به آنچه می دانی، عمل کنی» .

تنبیه الخواطر:لقمان به پسرش گفت: «با دانشمندان مجادله نکن ، که منفورت می کنند» .

جامع بیان العلم وفضله :از لقمان یا عیسی علیهماالسلام نقل شده است: «همان طوری که پادشاهان ، حکمت را برای شما وا گذاشته اند. شما نیز دنیا را برایشان وا گذارید» .

محبوب القلوب:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! خوشا به حال کسی که به دانش خویش سود برَد ، و هر سخنی را بشنود و خوبش را پیروی کند . و وای بر کسی که [حقیقت] برایش روشن گشته ، ولی گم راهی را بر هدایت ترجیح دهد!» .

روح المعانی:لقمان به پسرش گفت : «تا وقتی که به دانسته های پیشین خود عمل نکرده ای ، در یادگیریِ آنچه نمی دانی ، خیری نیست ؛ چرا که مَثَل آن، مَثَل کسی است که هیزمی را جمع کرده و یک بسته آن را بر می دارد و در حالی که ناتوان از حمل آن است، یک بسته دیگر بر آن می افزاید» .

محبوب القلوب:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! از آنچه خدای متعال به تو آموخته، بهره ببر، و همانا از دانش، کسی بهره می برد که از آن پیروی کند، و کسی که آن را بیاموزد و رها کند، از آن سود نمی برد» .

.

4 / 7ثَمَرَةُ التَّعَلُّمِأعلام الدين :أوصى لُقمانُ ابنَهُ فَقالَ : يا بُنَيَّ، تَعَلَّمِ العِلمَ وَالحِكمَةَ تَشرُف، فَإِنَّ الحِكمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدّينِ ، وتُشَرِّفُ العَبدَ عَلَى الحُرِّ ، وتَرفَعُ المِسكينَ عَلَى الغَنِيِّ ، وتُقَدِّمُ الصَّغيرَ عَلَى الكَبيرِ ، وتُجلِسُ المِسكينَ مَجالِسَ المُلوكِ ، وتَزيدُ الشَّريفَ شَرَفاً ، وَالسَّيِّدَ سُؤدَدا ، وَالغَنِيَّ مَجداً . وكَيفَ يَظُنُّ ابنُ آدَمَ أن يَتَهَيَّأَ لَهُ أمرُ دينِهِ ومَعيشَتِهِ بِغَيرِ حِكمَةٍ ، ولَن يُهَيِّئَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ أمرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ إلاّ بِالحِكمَةِ ، ومَثَلُ الحِكمَةِ بِغَيرِ طاعَةٍ مَثَلُ الجَسَدِ بِغَيرِ نَفسٍ ، أو مَثَلُ الصَّعيدِ بِغَيرِ ماءٍ ، ولا صَلاحَ لِلجَسَدِ بِغَيرِ نَفسٍ ، ولا لِلصَّعيدِ بِغَيرِ ماءٍ ، ولا لِلحِكمَةِ بِغَيرِ طاعَةٍ . (1)

المواعظ العدديه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ، إنَّ الحِكمَةَ تَعمَلُ عَشَرَةَ أشياءَ : أحَدُها تُحيِي القُلوبَ المَيتَةَ ، وتُجلِسُ المِسكينَ مَجالِسَ المُلوكِ ، وتُشَرِّفُ الوَضيعَ ، وتُحَرِّرُ العَبيدَ ، وتُؤوِي الغَريبَ ، وتُغنِي الفَقيرَ ، وتَزيدُ لِأَهلِ الشَّرَفِ شَرَفاً ، ولِلسَّيِّدِ سُؤدَدا ، وهِيَ أفضَلُ مِنَ المالِ ، وحِرزٌ مِنَ الخَوفِ ، ودِرعٌ فِي الحَربِ ، وبِضاعَةٌ حينَ يَربَحُ ، وهِيَ شَفيعَةٌ حينَ يَعتَريهِ الهَولُ ، وهِيَ دَليلَهٌ (2) حينَ يَنتَهي بِهِ اليَقينُ ، وسُترَةٌ حينَ لا يَستُرُهُ ثَوبٌ . (3)

.

1- .أعلام الدين : ص 93 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24 .
2- .«وهى شفيعه .. . وهى دليله» كذا فى المصدر والظاهر أنه اشتباه مطبعى والصحيح «وهى شَفيعَه .. . وهى دَليلَهُ» .
3- .المواعظ العدديه : ص 399 .

4 / 7فایده یادگیری دانشأعلام الدین:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! دانش و حکمت بیاموز تا شرافت یابی؛ زیرا حکمت ، آدمی را به دین ره نمون می شود و برده را بر آزاد شرافت می دهد و نیازمند را بر توانگر رفعت می بخشد و کوچک را بر بزرگْ مقدّم می دارد و تهی دست را در جایگاه های پادشاهان می نشاند و بر شرافت شریف و سیادت سیّد و عظمت غنی ، می افزاید . و چگونه آدمیزاد گمان دارد که کار دین و دنیایش ، با غیر حکمت فراهم می گردد، در حالی که خداوند عز و جل کار دنیا و آخرت را جز با حکمت ، مهیّا نمی سازد؟! و مَثَل حکمتِ بدون طاعت، مانند جسم بی جان یا خاک بی آب است ، و جسم بی جان و خاک بی آب و حکمت بی طاعت، هیچ فایده ای ندارند» .

المواعظ العددیّه :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! حکمت ، ده تا کار انجام می دهد: دل های مرده را زنده می کند، بینوا را در جایگاه های پادشاهان می نشاند، به فرومایه شرافت می بخشد ، بردگان را آزاد می سازد، به غریب پناه می دهد، نیازمند را توانگر می سازد، بر شرافتِ شریف و سیادت سیّد می افزاید . و آن از مال بهتر است و مایه امان از ترس است. سپری در جنگ است، و کالایی است که سود می کند . هنگامی که ترس او را می لرزاند، شفاعت کننده است، و هنگامی که یقین به او می رسد، راه نماست، و هنگامی که پوشاکی او را نمی پوشانَد ، پوشاننده است» .

.

عرائس المجالس :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ: يا بُنَيَّ ، اِلزَمِ الحِكمَةَ تُكرَم بِها، وأعِزَّها تُعَزَّ بِها ، وسَيِّدُ أخلاقِ الحِكمَةِ دينُ اللّهِ عز و جل . (1)

الفردوس بمأثور الخطاب عن عبد اللّه بن عبّاس فيما قالَ لُقمانُ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ : يا بُنَيَّ، إن كانَ بَينَکَ وبَينَ العِلمِ بَحرٌ مِن نارٍ يُحرِقُکَ وبَحرٌ مِن ماءٍ يُغرِقُکَ فَانفُذهُما إلَى العِلمِ حَتّى تَقتَبِسَهُ وتَعَلَّمَهُ؛ فَإنَّ تَعَلُّمَ العِلمِ دَليلُ الإنسانِ، وعِزُّ الإنسانِ ، ومَنارُ الإيمانِ، ودَعائِمُ الأركانِ، ورِضَا الرَّحمنِ . (2)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ: يا بُنَيَّ، تَعَلَّم مِنَ العُلَماءِ ما جَهِلتَ، وعَلِّمِ النّاسَ ما عَلِمتَ تُذكَر بِذلِکَ فِى المَلَکوتِ . (3)

4 / 8قيمَةُ العِلمُ ومُجالَسَهُ العالِمِالبدايه والنهايه عن السرىّ بن يحيى :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ الحِكمَةَ أجلَسَتِ المَساكينَ مَجالِسَ المُلوکِ . (4)

روضه الواعظين :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، جالِسِ العُلَماءَ ، وزاحِمهُم بِرُكبَتَيکَ (5) ؛ فَإنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ يُحيِى القُلوبَ بِنورِ الحِكمَهِ كَما يُحيِى الأرضَ بِوابِلِ السَّماءِ . (6)

.

1- .عرائس المجالس : ص 315 .
2- .الفردوس بمأثور الخطاب : ج 4 ص 422 ح 7231 .
3- .إرشاد القلوب : ص 73 .
4- .البدايه والنهايه : ج 2 ص 127 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 518 .
5- .زاحمهم أى ضايقهم ، وادخل فى زحامهم بركبتيک ، أى أدخل ركبتيک فى زحامهم . والوابل : المطر العظيم القطر الشديد (بحار الأنوار : ج 1 ص 204) .
6- .روضه الواعظين : ص 16 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 204 ح 22 .

عرائس المجالس:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! حکمت را با خود داشته باش تا با آن ، کرامت یابی، و آن را عزیز بدان تا با آن عزّت یابی . و سرور اخلاق حکیمانه ، [تسلیم در برابر] دین خداوند عز و جل است » .

الفردوس بمأثور الخطاب به نقل از عبد اللّه بن عبّاس ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت ، در حالی که او را موعظه می کرد : ای پسرم! اگر ما بین تو و دانش ، دریایی از آتش باشد که تو را می سوزاند و دریایی از آب باشد که تو را غرق می کند، برای رسیدن به دانش ، آن دو را بشکاف تا دانش را به دست آوری و بیاموزی؛ زیرا در آموختن دانش، راه نمایی و عزّت انسان است و نیز نشانه ایمان و پایه ارکان [دین] و رضایت خدای رحمان .

إرشاد القلوب از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! آنچه را که نمی دانی ، از دانشمندان بیاموز و آنچه را که می دانی ، به مردم بیاموز تا در ملکوت ، از تو یاد گردد .

4 / 8ارزش دانش و همنشینی با دانشمندالبدایه والنهایه به نقل از سَریّ بن یحیی : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! حکمت، بینوایان را در جایگاه های پادشاهان می نشانَد» .

روضه الواعظین:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! با دانشمندان ، همنشین باش و با زانو زدن در میان آنها ، جایشان را تنگ کن؛ زیرا خداوند عز و جل با نور حکمت ، دل ها را زنده می کند ، چنان که زمین را با باران فراوانِ آسمان ، حیات می بخشد» .

.

تنبيه الخواطر فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : جَلاءُ القُلوبِ استِماعُ الحِكمَهِ وصَداؤُها المَلالَهُ وَالفُتورُ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، عَلَيکَ بِمَجالِسِ العُلَماءِ ، وَاستَمِع کَلامَ الحُکَماءِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ يُحيِى القَلبَ المَيِّتَ بِنورِ الحِکمَهِ کَما يُحيِى الأَرضَ المَيتَهَ بِوابِلِ المَطَرِ . (2)

أعلام الدين :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، صاحِبِ العُلَماءَ ، وَاقرُب مِنهُم وجالِسهُم وزُرهُم فى بُيوتِهِم ، فَلَعَلَّکَ تُشبِهُهُم فَتَکونَ مَعَهُم ، وَاجلِس مَعَ صُلَحائِهِم ، فَرُبَّما أصابَهُمُ اللّهُ بِرَحمَهٍ فَتَدخُلُ فيها وإن کُنتَ طالِحاً . (3)

إرشاد القلوب مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ : مَن يُجالِسِ العُلَماءَ يَغنَم . (4)

تنبيه الخواطر :قالَ لُقمانُ عليه السلام : لَأَن يَضرِبَکَ الحَکيمُ فَيُؤذِيَکَ خَيرٌ مِن أن يُدهِنَکَ الجاهِلُ بِدُهنٍ طَيِّبٍ . (5)

4 / 9أدَبُ مُجالَسَهِ العالِمِالإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : يا بُنَيَّ ، جالِسِ العُلَماءَ وزاحِمهُم بِرُکبَتَيکَ ، لا تُجادِلهُم فَيَمنَعوکَ . (6)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 60 .
2- .المعجم الكبير : ج 8 ص 199 ح 7810 ، كنز العمّال : ج 10 ص 170 ح 28881 .
3- .أعلام الدين : ص 272 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 189 ح 18 .
4- .إرشاد القلوب : ص 72 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 26 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 164 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 204 ح 22 .

4 / 9 ادبِ همنشینی با دانشمند

تنبیه الخواطر درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : صیقل و روشنیِ دل ها ، با شنیدن حکمت است و تشنگیِ آن ، با ملامت و سستی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! در مجالس دانشمندان حضور داشته باش، و سخنان حکیمان را بشنو؛ زیرا خداوند دلِ مرده را با نور حکمت ، زنده می کند ؛ چنان که زمینِ مرده را با آب باران حیات می بخشد» .

أعلام الدین:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! همراه دانشمندان باش و به آنان نزدیک شو و همنشینشان باش و آنان را در خانه هایشان دیدار کن ؛ شاید به آنان مشابهت پیدا کنی و از آنان به شمار آیی . و با صالحانشان بنشین ؛ چه بسا رحمت خداوند به آنان برسد و تو نیز در میانشان باشی ، هر چند که بدکار بوده باشی» .

إرشاد القلوب از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : هر کس با دانشمندان همنشینی کند ، بهره مند می گردد.

تنبیه الخواطر :لقمان گفت : «به راستی که اگر حکیم تو را بزند و رنجیده شوی، بهتر از این است که نادان تو را با روغن خوش بو بمالد» .

4 / 9ادبِ همنشینی با دانشمندامام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! با دانشمندان همشین باش و با زانو زدنت ، جایشان را تنگ کن ؛ ولی با آنان به مجادله نپرداز ، که در این صورت ، تو را از حضور باز می دارند.

.

عرائس المجالس عن سُفيان الثوريّ :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، جالِسِ العُلَماءَ ... وَالطُف بِهِم فِى السُّؤالِ إذا تَرَكوکَ ، ولا تُعجِزهُم فَيَمَلّوکَ . (1)

راجع الفصل السادس : الآداب الأخلاقيه والإجتماعيه .

4 / 10فَضلُ العُلَماءِ وَالحُكَماءِالإمام علىّ عليه السلام :قيلَ لِلعَبدِ الصّالِحِ لُقمانَ : أىُّ النّاسِ أفضَلُ ؟ قالَ : المُؤمِنُ الغَنِىُّ ، قيلَ : الغَنِىُّ مِنَ المالِ ؟ فَقالَ : لا ، ولكِنَّ الغَنِىَّ مِنَ العِلمِ الَّذى إنِ احتيجَ إلَيهِ انتَفَعَ بِعِلمِهِ ، وإنِ استُغنِىَ عَنهُ اكتَفى . (2)

نثر الدرّ :قالَ [لُقمان] : العالِمُ مِصباحٌ فَمَن ارادَ اللّهُ بِهِ خَيرا اقتُبِسَ مِنهُ . (3)

بهجه المَجالس وأُنس المُجالس :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لَأَن يُقصِيَکَ الحَكيمُ خَيرٌ مِن أن يُدنِيَکَ الأحمَقُ . (4)

.

1- .عرائس المجالس : ص 314 ، تهذيب الأسماء واللغات : ج 2 ص 380 الرقم 533 .
2- .قصص الأنبياء : ص 197 ح 248 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 421 ح 16 .
3- .نثر الدر : ج 7 ص 40 .
4- .بهجه المَجالس وأنس المُجالس : ج 2 ص 545 .

عرائس المجالس به نقل از سفیان ثوری : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! با دانشمندان همنشینی کن و وقتی که به تو اعتنا نمی کنند، در سؤال کردن، با آنان ملاطفت و مهربانی کن و آنان را به ناتوانی [در پاسخ دادن] وادار نکن ، که در این صورت ، تو را خسته می کنند» .

4 / 10فضیلت دانشمند و حکیمانامام علی علیه السلام :به عبد صالح ، یعنی لقمان ، گفته شد: کدام یک از مردمان ، با فضیلت ترند؟ گفت: «مؤمنِ برخوردار» . گفته شد: از مال؟ گفت: «نه ؛ لیکن برخوردار از دانشی که اگر به او محتاج شدند ، از دانشش سود برند و اگر از او بی نیاز شدند، خودش به آن اکتفا کند» .

نثر الدرّ :[لقمان] گفت: «دانشمند ، چراغ است ؛ پس هر کس که خداوند با آن برایش خیری بخواهد، از آن ، نور برمی گیرد» .

بهجه المَجالس و اُنس المُجالس :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! اگر حکیم تو را دور کند، بهتر از این است که احمق تو را نزدیک کند» .

.

4 / 11ذَمُّ الرَّغَبهِ فی وُدِّ الجاهِلِ وَالتَّهاوُنِ بِمَقتِ الحَکیمِالمصنف لعبد الرزاق عن شیخ من أهل البصره :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لا تَرغَب فی وُدِّ الجاهِلِ فَیَری أنَّکَ تَرضی عَمَلَهُ ، ولا تَتَهاوَن بِمَقتِ الحَکیمِ فَیَزهَدَ فیکَ . (1)

4 / 12النَّهیُ عَنِ اتِّخاذِ الجاهِلِ رَسولاًالإمام الصادق علیه السلام :قالَ لُقمانُ علیه السلام : یا بُنَیَّ ، لا تَتَّخِذِ الجاهِلَ رَسولاً ، فَإن لَم تُصِب عاقِلاً حَکیماً یَکونُ رَسولَکَ فَکُن أنتَ رَسولَ نَفسِکَ . یا بُنَیَّ ، اِعتَزِلِ الشَّرَّ یَعتَزِلکَ . (2)

شعب الایمان عن الحسن :إنَّ لُقمانَ علیه السلام قالَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لا تُرسِل رَسولَکَ جاهِلاً ، فَإن لَم تَجِد حَکیماً فَکُن رَسولَ نَفسِکَ . (3)

.

1- .المصنف لعبد الرزاق : ج 11 ص 138 ح 20135 ، الدر المنثور : ج 6 ص 516 .
2- .قصص الأنبیاء : ص 196 ح 247 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 421 ح 16 .
3- .شعب الإیمان : ج 4 ص 231 ح 4891 ، الدر المنثور : ج 6 ص 515 .

4 / 11 نکوهش علاقه به نادان و دشمنیِ دانا

4 / 12 پرهیز از فرستادنِ پیک نادان

4 / 11نکوهش علاقه به نادان و دشمنیِ داناالمصنّف ، عبدالرزّاق به نقل از شیخی بصری : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! در دوستی با نادان ، رغبت نشان نده؛ زیرا او خیال می کند که تو از کار او خشنودی. و دشمنیِ دانا و حکیم را دست کم نگیر؛ زیرا او هم تو را بی اهمّیت می شمارد [و حکمت را از تو باز می دارد]» .

4 / 12پرهیز از فرستادنِ پیک نادانامام صادق علیه السلام :لقمان گفت: «ای پسرم! نادان را پیک خود انتخاب مکن. اگر شخص عاقل و حکیم که فرستاده تو باشد، پیدا نکردی، خود فرستاده خودت باش. ای پسرم! از بدی دوری کن تا آن هم از تو دوری کند» .

شعب الإیمان به نقل از حسن (1) : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! نادان را فرستاده و پیکت قرار نده. اگر پیک حکیم نیافتی، خودت پیک خود باش» .

.

1- .مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بَصری باشد .

الفصل الخامس : عَوامِلُ بِناءِ النَّفسِ5 / 1قَبولُ المَوعِظَهِخزانه الخيال :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : أی بُنَیَّ ، اِقبَلِ المَوعِظَهَ وإنِ اشتَدَّت عَلَیکَ ، ووَیلٌ لِمَن سَمِعَ فَلَم یَنفَعهُ ما سَمِعَ ، ولِمَن عَلِمَ فَلَم یَنفَعهُ ، ووَیلٌ لِمَن تَبَیَّنَ لَهُ فَاستَحَبَّ العَمی عَلَی الهُدی . طوبی لِمَنِ انتَفَعَ بِعِلمِهِ وَاستَمَعَ القَولَ فَاتَّبَعَ أحسَنَهُ . (1)

إحیاء علوم الدین :فی وَصِیَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لا یُستَطاعُ العَمَلُ إلاّ بِالیَقینِ،ولایَعمَلُ المَرءُ إلاّ بِقَدرِ یَقینِهِ،ولایَقصُرُ عامِلٌ حَتّی یَنقُصَ یَقینُهُ . (2)

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِتَّعِظ بِالنّاسِ قَبلَ أن یَتَّعِظَ النّاسُ بِکَ . (3)

.

1- .خزانه الخیال : ص 568 .
2- .إحیاء علوم الدین : ج 1 ص 107 .
3- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .

ص: 89

فصل پنجم: عوامل خودسازی5 / 1نصیحت پذیریخزانه الخیال:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! نصیحت را بپذیر ؛ هر چند بر تو گران آید . وای بر کسی که بشنود ، ولی شنیده اش به او سودی نرساند! وای بر کسی که بداند ، ولی [دانشش] به او سودی نرساند! وای بر کسی که [حقیقت] برایش روشن شود ، ولی گم راهی را بر هدایت ترجیح دهد! و خوشا به حال کسی که از دانشش سود برَد و [هر] سخنی را بشنود ، ولی از نیکویش پیروی کند!» .

إحیاء علوم الدین:در سفارش لقمان به پسرش است: «ای پسرم! عمل ، بدون یقین مقدور نیست و شخص جز به اندازه یقینش عمل نمی کند و اهل عمل ، کوتاهی نمی کند، مگر یقینش ناقص باشد» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! با مردم پند بگیر ، پیش از آن که مردم با تو پند بگیرند .

.

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِتَّعِظ بِالصَّغیرِ قَبلَ أن یَنزِلَ بِکَ الکَبیرُ . (1)

تنبیه الخواطر فیما قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، إنَّ المَوعِظَهَ تَشُقُّ عَلَی السَّفیهِ کَما یَشُقُّ الصُّعودُ عَلَی الشَّیخِ الکَبیرِ . (2)

أعلام الدین :أوصی لُقمانُ ابنَهُ فَقالَ : ... عَلَیکَ بِقَبولِ المَوعِظَهِ وَالعَمَلِ بِها ، فَإِنَّها عِندَ المُؤمِنِ أحلی مِنَ العَسَلِ الشَّهدِ . (3)

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِقبَل وَصِیَّهَ الوالِدِ الشَّفیقِ . (4)

5 / 2الیَقینُالبدایه والنهایه عن الحسن :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، العَمَلُ لا یُستَطاعُ إلاّ بِالیَقینِ ، ومَن یَضعُف یَقینُهُ یَضعُف عَمَلُهُ . (5)

ربیع الأبرار :قالَ لُقمانُ : الصَّبرُ عِندَ مَسِّ المَکارِهِ مِن حُسنِ الیَقینِ . (6)

.

1- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
3- .أعلام الدین : ص 93 ، إرشاد القلوب : ص 72 .
4- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
5- .البدایه والنهایه : ج 9 ص 270 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 513 .
6- .ربیع الأبرار : ج 2 ص 524 .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! با [بلای]کوچک پند بگیر ، پیش از آن که [بلای] بزرگ بر تو فرود آید .

تنبیه الخواطر درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! [پذیرفتنِ] موعظه ، بر سفیه سخت است، همان گونه که بالا رفتن از کوه ، بر پیر سخت است .

أعلام الدین:لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «... بر تو لازم است که موعظه را بپذیری و بدان عمل کنی؛ زیرا موعظه نزد مؤمن ، از عسل مصفّا شیرین تر است» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! سفارش پدر مهربان را پذیرا باش .

5 / 2یقینالبدایه و النهایه به نقل از حسن (1) : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! عمل ، بدون یقین مقدور نیست و هر کس یقینش ضعیف باشد، عملش ضعیف خواهد بود» .

ربیع الأبرار :لقمان گفت: «شکیبایی هنگام برخورد با سختی ها ، از نیکیِ یقین است» .

.

1- .مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بَصری باشد .

5 / 3التَّواضُعُحليه الأولياء :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : لِكُلِّ شَىءٍ مَطِيَّةٌ ومَطِيَّةُ العَقلِ التَّواضُعُ . (1)

5 / 4مُكافَحَةُ النَّفسِأعلام الدين فى وَصِيَّهِ لُقمانَ لِوَلَدِهِ : يا بُنَىَّ ، مَن يُرِد رِضوانَ اللّهِ يُسخِط نَفسَهُ كَثيراً ، ومَن لا يُسخِط نَفسَهُ لا يُرضِ (2) رَبَّهُ ، ومَن لا يَكظِم غَيظَهُ يُشمِت عَدُوَّهُ . (3)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، اِنهَ النَّفسَ عَن هَواها ؛ فَإِنَّکَ إن لَم تَنهَ النَّفسَ عَن هَواها لَم تَدخُلِ الجَنَّةَ ولَم تَرَها . ويُروى : اِنهَ نَفسَکَ عَن هَواها ؛ فَإِنَّ فى هَواها رَداها . (4)

5 / 5مُراقَبَهُ النَّفساِلاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنَّ كُلَّ يَومٍ يَأتيکَ يَومٌ جَديدٌ ، يَشهَدُ عَلَيکَ عِندَ رَبٍّ كَريمٍ . (5)

.

1- .حليه الأولياء : ج 6، ص 6 .
2- .فى المصدر : «يرضى» وما أثبتناه هو الصواب.
3- .أعلام الدين : ص 327 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24.
4- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .
5- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .

5 / 3 فروتنی

5 / 4 جهاد با نفس

5 / 5 مراقبت از نفس

5 / 3فروتنیحلیه الأولیاء:لقمان به پسرش گفت: «هر چیز مرکبی دارد و مرکب خِرد، فروتنی است» .

5 / 4جهاد با نفسأعلام الدین درباره سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! هر که رضوان الهی را می خواهد، نفْس خود را بسیار سرزنش کند . هر که نفسش را سرزنش نکند ، پروردگارش را خشنود نمی کند و هر که خشمش را فرو نبرد ، دشمنش را شماتت می کند.

الاختصاص به نقل از آوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! نفس را از هوای آن باز دار؛ زیرا اگر نفس را از هوای آن باز نداری ، وارد بهشت نمی شوی و آن را نمی بینی. و روایت شده : نفست را از شهوت و هوای آن باز دار ؛ زیرا در هوای آن ، شکست و هلاکت است .

5 / 5مراقبت از نفسالاختصاص به نقل از آوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! هر روز که بر تو می رسد، روز نوی است که در پیشگاه پروردگار کریم ، بر ضدّ تو شهادت خواهد داد .

.

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : يا بُنَيَّ .. . وَاجهَد أن يَكونَ اليَومُ خَيراً لَکَ مِن أمسِ ، وغَداً خَيراً لَکَ مِنَ اليَومِ ؛ فَإِنَّهُ مَنِ استَوى يَوماهُ فَهُوَ مَغبونٌ ، ومَن كانَ يَومُهُ شَرّاً مِن أمسِهِ فَهُوَ مَلعونٌ . (1)

محاضرات الأُدباء :قالَ لُقمانُ عليه السلام : لا تَدَعِ النَّظَرَ فى مَساويکَ كُلَّ وَقتٍ لِأَنَّ تَركَ ذلِکَ نَقصٌ مِن مَحاسِنِکَ . وقيلَ : كُن فِى الحِرصِ عَلى تَفَقُّدِ عُيوبِکَ كَعَدُوِّکَ ! (2)

الكشكول :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِجعَل خَطاياکَ بَينَ عَينَيکَ إلى أن تَموتَ ، وأمّا حَسَناتُکَ فَالهَ عَنها فَإِنَّهُ قَد أحصاها مَن لا يَنساها . (3)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّهُ قَد اُحصِىَ الحَلالُ الصَّغيرُ ، فَكَيفَ بِالحَرامِ الكَثيرِ ؟ (4)

5 / 6مُكافَحَهُ الشَّيطانِالبدايه والنهايه عن الحسن :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إذا جاءَکَ الشَّيطانُ مِن قِبَلِ الشَّکِّ وَالرَّيبِ فَاغلِبهُ بِاليَقينِ وَالنَّصيحَهِ ، وإذا جاءَکَ مِن قِبَلِ الكَسَلِ وَالسَّآمَهِ فَاغلِبهُ بِذِكرِ القَبرِ وَالقِيامَهِ ، وإذا جاءَکَ مِن قِبَلِ الرَّغبَهِ وَالرَّهبَهِ فَأَخبِرهُ أنَّ الدُّنيا مُفارَقَهٌ مَتروكَهٌ . (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 73 .
2- .محاضرات الأدباء : ج 1 ص 19 .
3- .الكشكول للشيخ البهائى : ص 1240 .
4- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
5- .البدايه والنهايه : ج 9 ص 270 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 513 .

إرشاد القلوب :از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسرم! ... بکوش امروزت بهتر از دیروز و فردایت بهتر از امروز باشد؛ زیرا هر که دو روزش برابر باشند ، مغبون است، و هر کس امروزش بدتر از دیروز باشد ، ملعون است» .

محاضرات الأُدباء :لقمان گفت : «نظر کردن در بدی هایت را هیچ گاه رها نکن؛ چرا که ترک آن ، از خوبی هایت می کاهد» . و گفته شده: «در حریص بودن بر عیب یابیِ خود ، مانند دشمنت باش» .

الکشکول ، شیخ بهایی :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! لغزش هایت را تا وقت مرگ ، برابر چشمانت قرار ده ؛ اما از نیکی هایت غافل شو؛ چرا که آنها را کسی (خدا) برشمرده است که فراموش نمی کند» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! همانا حلالِ کوچک ، به حساب می آید ، پس حالِ حرامِ بسیار چگونه باشد؟!

5 / 6مبارزه با شیطانالبدایه و النهایه به نقل از حسن (1) : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! هر گاه شیطان از درِ شک و تردید بر تو وارد شد، تو او را با یقین و نصیحت ، مغلوب ساز . و هر گاه از درِ کاهِلی و خستگی بر تو وارد شد، تو او را با یاد قبر و قیامت ، مغلوب ساز. و هر گاه از درِ میل و ترس بر تو وارد شد، به او خبر بده که دنیا ، جدا شدنی و ترک شدنی است» .

.

1- .مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بَصری باشد .

5 / 7الاِستِغفارُإرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : يا بُنَيَّ ... إذا أحدَثتَ ذَنباً فَأَتبِعهُ بِالاِستِغفارِ وَالنَّدَمِ وَالعَزمِ عَلى تَركِ العَودِ لِمِثلِهِ . (1)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّهُ لَيسَ كُلُّ مَن قالَ : اِغفِر لى غُفِرَ لَهُ ، إنَّهُ لا يُغفَرُ إلاّ لِمَن عَمِلَ بِطاعَهِ رَبِّهِ . (2)

حسن الظن باللّه عن معتمر بن سليمان عن أبيه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : أى بُنَيَّ ، عَوِّد لِسانَکَ : اللّهُمَّ اغفِر لى ؛ فَإِنَّ للّهِ ساعاتٍ لا يُرَدُّ فيهِنَّ سائِلٌ . (3)

تنبيه الخواطر فيما قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تُؤَخِّرِ التَّوبَهَ ؛ فَإِنَّ المَوتَ يَأتى بَغتَهً . (4)

5 / 8الخَوفُ وَالرَّجاءُالإمام الصادق عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ ما كانَ فى وَصِيَّهِ لُقمانَ : كانَ فيهَا الأَعاجيبُ ، وكانَ أعجَبَ ما فيها أن قالَ لِابنِهِ : خَفِ اللّهَ خيفَهً لَو جِئتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَينِ لَعَذَّبَکَ ، وَارجُ اللّهَ رَجاءً لَو جِئتَهُ بِذُنوبِ الثَّقَلَينِ لَرَحِمَکَ . (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 72 .
2- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
3- .حسن الظن باللّه : ص 93 ح 119 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 513 .
4- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
5- .الكافى : ج 2 ص 67 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 259 ح 151 .

5 / 7 آمرزش خواهی

5 / 8 ترس و امید

5 / 7آمرزش خواهیإرشاد القلوب:در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسرم! ... هر گاه مرتکب گناه شدی ، بلافاصله به دنبالش آمرزش بخواه و پشیمان بشو و تصمیم بگیر که دیگر بازگشت به مثل آن را رها کنی» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! چنین نیست که هر که گفت : «[خدایا] مرا بیامرز!» ، آمرزیده شود؛ زیرا آمرزیده نشود ، مگر کسی که به طاعت پروردگارش عمل کند.

حُسن الظّنّ باللّه به نقل از معتمر بن سلیمان ، از پدرش : لقمان به پسرش گفت: ای پسرم! زبانت را به [ذکر] «خدایا! مرا بیامرز» عادت بده؛ زیرا خدا را لحظاتی است که سائل را در آن ، دست خالی باز نمی گرداند» .

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! توبه را به تأخیر نینداز؛ زیرا مرگ ، ناگهان از راه می رسد .

5 / 8ترس و امیدامام صادق علیه السلام وقتی به ایشان گفته شد : در وصیت لقمان چه بود؟ : در آن ، شگفتی های فراوانی بود و عجیب تر از همه ، این است که به پسرش گفت: «از خدا چنان بترس که [گویی] حتّی اگر با همه خوبی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، عذابت می کند و چنان به خدا امیدوار باش که [گویی]حتّی اگر با همه بدی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، به تو رحم می کند» .

.

عنه عليه السلام فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : يا بُنَيَّ ، خَفِ اللّهَ خَوفاً لَو أتَيتَ القِيامَةَ بِبِرِّ الثَّقَلَينِ خِفتَ أن يُعَذِّبَکَ ، وَارجُ اللّهَ رَجاءً لَو وافَيتَ القِيامَةَ بِإثمِ الثَّقَلَينِ رَجَوتَ أن يَغفِرَ لَکَ . فَقالَ لَهُ ابنُهُ : يا أبَتِ ، وکَيفَ أُطيقُ هذا وإنَّما لی قَلبٌ واحِدٌ . فَقالَ لَهُ لُقمانُ : يا بُنَيَّ لَو استُخرِجَ قَلبُ المُؤمِنِ فَشُقَّ لَوُجِدَ فيهِ نورانِ ، نورٌ لِلخَوفِ ونورٌ لِلرَّجاءِ (1) ، لَو وُزِنا لَما رَجَحَ أحَدُهُما عَلَی الآخَرِ بِمِثقالِ ذَرَّةٍ . فَمَن يُؤمِنِ بِاللّهِ يُصَدِّق ما قالَ اللّهُ ، ومَن يُصَدِّق ما قالَ اللّهُ يَفعَل ما أمَرَ اللّهُ ، ومَن لَم يَفعَل ما أمَرَ اللّهُ لَم يُصَدِّق ما قالَ اللّهُ ؛ فَإنَّ هذِهِ الأخلاقَ تَشهَدُ بَعضُها لِبَعضٍ ، فَمَن يُؤمِن بِاللّهِ إيماناً صادِقاً يَعمَل لِلّهِ خالِصاً ناصِحاً ، ومَن عَمِلَ لِلّهِ خالِصاً ناصِحاً فَقَد آمَنَ بِاللّهِ صادِقاً ، ومَن أطاعَ اللّهَ خافَهُ ، ومَن خافَهُ فَقَد أحَبَّهُ ، ومَن أحَبَّهُ اتَّبَعَ أمرَهُ ، ومَنِ اتَّبَعَ أمرَهُ استَوجَبَ جَنَّتَهُ ومَرضاتَهُ ، ومَن لَم يَتَّبِع رِضوانَ اللّهِ فَقَد هانَ عَلَيهِ سَخَطُهُ ، نَعوذُ بِاللّهِ مِن سَخَطِ اللّهِ . (2)

حسن الظن باللّه عن داوود بن شابور :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، خَفِ اللّهَ خَوفاً يَحولُ بَينَکَ وبَينَ الرَّجاءِ ، وَارجُهُ رَجاءً يَحولُ بَينَکَ وبَينَ الخَوفِ . قالَ : فَقالَ أی أبی : إنَّ لی قَلباً واحِدا إذا ألزَمتُهُ الخَوفَ شَغَلَهُ عَنِ الرَّجاءِ ، وإذا ألزَمتُهُ الرَّجاءَ أشغَلتُهُ عَنِ الخَوفِ . قال : أی بُنَيَّ ، إنَّ المُؤمِنَ لَهُ قَلبٌ بِقَلبَينِ يَرجو بِأحَدِهِما ويَخافُهُ بِالآخَرِ . (3)

.

1- .فی المصدر : «نورين نورا للخوف ونورا للرجاء» والصحيح ما أثبتناه كما فی بحار الأنوار.
2- .تفسير القمّی : ج 2 ص 164 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 412 ح 2 .
3- .حسن الظن باللّه : ص 97 ح 133 ، شعب الإيمان : ج 2 ص 18 ح 1046 .

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش موعظه کرد : «ای پسرم! از خدا چنان بترس که اگر قیامت را با همه خوبی های انس و جن دریابی، باز هم بهراسی که خداوند عذابت کند. و به خدا چنان امیدوار باش که اگر قیامت را با همه بدی های انس و جن دریابی، امیدوار باشی که خداوند تو را بیامرزد » . پسرش به او گفت: ای پدرم! چگونه می توانم چنین باشم ، در حالی که تنها یک قلب دارم؟ لقمان گفت: «ای پسرم! اگر قلب مؤمن بیرون آورده و پاره شود، دو نور در آن دریافت می گردد : نوری برای خوف و نوری برای رجا ، که اگر وزن شوند ، هیچ یک ذرّه ای بر دیگری ترجیح نخواهد داشت . هر کس به خدا ایمان آورَد ، سخن خدا را تصدیق می کند و هر کس گفته خداوند را تصدیق کند، به دستور او جامه عمل می پوشد . و هر کس به دستور او جامه عمل نپوشد، گفته خدا را تصدیق نکرده است زیرا این خلق و خوی ها ، بر درستیِ یکدیگر شهادت می دهند. پس هر کس به خدا ایمان صادقانه داشته باشد، در عمل نیز با خدا خالصانه و خیرخواهانه رفتار می کند و هر که در راه خدا خالصانه و خیرخواهانه عمل کند ، حقیقتا صادقانه به خدا ایمان آورده است . و هر که خدا را اطاعت کند، از او می ترسد و هر که از او بترسد، او را دوست می دارد و هر که او را دوست بدارد، از فرمانش پیروی می کند و هر که از فرمانش پیروی کند ، مستحقّ بهشت و رضوانش می گردد ، و هر که از رضوان الهی پیروی نکند، غضب خدا بر او هموار می گردد. از غضب خدا ، به خدا پناه می بریم !» .

حُسن الظّنّ باللّه به نقل از داوود بن شاپور : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! چنان از خدا بترس ، که [ترست] حایل بین تو و رجا باشد و چنان به خدا امیدوار باش ، که [امیدت] حایل بین تو و ترس باشد» . پسر گفت: ای پدرم! من فقط یک قلب دارم که هر گاه ترس در آن باشد ، از امید باز می دارد و هر گاه امیدواری در آن باشد، از ترس باز می دارد. لقمان گفت: «ای پسرم! مؤمن ، دو قلب در یک قلب دارد ، که با یکی امیدوار است و با دیگری می ترسد».

.

الزهد لابن حنبل عن عَوف بن عبد اللّه :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : اُرجُ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ رَجاءً لا تَأمَنُ فیهِ مَکرَهُ ، وخَفِ اللّهَ مَخافَةً لا تَیأسُ فیها مِن رَحمَتِهِ . قالَ : یا أبَتاه ، وکَیفَ أستَطیعُ ذلِکَ وإنَّما لی قَلبٌ واحِدٌ؟ قالَ : یا بُنَیَّ ، إنَّ المُؤمِنَ لَذو قَلبٍ یَرجو بِهِ وقَلبٍ یَخافُ بِهِ . (1)

تنبیه الخواطر :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، کُن ذا قَلبَینِ : قَلبٍ تَخافُ بِاللّهِ (2) خَوفاً لا یُخالِطُهُ تَفریطٌ ، وقَلبٍ تَرجو بِهِ اللّهَ رَجاءً لا یُخالِطُهُ تَغریرٌ . (3)

شعب الإیمان عن وهب بن مُنَبِّه :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اُرجُ اللّهَ رَجاءً لا یُجَرِّئُکَ عَلی مَعصِیَتِهِ وخَفِ اللّهَ خَوفا لا یُؤیِسُکَ مِن رَحمَتِهِ . (4)

5 / 9تَقوَی اللّهتنبیه الخواطر فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِتَّخِذ تَقوَی اللّهِ تِجارَةً تَأتِکَ الأرباحُ مِن غَیرِ بِضاعَةٍ . (5)

إرشاد القلوب :مِن وَصِیَّةِ لُقمانَ علیه السلام لِابنِهِ : ... عَلَیکَ بِالتَّقوی ، فَإِنَّهُ أربَحُ التِّجاراتِ . (6)

.

1- .الزهد لابن حنبل : ص 132 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 513 .
2- .کذا فی المصدر ، والظاهر أنّ الصواب : «بِهِ اللّهَ».
3- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 50 .
4- .شعب الإیمان : ج 2 ص 18 ح 1045 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 520 .
5- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
6- .إرشاد القلوب : ص 72 .

الزهد ، ابن حنبل به نقل از عوف بن عبد اللّه : لقمان به پسرش گفت: «به خداوند عز و جل چنان امیدوار باش که از مکرش ایمن نباشی، و از او چنان بترس که از رحمتش ناامید نگردی» . پسر گفت: ای پدرم! چگونه می توانم این گونه باشم ، در حالی که تنها یک قلب دارم؟ لقمان گفت: «ای پسرم! مؤمن ، قلبی دارد که با آن ، امید می ورزد و قلبی هم دارد که با آن ، می ترسد» .

تنبیه الخواطر:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! دو قلب داشته باش: قلبی که کاملاً از خدا بیمناک باشد ، بدون کوتاهی از آن ؛ و قلبی که به خدا امیدوار باشد ، بی آن که غافلگیر شود» .

شعب الإیمان به نقل از وهب بن منبّه : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! چنان به خدا امیدوار باش که [امیدت] تو را بر نافرمانی اش جَری نکند ، و چنان از خدا بترس که [ترست] تو را از رحمتش ناامید نگردانَد» .

5 / 9پروای الهیتنبیه الخواطر درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! پروای الهی را سرمایه تجارت خود قرار ده تا بدون هیچ کالایی ، تو را سود سرشار دهد .

إرشاد القلوب :در سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است: « ... تقوا پیشه کن؛ زیرا تقوا ، سودمندترین تجارت است» .

.

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ علیه السلام لِابنِهِ : ... كُن مُتَّقِيا تَكُن عَزيزا . (1)

5 / 10ذِكرُ اللّهِالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، أقِلَّ الكَلامَ وَاذكُرِ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ فى كُلِّ مَكانٍ ؛ فَإِنَّهُ قَد أنذَرَكَ وحَذَّرَكَ وبَصَّرَكَ وعَلَّمَكَ . (2)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، أكثِر ذِكرَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى ذاكِرٌ مَن ذَكَرَهُ . (3)

البدايه والنهايه عن وهب :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : إنَّ مَثَلَ أهلِ الذِّكرِ وَالغَفلَهِ كَمَثَلِ النّورِ وَالظُّلمَهِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، اِختَرِ المَجالِسَ (5) عَلى عَينَيكَ ، فَإِن رَأَيتَ قَوماً يَذكُرونَ اللّهَ فَاجلِس إلَيهِم ، فَإِنَّكَ إن تَكُ عالِماً يَنفَعكَ عِلمُكَ ويَزيدوكَ عِلماً إلى عِلمِكَ ، وإن تَكُ جاهِلاً يُعَلِّموكَ ، ولَعَلَّ اللّهَ أن يُطلِعَهُم بِرَحمَهٍ فَتَعُمَّكَ مَعَهُم . (6)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 72 .
2- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 202 .
4- .البدايه والنهايه : ج 9 ص 277 .
5- .قال العلاّمه المجلسى رحمه الله : اختر المجالس على عينک : أى على بصيره منک ، أو بعينک ، فإنّ «على» قد تجيئ بمعنى الباء ، أو رجحِّها على عينک ، وعلى الاخير التفصيل لبيان المجلس الذى ينبغى أن يختار على العين (بحار الأنوار : ج 1 ص 201) .
6- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 83 ، قصص الأنبياء : ص 190 ح 238 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 417 ح 10 .

ص: 103

5 / 10 یاد خدا

إرشاد القلوب :در سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است: « ... پرهیزگار باش تا عزیز گردی» .

5 / 10یاد خداالاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! کم بگو، و در همه جا خداوند عز و جل را یاد کن؛ زیرا خدا تو را هشدار داد و بر حذر داشت و بینا و آگاه ساخت .

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! خداوند عز و جل را بسیار یاد کن؛ چرا که خداوند متعال ، یاد کننده کسی است که او را یاد کند» .

البدایه و النهایه به نقل از وَهْب : لقمان به پسرش گفت: «مَثَل بیداران و غافلان، همان مَثَل نور و ظلمت است».

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! مجالس را با دو چشمانت، آگاهانه انتخاب کن. پس اگر گروهی را دیدی که خدا را یاد می کنند، همراهشان بنشین؛ زیرا اگر عالم باشی، هم دانشت به تو سود می رساند و هم آنهابر دانشت می افزایند، و اگر نادان باشی، تو را دانش می آموزند و چه بسا خداوند بر آنان نظر رحمت افکنَد، پس تو را نیز در بر گیرد».

.

البدايه والنهايه عَن عُبَيد بن عُمَير :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، لا تَجلِس فِى المَجلِسِ الَّذى لا يُذكَرُ اللّهُ فيهِ، فَإِنَّکَ إِن تَکُ عالِما لا يَنفَعکَ عِلمُکَ، وإن تَکُ غَبِيّاً يَزيدوکَ غُبِيّاً ، وإن يُطلِعِ اللّهُ إلَيهِم بَعدَ ذلِکَ بِسَخَطٍ يُصيبُکَ مَعَهُم . (1)

الزهد لابن المبارک عن ابن أبى مُلَيکه :إنَّ لُقمانَ کانَ يَقولُ : اللّهُمَّ لا تَجعَل أصحابِى الغافِلينَ الَّذينَ إذا ذَکَرتُکَ لَم يُعينونى ، وإذا نَسيتُکَ لَم يُذَکِّرونى ، وإذا أَمَرتُ لَم يُطيعونى ، وإن صَمَتُّ أحزَنونى . (2)

5 / 11ذِکرُ المَوتِإرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... اِجعَلِ المَوتَ نُصبَ عَينَيکَ ، وَالوُقوفَ بَينَ يَدَى خالِقِکَ ، وتَمَثَّلَ شَهادَهِ جَوارِحِکَ عَلَيکَ بِعَمَلِکَ ، وَالمَلائِکَهِ المُوَکَّلينَ بِکَ تَستَحى مِنهُم ومِن رَبِّکَ الَّذى هُوَ مُشاهِدُکَ . (3)

إحياء علوم الدين :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، أمرٌ لا تَدرى مَتى يَلقاکَ استَعِدَّ لَهُ قَبلَ أن يَفجَأکَ . (4)

.

1- .البدايه والنهايه : ج 2، ص 128، الدر المنثور : ج 6، ص 517 .
2- .الزهد لابن المبارک : ص 122 ح 359 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 520 .
3- .إرشاد القلوب : ص 72 .
4- .إحياء علوم الدين : ج 4 ص 670 .

5 / 11 یاد مرگ

البدایه و النهایه به نقل از عُبَید بن عُمَیر: لقمان به پسرش گفت: «... ای پسرم! در مجلسی که خدا در آن یاد نمی شود، ننشین؛ زیرا اگر تو عالم باشی، علمت تو را سودی نمی رسانَد و اگر کودن باشی،[اهل آن مجلس]بر کودنیِ تو می افزاید، و اگر خداوند بعد از آن، با سخطش با آنان رفتار کند، تو را هم در بر گیرد.

الزهد ، ابن مبارک به نقل از ابن ابی مُلَیکه : لقمان همواره می گفت: «خدایا! یارانِ مرا از غافلان قرار مده؛ آنان که هر گاه یادت کنم، یاری ام نکنند و هر گاه فراموشت کنم، [تو را] به یادم نیاورم و هر گاه فرمان دهم، اطاعتم نکنند و هر گاه ساکت شوم، اندوهگینم سازند».

5 / 11یاد مرگإرشاد القلوب:در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... مرگ را همواره پیش چشم خود قرار بده و خود را در پیشگاه پروردگارت حاضر بدان، و با عمل خود، شهادت اعضا و جوارحت را نمایان ساز تا فرشتگان موکّل، از آنها و از پروردگارت که شاهد بر توست حیا کنند».

إحیاء علوم الدین:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! امری هست که نمی دانی کِی تو را در می یابد؛ [یعنی مرگ]، پس پیش از آن که ناگهان به سراغت آید، خود را مهیّا ساز».

.

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، كَيفَ يَنامُ ابنُ آدَمَ وَالمَوتُ يَطلُبُهُ ، وكَيفَ يَغفُلُ ولا يُغفَلُ عَنهُ . يا بُنَىَّ ؛ إنَّهُ قَد ماتَ أصفِياءُ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ وأحِبّاؤُهُ وأنبِياؤُهُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم فَمَن ذا بَعدَهُم يُخَلَّدُ فَيُترَكُ . (1)

5 / 12ذِكرُ الآخِرَهِشعب الإيمان عن الحسن :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، اُحضُرِ الجَنائِزَ ، ولا تَحضُرِ العُرسَ ؛ فَإِنَّ الجَنائِزَ تُذَكِّرُكَ الآخِرَةَ ، وَالعُرسَ تُشَهِّيكَ (2) الدُّنيا . (3)

آداب النفس :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، اُحضُرِ المَآتِمَ ، ولا تَحضُرِ الوَلائِمَ ؛ فَإِنَّ المَآتِمَ تُذَكِّرُ الآخِرَةَ ، وإنَّ الوَلائِمَ تُذَكِّرُ الدُّنيا . (4)

ربيع الأبرار :قالَ لُقمانُ : لا تَشهَدِ العُرُساتِ ؛ فَإِنَّها تُرَغِّبُكَ فِى الدُّنيا ، وتُنسيكَ الآخِرَةَ ، وَاشهَدِ الجَنائِزَ ؛ فَإِنَّها تُزَهِّدُكَ فِى الدُّنيا ، وتُرَغِّبُكَ فِى الآخِرَهِ . (5)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... لا تَسمَعِ المَلاهِىَ ؛ فَإِنَّها تُنسيكَ الآخِرَةَ ، ولكِن احضُرِ الجَنائِزَ ، وزُرِ المَقابِرَ ، وتَذَكَّرِ المَوتَ وما بَعدَهُ مِنَ الأَهوالِ فَتَأخُذَ حِذرَكَ . (6)

.

1- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .
2- .فى المصدر : «يشجيک» وما أثبتناه من الدرّ المنثور .
3- .شعب الإيمان : ج 4 ص 231 ح 4891 ، الدر المنثور : ج 6 ص 515 .
4- .آداب النفس : ج 1 ص 2185 .
5- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 285 .
6- .إرشاد القلوب : ص 72 .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! چگونه آدمیزاد به خواب می رود، در حالی که مرگ او را می جوید؟! و چگونه او غفلت می کند، در حالی که فراموش نمی شود؟! ای پسرم! هر آینه، برگزیدگان خداوند عز و جل ، و دوستان و پیامبرانش که درود خدا بر آنان باد! همگی مردند. کیست که پس از آنها جاوید بماند و رها شود؟!

5 / 12یاد آخرتشعب الایمان به نقل از حسن (1) : لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم! در تشییع جنازه ها شرکت کن، و در عروسی ها حاضر نشو ؛ چرا که تشییع جنازه ها، آخرت را به یادت می آورند؛ ولی عروسی ها تو را مشتاق دنیا می کنند».

آداب النفس:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! در عزاها [و مجالس ختم]حاضر شو، و در ولیمه ها [و میهمانی ها]شرکت نکن؛ چرا که ماتم ها یادآور آخرت، و ولیمه ها یادآور دنیایند».

ربیع الأبرار:لقمان گفت: «در عروسی ها شرکت نکن؛ چرا که آنها تو را به دنیا راغب می سازند و آخرت را از یادت می برند. ولی بر جنازه ها حاضر شو؛ چرا که آنها تو را بی رغبت به دنیا می کنند، و به آخرت ترغیب می کنند».

إرشاد القلوب :در سفارش لقمان به پسرش است که گفت :« . . . [موسیقی های] لهو را گوش نده؛ زیرا آخرت را از یادت می برد . ولی در تشییع جنازه ها حاضر شو ، و قبور را زیارت کن ، و مرگ و حوادث هولناک پس از آن را به یاد بیاور تا بر حذر باشی».

.

1- .مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بَصری باشد .

5 / 13الاِهتِمامُ بِالآخِرَهِالإمام الصادق عليه السلام :لَمّا وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ فَقالَ : أنَا مُنذُ سَقَطتُ إلَى الدُّنيَا استَدبَرتُ وَاستَقبَلتُ الآخِرَهَ ، فَدارٌ أنتَ إلَيها تَسيرُ أقرَبُ مِن دارٍ أنتَ مِنها مُتَباعِدٌ . يا بُنَيَّ ، لا تَطلُب مِنَ الأمرِ مُدبِرا ، ولا تَرفُض مِنهُ مُقبِلاً ؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُضِلُّ الرَّأىَ ويُزرى بِالعَقلِ . (1)

أعلام الدين :أوصى لُقمانُ ابنَهُ فَقالَ : ... وَاعلَم يا بُنَيَّ ، إنَّکَ (2) مِن حينِ نَزَلتَ مِن بَطنِ أُمِّکَ استَدبَرتَ الدُّنيا ، وَاستَقبَلتَ الآخِرَهَ ، فَأصبَحتَ بَينَ دارَينِ : دارٍ تَقرُبُ مِنها ودارٍ تَباعَدُ عَنها ، فَلا تَجعَلَنَّ هَمَّکَ إلاّ عِمارَهَ دارِکَ الَّتى تَقرُبُ مِنها ويَطولُ مُقامُکَ بِها ؛ فَلَها خُلِقتَ وبِالسَّعيِ لَها اُمِرتَ . (3)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّکَ مُنذُ يَومَ هَبَطتَ مِن بَطنِ اُمِّکَ استَقبَلتَ الآخِرَهَ وَاستَدبَرتَ الدُّنيا ؛ فَإِنَّکَ إن نِلتَ مُستَقبَلَها أولى بِکَ أن تَستَدبِرَها . (4)

.

1- .قصص الأنبياء : ص 193 ح 242 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 138 نحوه .
2- .فى المصدر «أن» ، والصحيح ما أثبتناه .
3- .أعلام الدين : ص 93 .
4- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .

5 / 13اهتمام به کار آخرتربیع الأبرار به نقل از لقمان : ای پسرم ! همّت خود را در چیزی صرف کن که برای آن آفریده شده ای، و آن را در چیزی (دنیا) صرف نکن که کفایت شده ای.

امام صادق علیه السلام :هنگامی که لقمان پسرش را نصیحت کرد، گفت: «من از همان زمانی که به دنیا آمدم ، به آن پشت کردم و به سوی آخرت رفتم. پس خانه ای که تو به سوی آن روانی ، نزدیک تر است از خانه ای که تو از آن دور می شوی. ای پسرم! در پیِ چیزی نباش که پشت سر نهاده ای، و چیزی را که پیشِ رو داری، رها نکن؛ زیرا این کار، رأی و نظر را گم راه می کند و عقل را بی مایه می گرداند».

أعلام الدین :لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «ای پسرم! بدان که تو از هنگامی که از شکم مادر به دنیا آمدی ، به دنیا پشت کرده ای و به آخرت رو آورده ای؛ پس بین دو خانه ای قرار گرفته ای که به یکی نزدیک می شوی و از دیگری دور می گردی. همّت خود را جز برای آباد ساختن خانه ای که نزدیکش می شوی و اقامت تو در آن طولانی خواهد بود ، قرار مده؛ زیرا برای همین آفریده شده ای و مأمور تلاش برای آن گشته ای».

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! تو از همان هنگام که از شکم مادر به دنیا آمدی، رو به آخرت کردی و به دنیا پشت نمودی . حال اگر به آنچه پیش روست ، دست یابی، بهتر است برای تو از [بازگشتن به]دنیایی که پشت سر نهاده ای.

.

خزانه الخيال :قالَ لُقمانُ لاِبنِهِ : أى بُنَىَّ ... وَاجعَل هَمَّکَ فيما کُلِّفتَ ، ولا تَجعَل هَمَّکَ فِيما کُفيتَ . ولا تَهتَمَّ لِلدُّنيا فَيَشغَلَکَ عنِ الآخِرَهِ ، وَاتَّجِر للّهِ تِجارَهً يَأتِکَ الأَرباحُ بِلا بِضاعَهٍ ، ولَيسَ غِنىً مِثلَ صِحَّهِ الجِسمِ ، ولا غُنمٌ مِثلَ طيبِ العَيشِ . (1)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لاِبنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنَّ الدُّنيا لا خَيرَ فيها إلاّ لِأَحَدِ رَجُلَينِ : رَجُلٍ سَبَقَ مِنهُ عَمَلٌ سَيِّى فَهُوَ حَريصٌ عَلى أن يَتَدارَکَ بِعَمَلٍ صالِحٍ ؛ لِيَغفِرَ اللّهُ تَعالى بِهِ سَيِّئاتِهِ ، ورَجُلٍ أعطاهُ اللّهُ تَعالى فِى الدُّنيا شَرَفا وذِکراً ، فَهُوَ يَلتَمِسُ شَرَفَ الآخِرَهِ وذِکرَها . (2)

ربيع الأبرار عن لقمان :يا بُنَىَّ ، اِجعَل هَمَّکَ فيما خُلِقتَ لَهُ ، ولا تَجعَل هَمَّکَ فيما کُفيتَهُ . (3)

ربيع الأبرار عن لقمان :يا بُنَىَّ ، لا تَکونَنَّ الذَّرَّهُ أکيَسَ مِنکَ تَجمَعُ فى صَيفِها لِشِتائِها . (4)

5 / 14الثِّقَهُ باللّهِکنز الفوائد فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لاِبنِهِ : يا بُنَىَّ ، ثِق بِاللّهِ عَزَّ وجَلَّ ثُمَّ سَل فِى النّاسِ هَل مِن أحَدٍ وَثِقَ بِاللّهِ فَلَم يُنجِهِ . (5)

.

1- .خزانه الخيال : ص 568 .
2- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .
3- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 376 .
4- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 482 ، التذکره الحمدونيه : ص 55 .
5- .کنز الفوائد : ج 2 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24 .

ص: 111

5 / 14 اعتماد به خدا

خزانه الخیال :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! . . . همّت خود را در چیزی قرار بده که بدان موظّف شده ای ، و آن را در چیزی قرار نده که از آن کفایت شده ای . و به دنیا اهتمام نورز که تو را از اشتغال به آخرت باز دارد . و برای خدا چنان داد و ستد کن که بدون کالا، برای تو سودآور باشد . هیچ ثروتی، همانند سلامت تن نیست ، و هیچ غنیمتی، مانند خوشیِ زندگی نیست ».

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! در دنیا هیچ خیری نیست، جز برای دو کس: مردی که در گذشته عمل بدی از او سرزده و او حریص است که آن را با عمل خوب، جبران کند خدای متعال با آن ، بدی هایش را بیامرزد؛ و مردی که خدای متعال در دنیا به او شرافت و آوازه ای بخشیده و او در جستجوی شرافت و یاد آخرت است ».

ربیع الأبرار به نقل از لقمان : ای پسرم ! مبادا مورچه از تو زیرک تر باشد که در تابستانش، برای زمستانش جمع می کند .

5 / 14اعتماد به خداکنز الفوائد در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! به خداوند عز و جلاعتماد کن . آن گاه، از میان مردم بپرس: آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد، ولی خدا او را نجات نداده باشد؟

.

15 / 5حُسنُ الظَّنِّ بِاللّهِكنز الفوائد فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، أحسِنِ الظَّنَّ بِاللّهِ ثُمَّ سَل فِى النّاسِ مَن ذَا الَّذى أحسَنَ الظَّنَّ بِاللّهِ فَلَم يَكُن عِندَ حُسنِ ظَنِّهِ بِهِ . (1)

16 / 5التَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ لُقمانَ الحَكيمَ قالَ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ : يا بُنَيَّ ، مَن ذَا الَّذِى ابتَغَى اللّهَ عَزَّ وجَلَّ فَلَم يَجِدهُ ، ومَن ذَا الَّذى لَجَأَ إلَى اللّهِ فَلَم يُدافِع عَنهُ ، أم مَن ذَا الَّذى تَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ فَلَم يَكفِهِ . (2)

كنز الفوائد فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، تَوَكَّل عَلَى اللّهِ ثُمَّ سَل فِى النّاسِ مَن ذَا الَّذى تَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ فَلَم يَكفِهِ . (3)

الإختصاص عنِ الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، ومَن ذَا الَّذى ذَكَرَهُ فَلَم يَذكُرهُ ، ومَن ذَا الَّذى تَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ فَوَكَلَهُ إلى غَيرِهِ ، ومَن ذَا الَّذى تَضَرَّعَ إلَيهِ جَلَّ ذِكرُهُ فَلَم يَرحَمهُ . (4)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّةِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... وعَلَيكَ يا بُنَيَّ بِاليَأسِ عَمّا فى أيدِى النّاسِ وَالوُثوقِ بِوَعدِ اللّهِ ، وَاسِعَ فيما فُرِضَ عَلَيكَ، ودَعِ السَّعىَ فيما ضُمِنَ لَكَ ، وتَوَكَّل عَلَى اللّهِ فى كُلِّ اُمورِكَ يَكفِكَ (5) . (6)

.

1- .كنز الفوائد : ج 2 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24 .
2- .كنز الفوائد : ج 2 ص 68 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 112 ح 87 .
3- .كنز الفوائد : ج 2 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24.
4- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
5- .فى المصدر : «يكفيك» والصواب ما أثبتناه .
6- .إرشاد القلوب : ص 73 .

5 / 15 خوش گمانی به خدا

5 / 16 توکّل بر خدا

5 / 15خوش گمانی به خداکنز الفوائد در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! به خدا خوش گمان باش . آن گاه، از مردم بپرس : کیست که به خدا خوش گمان بوده، ولی خدا طبق گمان او رفتار نکرده باشد؟

5 / 16توکّل بر خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان حکیم، هنگامی که پسرش را موعظه می کرد، به او گفت: «ای پسرم! کیست که از خداوند عز و جل سراغ گرفت، ولی او را نیافت؟ و کیست که به خدا پناه بُرد ، ولی خدا از او دفاع نکرد؟ یا کیست که به خدا توکّل کرد ، ولی خدا او را کفایت ننمود؟»

کنز الفوائد در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! به خدا توکّل کن ، آن گاه، از مردم بپرس: کیست که به خدا توکّل کرده ، ولی خدا او را کافی نبوده باشد ؟

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! کیست که خدا را یاد کرده باشد ، ولی خدا او را یاد نکرده باشد؟ کیست که به خدا توکّل کرده باشد ، ولی خدا او را به دیگری واگذاشته باشد؟ و کیست که به سوی خدای گرامی یاد، تضرّع و زاری کرده باشد ، ولی خدا به او رحم نکرده باشد؟

إرشاد القلوب:سفارش لقمان به پسرش است که گفت : . . . «ای پسرم! بر تو لازم است که از آنچه در دست مردم است، مأیوس باشی و به وعده خدا اعتماد کنی . درباره آنچه بر تو واجب گردیده، تلاش کن و تلاش درباره آنچه برایت ضمانت گردیده است را رها کن، و در همه کارهایت به خدا توکّل کن تا کفایتت کند».

.

5 / 17طاعَةُ اللّهِإرشاد القلوب :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إن كُنتَ تُحِبُّ الجَنَّةَ فَإِنَّ رَبَّکَ يُحِبُّ الطّاعَةَ ، فَأَحِبَّ ما يُحِبُّ ، وإن كُنتَ تَكرَهُ النّارَ فَإِنَّ رَبَّکَ يَكرَهُ المَعصِيَة ، فَاكرَه ما يَكرَهُهُ لِيُنجِيَکَ مِمّا تَكرَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : مَن أطاعَ اللّهَ خافَهُ ، ومَن خافَهُ فَقَد أحَبَّهُ ، ومَن أحَبَّهُ اتَّبَعَ أمرَهُ ، ومَن اتَّبَعَ أمرَهُ استَوجَبَ جَنَّتَهُ ومَرضاتَهُ ، ومَن لَم يَتَّبِع رِضوانَ اللّهِ فَقَد هانَ عَلَيهِ سَخَطُهُ . نَعوذُ بِاللّهِ مِن سَخَطِ اللّهِ . (2)

أعلام الدين :أوصى لُقمانُ ابنَهُ فَقالَ : ... أطِعِ اللّهَ بِقَدرِ حاجَتِکَ إلَيهِ ، وَاعصِهِ بِقَدرِ صَبرِکَ عَلى عَذابِهِ . (3)

إرشاد القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إذا أرَدتَ أن تَعصِيَ اللّهَ فَاطلُب مَكانا لا يَراکَ فيهِ (4) . (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 53 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 162 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 412 ح 2 .
3- .أعلام الدين : ص 93 .
4- .أى إنّک لا تجد مكانا لا يراک فيه ، فلا تعصه (إرشاد القلوب) .
5- .إرشاد القلوب : ص 128 .

5 / 17فرمانبری از خداإرشاد القلوب:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! اگر تو بهشت را دوست می داری، پروردگارت نیز طاعت و فرمانبری را دوست می دارد. پس دوست بدار آنچه را که خدا دوست می دارد. و اگر تو از جهنّم بدت می آید، پروردگارت نیز از گناه بدش می آید. پس آنچه را که خدا بد می داند ، بد بدان تا تو را از آنچه بدت می آید ، نجات دهد».

امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش : هر کس خدا را اطاعت کند ، از او می ترسد. و هر کس از خدا بترسد ، او را دوست می دارد. و هر کس خدا را دوست بدارد ، از فرمانش پیروی می کند. و هر کس از خدا پیروی کند ، بهشت و رضای او را از آن خود می سازد. و هر کس به دنبال رضای الهی نباشد ، به آسانی ، خود را مشمول خشم الهی می گرداند. از خشم خدا به خدا پناه می بریم!

أعلام الدین :لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: « . . . به اندازه نیازت به خدا ، از او اطاعت کن و به اندازه شکیبایی ات بر عذابش، او را نافرمانی کن» .

إرشاد القلوب:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! هر گاه خواستی خدا را نافرمانی کنی، جایی را سراغ بگیر که تو را در آن جا نبیند».

.

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، كَيفَ تَسكُنُ دارَ مَن قَد أسخَطتَهُ ؟ أم كَيفَ تُجاوِرُ مَن قَد عَصَيتَهُ ؟ (1)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، مَن ذَا الَّذى عَبَدَ اللّهَ فَخَذَلَهُ ، ومَن ذَا الَّذِى ابتَغاهُ فَلَم يَجِدهُ . (2)

5 / 18اِغتِنامُ الفُرصَهِ فِى الفَراغِالإمام الباقر عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ ابنَهُ : ... جَدِّدِ التَّوبَهَ فى قَلبِکَ ، وَاكمَش فى فَراغِکَ قَبلَ أن يُقصَدَ قَصدُکَ ، ويُقضى قَضاؤُکَ ، ويُحالَ بَينَکَ وبَينَ ما تُريدُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : ... يا بُنَىَّ ، إنَّ الدُّنيا قَليلٌ وعُمُرَکَ قَصيرٌ . (4)

عنه عليه السلام :فى وَصِيَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، اِعلَم أنَّ الدُّنيا قَليلٌ ، وعُمُرَکَ مِنها قَليلٌ مِن قَليلٍ ، ويَقِرُّ (5) مِنَ القَليلِ قَليلٌ . (6)

.

1- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
2- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
3- .الكافى : ج 2 ص 135 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 19 .
4- .قصص الأنبياء : ص 195 ح 245 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .
5- .أى يبقى ويستقرّ .
6- .مشكاه الأنوار : ص 461 ح 1537 .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! چگونه ساکن خانه کسی می شوی که او را به خشم آورده ای؟! یا چگونه با کسی همسایگی می کنی که نافرمانی اش کرده ای ؟!

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! کیست که خدا را پرستید و خدا او را خوار ساخت؟! و کیست که خدا را جُست ، ولی او را نیافت؟!

5 / 18بهره گیری از اوقات فراغتامام باقر علیه السلام :در نصایح لقمان به پسرش این بود که: « . . . توبه را در دلت تازه کن ، و پیش از آن که کارَت فرا رسد و قضایت قطعی شود و بین تو و آنچه می خواهی ، فاصله بیفتد ، در ایّام فراغتت، [برای توبه] شتاب کن ».

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! [متاع] دنیا ناچیز است و عمر تو نیز کوتاه».

امام صادق علیه السلام :لقمان در سفارش به پسرش، گفت: «ای پسرم! بدان که [متاع] دنیا ناچیز است و عمر تو اندکی از آن ناچیز است، و از آن اندک نیز اندکی مانده است».

.

5 / 19الزُّهدُ فِی الدُّنیاالاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِجعَلِ الدُّنیا سِجنَکَ فَتَکونَ الآخِرَهُ جَنَّتَکَ . (1)

تنبیه الخواطر :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، بِع دُنیاکَ بِآخِرَتِکَ تَربَحهُما جَمیعا ، ولا تَبِع آخِرَتَکَ بِدُنیاکَ تَخسَرهُما جَمیعاً . (2)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، ولا تَرکَنِ إلَی الدُّنیا ، ولا تَشغَل قَلبَکَ بِحُبِّها ؛ فَإنَّکَ لَم تُخلَق لَها ، وما خَلَقَ اللّهُ خَلقا أهوَنَ عَلَیهِ مِنها ؛ لِأنَّهُ لَم یَجعَل نَعیمَها ثَوابا لِلمُطیعینَ ، ولَم یَجعَل بَلاءَها عُقوبَهً لِلعاصینَ . (3)

الحکمه الخالده :مِن وَصایا لُقمانَ لِابنِهِ : ... اِعلَم یا بُنَیَّ أنَّ المُقامَ فِی الدُّنیا قَلیلٌ وَالرُّکونَ إلیها غُرورٌ ، وَالغِبطَهَ فیها حُلمٌ ، فَکُن سَمحا سَهلاً قَریبا أمینا . وکَلِمَهٌ جامِعَهٌ : اِتَّقِ اللّهَ فی جَمیعِ أحوالِکَ ، ولا تَعصِهِ فی شَیءٍ مِن اُمورِکَ . (4)

5 / 20الأَمانَهُالإمام الباقر علیه السلام :کانَ فیما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ علیه السلام ابنَهُ : ... کُن أمینا ؛ فَإنَّ اللّهَ تَعالی لا یُحِبُّ الخائِنینَ . (5)

.

1- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 137 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 422 ح 17 .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 202 .
4- .الحکمه الخالده : ص 128 .
5- .قصص الأنبیاء : ص 191 ح 239 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 418 ح 11 .

5 / 19 بی رغبتی به دنیا

5 / 20 امانتداری

5 / 19بی رغبتی به دنیاالاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! دنیا را زندان خود قرار ده تا آخرت، بهشتت گردد.

تنبیه الخواطر:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! دنیایت را به آخرتت بفروش تا در هر دو، سود کنی ؛ ولی آخرتت را به دنیایت مفروش، که از هر دو، زیان می بینی».

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم! به دنیا اعتماد منما و دلت را به دوستیِ آن مشغول نکن ؛ چرا که تو برای آن ، آفریده نشده ای و خداوند عز و جلَ هیچ آفریده ای پست تر از آن نیافریده است ؛ چرا که نعمت دنیا را برای فرمان برداران، پاداش ، و گرفتاری آن را برای نافرمانان ، کیفر قرار نداده است ».

الحکمه الخالده :در سفارش های لقمان به پسرش است: « . . . ای پسرم! بدان که اقامت در دنیا، اندک و اعتماد به آن، فریب و خوشی در آن، بردباری است . پس بخشنده و آسان گیر و نزدیک و امین باش . سخن جامع این است : در همه احوالت، از خدا پروا کن و در هیچ یک از کارهایت، از او نافرمانی نکن ».

5 / 20امانتداریامام باقر علیه السلام :در موعظه لقمان به پسرش، چنین بود: «امین باش؛ زیرا خدای متعال ، خیانتکاران را دوست ندارد» .

.

معانى الأخبار عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن بعض أصحابنا رفعه :قالَ لُقمان لِابنِهِ : ... يا بُنَىَّ ، أدِّ الأَمانَةَ تَسلَم لَکَ دُنياکَ وآخِرَتُکَ ، وکُن أمينا تَکُن غَنِيّا . (1)

تنبيه الخواطر فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، کُن أمينا تَعِش غَنِيّا . (2)

العين للفراهيدى :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : إذا کانَ خازِنُکَ حَفيظا وخِزانَتُکَ أمينَةً سُدتَ فى دُنياکَ وآخِرَتِکَ . (3)

5 / 21القَناعَةُالإمام زين العابدين عليه السلام :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ... أنفَعُ الغِنى غِنَى القَلبِ ، فَتَلَبَّث فى کُلِّ ذلِکَ ، وَالزَمِ القَناعَةَ وَالرِّضا بِما قَسَمَ اللّهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ : يا بُنَىَّ ... اِقنَع بِقَسمِ اللّهِ لَکَ يَصفُ عَيشُکَ ، فَإِن أرَدتَ أن تَجمَعَ عِزَّ الدُّنيا فَاقطَع طَمَعَکَ مِمّا فى أيدِى النّاسِ ، فَإِنَّما بَلَغَ الأَنبِياءُ وَالصِّدّيقونَ ما بَلَغوا بِقَطعِ طَمَعِهِم . (5)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، اِقنَع بِما رُزِقتَ ، ولا تَمُدَّنَّ عَينَيکَ إلى رِزقِ غَيرِکَ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُؤذيکَ . (6)

.

1- .معانى الأخبار : ص 253 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 9 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
3- .العين للفراهيدى : ص 223 ، لسان العرب : ج 13 ص 139 .
4- .قصص الأنبياء : ص 196 ح 246 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 421 ح 15 .
5- .قصص الأنبياء : ص 195 ح 244 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .
6- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .

معانی الأخبار به نقل احمد بن ابی عبد اللّه که سندش را به بعضی از اصحاب ائمّه علیهم السلام می رساند : لقمان در خطاب به پسرش گفت: « . . . ای پسرم! امانت را ادا کن تا دنیا و آخرتت سالم بماند، و امین باش تا بی نیاز گردی».

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! امین باش تا بی نیاز زندگی کنی.

العین، فراهیدی :لقمان به پسرش گفت: «هر گاه خزانه دارت نگهبانِ خوب و خزانه ات أمن و محفوظ باشد، در دنیا و آخرتت آسوده ای» .

5 / 21قناعتامام زین العابدین علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! ... مفیدترین ثروت، بی نیازیِ دل است. بنا بر این، در همه این موارد، درنگ کن و قناعت پیشه کن و به آنچه خداوند قسمت کرده، خشنود باش».

امام صادق علیه السلام :لقمان گفت: «ای پسرم! ... به قسمت الهی قانع باش تا زندگی ات پاک باشد. پس اگر خواستی عزّت دنیا را گرد آوری ، طمع خود را از آنچه در دست مردم است، ببُر . همانا پیامبران و صدّیقان، به اندازه قطع طمعشان ، به آن مقامات رسیدند ».

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! به آنچه روزی ات شده، قانع باش و چشمانت را به روزیِ دیگری خیره نکن؛ زیرا این کار ، آزارت می دهد» .

.

خزانه الخيال :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ . . . وَاقنَع بِما رُزِقتَ ، ولا تَمُدَّنَّ عَينَيکَ إلى رِزقِ غَيرِکَ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُرديکَ . (1)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... يا بُنَيَّ ، أغنَى النّاسِ مَن قَنِعَ بِما فى يَدَيهِ ، وأفقَرُهُم مَن مَدَّ عَينَيهِ إلى ما فى أيدِى النّاسِ ، وعَلَيکَ يا بُنَيَّ بِاليَأسِ عَمّا فى أيدِى النّاسِ ، وَالوُثوقِ بِوَعدِ اللّهِ ، وَاسعَ فيما فُرِضَ عَلَيکَ ، ودَعِ السَّعىَ فيما ضُمِنَ لَکَ . (2)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... كُن قَنِعا تَعِش غَنِيّا. (3)

شرح نهج البلاغه :مِن كَلامِ لُقمانَ الحَكيمِ عليه السلام : كَفى بِالقَناعَهِ عِزّا ، وبِطيبِ النَّفسِ نَعيما . (4)

5 / 22الرِّضاإرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... وَارضَ بِما قَسَمَ اللّهُ لَکَ ؛ فَإِنَّهُ سُبحانَهُ يَقولُ : أعظَمُ عِبادى ذَنبا مَن لَم يَرضَ بِقَضائى ، ولَم يَشكُر نَعمائى ، ولَم يَصبِر عَلى بَلائى . (5)

.

1- .خزانه الخيال ، ص 567 .
2- .إرشاد القلوب : ص 73 .
3- .إرشاد القلوب : ص 72 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 155 .
5- .إرشاد القلوب : ص 73 .

ص: 123

5 / 22 خُشنودی

خزانه الخیال :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! . . . به آنچه روزی ات شده، قانع باش و چشمانت را به روزیِ دیگری خیره نکن؛ چرا که این کار خوارت می کند ».

إرشاد القلوب:از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است که گفت : «. . . ای پسرم ! بی نیازترینِ مردم، کسی است که به آنچه در دست دارد ، قانع باشد. و فقیرترینِ آنها کسی است که چشمانش را به آنچه در دست مردم است، بدوزد. ای پسرم ! لازم است که از آنچه در دست مردم است، ناامید باشی [و دل بکَنی] و به وعده الهی اعتماد کنی. درباره آنچه بر تو واجب شده است، بکوش، و تلاش درباره آنچه برایت تضمین گردیده ، رها کن».

إرشاد القلوب:از سفارش لقمان به پسرش است که گفت : « . . . قانع باش تا بی نیاز زندگی کنی».

شرح نهج البلاغه:از سخنان لقمان حکیم است: «عزّتمندی، قناعت کافی است و برای نعمت، دل خوشیِ آدمی کافی است ».

5 / 22خُشنودیإرشاد القلوب:از سفارش لقمان به پسرش است که گفت : « . . . آنچه خداوند برای تو قسمت نموده ، راضی باش؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: بزرگ ترین بنده گناهکار من، کسی است که به قضای من راضی نباشد و شکر نعمت های مرا به جا نیاورَد و بر بلای من شکیبایی نکند».

.

5 / 23الصَّمتُربيع الأبرار عن لقمان :يا بُنَيَّ ، إذَا افتَخَرَ النّاسُ بِحُسنِ كَلامِهِم فَافتَخِر أنتَ بِحُسنِ صَمتِکَ . (1)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، عَلَيکَ بِالصَّمتِ فَما نَدِمتُ عَلَى السُّکوتِ قَطُّ ، ورُبَّما تَکَلَّمتُ فَنَدِمتُ . (2)

أسرار البلاغه :کانَ لُقمانُ کَثيرَ الصَّمتِ فَسُئِلَ عَن ذلِکَ ، فَقالَ : ما جَعَلَ اللّهُ لى اُذُنَينِ ولِسانا واحِدا إلاّ لِيَکونَ ما أسمَعُهُ أکثَرَ مِمّا أتَکَلَّمُ بِهِ . (3)

کتاب الحلم عن وهب بن مُنَبِّه :فى حِکمَهِ لُقمانَ أنَّهُ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، العِلمُ حَسَنٌ وهُوَ مَعَ الحِلمِ أحسَنُ ، وَالصَّمتُ حَسَنٌ وهُوَ مَعَ الحِکمَهِ أحسَنُ . يا بُنَيَّ ، إنَّ اللِّسانَ هُوَ نابُ الجَسَدِ (4) ، فَاحذَر أن يَخرُجَ مِن لِسانِکَ ما يُهلِکُ جَسَدَکَ أو يُسخِطُ عَلَيکَ رَبَّکَ . (5)

خزانه الخيال :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : أى بُنَيَّ ، إنَّ اللِّسانَ مِفتاحٌ لِلخَيرِ وَالشَّرِّ فَاختِم عَلى فيکَ ، إلاّ مِن خَيرٍ کَما تَختِمُ عَلى ذَهَبِکَ وفِضَّتِکَ . (6)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 1 ص 782 .
2- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .
3- .أسرار البلاغه : ص 323 .
4- .فى کتاب العقل وفضله لابن أبى الدنيا : «باب الحسد» وهو الأنسب . انظر ح 213 .
5- .الحلم لابن أبى الدنيا : ص 63 ح 95 .
6- .خزانه الخيال : ص 568 .

5 / 23سکوتربیع الأبرار :لقمان گفت : «ای پسرم ! هر گاه مردم به نیکوییِ سخنانشان فخر نمودند ، تو به نیکوییِ سکوتت مباهات کن» .

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! سکوت را مراعات کن که من هرگز بر سکوت پشیمان نشده ام ، و چه بسا سخن گفتم و پشیمان شدم ».

أسرار البلاغه :لقمان بسیار سکوت می کرد . چون درباره آن، مورد پرسش قرار گرفت ، پاسخ داد : «خداوند برای من، دو گوش و یک زبان قرار نداده، جز برای این که شنیده هایم بیش از گفته هایم باشد ».

کتاب الحلم، ابن ابی الدنیا به نقل از وَهْب بن مُنبّه : در حکمت لقمان است که به پسرش گفت : «ای پسرم ! دانش نیکوست و آن به همراه بردباری، نیکوتر. سکوت نیکوست و آن به همراه دانایی، نیکوتر . ای پسرم ! زبان، نیش بدن است پس بپرهیز از این که چیزی از زبانت در آید که تنت را نابود سازد یا پروردگارت را بر تو خشمگین نماید ».

خزانه الخیال :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! زبان، کلید خیر و شر است. پس جز در خیر، دهانت را مهر و موم کن ، همان طور که [صندوق]طلا و نقره را مهر و موم می کنی ».

.

5 / 24الإنفاقُالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا تُؤثِرَنَّ عَلى نَفسِکَ سِواها ، ولا تورِث مالَکَ أعداءَکَ . (1)

فيض القدير :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : لا تُضَيِّع مالَکَ وتُصلِحَ مالَ غَيرِکَ ؛ فَإِنَّ مالَکَ ما قَدَّمتَ ومالَ غَيرِکَ ما أخَّرتَ . (2)

5 / 25التَّواضُعُالإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ لُقمانَ عليه السلام قالَ لِابنِهِ : تَواضَع لِلحَقِّ تَكُن أعقَلَ النّاسِ ، وإنَّ الكَيِّسَ لَدَى الحَقِّ يَسيرٌ . (3)

5 / 26الاِستِغفارُ وَالتَّسبيحُ فِى السَّحَرِمستدرک الوسائل :فى وَصايا لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا يَكونُ الدّيکُ أكيَسَ مِنکَ ، يَقومُ فى وَقتِ السَّحَرِ ويَستَغفِرُ ، وأنتَ نائِمٌ . (4)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا يَكُنِ الدّيکُ أكيَسَ مِنکَ ؛ فَإِنَّه إذَا انقَضى نِصفُ اللَّيلِ خَفَقَ بِجَناحَيهِ وصَرَخَ إلَى اللّهِ سُبحانَهُ بِالتَّسبيحِ . (5)

.

1- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
2- .فيض القدير شرح الجامع الصغير : ج 1 ص 162 .
3- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 299 ح 1 .
4- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 146 ح 13744 ، سبل الهدى والرشاد : ج 11 ص 433 نحوه .
5- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .

ص: 127

5 / 24 انفاق

5 / 25 فروتنی

5 / 26 آمرزش خواهی و تسبیحگویی در سحرگاهان

5 / 24انفاقالاختصاص به نقل از اَوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! غیر خودت را [با انفاق نکردن و به ارث نهادنِ دارایی،] بر خودت مقدّم ندار، و دارایی ات را برای دشمنانت به ارث مگذار.

فیض القدیر :لقمان به پسرش گفت : «داراییِ خود را ضایع نکن، در حالی که داراییِ دیگری را سر و سامان می دهی ؛ چرا که داراییِ تو آن است که پیش فرستاده ای، و داراییِ دیگری آن است که پس اَنداختی و باقی گذاشتی ».

5 / 25فروتنیامام کاظم :لقمان به پسرش گفت: «در برابر حق، فروتن باش تا عاقل ترینِ مردم باشی . زیرک و با هوش ، در برابر حق ، آرام است» .

5 / 26آمرزش خواهی و تسبیحگویی در سحرگاهانمستدرک الوسائل :در سفارش های لقمان به پسرش آمده است: «ای پسرم ! مبادا که خروس، از تو زرنگ تر باشد که وقت سحر بر خیزد و استغفار کند ، در حالی که تو در خواب باشی».

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! خروس، از تو زرنگ تر نباشد ؛ چرا که خروس ، وقتی شب از نیمه گذشت ، بال می زند و با فریاد ، خدای سبحان را تسبیح می گوید ».

.

5 / 27البَلاءُإحياء علوم الدين :قالَ لُقمانُ : إنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنّارِ ، وَالعَبدَ الصّالِحَ يُجَرَّبُ بِالبَلاءِ ، فَإِذا أَحَبَّ اللّهُ قَوما ابتَلاهُم ، فَمَن رَضِىَ فَلَهُ الرِّضا ومَن سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ . (1)

سبل الهدى والرشاد :رُوِىَ عَن لُقمانَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : يا بُنَىَّ ، الذَّهَبُ وَالفِضَّهُ يُختَبَرانِ بِالنّارِ ، وَالمُؤمِنُ يُختَبَرُ بِالبَلاءِ . (2)

.

1- .إحياء علوم الدين : ج 4 ص 194 ؛ المحجَّه البيضاء : ج 7 ص 234 .
2- .سبل الهدى والرشاد : ج 12 ص 17 ، فيض القدير : ج 2 ص 583 .

5 / 27بلاإحياء العلوم :لقمان گفت : «طلا با آتش، و بنده صالح با گرفتاری آزموده می شود . پس هر گاه خداوند عز و جل گروهی را دوست بدارد ، آنها را گرفتار می سازد . هر که راضی باشد ، خشنودی از آنِ اوست و هر که ناخشنودی نماید ، خشم [خدا] از آنِ اوست».

سُبُل الهدی و الرَّشاد :از لقمان روایت شده که گفت: «ای پسرم! طلا و نقره، با آتشْ آزمایش می شوند ، مؤمن، با مصیبت (گرفتاری)» .

.

الفصل السادس : آفاتُ بِناءِ النَّفسِ6 / 1الظُّلمُإرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... : يا بُنَيَّ ، الظُّلمُ ظُلُماتٌ ويَومَ القِيامَهِ حَسَراتٌ ، وإذا دَعَتکَ القُدرَهُ عَلى ظُلمِ مَن هُوَ دونَکَ فَاذکُر قُدرَهَ اللّهِ عَلَيکَ . (1)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَفرَح عَلى ظُلمِ أحَدٍ بَلِ احزَن عَلى ظُلمِ مَن ظَلَمتَهُ . (2)

تنبيه الخواطر فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَرثِ لِمَن ظَلَمتَهُ ولكِنِ ارثِ لِسوءِ ما جَنَيتَهُ عَلى نَفسِکَ . (3)

المصنف لابن أبى شيبه عن عُبَيد بن عُمَير :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا يُعجِبکَ رَحبُ الذِّراعَينِ بِالدَّمِ ، فَإِنَّ لَهُ عِندَ اللّهِ قاتِلاً لا يَموتُ . (4)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 72 .
2- .إرشاد القلوب : ص 72 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
4- .المصنف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 122 ح 2 ، حليه الأولياء : ج 9 ص 55 .

فصل ششم: آفت های خودسازی6 / 1ستمإرشاد القلوب :از سفارش لقمان به پسرش است که گفت : « . . . ای پسرم ! ستم کردن، ظلمت می آوَرَد و در روز رستاخیز، حسرت ها در پی دارد . هر گاه قدرت ، تو را بر ستم کردن به پایین تر از خودت فراخواند ، سیطره خدا را بر خودت ، به یاد آور » .

إرشاد القلوب:از سفارش لقمان به پسرش است: «ای پسرم! از وارد شدنِ ستم بر هیچ کس شادمان نباش ؛ بلکه از ستم دیدگیِ کسی که به او ستم کردی ، غمگین باش» .

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! برای کسی که به او ستم کرده ای ، مویه مکن ؛ ولی به خاطر بدیِ جنایتی که بر خود کرده ای، مویه کن.

المصنّف ، ابن ابی شیبه در المصنف به نقل از عُبَید بن عُمَیر : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! وسعتِ دو ذراع خونِ ریخته ، تو را به شگفتی وا ندارد؛ زیرا آن خون ،نزد خداوند قاتلی دارد که نمی میرد ».

.

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، الفَقرُ خَيرٌ مِن أن تَظلِمَ وتَطغى ... يا بُنَيَّ ، إيّاکَ أن تَخرُجَ مِنَ الدُّنيا فَقيراً ، وتَدَعَ أمرَکَ وأموالَکَ عِندَ غَيرِکَ قَيِّماً ، فَتُصَيِّرَهُ أميرا . (1)

6 / 2العُجبُالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا يُعجِبکَ إحسانُکَ ، ولا تَتَعَظَّمَنَّ بِعَمَلِکَ الصّالِحِ فَتَهلِکَ . (2)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لِتَکُن ذُنوبُکَ بَينَ عَينَيکَ وعَمَلُکَ خَلفَ ظَهرِکَ . (3)

الكشكول :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، اِجعَل خَطاياکَ بَينَ عَينَيکَ إلى أن تَموتَ ، وأمّا حَسَناتُکَ فَالهَ عَنها ؛ فَإِنَّهُ قَد أحصاها مَن لا يَنساها . (4)

6 / 3الحَسَدُالإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : ... يا بُنَىَّ ، اِحذَرِ الحَسَدَ فَلا يَکونَنَّ مِن شَأنِکَ ، وَاجتَنِب سوءَ الخُلُقِ فَلا يَکونَنَّ مِن طَبعِکَ ، فَإِنَّکَ لا تَضُرُّ بِهِما إلاّ نَفسَکَ ، وإذا کُنتَ أنتَ الضّارَّ لِنَفسِکَ کَفَيتَ عَدُوَّکَ أمرَکَ ، لِأَنَّ عَداوَتَکَ لِنَفسِکَ أضَرُّ عَلَيکَ مِن عَداوَةِ غَيرِکَ . (5)

.

1- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 23 .
2- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 202 .
4- .الكشكول للشيخ بهائى : ج 2 ص 289 .
5- .قصص الأنبياء : ص 195 ح 245 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .

ص: 133

2 / 6 خودپسندی

3 / 6 حسد

الاختصاص به نقل از آوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! تنگ دستی ، بهتر است از این که ستمگر و طغیانگر باشی... . ای پسرم! حذر کن از این که فقیر از دنیا بروی ، در حالی که امور و دارایی هایت را به دیگری وا می گذاری و او را امیر و فرمان روا می کنی .

2 / 6خودپسندیالاختصاص به نقل از آوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! نیکی ات تو را به خودپسندی وا ندارد و کار خوبت را بزرگ نشمار و گرنه، هلاک می گردی.

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! باید گناهانت پیش چشمانت باشد و عملت پشت سرت».

الکشکول، شیخ بهائی :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! گناهانت را تا روز مرگ، پیش چشمانت قرار ده ؛ اما از نیکی هایت غافل شو ؛ چرا که آنها را کسی که می شمارد فراموش نخواهد کرد .

3 / 6حسدامام صادق علیه السلام :لقمان گفت: . . . «ای پسرم! از حسد بر حذر باش، که در شأن تو نیست، و از بداخلاقی دوری کن، که از سرشت تو نیست؛ زیرا تو به وسیله آن دو ، جز به خودت ضرر نمی زنی، و هر گاه به خودت ضرر رساندی، دشمنت را از پرداختن به کار تو کفایت می کنی؛ زیرا دشمنی تو با خودت، از دشمنی دیگری زیان بارتر است».

.

كنز الفوائد :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : إيّاکَ وَالحَسَدَ ؛ فَإِنَّهُ يَتَبَيَّنُ فيکَ ولا يَتَبَيَّنُ فيمَن تَحسُدُهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لِكُلِّ شَیءٍ عَلامَهٌ يُعرَفُ بِها ويُشهَدُ عَلَيها ... ولِلحاسِدِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَغتابُ إذا غابَ ، ويَتَمَلَّقَ إذا شَهِدَ ، ويَشمَتُ بِالمُصيبَهِ . (2)

6 / 4الرِّياءُالإمام الباقر عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ ابنَهُ أن قالَ : ... يا بُنَيَّ ، لا تُرِ النّاسَ أنَّکَ تَخشَی اللّهَ وقَلبُکَ فاجِرٌ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لِكُلِّ شَیءٍ عَلامَهٌ يُعرَفُ بِها ويُشهَدُ عَلَيها ... ولِلمُرائی ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَكسَلُ إذا كانَ وَحدَهُ ، ويَنشَطُ إذا كانَ النّاسُ عَندَهُ ، ويَتَعَرَّضُ فی كُلِّ أمرٍ لِلمَحمَدَهِ . (4)

اعتقاد أهل السنه عن الحسن :فی وَصِيَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ ، قالَ : يا بُنَيَّ ، إذا صُمتَ فَاغسِل وَجهَکَ ، وَادَّهِن رَأسَکَ ، وَارفَع صَوتَکَ فِی المَلَأِ کَی لا يَعلَموا أنَّکَ صائِمٌ ، ولا تُراءِ النَّاسَ بِصَومِکَ وصَلاتِکَ فَتَهدِمَ بُنيانَکَ وتَغُرَّ غَيرَکَ ؛ فَإِنَّ الَّذی يَعمَلُ لِلّهِ فِی السِّرِّ يُجزيهِ فِی العَلانِيَهِ ويَرفَعُ دَرَجاتِهِ فِی الآخِرَهِ وَالخُلودَ فی دارِهِ وَالنَّظَرَ فی وَجهِهِ مُرافَقَهَ أنبِيائِهِ . (5)

.

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 137 .
2- .الخصال : ص 121 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 415 ح 8 .
3- .قصص الأنبياء : ص 191 ح 240 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 418 ح 11 .
4- .الخصال : ص 121 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 415 ح 8 .
5- .اعتقاد أهل السنّه : ج 3 ص 495 ح 858 .

کنز الفوائد:لقمان به پسرش گفت: «از حسد بپرهیز؛ زیرا [آثار آن،]در خودِ تو آشکار می گردد ، نه در کسی که مورد حسادت توست » .

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! هر چیز ، نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن، گواهی می گردد... . حسود ، سه نشانه دارد : غایب را غیبت، حاضر را چاپلوسی، و گرفتار را شماتت می کند» .

6 / 4ریاامام باقر علیه السلام :در موعظه های لقمان به پسرش هست که گفت: « . . . ای پسرم! به مردم ، چنین نشان نده که از خدا می ترسی ، در حالی که دلت گنهکار است» .

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! هر چیز نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن، گواهی می گردد... ریاکار نیز سه نشانه دارد: هر گاه تنها باشد، کسل است، و هر گاه پیش مردم باشد ، شاد است، و هر کاری را که در آن ستایش باشد ، انجام می دهد».

اعتقاد أهل السنه به نقل از حسن (1) : در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسرم! هر گاه روزه گرفتی، رویت را بشوی و سرت را روغن بمال و صدایت را در بین مردم بلند کن تا ندانند که روزه ای، و روزه و نمازت را به مردم نشان نده که هم بنیان خود را نابود می کنی و هم دیگری را گول می زنی. همانا کسی که پنهانی برای خدا کاری می کند ، خداوند آشکارا به او پاداش می دهد و درجاتش را در آخرت بالا می برد و همسان پیامبران، در بهشتْ جاودانه است و به وجه اللّه نظر می کند».

.

1- .مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بَصری باشد .

مسند ابن الجعد عن محمّد بن واسع :إنَّ لُقمانَ عليه السلام كانَ يَقولُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِتَّقِ اللّهَ ولا تُرِ (1) النّاسَ أنَّکَ تَخشَى اللّهَ لِيُکرِموکَ وقَلبُکَ فاجِرٌ . (2)

6 / 5المِراءُمحبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالمِراءَ ؛ فَإِنَّهُ يَدعوکَ إلى سَفکِ الدِّماءِ . (3)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ، قالَ:... مَن يُکثِرِ المِراءَ يُشتَم. (4)

6 / 6الغَضَبُالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِملِک نَفسَکَ عِندَ الغَضَبِ حَتّى لا تَکونَ لِجَهَنَّمَ حَطَبا . (5)

.

1- .فى المصدر : «لا ترى» والصواب ما أثبتناه كما فى الدرّ المنثور .
2- .مسند ابن الجعد : ص 459 ح 3146 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 516 .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 205 .
4- .إرشاد القلوب : ص 72 .
5- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .

6 / 5 جدال

6 / 6 خشم

مسند ابن الجعد به نقل از محمّد بن واسع : لقمان ، همواره به پسرش می گفت: «ای پسرم ! از خدا بترس و خداترسی ات را به مردم نشان نده تا به خاطر آن ، تو را بزرگ بدارند، در حالی که در دل گنهکاری».

6 / 5جدالمحبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! از جر و بحث بپرهیز ؛ چرا که تو را به سوی خون ریزی می کشاند ».

إرشاد القلوب :از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: « . . . هر کس زیاد جر و بحث کند ، دشنام می شنود».

6 / 6خشمالاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! هنگام خشم، بر خودت مسلّط باش تا هیزم جهنّم نشوی.

.

الزهد لهنّاد عن هشام بن عُروه عن أبيه :مَكتوبٌ فِى الحِكمَهِ [يَعنى حِكمَهَ لُقمان] (1) : يا بُنَىَّ إيّاکَ وشِدَّهَ الغَضَبِ ؛ فَإِنَّ شِدَّهَ الغَضَبِ مَمحَقَهٌ لِفُؤادِ الحَكيمِ . (2)

الحكمه الخالده :مِن وَصايا لُقمانَ لِابنِهِ : اِغلِب غَضَبَکَ بِحِلمِکَ ، ونَزَقَکَ بِوَقارِکَ ، وهَواکَ بِتَقواکَ ، وشَکَّکَ بِيَقينِکَ ، وباطِلَکَ بِحَقِّکَ ، وشُحَّکَ بِمَعروفِکَ . (3)

جمع الجواهر فى الملح والنوادر :إنَّ لُقمانَ قالَ : ما شَىءٌ أشَدُّ مِن حَملِ الغَضَبِ . (4)

6 / 7الزِّناتفسير ابن كثير :إنَّ لُقمانَ عليه السلام كانَ يَقولُ : يا بُنَىَّ ، إيّاکَ وَالزِّنا ؛ فَإِنَّ أوَّلَهُ مَخافَهٌ وآخِرَهُ نَدامَهٌ . (5)

6 / 8الكَذِبُعرائس المجالس :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : ... يا بُنَىَّ ، إيّاکَ وَالكَذِبَ ؛ فَإِنَّهُ يُفسِدُ دينَکَ ، ويَنقُصُ عِندَ النّاسِ مُروءَتَکَ ، فَعِندَ ذلِکَ يَذهَبُ حَياؤُکَ وبَهاؤُکَ وجاهُکَ ، وتُهانُ ، ولا يُسمَعُ مِنکَ إذا حَدَّثتَ ، ولا تُصَدَّقُ إذا قُلتَ ، ولا خَيرَ فِى العَيشِ إذا كانَ هكَذا . (6)

.

1- .ما بين المعقوفين أثبتناه من الدرّ المنثور .
2- .الزهد لهنّاد : ج 2 ص 611 ح 1310 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 517 .
3- .الحكمه الخالده : ص 127 .
4- .جمع الجواهر فى الملح والنوادر : ص 793 .
5- .تفسير ابن كثير : ج 3 ص 397 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 277 .
6- .عرائس المجالس : ص 314 .

6 / 7 زنا

6 / 8 دروغ

الزهد ، هَنّاد به نقل از هشام بن عُروه ، از پدرش : در حکمت لقمان ، مکتوب است : «ای پسرم ! از شدّت خشم بپرهیز؛ زیرا شدّت خشم ، دل حکیم را نابود می کند» .

الحکمه الخالده از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : با بردباری ات بر خشمت ، و با وقارت بر چالاکی ات ، و با تقوایت بر شهوتت ، و با یقینت بر شکّت ، و با حقّت بر باطلت ، و با کار خوبت بر بخلت غلبه کن .

جمع الجواهر فی المِلَح و النوادر :لقمان گفت : «چیزی سنگین تر از بار خشم نیست ».

6 / 7زناتفسیر ابن کثیر :لقمان ، پیوسته می گفت: «ای پسرم ! از زنا بپرهیز؛ زیرا آغازش ترسناک و پایانش پشیمانی است» .

6 / 8دروغعرائس المجالس :لقمان به پسرش گفت: « . . . ای پسرم ! از دروغ بپرهیز؛ زیرا دینت را فاسد می کند و از جوان مردیِ تو پیش مردم می کاهد، و در این صورت، حیا و ارزش و مقامت از بین می رود و خوار می گردی و هر گاه سخن بگویی، کسی گوش نمی دهد و حرف تو را کسی تصدیق نمی کند، و خیری در چنین زندگانی ای نیست».

.

شعب الإيمان عن وهب بن مُنَبِّه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : مَن كَذَبَ ذَهَبَ ماءُ وَجهِهِ ، ومَن ساءَ خُلُقُهُ كَثُرَ غَمُّهُ ، ونَقلُ الصُّخورِ مِن مَواضِعِها أيسَرُ مِن إفهامِ مَن لا يَفهَمُ . (1)

الصمت وحفظ اللسان عن الحسن :قال لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : إيّاكَ وَالكَذِبَ ؛ فَإِنَّهُ شَهِيٌّ كَلَحمِ العُصفورِ ، عَمّا قَليلٍ يَقلاهُ صاحِبُهُ . (2)

بهجه المَجالس وأُنس المُجالس :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِحذَرِ الكَذِبَ ؛ فَإِنَّهُ شَهِيٌّ كَلَحمِ العُصفورِ ، من أكَلَ شَيئا مِنهُ لَم يَصبِر عَنهُ . (3)

الصمت وحفظ اللسان :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، مَن ساءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفسَهُ ، ومَن كَذَبَ ذَهَبَ جَمالُهُ . (4)

6 / 9سوءُ الخُلُقِالإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاكَ وَالضَّجَرَ وسوءَ الخُلُقِ وقِلَّةَ الصَّبرِ، فَلا يَستَقيمُ عَلى هذِهِ الخِصالِ صاحِبٌ، وألزِم نَفسَكَ التُّؤَدَةَ فى اُمورِكَ، وصَبِّر عَلى مَؤوناتِ الإِخوانِ نَفسَكَ ، وحَسِّن مَعَ جَميعِ النّاسِ خُلُقَكَ . (5)

.

1- .شعب الإيمان : ج 4 ص 208 ح 4814 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 515 .
2- .الصمت وحفظ اللسان لابن أبى الدنيا : ص 261 ح 538 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 231 ح 4891 .
3- .بهجه المَجالس وأُنس المُجالس : ج 2 ص 580 .
4- .الصمت وحفظ اللسان لابن أبى الدنيا : ص 265 ح 551 .
5- .قصص الأنبياء : ص 198 ح 245 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 419 ح 14 .

شعب الإیمان به نقل از وَهْب بن مُنَبّه : لقمان به پسرش گفت: «هر که دروغ بگوید ، آبرویش می رود و هر که بداخلاق باشد ، اندوهش بسیار می گردد و جابه جا کردن صخره ها، از فهماندن مطلبی به کسی که نمی فهمد ، آسان تر است» .

الصَّمت و حفظ اللسان، ابن ابی الدنیا به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت: «از دروغ بپرهیز؛ زیرا مانند گوشت گنجشک، لذیذ است و کمِ آن را نیز بریان می کنند».

بَهجه المَجالس و اُنس المُجالس :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! از دروغ بپرهیز ؛ چرا که همانند گوشت گنجشک ، لذیذ است و هر کس اندکی از آن خورده باشد ، نمی تواند از خوردن آن خودداری کند ».

الصَّمت و حفظ اللسان، ابن ابی الدنیا :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! هر کسی بد اخلاق باشد ، خودش را عذاب می دهد ، و هر کس دروغ بگوید ، زیبایی اش رخت بر می بندد ».

6 / 9بد اخلاقیامام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! از بی قراری و بداخلاقی و کم صبری بپرهیز، که هیچ کس با این خصوصیّات، پایدار نمی ماند. در کارهایت آرام و نرم باش، و بر خود هزینه برادران [دینی] را هموار کن ، و با همه مردم، اخلاق نیکو داشته باش».

.

6 / 10الرُّكونُ إلَى الدُّنياالإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : يا بُنَيَّ ، لا تَركَن إلَى الدُّنيا ولا تَشغَل قَلبَکَ بِها ، فَما خَلَقَ اللّهُ خَلقاً هُوَ أهوَنُ عَلَيهِ مِنها ، أَلا تَرى لَم يَجعَل نَعيمَها ثَواباً لِلمُطيعينَ ، ولَم يَجعَل بَلاءَها عُقوبَةً لِلعاصينَ . (1)

البدايه والنهايه عن هشام بن عُروه عن أبيه :مَكتوبٌ فِى الحِكمَهِ [يَعنى حِكمَهَ لُقمانَ عليه السلام] (2) : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالرُّغبَ (3) ،فَإنَّ الرُّغبَ كُلَّ الرُّغبِ يُبعِدُ القَريبَ مِنَ القَريبِ ، ويُزيلُ الحِكَمَ كَما يُزيلُ الطَّرَبَ . (4)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَأمَنِ الدُّنيا وَالذُّنوبُ وَالشَّيطانُ فيها . (5)

6 / 11سَماعُ المَلاهيإرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قال : ... لا تَسمَعِ المَلاهِىَ ؛ فَإنَّها تُنسيکَ الآخِرَهَ . (6)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 165 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 412 ح 2 .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من الدرّ المنثور .
3- .الرُّغْبُ : الشره والحرص على الدنيا ، وقيل : سعه الأمل وطلب الكثير (النهايه : ج 2 ص 238) .
4- .البدايه والنهايه : ج 2 ص 128 ، الدر المنثور : ج 6 ص 517 نحوه .
5- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
6- .إرشاد القلوب : ص 72 .

6 / 10 اعتماد به دنیا

6 / 11 گوش دادن به موسیقی

6 / 10اعتماد به دنیاامام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! به دنیا تکیه نکن و دلت را به آن مشغول نگردان، که خداوند ، چیزی پَست تر از دنیا نیافریده است. مگر نمی بینی که خداوند ، نعمت های دنیا را برای فرمانبران، پاداش و گرفتاری های آن را برای گناهکاران کیفر قرار نداده است؟

البدایه و النهایه به نقل از هِشام بن عُروه، از پدرش : در حکمت لقمان ، مکتوب است : «ای پسرم! از آزمندیِ بیش از حد بپرهیز؛ زیرا این نوع حرص ، نزدیک را دور و حکمت را زایل می کند ، چنان که نشاط را از بین می برد».

الاختصاص به نقل از اَوزاعی درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! دنیا را جای امنی قرار نده، در حالی که گناهان و شیطان در آن است.

6 / 11گوش دادن به موسیقیإرشاد القلوب :از سفارش لقمان به پسرش است که گفت : « . . . به موسیقی گوش نده ؛ چرا که آخرت را از یادت می بَرد ».

.

6 / 12النَّظَرُ المُحَرَّمُالاختصاص عن الأوزاعيّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِتَّقِ النَّظَرَ إلى ما لا تَملِكُهُ ، وأطِلِ التَّفَكُّرَ فى مَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأرضِ وَالجِبالِ وما خَلَقَ اللّهُ ؛ فَكَفى بِهذا واعِظا لِقَلبِکَ . (1)

6 / 13الكَسَلُ وَالضَّجَرُالإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لِكُلِّ شَىءٍ عَلامَةٌ يُعرَفُ بِها ويُشهَدُ عَلَيها ... ولِلكَسلانِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَتَوانى حَتّى يُفَرِّطَ ، ويُفَرِّطُ حَتّى يُضَيِّعَ ، ويُضَيِّعُ حَتّى يَأثَمَ . (2)

تنبيه الخواطر فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : إيّاکَ يا بُنَيَّ وَالكَسَلَ وَالضَّجَرَ ؛ فَإِنَّکَ إذا كَسِلتَ لَم تُؤَدِّ حَقّا ، وإذا ضَجِرتَ لَم تَصبِر عَلى حَقٍّ . (3)

.

1- .الاختصاص : ص 340 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23.
2- .الخصال : ص 121 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 415 ح 8 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 60 ، أعلام الدين : ص 93 وفيه «لم تؤدّ فرضا ولا حقّا» .

6 / 12 نگاه حرام

6 / 13 تنبلی و بی حوصلگی

6 / 12نگاه حرامالاختصاص به نقل از آوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! از نگاه کردن به چیزی که صاحبش نیستی، بپرهیز و درباره ملکوت آسمان ها و زمین و کوه ها و آنچه خدا آفریده، زیاد بیندیش، که همین برای موعظه دلت کافی است.

6 / 13تنبلی و بی حوصلگیامام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! هر چیز ، نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن، گواهی می گردد ... . کاهل (تنبل) نیز سه نشانه دارد: به قدری سستی می کند که کوتاهی می نماید، و چنان کوتاهی می کند تا ضایع می سازد، و آن چنان ضایع می سازد که مرتکب گناه می شود ».

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز ؛ زیرا هر گاه تنبل باشی، حق را ادا نمی کنی و هر گاه بی حوصله باشی، حق را تحمّل نمی کنی .

.

الفصل السابع : الآدابُ الأَخلاقِيَّهُ وَالاِجتِماعِيَّهُ7 / 1طَلَبُ الأَدَبِالمحاسن والمساوئ :قالَ لُقمانُ لاِبنِهِ : يا بُنَيَّ ، تَنافَس فِى طَلَبِ الأَدَبِ ؛ فَإِنَّهُ ميراثٌ غَيرُ مَسلوبٍ ، وقَرينٌ غَيرُ مَغلوبٍ ، ونَفيسُ حَظٍّ فِى النّاسِ مَطلوبٌ . (1)

7 / 2أدَبُ الكَلامِالكافى عن إبراهيم بن أبى البِلاد عمّن ذكره :قالَ لُقمانُ عليه السلام لاِبنِهِ : يا بُنَيَّ ... مَن لا يَملِک لِسانَهُ يَندَم . (2)

الإختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لاِبنِهِ : يا بُنَيَّ ، مَن لا يَكُفَّ لِسانَهُ يَندَم . (3)

.

1- .المحاسن والمساوى للبيهقى : ص 5 .
2- .الكافى : ج 2 ص 641 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 417 ح 11 .
3- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .

فصل هفتم: آداب اخلاقی و اجتماعی

7 / 1 ادب جویی

7 / 2 ادبِ گفتار

فصل هفتم: آداب اخلاقی و اجتماعی7 / 1ادب جوییالمحاسن و المساوئ، بیهقی :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! در جستجوی ادب، کوشش کن ؛ چرا که ادب ، میراث ماندگار ، و همراه شکست ناپذیر ، و گران بهاترین بهره ای است که مطلوب مردم است ».

7 / 2ادبِ گفتارالکافی به نقل از ابراهیم بن ابی بلاد، از کسی دیگر که این مطلب را نقل کرده است : لقمان به پسرش گفت: «پسرم ! . . . هر کس مالک زبانش نباشد ، پشیمان می شود».

الاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! هر کس زبانش را باز ندارد، پشیمان می شود.

.

كتاب العقل وفضله عن وهب بن مُنَبِّه :فى حِكمَةِ لُقمانَ عليه السلام مَكتوبٌ أنَّهُ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ اللِّسانَ هُوَ بابُ الحَسَدِ فَاحذَر أن يَخرُجَ مِن لِسانِکَ ما يُهلِکُ جَسَدَکَ ، ويُسخِطُ عَلَيکَ رَبَّکَ عَزَّ وجَلَّ . (1)

إرشاد القلوب :رُوِىَ أنَّ لُقمانَ رَأى داوُدَ عليه السلام يَعمَلُ الزَّرَدَ ، فَأَرادَ أن يَسأَلَهُ ثُمَّ سَکَتَ ، فَلَمّا لَبِسَها داوُدُ عليه السلام عَرَفَ لُقمانُ حالَها بِغَير سُؤالٍ . وقالَ : مَن کَثُرَ کَلامُهُ کَثُرَ سَقَطُهُ ، ومَن کَثُرَ سَقَطُهُ کَثُرَ لَغوُهُ ، ومَن کَثُرَ لَغوُهُ کَثُرَ کَذِبُهُ ، ومَن کَثُرَ کَذِبُهُ کَثُرَت ذُنوبُهُ ، ومَن کَثُرَت ذُنوبُهُ فَالنّارُ أولى بِهِ ، وقَد حَجَبَ اللّهُ اللِّسانَ بِأربَعِ مَصاريعَ لِکَثرَةِ ضَرَرِهِ ؛ الشَّفَتانِ مِصراعانِ (2) ، وَالأسنانِ مِصراعانِ . (3)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّةِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... ولا تَقُل ما لَم تَعلَم . (4)

حليه الأولياء عن كعب :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، کُن أخرَسَ عاقِلاً ، ولا تَکُن نَطوقا جاهِلاً ، ولَأن يَسيلَ لُعابُکَ عَلى صَدرِکَ وأنتَ کافٌّ اللِّسانِ عَمّا لا يَعنيکَ أجمَلُ بِکَ وأحسَنُ مِن أن تَجلِسَ إلى قَومٍ فَتَنطِقَ بِما لا يَعنيکَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إن کُنتَ زَعَمتَ أنَّ الکَلامَ مِن فِضَّةٍ ، فَإنَّ السُّکوتَ مِن ذَهَبٍ (6) . (7)

.

1- .العقل وفضله لابن أبى الدنيا : ص 36 ح 99 ، الحلم لابن أبى الدنيا : ص 65 ح 95 .
2- .فى المصدر : «مصرعان» فى الموضعين ، والصواب ما أثبتناه .
3- .إرشاد القلوب : ص 104 .
4- .إرشاد القلوب : ص 73 .
5- .حليه الاولياء : ج 6 ص 6 .
6- .قال العلاّمه المجلسى قدس سره فى تبيين الحديث : «يدل على أن السكوت أفضل من الكلام ، وكأنه مَبنىّ على الغالب وإلاّ فظاهر أنّ الكلام خير من السكوت فى كثير من الموارد ، بل يجب الكلام ويحرم السكوت

عند إظهار اصول الدين وفروعه ، والأمر بالمعروف والنهى عن المنكر ، ويستحب فى المواعظ والنصايح ، وإرشاد الناس إلى مصالحهم وترويج العلوم الدينيه ، والشفاعه للمؤمنين ، وقضاء حوائجهم وأمثال ذلک، فتلک الأخبار مخصوصه بغير تلک الموارد أو بأحوال عامّه الخلق ، فإنّ غالب كلامهم إنما هو فيما لا يعنيهم ، أو هو مقصور على المباحات وقد مرّ فى كتاب العقل فى حديث هشام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول : «إنّ من علامه العاقل أن يكون فيه ثلاث خصال يجيب إذا سئل ، وينطق إذا عجز القوم عن الكلام ، ويشير بالرأى فيه» (بحار الأنوار : ج 71 ص 297) .
7- .الكافى : ج 2 ص 114 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 297 ح 70 .

کتاب العقل و فضله، ابن ابی الدنیا به نقل از وهب بن منبّه : در حکمت لقمان ، مکتوب است که به پسرش گفت: «ای پسرم! زبان در حسد است . مراقب باش تا از زبانت چیزی در نیاید که تن را نابود و پروردگار عز و جل را بر تو خشمگین کند» .

إرشاد القلوب :روایت شده که : لقمان ، داوود علیه السلام را دید که زره می سازد. خواست از او سؤال کند [که چیست]؛ ولی خاموش ماند تا وقتی که داوود علیه السلام زره را پوشید . لقمان ، وضعیت زره را بدون پرسش فهمید . و لقمان علیه السلام گفت: «هر کس بسیار بگوید ، بسیار اشتباه می کند و هر کس اشتباهش بسیار شود ، بیهوده گویی اش بسیار می گردد و هر کس بسیار بیهوده گو باشد ، دروغش زیاد می شود و هر کس زیاد دروغ گوید ، گناهانش بسیار می گردد و هر کس گناهانش بسیار باشد ، سزاوار آتش جهنّم است. خداوند زبان را به خاطر زیان بسیارش، با چهار لنگه در ، باز داشته است: دو لب انسان ، دو لنگه و دندان های [بالا و پایین]انسان نیز دو لنگه اند» .

إرشاد القلوب :از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است که گفت : « ... چیزی را که نمی دانی، نگو».

حلیه الاولیاء به نقل از کعب : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! کم سخن باش تا عاقل باشی و پُر سخن نباش که جاهل می شوی. اگر آب دهانت بر سینه ات جاری شود (حرفت را بخوری) و زبان را از چیزی که به تو مربوط نیست ، بازداری، برای تو زیباتر و بهتر است از این که در میان گروهی بنشینی و درباره چیزی که به تو مربوط نیست ، سخن بگویی».

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «پسرم! اگر گمان کردی که سخن، نقره است، پس [بدان که]سکوت، طلاست». (1)

.

1- .علاّمه مجلسی در شرح این حدیث گفته است : حدیث دلالت می کند بر این که خاموشی، به زِ سخن گفتن است. گویا منظور این است که غالبا چنین است ، و گرنه ، ظاهرا سخن گفتن در خیلی جاها از خاموشی بهتر

است . حتی در جایی که اظهار اصول و فروع دین و امر به معروف و نهی از منکر لازم است ، سکوت حرام و سخن گفتن واجب است . سخن گفتن در پند و اندرز ، راه نماییِ مردم به مصالحشان ، نشر علوم دینی ، شفاعت برای انجام کار مؤمنان ، برآوردن نیاز آنان و امثال این امور ، مستحب است . بنابر این ، این قبیل احادیث ، مربوط به غیر موارد یاد شده است یا مربوط به احوال عموم مردم می شود که سخن آنان ، غالبا نامربوط است ، یا این که این احادیث ، مخصوص امور مباح است . در «کتاب العقل» گذشت که هشام از امیرمؤمنان نقل کرده که ایشان همواره می فرموده : «از نشانه های عاقل ، داشتن سه چیز است : پاسخ دادن به سؤال ، سخن گفتن در هنگام ناتوانیِ دیگران از گفتار، و راه نمایی به رأی و نظری که صلاح خانواده اش در آن است ». (بحارالأنوار: ج 71 ص 297).

الزهد لابن حنبل عن سُفيان :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، ما نَدِمتُ عَلَى الصَّمتِ قَطُّ ، وإن كانَ الكَلامُ مِن فِضَّةٍ فَإِنَّ السُّكوتَ مِن ذَهَبٍ . (1)

حليه الأولياء عن إبراهيم بن أدهَمَ :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ حَتّى يُقالَ : أحمَقُ وما هُوَ بِأحمَقَ ، وإنَّ الرَّجُلَ لَيَسكُتُ حَتّى يُقالَ لَهُ : حَليمٌ وما هُوَ بِحَليمٍ . (2)

مجمع البيان :قالَ لُقمانُ عليه السلام : الصَّمتُ حِكمَةٌ وقَليلٌ فاعِلُهُ . (3)

الزهد لهنّاد عن قيس :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِمتَنِع مِمّا يَخرُجُ مِن فيكَ ؛ فَإِنَّكَ ما سَكَتَّ سالِمٌ وإنَّما يَنبَغى لَكَ مِنَ القَولِ ما يَنفَعُكَ . (4)

.

1- .الزهد لابن حنبل : ص 65 ، الدر المنثور : ج 6 ص 516 .
2- .حليه الأولياء : ج 8 ص 20 .
3- .مجمع البيان : ج 7 ص 92 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 425 ذيل ح 18 .
4- .الزهد لهنّاد : ج 2 ص 533 ح 1100 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 519 .

الزهد، ابن حنبل به نقل از سفیان : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هرگز بر سکوتم پشیمان نمی گردم. اگر سخن از نقره باشد ، هر آینه، سکوت از طلاست».

حلیه الأولیاء به نقل از ابراهیم بن ادهم : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! گاهی مرد چنان سخن می گوید که می گویند احمق است ؛ ولی در واقع، احمق نیست. و گاهی مرد چنان سکوت اختیار می کند که می گویند بردبار است ؛ ولی در واقع، بردبار نیست».

مجمع البیان :لقمان گفت: «سکوت از حکمت است ؛ ولی رعایت کننده آن اندک است».

الزهد، هنّاد به نقل از قیس : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از آنچه از دهانت خارج می شود ، جلوگیری کن؛ زیرا تو مادامی که ساکتی، سالمی . همانا سخنی سزاوار توست که سودت دهد».

.

أعلام الدين :رُوِىَ عَن لُقمانَ علیه السلام أنَّهُ قالَ : العِلمُ زَينٌ وَالسُّكوتُ سَلامَهُفَإذا نَطَقتَ فَلا تَكُن مِكثارا ما إن نَدِمتُ عَلى سُكوتٍ مَرَّهَولَقَد نَدِمتُ عَلَى الكَلامِ مِرارا (1)

راجع : الفصل الرابع : عوامل بناء النفس / الصمت .

7 / 3أدَبُ الضِّحكِتفسير القرطبى :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، ايّاكَ وكَثرَةَ الضِّحكِ ؛ فَإنَّهُ يُميتُ القَلبَ . (2)

فيض القدير :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا تَضحَك مِن غَيرِ عَجَبٍ ، لا تَمشِ فى غَيرِ أرَبٍ ، ولا تَسأل عَمّا لا يَعنيكَ . (3)

7 / 4أدَبُ المَشوَرَهِشرح نهج البلاغه :قالَ لُقمانُ علیه السلام : يا بُنَىَّ ، شاوِر مَن جَرَّبَ الاُمورَ ؛ فَإنَّهُ يُعطيكَ مِن رَأيِهِ ما قامَ عَلَيهِ بِالغَلاءِ وتَأخُذُهُ أنتَ بِالمَجّانِ . (4)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، شاوِرِ الكَبيرَ ، ولا تَستَحيِ مِن مُشاوَرَهِ الصَّغيرِ . (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 88 و ص 429 .
2- .تفسير القرطبى : ج 13 ص 175 .
3- .فيض القدير : ج 1 ص 162 ، العقد الفريد : ج 3 ص 152 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 41 .
5- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .

3 / 7 ادبِ خندیدن

4 / 7 ادبِ مشورت

أعلام الدین:از لقمان ، روایت شده که [به صورت شعر]گفت : دانش زینت است و سکوت سلامت ،هر گاه سخن گفتی، پرگو نباش . اگر بر سکوت یک بار پشیمان شدم،هر آینه بر سخن بارها پشیمان گشتم.

3 / 7ادبِ خندیدنتفسیر القُرطُبی :لقمان به پسرش گفت: «پسرم ! از خنده زیاد بپرهیز؛ زیرا دل را می میراند».

فیض القدیر:لقمان به پسرش گفت: «پسرم ! بدون تعجّب [و بی جا]خنده نکن و بی هدف ، راه نرو و از چیزی که به تو مربوط نیست ، نپرس ».

4 / 7ادبِ مشورتشرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید:لقمان گفت: «پسرم ! با کسی که در کارها تجربه دارد ، مشورت کن؛ زیرا او نظرش را که گران به دست آورده ، به تو می دهد ، در حالی که تو آن را رایگان دریافت می کنی» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! با بزرگ ، مشورت کن و از مشورت با کوچک، خجالت نکش .

.

البدايه والنهايه عن أبى سعيد :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، شاوِر فى أمرِکَ العُلَماءَ . (1)

التذكره الحمدونيه :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إذَا استُشهِدتَ فَاشهَد ، وإذَا استُعِنتَ فَأَعِن، وإذَا استُشِرتَ فَلا تَعجَل حَتّى تَنظُرَ، فَإِنَّ العاقِلَ يَرى بِعَينِ قَلبِهِ ما لا يَرى بِعَينِهِ . (2)

7 / 5أدَبُ الأَكلِتنبيه الخواطر :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : كُل أطيَبَ الطَّعامِ ، ونَم عَلى أوطَإِ الفِراشِ . (3)

المصنف لعبد الرزاق عن الحسن :إنَّ لُقمانَ عليه السلام قالَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَأكُل شِبَعاً فَوقَ شِبَعٍ ، فَإِنَّکَ أن تَنبِذَهُ إلَى الكَلبِ خَيرٌ لَکَ . (4)

تنبيه الخواطر :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إذَا امتَلَأَتِ المَعِدَهُ نامَتِ الفِكرَهُ وخَرَسَتِ الحِكمَهُ وقَعَدَتِ الأَعضاءُ عَنِ العِبادَهِ . (5)

حليه الأولياء عن القاسم بن مُخَيمِره :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالشِّبَعَ ؛ فَإِنَّهُ مَخونَهٌ بِاللَّيلِ ومَذَلَّهٌ بِالنَّهارِ أو قالَ : ومَذَمَّهٌ بِالنَّهارِ . (6)

.

1- .البدايه والنهايه : ج 2 ص 129 ، الدر المنثور : ج 6 ص 517 .
2- .التذكره الحمدونيه : ص 1951 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 48 .
4- .المصنف لعبد الرزاق : ج 10 ص 414 ح 19539 ، الدر المنثور : ج 6 ص 515 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 102 ، جامع الأخبار : ص 516 ح 1456 .
6- .حليه الأولياء : ج 6 ص 82 .

البدایه و النهایه به نقل از ابو سعید : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! در کارت، با دانشمندان مشورت کن».

التذکره الحَمدونیه :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! هر گاه به گواهی دادن فرا خوانده شدی ، گواهی بده ، و هر گاه به یاری کردن فرا خوانده شدی ، یاری کن ، و هر گاه به مشورت فرا خوانده شدی ، شتاب نکن تا دقّت کنی ؛ چرا که خردمند، با دل چیزی را می بیند که با چشم نمی بیند ».

7 / 5ادبِ خوردنتنبیه الخواطر :لقمان به پسرش گفت : «پاکیزه ترین غذا را بخور و بر بستر گسترده بخواب».

المصنّف ، عبد الرزّاق به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! وقتی سیر هستی ، از روی سیری چیزی نخور ، که اگر آن را به سوی سگ بیندازی، برایت بهتر است».

تنبیه الخواطر:لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! وقتی که معده پر شد، اندیشه می خوابد و حکمت ، گنگ می گردد و اعضا از عبادت ، باز می مانند .

حلیه الأولیاء به نقل از قاسم بن مُخَیمره : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! از سیر خوردن بپرهیز؛ زیرا این کار، شب ، ضرر می رساند و روز ، به لغزش و گناه می کشاند». یا این که گفت : «و روز ، مذمّت آور است» .

.

البصائر والذخائر :[قالَ] لُقمانُ : نِعمَ الاُدُمُ الجوعُ . (1)

7 / 6أدَبُ الضِّيافَهالبدايه والنهايه عن أبى سعيد :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا يَأكُل طَعامَکَ إلاَّ الأَتقِياءُ . (2)

7 / 7أدَبُ التَّخَلّيالإمام الباقر عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : طولُ الجُلوسِ عَلَى الخَلاءِ يورِثُ الباسورَ ، فَكَتَبَ هذا عَلى بابِ الحُشِّ . (3)

مجمع البيان :قيلَ : إنَّ مَولاهُ دَخَلَ المَخرَجَ فَأَطالَ فيهِ الجُلوسَ ، فَناداهُ لُقمانُ : إنَّ طولَ الجُلوسِ عَلَى الحاجَهِ يُفجَعُ مِنهُ الكَبِدُ ، ويورَثُ مِنهُ الباسورُ ، ويَصعَدُ الحَرارَهُ إلَى الرَّأسِ ، فَاجلِس هَوناً ، وقُم هَوناً . قالَ : فَكَتَبَ حِكمَتَهُ عَلى بابِ الحُشِّ . (4)

كشف اللثام :قَولُ الصّادِقِ عليه السلام فى خَبرِ حَمّادٍ : إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : إذا أرَدتَ قَضاءَ حاجَتِکَ فَأبعِدِ المَذهَبَ فِى الأَرضِ . وفى بَعضِ الكُتُبِ : رَوَينا عَن بَعضِهِم عليهم السلامأنَّهُ أمَرَ بِابتِناءِ مَخرَجٍ فِى الدّارِ فَأشاروا إلَى مَوضِعٍ غَيرِ مُستَتِرٍ مِنَ الدّارِ . فَقالَ : يا هؤُلاءِ ، إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ لَمّا خَلَقَ الإنسانَ خَلَقَ مَخرَجَهُ فى أستَرِ مَوضِعٍ مِنهُ، وكَذلِکَ يَنبَغى أن يَكونَ المَخرَجُ فى أستَرِ مَوضِعٍ فِى الدّارِ . (5)

.

1- .البصائر والذخائر : ج 2 ص 173 الرقم 553 .
2- .البدايه والنهايه : ج 2 ص 129 ، الدر المنثور : ج 6 ص 57 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 1 ص 352 ح 1041 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 424 ذيل ح 18 .
4- .مجمع البيان : ج 8 ص 495 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 424 ذيل ح 18 .
5- .كشف اللثام : ج 1 ص 217، دعائم الاسلام : ج 1 ص 104 .

7 / 6 ادبِ میهمانی

7 / 7 ادبِ تخلّی

البصائر و الذخائر :لقمان گفت : «گرسنگی ، بهترین خورش است ».

7 / 6ادبِ میهمانیالبدایه و النهایه به نقل از ابو سعید : لقمان به پسرش گفت: «پسرم ! [بکوش] جز پرهیزگاران ، غذای تو را نخورند».

7 / 7ادبِ تخلّیامام باقر علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «طولانی نشستن برای تخلّی ، موجب بواسیر می گردد» . این جمله بر درِ مستراح ، نوشته شد .

مجمع البیان :بعضی می گویند: مولای لقمان ، داخل مستراح شد و نشستن در آن را طول داد. لقمان او را بانگ زد که: «طولانی نشستن برای قضای حاجت ، کبد را به درد می آورد و موجب بواسیر می گردد، و حرارت به سر می رسد. پس سبک بنشین و پاشو» . راوی می گوید : لقمان ، حکمتش را بر درِ مستراح نوشت .

کشف اللثام :حمّاد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود : «لقمان به پسرش گفت : هر گاه خواستی قضای حاجت کنی ، جای دوری برو » . و در بعضی کتاب ها ، از بعضی از امامان علیهم السلام برای ما روایت شده که لقمان به ساختن مستراحی در خانه فرمان داد . مردم به مکان نپوشیده ای از خانه اشاره کردند . لقمان گفت : ای مردم ! خداوند عز و جل وقتی انسان را آفرید، جای خارج شدن زواید غذاها را از بدن او، در پوشیده ترین جای بدنش قرار داد . این چنین شایسته است که مستراح، در پوشیده ترین جای خانه باشد ».

.

7 / 8أدَبُ القَضاءِالمصنف لعبد الرزاق عن عمر بن عبد العزيز :قالَ لُقمانُ عليه السلام : إذا جاءَکَ الرَّجُلُ وقَد سَقَطَت عَيناهُ فَلا تَقضِ لَهُ حَتّى يَأتِيَ خَصمُهُ . (1)

7 / 9أدَبُ الاِستِقراضِلقمان عليه السلام :يا بُنَيَّ ... لا تَستَقرِض مِن جَديدِ الكيسِ ، ولا تُؤاخِ (2) مَعَ الشُّرطِيِّ أبَداً . (3)

الاختصاص عن الأوزاعيّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ أن تَستَدينَ فَتَخونَ مِنَ الدّينِ . (4)

.

1- .المصنف لعبد الرزاق : ج 8 ص 304 ح 15307 ، الدر المنثور : ج 6 ص 520 .
2- .فى المصدر : «لا تُؤاخى» والصواب ما أثبتناه.
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 198 .
4- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .

7 / 8 ادبِ داوری

7 / 9 ادبِ قرض گرفتن

7 / 8ادبِ داوریالمصنّف ، عبد الرزّاق به نقل از عمر بن عبد العزیز : لقمان گفت: «هر گاه مردی نزد تو آمد که [در منازعه ای] دو چشمش باطل شده بود، برایش داوری نکن، تا طرف دعوایش هم بیاید» .

7 / 9ادبِ قرض گرفتنلقمان علیه السلامپسرم ! . . . از نوکیسه قرض نگیر، و هرگز با داروغه برادری نکن .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! بپرهیز از قرض گرفتنی که در آن، خیانت بِورزی .

.

تاريخ بغداد عن الحسن :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالدَّينَ ؛ فَإِنَّهُ ذُلُّ النَّهارِ وهَمُّ اللَّيلِ . (1)

7 / 10أدَبُ الفَقرالكافى :رُوِىَ عَن لُقمانَ أنَّهُ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، ذُقتُ الصَّبِرَ ، وأكلَتُ لِحاءَ الشَّجَرِ فَلَم أجِد شَيئاً هُوَ أمَرُّ مِنَ الفَقرِ ، فَإِن بُليتَ بِهِ يَوماً فَلا (2) تُظهِرِ النّاسَ عَلَيهِ فَيَستَهينوکَ ولا يَنفَعوکَ بِشَيءٍ ، اِرجِع إلَى الَّذِى ابتَلاکَ بِهِ فَهُوَ أقدَرُ عَلى فَرَجِکَ ، وسَلهُ ، مَن ذَا الَّذى سَأَلَهُ فَلَم يُعطِهِ ، أو وَثِقَ بِهِ فَلَم يُنجِهِ ! (3)

كنز الفوائد :مِمّا رُوِىَ عَن لُقمانَ عليه السلام مِن حِكمَتِهِ ووَصِيَّتِهِ لِابنِهِ : ... اِعلَم يا بُنَيَّ أنّى ذُقتُ الصَّبِرَ وأنواعَ المُرِّ فَلَم أرَ أمَرَّ مِنَ الفَقرِ ، فَإِنِ افتَقَرتَ يَوماً فَاجعَل فَقرَکَ بَينَکَ وبَينَ اللّهِ ، ولا تُحَدِّثِ النّاسَ بِفَقرِکَ فَتَهونَ عَلَيهِم ، ثُمَّ سَل (4) فِى النّاسِ : هَل مِن أحَدٍ دَعَا اللّهَ فَلَم يُجِبهُ ، أو سَأَلَهُ فَلَم يُعطِهِ . (5)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّةِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... يا بُنَيَّ ، اِجعَل غِناکَ فى قَلبِکَ ، وإذَا افتَقَرتَ فَلا تُحَدِّثِ النّاسَ بِفَقرِکَ فَتَهونَ عَلَيهِم ، ولكِنِ اسأَلِ اللّهَ مِن فَضلِهِ . (6)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 49 ح 1655 ، الدر المنثور : ج 6 ص 520 .
2- .فى المصدر : «ولا» ، والتصويب من وسائل الشيعه .
3- .الكافى : ج 4 ص 22 ح 8 ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 445 ح 12452 .
4- .فى بحار الأنوار : «يا بُنَيَّ ، اُدعُ اللّهَ ثُمَّ سَل ...» .
5- .كنز الفوائد: ج 2 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24 .
6- .إرشاد القلوب : ص 72 .

تاریخ بغداد به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از بدهکار شدن بپرهیز؛ زیرا مایه ذلّت روز و اندوه شب است».

7 / 10ادبِ ناداریالکافی :از لقمان ، روایت شده که به پسرش گفت: «پسرم! شیره درخت صبر را چشیدم و پوست درخت را هم خوردم ؛ ولی چیزی که از ناداری تلخ تر باشد ، نیافتم. پس اگر روزی به ناداری مبتلا شدی، آن را برای مردم ، آشکار نکن ؛ چون تو را خوار می شمارند و هیچ فایده ای به تو نمی رسانند باز گرد به سوی کسی که تو را به فقر مبتلا کرد و او بر گشایش کار تو تواناتر است، و از او حاجت بخواه. کیست که از او درخواست کند و او عطایش ندهد یا به او اعتماد کند و او نجاتش ندهد».

کنز الفوائد :روایت شده که از سفارش های حکیمانه لقمان به پسرش، این بود: « . . . بدان ای پسرم! من شیره درخت صبر و انواع تلخی ها را چشیدم ؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر نیافتم. اگر روزی فقیر شدی ، فقرت را بین خود و خدا پنهان کن و مردم را از آن باخبر نکن؛ چون نزد آنان سبک می شوی. سپس از مردم بپرس: آیا کسی هست که خدا را خوانده باشد ، ولی او را جواب نداده باشد، یا از خدا خواسته باشد ، ولی عطایش نکرده باشد؟ !».

إرشاد القلوب :از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... پسرم! بی نیازی ات را در دل ، نگه دار و هر گاه فقیر شدی، مردم را از آن باخبر نکن؛ چون نزد آنان سبک می گردی، و از فضل خدا درخواست کن».

.

إصلاح المال عن كعب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إذَا افتَقَرتَ فَافزَع إلى رَبِّکَ عَزَّ وجَلَّ وَحدَهُ فَادعُهُ ، وتَضَرَّع إلَيهِ ، وَاسأَلهُ مِن فَضلِهِ وخَزائِنِهِ ؛ فَإِنَّهُ لا يَملِکُهُ غَيرُهُ . (1)

إحياء علوم الدين :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تُذهِب ماءَ وَجهِکَ بِالمَسأَلَهِ ، ولا تُشفِ غَيظَکَ بِفَضيحَتِکَ ، وَاعرِف قَدرَکَ تَنفَعکَ مَعيشَتُکَ . (2)

الأَمل والمأمول :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : اُوصيکَ بِتَقوَى اللّهِ ؛ فَإِنَّها رَأسُ کُلِّ شَيءٍ . وَاحفَظ عَنّى ما أقولُ : اِعلَم أنَّهُ لا يَطَأُ بِساطَکَ فى فِنائِکَ إلاّ راهِبا مِنکَ أو راغِبا إلَيکَ، فَابدَأ بِالنَّوالِ قَبلَ السُّؤالِ فَإِنَّکَ مَتى ألجَأتَهُ إلى مَسأَلَهٍ أخَذتَ مِن عَرَضِهِ وحَرِّ وَجهِهِ أكثَرَ مِمّا تُعطيهِ مِن مالِکِ . (3)

7 / 11أدَبُ طَلَبِ الدُّنياالإمام الكاظم عليه السلام :كانَ لُقمانُ عليه السلام يَقولُ لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، خُذ مِنَ الدُّنيا بُلغَةً ، ولا تَدخُل فيها دُخولاً يَضُرُّ بِآخِرَتِکَ ، ولا تَرفُضها فَتَكونَ عِيالاً عَلَى النّاسِ . (4)

فيض القدير :قالَ لُقمانُ لِابنِه : خُذ مِنَ الدُّنيا بَلاغَکَ ، وأنفِق فُضولَ كَسبِکَ لِاخِرَتِکَ ، ولا تَرفُض كُلَّ الرَّفضِ فَتَكونَ عِيالاً ، وعَلى أعناقِ الرِّجالِ كَلاًّ . (5)

.

1- .اصلاح المال : ص 124 ح 461 .
2- .إحياء علوم الدين : ج 3 ص 259 .
3- .الأمل والمأمول للجاحظ : ص 28 .
4- .قصص الأنبياء : ص 190 ح 238 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 10 .
5- .فيض القدير شرح جامع الصغير : ج 3 ص 728 و ص 665 .

إصلاح المال به نقل از کعب : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هر گاه فقیر شدی، تنها به درگاه پروردگار عز و جل آه و ناله کن و او را بخوان و به سوی او تضرّع نما و از فضل او و خزانه های او درخواست کن؛ زیرا غیر خدا، هیچ کس مالک خزانه های خدا نیست» .

إحیاء علوم الدین :لقمان به پسرش گفت: «پسرم! آبروی خود را با درخواست کردن ، نَبَر و خشمت را با فریاد ، شفا نَدِه و قدر و اندازه خود را بشناس تا زندگی ات سودمند باشد».

الأمل و المأمول، جاحظ :لقمان به پسرش گفت : «تو را به تقوای الهی سفارش می کنم؛ زیرا تقوا سرآمد هر چیزی است . آنچه می گویم، از من داشته باش: بدان که جز کسی که از تو می ترسد یا امیدی به تو دارد، دیگری پا به آستانه تو نمی گذارد . از این رو، پیش از درخواست [وی] ، به بخشش آغاز کن ؛ چرا که هر گاه او را به درخواستْ وادار کنی ، بیش از آنچه از دارایی ات به او می دهی، آبرو و سربلندی اش را از او می گیری».

7 / 11ادبِ دنیا جوییامام کاظم علیه السلام :لقمان همواره به پسرش می گفت: « . . . پسرم! از دنیا به اندازه کفایت (نیاز) برگیر و آن چنان در دنیا فرو نرو که به آخرتت زیان رسانَد، و چنان هم رهایش نکن که سربار مردم گردی».

فیض القدیر :لقمان به پسرش گفت: «از دنیا به اندازه کفایتت بر گیر و زیادیِ درآمدت را برای آخرتت انفاق کن، و آن چنان در آن فرو نرو که به آخرتت زیان رسانَد و آن چنان هم رهایش نکن که سربار مردم و سوار بر گُرده مردان گردی» .

.

7 / 12أدَبُ المَجلِسِالكافى عن يونس رفعه :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِختَرِ المَجالِسَ عَلى عَينِکَ فَإن رَأَيتَ قَوما يَذكُرونَ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ فَاجلِس مَعَهُم ، فَإن تَكُن عالِما نَفَعَکَ عِلمُکَ ، وإن تَكُن جاهِلاً عَلَّموکَ ، ولَعَلَّ اللّهَ أن يُظِلَّهُم بِرَحمَتِهِ فَيَعُمَّکَ مَعَهُم ، وإذا رَأَيتَ قَوماً لا يَذكُرونَ اللّهَ فَلا تَجلِس مَعَهُم ، فَإن تَكُن عالِماً لَم يَنفَعکَ عِلمُکَ ، وإن كُنتَ جاهِلاً يَزيدوکَ جَهلاً ، ولَعَلَّ اللّهَ أن يُظِلَّهُم بِعُقوبَةٍ فَيَعُمَّکَ مَعَهُم . (1)

تنبيه الخواطر :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إذا أتَيتَ نادِيَ قَومٍ فَارمِهِم بِسَهمِ السَّلامِ ، ثُمَّ اجلِس فى ناحِيَتِهِم فَلا تَنطِق حَتّى تَراهُم قَد نَطَقوا ، فَإن رَأَيتَهُم قَد نَطَقوا فى ذِكرِ اللّهِ فَأَجرِ سَهمَکَ مَعَهُم ، وإلاّ فَتَحَوَّل مِن عِندِهِم إلى غَيرِهِم . (2)

7 / 13أدَبُ السَّفرِالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، الرَّفيقَ ثُمَّ الطَّريقَ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ لُقمانَ الحَكيمَ كانَ يَقولُ : إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ إذَا استَودِعَ شَيئاً حَفِظَهُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 39 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 417 ح 10 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 31 ، الزهد لابن المبارک : ص 332 ح 950 .
3- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 393 ح 5609 ، كنز العمّال : ج 6 ص 702 ح 17475 .

7 / 12 ادبِ مجلس

7 / 13 ادب سفر

7 / 12ادبِ مجلسالکافی به نقل از یونس که سَنَد آن را به ائمّه علیهم السلام رسانده است ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! مجالس را با چشم باز انتخاب کن؛ اگر گروهی را دیدی که خداوند عز و جل را یاد می کنند ، با آنان همنشینی کن. اگر عالم بودی، سودش را می بری و اگر جاهل بودی، یادت می دهند، و چه بسا خداوند ، سایه رحمتش را بر آنان بگسترانَد و تو را نیز در بر گیرد. و اگر گروهی را دیدی که خدا را یاد نمی کنند ، با آنان همنشینی نکن. اگر عالم بودی، سودش را نمی بری و اگر جاهل بودی ، بر جهلت می افزایند، و چه بسا خداوند سایه کیفرش را بر آنان بگسترانَد و تو را نیز در بر گیرد.

تنبیه الخواطر :لقمان به پسرش گفت: «پسرم ! هر گاه به انجمن گروهی درآمدی، تیر سلام را به سویشان پرتاب کن و در کنارشان بنشین و سخنی نگو، تا آنان سخن بگویند؛ اگر دیدی به یاد خدا سخن می گویند ، تو هم با آنان شریک شو، وگرنه، از نزد آنان به سوی دیگران تغییر مکان بده».

7 / 13ادب سفرالاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! اوّلْ رفیق [ـِ مناسب انتخاب کن]، سپس راه [سفر در پیش بگیر].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان حکیم، پیوسته می گفت: «هر گاه چیزی در نزد خداوند عز و جل به امانت گذاشته شود ، حفظش می کند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لابنِهِ : إذا سافَرتَ مَعَ قَومٍ فَأَكثِرِ استِشارَتَکَ إيّاهُم فى أمرِکَ وأُمورِهِم ، وأكثِرِ التَّبَسُّمَ فى وُجوهِهِم ، وكُن كَريماً عَلى زادِکَ . وإذا دَعَوکَ فَأَجِبهُم ، وإذَا استَعانوا بِکَ فَأَعِنهُم ، وَاغلِبهُم بِثَلاثٍ: بِطولِ الصَّمتِ ، وكَثرَةِ الصَّلاةِ ، وسَخاءِ النَّفسِ بِما مَعَکَ مِن دابَّةٍ أو مالٍ أو زادٍ . وإذَا استَشهَدوکَ عَلَى الحَقِّ فَاشهَد لَهُم ، وَاجهَد رَأيَکَ لَهُم إذَا استَشاروکَ ثُمَّ لا تَعزِم حَتّى تَثَبَّتَ وتَنظُرَ ، ولا تُجِب فى مَشوَرَةٍ حَتّى تَقومَ فيها وتَقعُدَ وتَنامَ وتَأكُلَ وتُصَلِّيَ وأنتَ مُستَعمِلٌ فِكرَکَ وحِكمَتَکَ فى مَشوَرَتِهِ ، فَإِنَّ مَن لَم يُمحِضِ النَّصيحَةَ لِمَنِ استَشارَهُ سَلَبَهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى رَأيَهُ ، ونَزَعَ عَنهُ الأَمانَةَ . وإذا رَأَيتَ أصحابَکَ يَمشونَ فَامشِ مَعَهُم ، وإذا رَأيتَهُم يَعمَلونَ فَاعمَل مَعَهُم ، وإذا تَصَدَّقوا وأعطَوا قَرضاً فَأَعطِ مَعَهُم ، وَاسمَع لِمَن هُوَ أكبَرُ مِنکَ سِنّا ، وإذا أمَروک بِأمرٍ وسَأَلوکَ فَقُل : نَعَم ولا تَقُل : لا ، فَإِنَّ لا عِيٌّ ولُؤمٌ . وإذا تَحَيَّرتُم فى طَرِيقِكُم فَانزِلوا ، وإذا شَكَكتُم فِى القَصدِ فَقِفوا ، وتآمَروا ، وإذا رَأيتُم شَخصاً واحِداً فَلا تَسأَلوهُ عَن طَرِيقِكُم ولا تَستَرشِدوهُ ، فَإِنَّ الشَّخصَ الواحِدَ فِى الفَلاةِ مُريبٌ ، لَعَلَّهُ أن يَكونَ عَيناً لِلُّصوصِ ، أو يَكونَ هُوَ الشَّيطانَ الَّذى حَيَّرَكُم ، وَاحذَرُوا الشَّخصَينِ أيضاً إلاّ أن تَرَوا ما لا أرى ؛ فَإِنَّ العاقِلَ إذا أبصَرَ بِعَينِهِ شَيئاً عَرَفَ الحَقَّ مِنهُ ، وَالشّاهِدَ يَرى ما لا يَرَى الغائِبُ . يا بُنَيَّ ، وإذا جاءَ وَقتُ صَلاةٍ فَلا تُؤَخِّرها لِشَىءٍ ، وصَلِّها وَاستَرِح مِنها ؛ فَإِنَّها دَينٌ . وصَلِّ فى جَماعَةٍ ولَو عَلى رَأسِ زُجٍّ . ولا تَنامَنَّ عَلى دابَّتِکَ ؛ فَإِنَّ ذَلِکَ سَريعٌ فى دَبرِها ، ولَيسَ ذلِکَ مِن فِعلِ الحُكَماءِ إلاّ أن تَكونَ فى مَحمِلٍ يُمكِنُکَ التَّمَدُّدُ لِاستِرخاءِ المَفاصِلِ ، وإذا قَرُبتَ مِنَ المَنزِلِ فَانزِل عَن دابَّتِکَ ، وَابدَأ بِعَلَفِها قَبلَ نَفسِکَ ، وإذا أرَدتَ النُّزولَ فَعَلَيکَ مِن بِقاعِ الأَرضِ بِأحسَنِها لَوناً ، وأَلَيَنِها تُربَةً ، وأكثَرِها عُشباً . وإذا نَزَلتَ فَصَلِّ رَكعَتَينِ قَبلَ أن تَجلِسَ ، وإذا أرَدتَ قَضاءَ حاجَةٍ فَأَبعِدِ المَذهَبَ فِى الأَرضِ ، وإذَا ارتَحَلتَ فَصَلِّ رَكعَتَينِ ، ووَدِّعِ الأَرضَ الَّتى حَلَلتَ بِها ، وسَلِّم عَلَيها وعَلى أهلِها ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ بُقعَةٍ أهلاً مِنَ المَلائِكَةِ . وإنِ استَطَعتَ أن لا تَأكُلَ طَعاماً حَتّى تَبدَأَ فَتَتَصَدَّقَ مِنهُ فَافعَل ، وعَلَيکَ بِقِراءَةِ كِتابِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ما دُمتَ راكِباً ، وعَلَيکَ بِالتَّسبيحِ ما دُمتَ عامِلاً ، وعَلَيکَ بِالدُّعاءِ ما دُمتَ خالِياً . وإيّاکَ وَالسَّيرَ مِن أوَّلِ اللَّيلِ ، وعَلَيکَ بِالتَّعريسِ وَالدُّلجَةِ مِن لَدُن نِصفِ اللَّيلِ إلى آخِرِهِ ، وإيّاکَ ورَفعَ الصَّوتِ فى مَسيرِکَ . (1)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 348 ح 547 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 298 ح 2505 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 422 ح 18 .

امام صادق علیه السلام در بین سفارش لقمان علیه السلام به پسرش هر گاه با گروهی مسافرت کردی ، با آنان در کارهای مربوط به خود و آنها، بسیار مشورت کن و به رویشان بسیار لبخند بزن و نسبت به زاد و توشه ات، کریم و بخشنده باش. هر گاه دعوتت کردند، بپذیر و هر گاه از تو یاری خواستند، کمکشان کن و با سه چیز، بر آنان فائق باش: سکوت طولانی، نماز گزاردنِ بسیار و سخاوتمندی نسبت به آنچه از حیوان و مال و توشه داری. هر گاه تو را به گواهی طلبیدند، برایشان گواهی بده. هر گاه با تو مشورت کردند ، درباره رأی خود، کوشش کن؛ اما تصمیم قطعی نگیر، تا این که [اندیشه ات] تثبیت شود و تأمّل کرده باشی . پاسخ هیچ مشورتی را نده ، مگر آن که درباره آن در حالی که قیام و قعود می کنی و می خوابی و می خوری و نماز می خوانی فکر کنی و حکمتت را به کار گیری؛ زیرا هر کس برای مشورتْ خواه، خالصانه خیرخواهی نکند ، خداوند تبارک و تعالی نظرش را از او سلب می کند و امانت [ِ اهلیت مشورت]را باز می گیرد. و هر گاه دیدی که یارانت می روند ، تو هم با آنان برو، و هر گاه دیدی کار می کنند ، تو هم با آنان کار کن. هر گاه صدقه دادند و قرضی عطا کردند، تو هم بده و حرف بزرگ تر را گوش بده. و هر گاه به تو امر کردند و از تو چیزی خواستند، در جوابشان آری «بگو» و «نه» نگو؛ زیرا «نه» گفتن، درماندگی و پستی است . (1) هر گاه در راهتان سرگردان شدید، پیاده شوید و هر گاه در مقصدتان تردید پیدا کردید ، درنگ و مشورت کنید و اگر شخص تنهایی را دیدید ، درباره راهتان از او نپرسید و از او راه نمایی نخواهید؛ زیرا شخص تنها در بیابان، مشکوک است؛ شاید دیده بان و جاسوس دزدان باشد ، یا شاید او همان شیطانی باشد که شما را متحیّر ساخته است. و اگر دو شخص بودند ، باز هم احتیاط و حذر کنید ، مگر چیزی را تشخیص دهید که من الآن تشخیص نمی دهم ؛ زیرا عاقل، وقتی به چیزی با دیده بصیرت بنگرد ، حق را در آن می یابد و شخص شاهد و حاضر، چیزی را می بیند که غایب نمی بیند. ای پسرم! هر گاه وقت نماز رسید ، آن را به خاطر چیز دیگری به تأخیر نینداز و آن را بخوان و خود را از آن راحت کن؛ زیرا نماز، بدهی [به خداوند]است. نماز را به جماعت بخوان ؛ هرچند بر نوک پیکان باشد. بر روی حیوانت نخواب؛ زیرا این کار ، پشت حیوان را زود زخم می کند و این ، کار حکیمان نیست؛ مگر محملی داشته باشد که بتوانی در آن دراز بکشی و مفاصلت را راحت سازی. هر گاه به منزل نزدیک شدی ، از حیوانت پیاده شو و قبل از [پرداختن به] خود ، علف آن را بده . هر گاه خواستی در جایی نزول کنی ، بهترین جای زمین

را بر گزین که خوش منظره، خاکش نرم و علفزار باشد. هر گاه پیاده شدی ، قبل از نشستن ، دو رکعت نماز بخوان. هر گاه خواستی قضای حاجت کنی ، قدری در زمین راه برو که دور[از دیگران] باشی. هر گاه خواستی کوچ کنی ، دو رکعت نماز بخوان و با زمینی که در آن بودی، وداع کن و بر آن زمین و اهل آن، سلام کن؛ زیرا هر جایی از زمین، ساکنانی از فرشتگان دارد . اگر توانستی از طعامی نخوری تا این که ابتدا از آن صدقه بدهی ، این کار را انجام بده. و بر توباد که تا سواره ای ، کتاب خداوند عز و جل را قرائت کنی، و بر توباد که تا مشغول کاری هستی ، تسبیح بگویی، و بر توباد که تا بیکاری ، دعا کنی. از سفر کردن در اوّل شب، بپرهیز و در آخر شب، رحل اقامت بیفکن و از نیمه شب به بعد تا آخر آن، سفر کن و در هنگام حرکت، از بلند کردن صدا بپرهیز.

.

1- .نه گفتن به درخواست کسی ، نشانه ناتوانی است ؛ زیرا اهل فضیلت ، اگر کاری از آنها بر آید ، انجام می دهند ، و اگر نیاید ، می گویند: «ان شاء اللّه ، انجام می شود ».

عنه علیه السلام :فی وَصِیَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، سافِر بِسَیفِکَ وخُفِّکَ وعِمامَتِکَ وخِبائِکَ وسِقائِکَ وإبرَتِکَ وخُیوطِکَ ومِخرَزِکَ ، وتَزَوَّد مَعَکَ مِنَ الأدوِیَهِ ما تَنتَفِعُ بِها أنتَ ومَن مَعَکَ ، وکُن لِأصحابِکَ مُوافِقاً إلاّ فی مَعصِیَهِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ . (1)

.

1- .الکافی : ج 8 ص 303 ح 466 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 270 ح 26 .

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : پسرم ! شمشیر، کفش، عمامه، خیمه، مَشک ، سوزن، نخ و درفش خود را در مسافرت، همراه داشته باش و از ادویه، آنچه خود و همراهانت لازم دارید ، توشه بردار و با یارانت، جز در معصیت خداوند عز و جل سازگار باش .

.

7 / 14أدَبُ مُعاشَرَهِ النّاسِالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لاِبنِهِ : يا بُنَىَّ ، اِبدَإِ النّاسَ بِالسَّلامِ وَالمُصافَحَهِ قَبلَ الكَلامِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لاِبنِهِ : ... يا بُنَىَّ ، إن عَدِمَکَ ما تَصِلُ بِهِ قَرابَتَکَ ، وتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلى إخوَتِکَ فَلا يَعدَمَنَّکَ حُسنُ الخُلُقِ وبَسطُ البِشرِ ؛ فَإِنَّهُ مَن أحسَنَ خُلُقَهُ أحَبَّهُ الأخيارُ وجانَبَهُ الفُجّارُ . (2)

معانى الاخبار عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن بعض أصحابنا رفعه :قالَ لُقمان لاِبنِهِ : يا بُنَىَّ ، صاحِبِ مِئَهً ولا تُعادِ واحدا . يا بُنَىَّ ، إنَّما هُوَ خَلاقُکَ وخُلُقُکَ ، فَخَلاقُکَ دينُکَ ، وخُلُقُکَ بَينَکَ وبَينَ النّاسِ ، فَلا تَتَبَغَّض إلَيهِم ، وتَعَلَّم مَحاسِنَ الأخلاقِ . يا بُنَىَّ ، كُن عَبداً لِلأخيارِ ، ولا تَكُن وَلَداً لِلأشرارِ . (3)

الإخوان عن مسلم بن وازِع التميمىّ :قالَ لُقمانُ عليه السلام لاِبنِهِ : أى بُنَىَّ ، واصِل أقرِباءَکَ ، وأكرِم إخوانَکَ ، وَليَكُن أخدانُکَ مَن إذا فارَقتَهُم وفارَقوکَ لَم تُعَب بِهِم . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .
2- .قصص الأنبياء : ص 195 ح 244 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .
3- .معانى الأخبار: ص253 ح1، بحار الأنوار: ج13 ص416 ح9و ص418 ح11.
4- .الإخوان : ص 128 ح 51 ، الحلم لابن أبى الدنيا : ص 47 ح 50 .

7 / 14ادب معاشرت با مردمالاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! سخن گفتن را با سلام و مصافحه با مردم، آغاز کن.

امام صادق علیه السلام در بیان آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! اگر چیزی نداری که بدان صله رحم کنی و به برادران [دینیِ] خود بخشش نمایی، نیک خویی و گشاده رویی را از دست نده ؛ زیرا هر کس اخلاقش را نیکو گردانَد ، نیکوکاران او را دوست می دارند و بدکاران از او کناره می گیرند.

معانی الأخبار به نقل از احمد بن ابی عبد اللّه ، از یکی از شیعیان ، در حدیثی که سَنَد آن را به ائمّه علیهم السلام رسانْد ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! با صد نفر رفاقت کن ؛ ولی حتی با یک نفر، دشمنی نکن . پسرم ! در حقیقت، تو را بهره ای است و خویی؛ بهره ات، همان دین توست و خویت، رفتار تو با مردم. پس با آنان دشمنی نکن و اخلاق نیک را بیاموز. پسرم! غلام نیکوکاران باش و فرزند بدکاران نباش.

الإخوان به نقل از مسلم بن وازع تمیمی : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! با خویشانت صله رحم کن و به برادرانت احترام بگذار، و دوستانت را از کسانی انتخاب کن که هر گاه از آنان جدا شدی یا آنان از تو جدا شدند، به زحمت نیفتی» .

.

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ علیه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... أحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِکَ ، وَاکرَه لَهُم ما تَکرَهُ لِنَفسِکَ . (1)

شعب الإیمان عن الحسن :إنَّ لُقمانَ علیه السلام قالَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لا تَکُن حُلواً فَتُبلَعَ ، ولا مُرّاً فَتُلفَظَ . (2)

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لا تُکالِبِ النّاسَ فَیَمقُتوکَ ، ولا تَکُن مَهیناً فَیُذِلّوکَ ، ولا تَکُن حُلواً فَیَأکُلوکَ ، ولا تَکُن مُرّاً فَیَلفِظوکَ ، ویُروی : ولا تَکُن حُلواً فَتُبلَعَ ، ولا مُرّا فَتُرمی . (3)

الزهد لِابن حنبل عن هشام بن عُروه عن أبیه :مَکتوبٌ فِی الحِکمَهِ یَعنی حِکمَهَ لُقمانَ علیه السلام : بُنَیَّ ، لِتَکُن کَلِمَتُکَ طَیِّبَهً ، وَلیَکُن وَجهُکَ بَسیطاً تَکُن أحَبَّ إلَی النّاسِ مِمَّن یُعطیهِمُ العَطاءَ . (4)

کشف الریبه :قالَ لُقمانُ الحَکیمُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، إنّی موصیکَ بِخِلالٍ ، إن تَمَسَّکتَ بِهِنَّ لَم تَزَل سَیِّدا : اُبسُط خُلُقَکَ لِلقَریبِ وَالبَعیدِ ، وأمسِک جَهلَکَ عَنِ الکَریمِ وَاللَّئیمِ ، وَاحفَظ إخوانَکَ ، وصِل أقارِبَکَ ، وآمِنهُم مِن قَبولِ ساعٍ أو سَمّاعٍ باغٍ یُریدُ إفسادَکَ ، ویَرومُ خِداعَکَ ، وَلیَکُن إخوانُکَ مَن إذا فارَقتَهُم وفارَقوکَ لَم تَغتَبهُم ولَم یَغتَبوکَ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام فیما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : ولا تُجادِلَنَّ فَقیهاً ، ولا تُعادِیَنَّ سُلطاناً ، ولا تُماشِیَنَّ ظَلوماً ، ولا تُصادِقَنَّهُ ، ولا تُصاحِبَنَّ فاسِقاً نَطِفاً ، ولا تُصاحِبَنَّ مُتَّهَماً . (6)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 73 .
2- .شعب الإیمان : ج 4 ص 231 ح 4891 ، الدر المنثور : ج 6 ص 515 .
3- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .
4- .الزهد لابن حنبل : ص 65 ، الدر المنثور : ج 6 ص 517 .
5- .کشف الریبه : ص 47 ، الحلم لابن أبی الدنیا : ص 47 ح 50 .
6- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 164 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 412 ح 2 .

إرشاد القلوب از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : . . . برای مردم ، همانی را بپسند که برای خود می پسندی ، و برای آنان نپسند آنچه را برای خود نمی پسندی .

شُعَب الإیمان به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! چنان شیرین نباش که بلعیده شوی ، و چنان تلخ نباش که طرد شوی» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! با مردم، آشکارا دشمنی نکن، که آنها نیز با تو دشمنی می کنند؛ و ناتوان نباش، که خوارت می کنند؛ و شیرین نباش، که تو را می خورند؛ و تلخ نباش، که طردت می کنند . به این صورت نیز روایت شده است: «شیرین نباش، که بلعیده می شوی و تلخ نباش، که پرتاب می گردی».

الزهد، ابن حنبل به نقل از هشام بن عروه، از پدرش : در حکمت؛ یعنی حکمت لقمان علیه السلام ، مکتوب است: «پسرم ! سخنت پاک و زیبا، و چهره ات گشاده باشد تا پیش مردم، از کسی که به آنان عطا می کند ، محبوب تر باشی ».

کشف الریبه:لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسرم ! تو را به خصلت هایی سفارش می کنم که اگر بدانها چنگ بزنی ، هرگز از بزرگی نیفتی؛ خُلقت را برای دور و نزدیک بگشا، و نادانی ات را از کریم و لئیم باز دار، و برادرانت را مراقبت کن، و با خویشانت صله رحم کن و آنان را از پذیرفتنِ [سخنِ] خبر چین و زورگویی که می خواهد تو را به فساد و فریب وا دارد ، ایمن بدار. برادرانت باید کسانی باشند که هر گاه از آنان جدا شدی یا آنان از تو جدا شدند ، غیبتشان نکنی و آنان نیز تو را غیبت نکنند».

امام صادق علیه السلام در بیان موعظه لقمان علیه السلام به پسرش : با فقیه ، مجادله و با پادشاه ، دشمنی و با ستمگر ، همراهی و دوستی و با فاسقِ پلید ، رفاقت نکن و با متّهم نیز رفاقت نکن .

.

الزهد لابن حنبل عن هشام بن عُروه عن أبيه :مَكتوبٌ فِی الحِکمَهِ یَعنی حِکمَهَ لُقمانَ علیه السلام : أحِبَّ خَلیلَکَ وخَلیلَ أبیکَ . (1)

ربیع الأبرار عن لقمان :یا بُنَیَّ ، لا تُقبِل بِحَدیثِکَ عَلی مَن لا یَسمَعُهُ ، فَإِنَّ نَقلَ الصُّخورِ مِن رُؤوسِ الجِبالِ أیسَرُ مِن مُحادَثَهِ مَن لا یَسمَعُ . (2)

ربیع الأبرار کانَ لُقمانُ إذا مَرَّ بِالأَغنِیاءِ قالَ : یا أهلَ النَّعیمِ ، لا تَنسَوُا النَّعیمَ الأکبَرَ ، وإذا مَرَّ بِالفُقَراءِ قالَ : إیّاکُم أن تُغبَنوا مَرَّتَینِ . (3)

المواعظ العددیه :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : لا تُهِن مَن أطاعَ اللّهَ ، ولا تُکرِم مَن عَصَی اللّهَ . (4)

بیاض تاج الدین :قالَ لُقمانُ : إذا أَصحَبتَ إنسانا فَانظُر إلی عَقلِهِ أکثَرَ مِمّا تَنظُرُ إلی ذَنبِهِ ؛ فَإِنَّ ذَنبَهُ لَکَ (5) وعَقلَهُ لَهُ ولَکَ . العاقِلُ مَن یَستَدِلُّ بِأسرارِ الوُجوهِ عَلی أسرارِ القُلوبِ ، العاقِلُ ما یَری بِأوَّلِ رَأیِهِ آخِرَ الاُمورِ ، ویَهتِکُ عَن مُبهَماتِها ظُلَمَ السُّتورِ . العَقلُ یَستَنبِطُ دَفائِنَ القُلوبِ ، ویَستَخرِجُ وَدائِعَ الغُیوبِ . (6)

.

1- .الزهد لابن حنبل : ص 65 ، الدر المنثور : ج 6 ص 517 .
2- .ربیع الأبرار : ج 4 ص 262 .
3- .ربیع الأبرار : ج 4 ص 136 .
4- .المواعظ العددیه : ص 68 .
5- .کذا فی المصدر والصحیح «له» .
6- .بیاض تاج الدین احمد وزیر : ج 2 ص 45 .

الزهد ، ابن حنبل به نقل از هشام بن عروه ، از پدرش : در حکمت ؛ یعنی حکمت لقمان، مکتوب است : «دوست خود و دوست پدرت را دوست داشته باش» .

ربیع الأبرار :لقمان گفت : «پسرم ! سخنت را در اختیار کسی که به آن گوش نمی دهد ، قرار نده ؛ چرا که جا به جا کردنِ صخره ها از سرِ کوه ها ، آسان تر است از سخن گفتن با کسی که گوش شنوا ندارد» .

ربیع الأبرار :لقمان ، هر گاه از کنار ثروتمندان می گذشت، می گفت: «ای اهل نعمت ! نعمتِ بزرگ تر را فراموش نکنید» و هر گاه از کنار نیازمندان می گذشت، می گفت : «بپرهیزید که دو بار مغبون نشوید ».

المواعظ العددیه :لقمان به پسرش گفت : «کسی را که از خدا اطاعت می کند ، خوار نکن ، و کسی را که از خدا نافرمانی می کند ، احترام نکن ».

بیاض تاج الدین :لقمان علیه السلام گفت : «هر گاه به انسانی برخوردی ، دقّتت در خِردش بیشتر از گناهش باشد ؛ چرا که گناه او برای خودش است ؛ ولی خِردش ، هم برای اوست و هم برای تو. خردمند، کسی است که با رازِ چهره ها، بر راز دل ها استدلال کند ، و با نظر نخستش، پایان کارها را ببیند و از مبهم های آنها ، پرده های تاریکی را بزداید . خرد ، گنج های دل ها را بیرون می آورد و امانت های غیب ها را استخراج می کند» .

.

محاضرات الأُدباء :قالَ لُقمانُ : الإخوانُ ثَلاثَةٌ : مُخالِبٌ ومُحاسِبٌ ومُراغِبٌ ، فَالمُخالِبُ : الَّذى يَنالُ مِن مَعروفِکَ ، ولا يُکافِئُکَ . وَالمُحاسِبُ : الَّذى يُنيلُکَ بِقَدرِ ما يُصيبُ مِنکَ . وَالمُراغِبُ : الَّذى يَرغَبُ فى مُواصَلَتِکَ بِغَيرِ طَمَعٍ . (1)

نثر الدر :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، تَوَدَّد إِلَى النّاسِ ؛ فَإِنَّ التَوَدُّدَ إلَيهِم أمنٌ ، ومُعاداتَهُم خَوفٌ . (2)

15أدَبُ مُعاشَرَهِ السُّلطانِالإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ عليه السلام : يا بُنَىَّ ، إنِ احتَجتَ إلَى السُّلطانِ فَلا تُکثِرِ الإلحاحَ عَلَيهِ ، ولا تَطلُب حاجَتَکَ مِنهُ إلاّ فى مَواضِعِ الطَّلَبِ ، وذلِکَ حينَ الرِّضا وطيبِ النَّفسِ ، ولا تَضجَرَنَّ بِطَلَبِ حاجَهٍ ؛ فَإِنَّ قَضاءَها بِيَدِ اللّهِ ولَها أوقاتٌ ، ولکِنِ ارغَب إلَى اللّهِ وسَلهُ ، وحَرِّک أصابِعَکَ إلَيهِ . (3)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا تُجاوِرَنَّ المُلوکَ فَيَقتُلوکَ ، ولا تُطِعهُم فَتَکفُرَ . (4)

إرشاد القلوب :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ ، قالَ : ... يا بُنَىَّ ، ثَلاثَهٌ تَجِبُ مُداراتُهُم : المَريضُ وَالسُّلطانُ وَالمَرأهُ . (5)

.

1- .محاضرات الأُدباء : ج 3 ص 8 .
2- .نثر الدر : ج 7 ص 37 .
3- .قصص الأنبياء : ص 195 ح 245 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .
4- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
5- .إرشاد القلوب : ص 72 .

محاضرات الأُدباء :لقمان علیه السلام گفت : «برادران ، سه دسته اند : نیرنگباز ، حسابکش ، و علاقه مند . نیرنگباز ، کسی است که از خوبیِ تو استفاده می کند ؛ ولی به تو فایده نمی رساند . حسابکش ، کسی است که به اندازه ای که از تو بهره جسته ، به تو فایده می رساند . علاقه مند ، کسی است که بدون طمع به دوستی ، به تو عشق می ورزد» .

نثر الدُّر :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! با مردم، دوستی کن ؛ چرا که دوستی با آنان ، مایه امن است و دشمنی شان، مایه هراس» .

7 / 15ادب معاشرت با پادشاهامام صادق علیه السلام :لقمان گفت: «ای پسرم ! اگر محتاج پادشاه شدی ، زیاد اصرار نکن و حاجت خود را جز در جای مناسبِ درخواست ، از او نخواه، و آن، هنگام خشنودی و خوش حالی است. و در طلب حاجت ، بی قراری نکن؛ زیرا برآورده شدن آن، به دست خداست و آن هم اوقاتی دارد ؛ ولی تمایل و توجّهت، به خداوند باشد و از او بخواه و انگشتانت را به سوی او بجنبان».

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! با پادشاهان، همسایگی نکن، که تو را می کشند و اطاعتشان نکن، که کافر می شوی.

إرشاد القلوب:از سفارش لقمان به پسرش است که گفت : « . . . ای پسرم ! سه طایفه اند که مدارا با آنها لازم است: بیمار، پادشاه و زن».

.

ربیع الأبرار :لُقمانُ : لا تُقارِبِ السُّلطانَ إذا غَضِبَ ، ولاَ البَحرَ إذا مَدَّ . (1)

نثر الدر :دَخَلَ کَعبٌ عَلی عُمَرَ فَأَدناهُ وأمَرَهُ بِالجُلوسِ إلی جَنبِهِ فَتَنَحّی کَعبٌ قَلیلاً ، فَقالَ لَهُ عُمَرُ : وما مَنَعَکَ مِنَ الجُلوسِ إلی جَنبی ؟ فَقالَ : لِأَنّی وَجَدتُ فی حِکمَهِ لُقمانَ مِمّا أوصی بِهِ ابنَهُ قالَ : یا بُنَیَّ ، إذا قَعَدتَ لِذی سُلطانٍ فَلیَکُن بَینَکَ وبَینَهُ مَقعَدُ رَجُلٍ ، فَلَعَلَّهُ أن یَأتِیَهُ مَن هُوَ آثَرُ عِندَهُ مِنکَ فَیُریدَ أن تَتَنَحّی لَهُ عَن مَجلِسِکَ فَیَکونُ ذلِکَ نَقصا عَلَیکَ وشَینا . (2)

7 / 16أدَبُ المُعاشَرَهِ مَعَ الأَعداءِالإمام الصادق علیه السلام :لَمّا وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ فَقالَ : ... یا بُنَیَّ ، لِیَکُن مِمّا (3) تَستَظهِرُ بِهِ عَلی عَدُوِّکَ الوَرَعُ عَنِ المَحارِمِ ، وَالفَضلُ فی دینِکَ ، وَالصِّیانَهُ لِمُرُوَّتِکَ ، وَالإکرامُ لِنَفسِکَ أن لا تُدَنِّسَها بِمَعاصِی الرَّحمنِ ومَساوِی الأَخلاقِ وقَبیحِ الأَفعالِ . وَاکتُم سِرَّکَ ، وأحسِن سَریرَتَکَ ؛ فَإِنَّکَ إذا فَعَلتَ ذلِکَ آمَنتَ بِسِترِ اللّهِ أن یُصیبَ عَدُوُّکَ مِنکَ (4) عَورَهً ، أو یَقدِرَ مِنکَ عَلی زَلَّهٍ ، ولاَ تَأمَنَنَّ مَکرَهُ فَیُصیبَ مِنکَ غِرَّهً فی بَعضِ حالاتِکَ ، وإذَا استَمکَنَ مِنکَ وَثَبَ عَلَیکَ ولَم یُقِلکَ عَثرَهً . وَلیَکُن مِمّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلی عَدُوِّکَ إعلانُ الرِّضا عَنهُ ، وَاستَصغِرِ الکَثیرَ فی طَلَبِ المَنفَعَهِ ، وَاستَعظِمِ الصَّغیرَ فی رُکوبِ المَضَرَّهِ . (5)

.

1- .ربیع الأبرار : ج 4 ص 226 .
2- .نثر الدر : ج 7 ص 38 .
3- .فی المصدر : «ما» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .فی المصدر «منکم» وما أثبتناه من بحار الأنوار .
5- .قصص الأنبیاء : ص 193 ح 243 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 418 ح 12 .

ربیع الأبرار :لقمان گفت : «هنگام خشمِ پادشاه، به او نزدیک نشو ، و هنگامی که دریا به خروش آمده ، نزدیک آن هم نشو» .

نثر الدُّر :کعب بر عمر وارد شد و نزدش رفت. عمر ، دستور داد که در کنارش بنشیند؛ ولی کعب ، اندکی دورتر نشست . عمر گفت : چه چیزْ تو را از نشستن در کنار من، باز داشت ؟ گفت : آنچه من در حکمت لقمان دیدم؛ آن جا که به پسرش سفارش کرده و گفته است : «ای پسرم ! هر گاه پیش قدرتمندی نشستی ، باید بین تو و او ، به اندازه جای نشستن یک نفر فاصله باشد ؛ چرا که شاید کسی وارد شود که نزد او، برتر از تو باشد و او بخواهد تو را از جایی که نشسته ای ، دور کند و این ، برای تو نقص و خواری است » .

7 / 16ادب معاشرت با دشمنانامام صادق علیه السلام :وقتی که لقمان پسرش را موعظه می کرد ، به او گفت: « . . . ای پسرم ! چیزهایی که می خواهی با آنها بر دشمنت چیره شوی، اینها باشند: پرهیز از محرّمات، برتری در دینت ، حفظ جوان مردی ات ، تکریم نفس خود تا به نافرمانی های خدای رحمان و اخلاق بد و کردار زشت، آلوده نگردد. رازت را پنهان کن و باطنت را نیکو گردان؛ چرا که هر گاه چنین کردی ، در پناه خداوند خواهی بود تا از دستیازیِ دشمن بر نقطه ضعف تو و یا پی بردن او به لغزشت ، در امان بمانی . خود را از حیله دشمن، در امان نبین تا مبادا در برخی از حالات ، فریبش را بخوری . هر گاه توانست، به تو حمله می کند و هیچ لغزشی را از تو نمی بخشد. باید یکی از سلاح هایی که تو در برابر دشمنت به کار می گیری، اعلان رضایت از او باشد. در جلب منفعت، بسیار را اندک، و در زیان دیدن ، کوچک را بزرگ بشمار» .

.

عنه عليه السلام :كانَ فيما أوصى بِهِ لُقمانُ ابنَهُ ناتانَ أن قالَ لَهُ : يا بُنَيَّ ، لِيَكُن مِمّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلى عَدُوِّکَ فَتَصرَعُهُ المُماسَحَهُ وإعلانُ الرِّضا عَنهُ ، ولا تُزاوِلهُ بِالمُجانَبَهِ فَيَبدُوَ لَهُ ما فى نَفسِکَ فَيَتَأَهَّبَ لَکَ . (1)

بهجه المَجالس وأُنس المُجالس :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، مَن قَصَّرَ فِى الخُصومَهِ خُصِمَ، ومَن بالَغَ فيها أثِمَ، فَقُلِ الحَقَّ ولَو عَلى نَفسِکَ ولاتُبالِ مَن غَضِبَ . (2)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِستَكثِر مِنَ الأَصدِقاءِ ، ولا تَأمَن مِنَ الأَعداءِ ؛ فَإِنَّ الغِلَّ فى صُدورِهِم مِثلُ الماءِ (3) تَحتَ الرَّمادِ . (4)

7 / 17أدب اِختِيارُ الأجيربهجه المَجالس وأُنس المُجالس :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وخِدمَهَ العَينِ . قالَ : وما خِدمَهُ العَينِ ؟ قالَ : ألاّ يَكونَ لَکَ عَبدٌ لا يَخدِمُکَ إلاّ حَيثُ يَراکَ . (5)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 766 ح 1031 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 413 ح 3 .
2- .بهجه المَجالس وأُنس المُجالس : ج 2 ص 432 .
3- .هكذا فى المصدر والظاهر أن الصحيح «النار» .
4- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
5- .بهجه المَجالس وأُنس المُجالس : ج 2 ص 790 .

امام صادق علیه السلام :در سفارش لقمان به پسرش ناتان است که گفت: «ای پسرم! از جمله چیزهایی که باید داشته باشی تا بتواند تو را در برابر دشمن، مسلّح گرداند و زمینگیرش کند ، نرم زبانی با دشمن و اعلان رضایت از اوست؛ ولی با کناره گیری ، او را رها نکن؛چرا که در این صورت ، آنچه در ضمیر توست ، برایش آشکار می شود و آن گاه، خود را برایت آماده می کند ».

بَهجه المَجالس وأُنس المُجالس :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! هر که در دشمنی کوتاهی کند ، مورد دشمنی قرار می گیرد ، و هر که در آن زیاده روی کند ، گناهکار است . پس حق را بگو ؛ هر چند بر زیان تو باشد و به کسی که [از حقگوییِ تو] خشم نماید، اعتنا نکن ».

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! دوستان را زیاد کن، و از دشمنان ایمن مباش؛ زیرا کینه در سینه های آنان، مانند، آب (1) زیر خاکستر است.

7 / 17ادب انتخاب خدمتکاربَهجه المَجالس وأُنس المُجالس :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! چشم استخدام نکن ». گفت : استخدام چشم ، چیست ؟ گفت : «یعنی چنین غلامی نداشته باش که جز وقتی که تو را می بیند، به تو خدمت نکند» .

.

1- .در متن عربی ، «ماء (آب)» آمده است ؛ ولی ظاهرا «نار (آتش)» درست باشد ؛ یعنی : مانند آتش زیر خاکستر .

7 / 18اِختِيارُ الصَّديقِالاختصاص :قالَ لُقمانُ : ثَلاثَةٌ لا يُعرَفونَ إلاّ فى ثَلاثَهِ مَواضِعَ : لا يُعرَفُ الحَليمُ إلاّ عِندَ الغَضَبِ ، ولا يُعرَفُ الشُّجاعُ إلاّ فِى الحَربِ ، ولا تَعرِفُ أخاكَ إلاّ عِندَ حاجَتِکَ إلَيهِ . (1)

الدر المنثور عنِ الحنظلىّ :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إذا أرَدتَ أن تُؤاخِىَ رَجُلاً فَأغضِبهُ قَبلَ ذلِکَ ، فَإِن أنصَفَکَ عِندَ غَضَبِهِ وإلاّ فَاحذَرهُ . (2)

7 / 19مَن يَنبَغى مُجالَسَتُهُشعب الايمان عن معاويه بن مُرَّه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، جالِسِ الصّالِحينَ مِن عِبادِ اللّهِ ، فَإِنَّکَ سَتُصيبُ بِمُجالَسَتِهِم خَيراً ، ولَعَلَّهُ أن يَکونَ فى آخِرِ ذلِکَ أن تَنزِلَ عَلَيهِمُ الرَّحمَهُ فَتُصيبَکَ مَعَهُم . (3)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، جاوِرِ المَساكينَ وَاخصُصِ الفُقَراءَ وَالمَساكينَ مِنَ المُسلِمينَ . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 246 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 426 ح 70 .
2- .الدر المنثور : ج 6 ص 520 .
3- .شعب الايمان : ج 6 ص 502 ح 9062 ، الدر المنثور : ج 6 ص 518 .
4- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 .

7 / 18 انتخاب دوست

7 / 19 کسی که سزاوار همنشینی است

7 / 18انتخاب دوستالاختصاص :لقمان گفت: «سه کس جز در سه جا شناخته نمی شوند: بردبار ، به هنگام غضب و شجاع ، به هنگام نبرد و برادر ، به هنگام نیازت به او» .

الدرّ المنثور به نقل از حنظلی : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! هر گاه خواستی با مردی برادری کنی ، پیش از آن، او را خشمگین کن؛ اگر انصاف را رعایت کرد ، با او برادری آغاز کن و گرنه، از او کناره بگیر».

7 / 19کسی که سزاوار همنشینی استشعب الإیمان به نقل از معاویه بن مُرّه : لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! با بندگان نیکوکار خدا همنشینی کن ؛ چرا که در سایه همنشینی با آنان، به خیر دست می یابی ، و چه بسا در پایان این همنشینی، بر آنان رحمت نازل شود و تو را هم در بر بگیرد ».

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان به پسرش گفت : ای پسرم! با بینوایان، همسایگی کن؛ بویژه با ناداران و بینوایان مسلمان .

.

الإخوان عن الحسن :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لا تَعدُ بَعدَ تَقوَی اللّهِ مِن أن تَتَّخِذَ صاحِباً صالِحاً . (1)

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، الصّاحِبُ الصّالِحُ خَیرٌ مِنَ الوَحدَهِ . (2)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ : یا بُنَیَّ ، تَکَلَّم بِالحِکمَهِ عِندَ أهلِها ، وعَلَیکَ بِمُجالَسَهِ أهلِ الذِّکرِ ، فَإِنَّها مَحیاهٌ لِلعِلمِ ، وتُحدِثُ فِی القُلوبِ خُشوعا . (3)

محاضرات الأُدباء :قالَ لُقمانُ : إذا أرَدتَ مُصاحَبَهَ رَجُلٍ فَانظُر ، فَإِن کانَ مَحاسِنُهُ أکثَرَ فَارتَبِطهُ . (4)

خزانه الخیال :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : أی بُنَیَّ ... اِصحَب مَن لا یَغتَرُّ بِالدُّنیا ، ولا یَندَمُ یَومَ الحِسابِ ... . (5)

7 / 20مَن لا یَنبَغی مُجالَسَتُهُالعقد الفرید :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِستَعِذ بِاللّهِ مِن شِرارِ النّاسِ ، وکُن مِن خِیارِهِم عَلی حَذَرٍ . (6)

.

1- .الإخوان : ص 110 ح 25 .
2- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .
4- .محاضرات الأُدباء : ج 3 ص 10 .
5- .خزانه الخیال : ص 568 .
6- .العقد الفرید : ج 3 ص 152 .

الإخوان به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت: پسرم! «پس از تقوای الهی ، انتخاب رفیق صالح را برای خود ترک مکن».

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! رفیق و همراه صالح داشتن، بهتر از تنهایی است.

محبوب القلوب :لقمان گفت : «پسرم ! نزد اهل حکمت، حکیمانه سخن بگو ، و با اهل دانش و یاد[خدا] همنشینی کن ؛ چرا که این کار، باعث زنده نگه داشتن دانش است و در دل ها فروتنی ایجاد می کند» .

مُحاضَرات الأُدباء :لقمان گفت : «هر گاه خواستی با مردی رفاقت کنی ، دقّت کن ؛ اگر نیکی هایش بیشتر بود، با او رابطه برقرار کن» .

خزانه الخیال :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! . . . با کسی دوستی کن که فریب دنیا را نخورَد و روز حسابرسی، پشیمان نگردد ... ».

7 / 20کسی که شایسته همنشینی نیستالعقد الفرید :لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از مردمِ بد، به خدا پناه ببر، و از خوبانشان نیز بر حذر باش» .

.

عرائس المجالس :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَضَع بِرَّکَ إلاّ عِندَ راعيهِ ، کَما لَيسَ بَينَ الکَبشِ وَالذِّئبِ خُلَّهٌ کَذلِکَ لَيسَ بَينَ البارِّ وَالفاجِرِ خُلَّهٌ . (1)

الزهد لابن حنبل عن معاويه بن قُرَّه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تُجالِسِ الأشرارَ ؛ فَإِنَّکَ لا تُصيبُ مِن مُجالَسَتِهِم خَيرا ، ولَعَلَّهُ أن يَکونَ فى آخِرِ ذلِکَ أن تَنزِلَ عَلَيهِم عُقوبَهٌ فَتُصيبَکَ مَعَهُم . (2)

خزانه الخيال :قالَ لُقمانُ : إنَّ الفاحِشَ البَذِيَّ الشَّقِيَّ إن يُحَدِّث فَضَحَهُ لِسانُهُ ، وإن سَکَتَ فَضَحَهُ العِيُّ ، وإن عَمِلَ أساءَ ، وإن فَعَلَ أضاعَ ، وإنِ استَغنى بَطِرَ ، وإنِ افتَقَرَ قَنِطَ ، وإن فَرِحَ سُرَّ ، وإن سَأَلَ ألحَفَ ، وإن سُئِلَ بَخِلَ ، وإن ضَحِکَ نَهِقَ ، وإن کافَأَ جارَ ، وإن زَجَرَ عَنُفَ ، وإن ذَکَرَ غَضِبَ ، وإن أعطى مَنَّ ، وإن اُعطِيَ لَم يَشکُر ، وإن أسرَرتَ إلَيهِ خانَکَ ، وإن أسَرَّ إلَيکَ اتَّهَمَکَ ، وإن کانَ دونَکَ هَمَزَکَ ، وإن کانَ يَستَريحُ زاجَرَهُ . (3)

7 / 21اِجتِنابُ قَرينِ السَّوءِالاختصاص :قالَ لُقمانُ عليه السلام : عَدُوٌّ حَليمٌ خَيرٌ مِن صَديقٍ سَفيهٍ . (4)

الصداقه والصديق :قالَ لُقمانُ : مَن يَصحَب صاحِبَ الصَّلاحِ يَسلَم ، ومَن يَصحَب صاحِبَ السَّوءِ لا يَسلَم . (5)

.

1- .عرائس المجالس : ص 314 .
2- .الزهد لابن حنبل : ص 131 ، الدر المنثور : ج 6 ص 519 .
3- .خزانه الخيال : ص 567 .
4- .الاختصاص : ص 246 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 426 ح 70 .
5- .الصداقه والصديق : ص 63 .

عرائس المجالس :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! نیکی ات را جز نزد مراعات کننده اش، قرار نده . همان طور که بین قوچ و گرگ دوستی ای نیست ، بین نیکوکار و بدکار هم، دوستی ای نیست ».

الزهد، ابن حنبل به نقل از معاویه بن قُرّه : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! با اشرار همنشینی مکن؛ زیرا از همنشینی با آنان ، خیری نصیب تو نمی گردد و چه بسا در پایان این مجالس، کیفری نازل شود و تو را نیز در بر بگیرد».

خزانه الخیال :لقمان گفت : «انسان زشتکارِ ناسزاگوی بدبخت، اگر سخن بگوید ، زبانش او را رسوا می کند و اگر ساکت شود ، گنگیْ او را رسوا می سازد ، واگر عمل می کند بد عمل کند ، و اگر کار کند ، ضایع می کند و اگر بی نیاز گردد ، ناسپاسی می کند و اگر فقیر شود ، مأیوس می گردد و اگر شاد شود، از شدّت شادی، ناسپاس می گردد و اگر در خواست نماید ، پافشاری می کند و اگر از او چیزی خواسته شود ، بخل می ورزد و اگر بخندد ، [چنان قهقهه می زند که گویی] عَرعَر می کند و اگر مجازات کند ، ستم می کند و اگر تشر بزند ، درشتی می نماید و اگر به یادش آید، خشم می گیرد و اگر ببخشد ، منّت می نهد و اگر به او عطا شود ، سپاس نمی گزارد و اگر راز به او بسپاری ، به تو خیانت می کند و اگر برای او رازداری کنی ، متّهمت می کند و اگر پایین تر از تو باشد ، از تو عیبجویی می کند و اگر کسی به استراحت بپردازد ، او را از آن باز می دارد» .

7 / 21دوری از همراه بدالاختصاص :لقمان گفت : «دشمن بردبار، از دوست سفیه ، بهتر است» .

الصداقه و الصدیق :لقمان گفت : «هر کس با درست کار همراهی کند ، سالم می ماند و هر کس با بدکار همراهی کند ، سالم نمی ماند» .

.

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، مُعاداةُ المُؤمِنينَ خَيرٌ مِن مُصادَقَهِ الفاسِقِ . (1)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ يا بُنَىَّ ، إيّاكَ ومُصاحَبَهَ الفُسّاقِ ، هُم كَالكِلابِ إن وَجَدوا عِندَكَ شَيئاً أكَلوهُ ، وإلاّ ذَمّوكَ وقَضَحوكَ ، وإنَّما حُبُّهُم بَينَهُم ساعَهٌ . (2)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، الوَحدَهُ خَيرٌ مِن صاحِبِ السَّوءِ. (3)

الكافى عن إبراهيم بن أبى البِلاد عمّن ذكره :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : ... مَن يَدخُل مَداخِلَ السَّوءِ يُتَّهَم ، ومَن يُقارِن قَرينَ السَّوءِ لا يَسلَم . (4)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنّى نَقَلتُ الحِجارَهَ وَالحَديدَ فَلَم أجِد شَيئاً أثقَلَ مِن قَرينِ السَّوءِ . (5)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، نَقلُ الحِجارَهِ وَالحَديدِ خَيرٌ مِن قَرينِ السَّوءِ . (6)

.

1- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
2- .الاختصاص : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
3- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
4- .الكافى : ج 2 ص 642 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 20 .
5- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
6- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! دشمنی با مؤمنان، از دوستی با فاسق ، بهتر است .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! از رفاقت با فاسقان بپرهیز؛ [زیرا] آنان چون سگان اند که اگر چیزی نزد تو بیابند، می خورند و گرنه، تو را سرزنش و رسوا می کنند و همانا دوستی شان بین خودشان،لحظه ای است [نه پایدار] .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! تنهایی، بهتر از رفیق بد است .

الکافی به نقل از ابراهیم بن ابی البلاد، از کسی که از او نام برده : لقمان به پسرش گفت: « . . . هر کس به مکان های بد داخل شود ، متّهم می شود و هر کس با فرد بد همراهی کند ، سالم نمی ماند» .

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! من سنگ و آهن جابه جا کرده ام ؛ ولی چیزی سنگین تر از همراه بد نیافته ام.

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! جابه جایی سنگ و آهن، از همراه بد بهتر [و آسان تر]است.

.

أعلام الدين :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : ... وَابعُد مِنَ الأَشرارِ وَالسُّفَهاءِ ، فَرُبَّما أصابَهُمُ اللّهُ بِعَذابٍ فَيُصيبُکَ مَعَهُم وإن کُنتَ صالِحاً . (1)

ربيع الأبرار عن لقمان :يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وصاحِبَ السَّوءِ ؛ فَإِنَّهُ کَالسَّيفِ يُعجِبُکَ مَنظَرُهُ ، ويَقبُحُ أثَرُهُ . (2)

7 / 22اِجتِنابُ الاِستِهانَهِ بِالفَقيرِنثر الدر :قالَ لُقمانُ : لايَهونَنَّ عَلَيکُم مَن قَبُحَ مَنظَرُهُ ، ورَثَّ لِباسُهُ ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى إنَّما يَنظُرُ إلَى القُلوبِ ، ويُجازى بِالأعمالِ . (3)

7 / 23اِجتِنابُ مُعاداهِ النّاسِمعانى الاخبار عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن بعض أصحابنا رفعه :قالَ لُقمان لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، صاحِب مِئَهً ولا تُعادِ واحِداً . (4)

الامالى عن محمّد بن الحسن الصفّار مُرسَلاً :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِتَّخِذ ألفَ صَديقٍ ، وألفٌ قَليلٌ ، ولا تَتَّخِذ عَدُوّاً واحِداً ، وَالواحِدُ کَثيرٌ . (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 272 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 189 ح 18 .
2- .ربيع الأبرار : ج 1 ص 436 .
3- .نثر الدر : ج 7 ص 40 .
4- .معانى الأخبار : ص 253 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 9 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 766 ح 1032 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 414 ح 4 .

7 / 22 پرهیز از خوار شمردن فقیر

7 / 23 پرهیز از دشمنی با مردم

أعلام الدين :لقمان به پسرش گفت: « . . . از بدان و سفيهان، دورى كن؛ زيرا چه بسا خداوند عذابى به آنان برساند و تو نيز با آنان گرفتار گردى، هر چند كه صالح باشى».

ربيع الأبرار :لقمان گفت : «پسرم ! از رفيق بد حذر كن ؛ چرا كه او مانند شمشير است كه زيبايى اش تو را به شگفت مى آورد ؛ ولى اثرش زشت است» .

7 / 22پرهيز از خوار شمردن فقيرنثر الدرّ :لقمان گفت : «كسى كه ظاهرش زشت و لباسش مندرس است، بر شما خوار و سبک نيايد ؛ چرا كه خداى متعال ، به دل ها مى نگرد و به عمل ها پاداش مى دهد» .

7 / 23پرهيز از دشمنى با مردممعانى الأخبار به نقل از احمد بن ابى عبد اللّه ، از يكى از شيعيان ، در حديثى كه سند آن را به ائمّه عليهم السلام رسانْد : لقمان به پسرش گفت : «اى پسرم ! با صد نفر رفاقت كن ؛ ولى با يک نفر هم دشمنى نكن » .

الأمالى، صدوق به نقل از محمّد بن حسن صفّار در حديثى بدون سلسله سَنَد : لقمان به پسرش گفت : «پسرم! هزار دوست انتخاب كن كه هزار هم كم است ؛ ولى يک نفر دشمن مگير كه يكى هم بسيار است » .

.

7 / 24اِجتِنابُ مَظانِّ الاِتِّهامِمشكاه الأنوار :كانَ فِی وَصِیَّهِ لُقمانَ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، مَتی تَدخُل مَداخِلَ السَّوءِ تُتَّهَم . (1)

7 / 25السُّؤالُ مِنَ فَقیرٍ استَغنیربیع الأبرار :لُقمانُ : لا تَستَسلِفَنَّ مِن مِسکینٍ استَغنی . (2)

محبوب القلوب :إنَّ جَبرَئیلَ الأَمینَ سَلامُ اللّهِ عَلَیهِ نَزَلَ عَلی لُقمانَ وخَیَّرَهُ بَینَ النُّبُوَّهِ وَالحِکمَهِ ، فَاختارَ الحِکمَهَ ، فَمَسَحَ جَبرَئیلُ علیه السلام جَناحَهُ عَلی صَدرِهِ ، فَنَطَقَ بِها . فَلَمّا وَدَّعَهُ قالَ : اُوصیکَ بِوَصِیَّهٍ فَاحفَظها یا لُقمانُ ؛ أن تَدخُلَ یَدَکَ إلی مِرفَقِکَ فی فَمِ التِّنّینِ خَیرٌ لَکَ مِن أن تَسأَلَ فَقیرا قَدِ استَغنی . (3)

7 / 26اِستِصلاحُ الأَهلینَ وَالإِخوانِالإمام الصادق علیه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : ... یا بُنَیَّ ، اِستَصلِحِ الأَهلینَ وَالإِخوانَ مِن أهلِ العِلمِ إنِ استَقاموا لَکَ عَلَی الوَفاءِ ، وَاحذَرهُم عِندَ انصِرافِ الحالِ بِهِم عَنکَ ؛ فَإِنَّ عَداوَتَهُم أشَدُّ مَضَرَّهً مِن عَداوَهِ الأباعِدِ بِتَصدیقِ النّاسِ إیّاهُم لِاِطِّلاعِهِم عَلَیکَ . (4)

.

1- .مشکاه الانوار : ص 551 .
2- .ربیع الأبرار : ج 3 ص 618 .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 196 .
4- .قصص الأنبیاء : ص 194 ح 244 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 419 ح 13 .

7 / 24 پرهیز از موضع تهمت

7 / 25 درخواست از نو کیسه

7 / 26 اصلاح میان خانواده ها و برادران

7 / 24پرهیز از موضع تهمتمشکاه الأنوار در نقل سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : «پسرم ! هر گاه وارد جاهای بد شوی ، متّهم می شوی» .

7 / 25درخواست از نو کیسهربیع الأبرار :لقمان گفت : «از بینوایی که ثروتمند شده، درخواست نسیه [و وام]نکن» .

محبوب القلوب :جبرئیل امین که درود خدا بر او باد بر لقمان ، نازل شد و او را بین پیامبری و حکمت، مخیّر ساخت ، و او حکمت را برگزید . آن گاه ، جبرئیل علیه السلام بال خود را بر سینه او گذاشت و زبان او به حکمت باز شد . وقتی که با او وداع می کرد ، گفت : «تو را به چیزی سفارش می کنم که آن را به یاد داشته باش : ای لقمان ! این که دستت را تا آرنج در دهان اژدها فرو کنی ، برای تو بهتر از این است که از فقیری که ثروتمند شده ، چیزی بخواهی » .

7 / 26اصلاح میان خانواده ها و برادرانامام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: « . . . پسرم ! میان خودی ها و برادران اهل علم ، اگر به تو وفادارند ، اصلاح کن، و اگر موضعشان نسبت به تو عوض شده ، از آنان بر حذر باش ؛ زیرا از آن جایی که مردم نظر آنها را به دلیل آگاهی شان بر تو تصدیق می کنند، زیان دشمنیِ آنان، بیش از زیان دشمنیِ بیگانگان است » .

.

7 / 27مِلکُ اللِّسانِمحبوب القلوب :قالَ لُقمانُ . . . یا بُنَیَّ ، مَن یَفعَلِ الخَیرَ یَنعَم ، ومَن یَفعَلِ الشَّرَّ یَندَم ، ومَن لا یَملِک لِسانَهُ یَخسَر . (1)

7 / 28فِعلُ الخَیرِمکارم الأخلاق ومعالیها :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِفعَلِ الخَیرَ ، ولا تَأتِ الشَّرَّ ، فَخَیرٌ مِنَ الخَیرِ مَن یَفعَلُهُ ، وشَرٌّ مِنَ الشَّرِّ مَن یَفعَلُهُ . (2)

الزهد الکبیر :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : إذا فَعَلتَ الخَیرَ فَارجُ الخَیرَ ، وإذا فَعَلتَ الشَّرَّ فَلا تَشُکَّ أن یُفعَلَ بِکَ الشَّرُّ . (3)

7 / 29البِرُّ إلَی الوالِدَینِکشف الأسرار للمیبُدیّ :فی کَلامِ لُقمانَ لِابنِهِ : إنَّ اللّهَ رَضِیَنی لَکَ فَلَم یُوَصِّنی بِکَ ، ولَم یَرضَکَ لی فَوَصّاکَ بی . (4)

.

1- .محبوب القلوب : ج 1 ص 205 .
2- .مکارم الأخلاق و معالیها للخرائطی : ج 1 ص 153 ح 127 .
3- .الزهد الکبیر للبیهقی : ص 284 ح 737 .
4- .تفسیر کشف الأسرار وعدّه الأبرار : ج 7 ص 492 .

7 / 27 مهار کردن زبان

7 / 28 کار خوب

7 / 29 نیکی به پدر و مادر

7 / 27مهار کردن زبانمحبوب القلوب :لقمان گفت : « . . . پسرم ! هر کس کار خوب انجام دهد ، سود می برد و هر کس کار بد انجام دهد ، پشیمان می گردد و هر کس زبانش را مهار نکند، زیان می بیند» .

7 / 28کار خوبمکارم الأخلاق و معالیها، خرائطی:لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! کار خوب انجام بده و کار بد نکن ؛ زیرا بهتر از کار خیر ، کننده آن است و بدتر از کار بد ، کننده آن است » .

الزهد الکبیر :لقمان به پسرش گفت : «هر گاه خوبی کردی ، [از دیگران نیز] امید خوبی داشته باش و هر گاه کار بد کردی ، تردید نکن که با تو نیز بد می شود » .

7 / 29نیکی به پدر و مادرکشف الأسرار ، میبدی درباره سخنان لقمان علیه السلام به پسرش : خداوند عز و جلمرا برای تو پسندید . پس به من درباره تو سفارش نکرد ؛ ولی تو را برای من نپسندید ، بنا بر این ، به تو درباره من سفارش کرد .

.

7 / 30الجارُ ثُمَّ الدّارُالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، الجارَ ثُمَّ الدّارَ . (1)

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لَو كانَتِ البُيوتُ عَلَى العَجَلِ (2) ما جاوَرَ رَجُلٌ جارَ سَوءٍ أبَداً . (3)

الإمام الصادق عليه السلام كانَ فيما أوصى بِهِ لُقمانُ ابنَهُ : يا بُنَىَّ ، حَمَلتُ الجَندَلَ وَالحَديدَ وكُلَّ حِملٍ ثَقيلٍ فَلَم أحمِل شَيئا أثقَلَ مِن جارِ السَّوءِ ، وذُقتُ المَراراتِ كُلَّها فَلَم أذُقْ شَيئاً أمَرَّ مِنَ الفَقرِ . (4)

7 / 31شَرُّ النّاسِالإمام الصادق عليه السلام :قيلَ لِلعَبدِ الصّالِحِ لُقمانَ : ... أىُّ النّاسِ أشَرُّ ؟ قالَ : الَّذى لا يُبالى أن يَراهُ النّاسُ مُسيئاً . (5)

.

1- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
2- .فى بحار الأنوار : «على العمل» ، وفى مستدرک الوسائل ج 8 ص 430 ح 9899 : «على العمد» .
3- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
4- .الأمالى للصدوق : ص 766 ح 1031 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 413 ح 3 .
5- .قصص الأنبياء : ص 197 ح 248 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 421 ح 16 .

7 / 30 اوّل همسایه ، سپس خانه

7 / 31 بدترینِ مردم

7 / 30اوّل همسایه ، سپس خانهالاختصاص به نقل از آوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! اوّلْ همسایه، سپس خانه !

الاختصاص به نقل از آوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! اگر خانه ها بر روی ارّابه ساخته می شدند [و تغییر محّل سکونت آسان بود] ، هرگز مردی با همسایه بد، همسایگی نمی کرد .

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! صخره بزرگ و آهن و هر چیز سنگینی را بر دوش خود کشیدم ؛ ولی باری سنگین تر از همسایه بد حمل نکردم ، و همه تلخی ها را چشیدم ؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر نچشیدم .

7 / 31بدترینِ مردمامام صادق علیه السلام :به بنده صالح ، لقمان ، گفته شد : . . . بدترینِ مردم کیان اند ؟ گفت : «آن که اهمیّت ندهد که مردم او را بدکار ببینند » .

.

7 / 32إطفاءُ الشَّرِّ بِالخَيرِتنبيه الخواطر :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، كَذَبَ مَن قالَ : إنَّ الشَّرَّ يُطفِئُ الشَّرَّ ، فَإن كانَ صادِقاً فَلايوقِد نارَينِ ، ثُمَّ لِيَنظُر هَل تُطفِئُ إحداهُمَا (1) الأُخرى ، وإنَّما يُطفِئُ الخَيرُ الشَّرَّ كَما يُطفِئُ الماءُ النّارَ . (2)

تنبيه الخواطر فيما قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ... إذا أخطَأتَ خَطيئَةً فَابعَث فى أثَرِها صَدَقَةً تُطفِئها . (3)

7 / 33ثِقلُ كَلِمَهِ السَّوءِربيع الأبرار عن لقمان :يا بُنَيَّ ، دَحرَجتُ الحِجارَةَ ، وقَطَعتُ الصُّخورَ فَلَم أجِد شَيئا أثقَلَ مِن كَلِمَهِ السَّوءِ ، تَرسَخُ فِى القَلبِ كَما يَرسَخُ الحَديدُ فِى الماءِ . (4)

7 / 34ثِقلُ الدَّينِربيع الأبرار :قالَ لُقمانُ : نَقَلتُ الصَّخرَ ، وحَمَلتُ الحَديدَ فَلَم أرَ شَيئا أثقَلَ مِنَ الدَّينِ . (5)

.

1- .فى المصدر : «هل يطفئ إحديهما» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 38 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 421 ح 17 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
4- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 173 .
5- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 54 .

7 / 32 خاموش کردن بدی با خوبی

7 / 33 سنگینیِ سخن بد

7 / 34 سنگینیِ بدهی

7 / 32خاموش کردن بدی با خوبیتنبیه الخواطر :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم! دروغ می گوید کسی که معتقد است شر، شر را خاموش می کند . اگر راست می گوید ، دو شعله آتش روشن کند، سپس ببینید آیا یکی دیگری را خاموش می کند؟! همانا فقط خیر، شر را خاموش می کند ، چنان که آب، آتش را خاموش می کند» .

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم!... هرگاه گناهی مرتکب شدی ، در پیِ آن، صدقه ای بده تا آتش آن را خاموش سازد .

7 / 33سنگینیِ سخن بدربیع الأبرار :لقمان گفت : «ای پسرم ! سنگ را غلتاندم و صخره ها را پیمودم ؛ ولی چیزی سنگین تر از سخن بد نیافتم . در دل فرو می رود ، همان گونه که آهن در آب فرو می رود» .

7 / 34سنگینیِ بدهیربیع الأبرار :لقمان گفت : «تخته سنگ ها را جا به جا کردم و آهن بر دوش کشیدم ؛ ولی چیزی سنگین تر از بدهی نیافتم» .

.

7 / 35كِتمانُ البَلويمحبوب القلوب :قالَ لُقمانُ : يا بُنَيَّ ، لا تَفرَح بِطولِ العافِيَهِ ، وَاكتُمِ البَلوى ؛ فَإِنَّهُ كُنوزُ البِرِّ ، وَاصبِر عَلَيها ؛ فَإِنَّ ذلِکَ ذُخرٌ فِی المَعادِ . (1)

7 / 36الرَّحمَهُ بِالأَيتامِ والأَرامِلِالاختصاص عن الأوزاعيّ فيما قالَ لُقمان عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، كُن لِلیَتيمِ كَالأَبِ الرَّحيمِ ، وَلِلأَرمَلَهِ كَالزَّوجِ العَطوفِ . (2)

7 / 37حَقيقَهُ الوَرَعِالورع عن عصمه بن المتوكّل :قالَ لُقمانُ الحَكيمُ عليه السلام : حَقيقَهُ الوَرَعِ العَفافُ . (3)

7 / 38الإِحسانُ إلى مَن أساءَالاختصاص عن الأوزاعيّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، أحسِن إلى مَن أساءَ إلَيکَ ، ولا تُكثِر مِنَ الدُّنيا ، فَإِنَّکَ عَلى غَفلَهٍ مِنها ، وَانظُر إلى ما تَصيرُ مِنها . (4)

.

1- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 .
2- .الاختصاص : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 428 ح 23 .
3- .الورع : ص 59 ح 51 .
4- .الاختصاص : ص 339 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 430 ح 23 .

7 / 35 پنهان کردن گرفتاری

7 / 36 مهربانی با یتیمان و بیوه زنان

7 / 37 حقیقت پرهیزکاری

7 / 38 نیکی به کسی که بدی کرد

7 / 35پنهان کردن گرفتاریمحبوب القلوب :لقمان علیه السلام گفت : «ای پسرم ! به طولانی بودن عافیت، شادمان نباش و گرفتاری را پنهان دار ؛ چرا که این ، گنجینه نیکی است ، و بر آن شکیبایی کن ؛ چرا که ذخیره معاد است» .

7 / 36مهربانی با یتیمان و بیوه زنانالاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! برای یتیم، همانند پدر مهربان باش و برای زن بیوه ، همانند شوهر دلسوز .

7 / 37حقیقت پرهیزکاریالورع به نقل از عصمه بن متوکّل : لقمان حکیم گفت : «حقیقت پرهیزکاری، پاک دامنی است» .

7 / 38نیکی به کسی که بدی کردالاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم ! به کسی که به تو بدی کرد ، نیکی کن ، و [دارایِ] دنیا را زیاد نکن ؛ چرا که تو از آن غافلی ، و دقّت کن که به کجای آن می رسی .

.

7 / 39عَلاماتُ كَمالِ الإيمانِعيون الأخبار لابن قتيبه :قالَ لُقمانُ الحَكيمُ : ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَدِ استَكمَلَ الإيمانَ : مَن إذا رَضِيَ لَم يُخرِجهُ رِضاهُ إلَى الباطِلِ ، وإذا غَضِبَ لَم يُخرِجهُ غَضَبُهُ مِنَ الحَقِّ ، وإذا قَدَرَ لَم يَتَناوَل ما لَيسَ لَهُ . (1)

7 / 40حِفظُ السِّرِّمحبوب القلوب :وإنَّهُ أوصاهُ بِثَلاثَهِ أشياءَ : وقالَ : يا بُنَيَّ ، لا تُفشِ سِرَّكَ بَينَ يَدَي امرَأتِكَ ، ولا تَستَقرِض مِن جَديدِ الكيسِ ، ولا تُؤاخِ (2) الشِّرطِيَّ أبَداً . فَلَمّا تُوُفِّيَ لُقمانُ أرادَ ابنُهُ أن يُجَرِّبَ وَصِيَّتَهُ ، فَذَهَبَ إلَى السّوقِ ، وَاشتَرى شاةً مَسلوخَةً ، وجَعَلَها فى جَوالِقَ ، فَأتى إلَى امرَأتِهِ ، وقالَ إنّى قَتَلتُ نَفساً ، وأدفِنُها فى بَيتى ، فَلا تَقولى لِأحَدٍ ، فَدَفَنَها عِندَها . فَذَهَبَ إلى أحَدِ جَديدِ الكيسِ فَاستَقرَضَ مِنهُ ، وأوقَعَ الصُّحبَهَ مَعَ شُرطِيٍّ . فَلَمّا مَضَت أيّامٌ ، تَشاجَرَ مَعَ امرَأتِهِ فَضَرَبَها ، فَصاحَت وقالَت : قَتَلتَ رَجُلاً ، وتُريدُ أن تَقتُلَنى ، فَأخبَرَتِ المَلِكَ بِذلِكَ ، فَهَرَبَ إلى بَيتِ الشُّرطِيِّ ، فَلَمّا ذَهَبَ الشُّرطِيُّ إلَى المَلِكِ ، ورَأى المَرأةَ عِندَهُ فَقالَ لَهُ المَلِكُ : أينَ أطلُبُهُ؟ فَقالَ الشُّرطِيُّ : أنَا أعرِفُ مَكانَهُ لِأنَّهُ صَديقى ، فَذَهَبَ إلَيهِ لِيَأخُذَهُ ، فَقالَ لَهُ : سُبحانَ اللّهِ أنتَ صَديقى ، وقَدِ التَجَأتُ إلَيكَ ، قالَ الشُّرطِيُّ : هذا دَمٌ ، وأمرُ الأميرِ أشَدُّ مِن أن أكتُمَكَ عَنهُ ، فَأخَذَ بِهِ يَجُرُّهُ إلَى الأميرِ ، إذ وَصَلَ إلَيهِ صاحِبُ الدَّينِ ، فَتَعَلَّقَ بِهِ ، وقالَ : لَعَلَّكَ تُقتَلُ أو تُصلَبُ ، فَأينَ مالى؟ قالَ : اِصبِر حَتّى أُخَلَّصَ مِن أيديهِم . فَقالَ : لا أُؤَجِّلُكَ حَتّى تَقضِيَ دَينى أوَّلاً ، فَلَمّا دَخَلَ عَلَى المَلِكِ قالَ لَهُ المَلِكُ : يَابنَ لُقمانَ ، ما كُنتَ جَديرا بِهذا ، فَلِمَ قَتَلتَ نَفسا مِن غَيرِ حِلِّها؟ قالَ : أعَزَّ اللّهُ الأميرَ ، أرسِل أحَدا حَتّى يُحضِرَ القَتيلَ ، فَفَتَّشوا وفَتَحوا رَأسَ الجَوالِقِ ، فَأخرَجوا شاةً مَسلوخَةً ، فَضَحِكَ الأميرُ ، فَقالَ : كَيفَ الحالُ؟ فَقالَ : إنَّ أبى أوصانى بِثَلاثَهِ أشياءَ ، فَأرَدتُ أن اُجَرِّبَها فَجَرَّبتُها ، فَكانَ كَما قالَ . (3)

.

1- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 1 ص 290 ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 24 .
2- .فى المصدر : «ولا تؤاخى» ، والصواب ما أثبتناه .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 198 .

7 / 39 نشانه های ایمان کامل

7 / 40 رازداری

7 / 39نشانه های ایمان کاملعیون الأخبار، ابن قُتَیبه :لقمان حکیم گفت : «سه چیز در هر کس باشد ، ایمانش کامل شده است : کسی که هر گاه خشنود شد ، خشنودی اش او را به باطل نکشانَد و هر گاه خشمگین شد، خشمش او را از حق بیرون نکند و هر گاه توانا شد ، چیزی را که مال او نیست ، مصرف نکند » .

7 / 40رازداریمحبوب القلوب :لقمان ، پسرش را به سه چیزْ سفارش کرد و گفت : «پسرم ! رازت را پیش همسرت فاش نکن و از نوکیسه قرض نگیر و هرگز با داروغه ، برادری نکن ». وقتی که لقمان در گذشت ، پسرش خواست که سفارش او را تجربه کند . لذا به بازار رفت و گوسفند پوستْ کنده ای را خرید و آن را در خورجین گذاشت . سپس نزد زنش آمد و گفت : من کسی را کشته ام و آن را در خانه دفن می کنم . پس به هیچ کس نگو ! آن گاه، آن را نزد وی دفن کرد . سپس نزد نوکیسه ای رفت و از او قرض گرفت ، و با داروغه ای رفاقت کرد . چند روزی که سپری شد ، با زنش بگومگو کرد و او را زد . زن ، فریاد زد و به وی گفت : مردی را کشته ای، و حالا می خواهی مرا بکشی؟ ! سپس زن، پادشاه را از ماجرا آگاه ساخت و پسر لقمان به خانه همان داروغه فرار کرد . وقتی داروغه نزد پادشاه رفت و زن را نزد او دید ، پادشاه بدو گفت : او را کجا بیابم ؟ داروغه گفت : من جای او را می دانم ؛ چون او رفیق من است . سپس رفت تا او را دستگیر کند . [پسر لقمان] به او گفت : سبحان اللّه ! تو رفیق منی ، و من به تو پناه آورده ام ! پلیس گفت : این، خون است و فرمان پادشاه ، سخت تر از این است که تو را از او پنهان کنم . آن گاه، او را دستگیر کرد و به سوی پادشاه کشاند . در همین زمان بود که طلبکار [نو کیسه] به او رسید و به او چسبید و گفت : شاید تو کشته شوی یا به دار آویخته شوی . مال من چه می شود ؟ [پسر لقمان] به او گفت : صبر کن تا از دست آنها رها شوم . گفت : نه ، مهلت نمی دهم، تا این که اوّل بدهیِ مرا پرداخت کنی . وقتی که به حضور پادشاه رسید ، پادشاه بدو گفت : ای پسر لقمان ! چنین کاری سزاوارِ تو نیست . پس چرا انسان محترمی را کشتی ؟ گفت : خدا پادشاه را عزیز گردانَد ! یکی را بفرست تا کشته را ببیند . آن گاه، جستجو کردند و سر خورجین را گشودند ، و گوسفند پوستْ

کنده ای را بیرون آوردند. در این حال، پادشاه خندید و گفت : شرح حال چیست ؟ [پسر لقمان] گفت : در حقیقت، پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده بود . خواستم آنها را تجربه کنم، که تجربه کردم . پس همان طوری که او گفت ، درست بود .

.

7 / 41مَن يَجِبُ مُداراتُهُربيع الأبرار عن لقمان :ثَلاثُ فِرَقٍ يَجِبُ عَلَى النّاسِ مُداراتُهُم : المَلِکُ المُسَلَّطُ وَالمَرأَةُ وَالمَريضُ . (1)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 226 .

ص: 205

. .

7 / 42الحَثُّ عَلَى المَشوَرَهِربيع الأبرار عن لقمان :يا بُنَيَّ ، إذا أرَدتَ أن تَقطَعَ أمَرا فَلا تَقطَعهُ حَتّى تَستَشيرَ مُرشِدا . (1)

7 / 43ما يُؤمِنُ مِنَ النَّدامَهتنبيه الخواطر :قالَ لُقمانُ عليه السلام : إنَّ المُؤمِنَ أبصَرَ العاقِبَهَ فَأمِنَ النَّدامَهَ . (2)

7 / 44ما يُنالُ بِهِ خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَهِالعقد الفريد :رُوِىَ عَن لُقمانَ الحَكيمِ أنَّهُ قالَ لاِبنِهِ : يا بُنَيَّ ، اُوصيكَ بِاثنَتَينِ ، ما تَزالُ بِخَيرٍ ما تَمَسَّكتَ بِهِما : دِرهَمُكَ لِمَعاشِكَ ، ودينُكَ لِمَعادِكَ . (3)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 148 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 235 ، إحياء علوم الدين : ج 4 ص 576 .
3- .العقد الفريد : ج 6 ص 196 .

7 / 41 کسی که مدارا با او لازم است

7 / 42 تشویق به مشورت

7 / 43 پیشگیری از پشیمانی

7 / 44 راه دستیابی به خیر دنیا و آخرت

7 / 41کسی که مدارا با او لازم استربیع الأبرار :لقمان گفت : «سه گروه اند که مدارا با آنها ، بر مردمْ واجب است : پادشاهِ مسلّط شده ، زن و بیمار» .

7 / 42تشویق به مشورتربیع الأبرار :لقمان گفت : «پسرم ! هر گاه خواستی دنبال کاری بروی ، نرو، تا این که از راه نمایی مشورت بگیری» .

7 / 43پیشگیری از پشیمانیتنبیه الخواطر :لقمان گفت : «همانا مؤمن ، عاقبتْ اندیشی می کند تا از پشیمانی، در امان باشد» .

7 / 44راه دستیابی به خیر دنیا و آخرتالعقد الفرید :از لقمان حکیم روایت شده که به پسرش گفت: «ای پسرم! تو را به دو چیز سفارش می کنم ، مادام که به آنها تمسّک می جویی ، در خیر و سعادتی: پولت برای زندگانی ات ، و دینت برای روز رستاخیزت» .

.

الفصل الثامن : أمثالٌ مِنَ الحِكَمِ8 / 1مَثَلُ الدِّينِالإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، سَيِّدُ أخلاقِ الحِكمَةِ دينُ اللّهِ تَعالى ، ومَثَلُ الدّينِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثّابِتَةِ ، فَالإيمانُ بِاللّهِ ماؤُها ، وَالصَّلاةُ عُروقُها ، وَالزَّكاةُ جِذعُها ، وَالتّآخى فِى اللّهِ شُعَبُها ، وَالأَخلاقُ الحَسَنَةُ وَرَقُها ، وَالخُروجُ عَن مَعاصِى اللّهِ ثَمَرُها ، ولا تَكمُلُ الشَّجَرَةُ إلاّ بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ ، كَذلِكَ الدّينُ لا يَكمُلُ إلاّ بِالخُروجِ عَنِ المَحارِمِ . (1)

8 / 2مَثَلُ الصَّلاةِكنز الفوائد :مِمّا رُوِىَ عَن لُقمانَ عليه السلام مِن حِكمَتِهِ ووَصِيَّتِهِ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، أقِمِ الصَّلاةَ ، فَإِنَّما مَثَلُها في دينِ اللّهِ كَمَثَلِ عُمُدِ فُسطاطٍ ؛ فَإِنَّ العَمودَ إذَا استَقامَ نَفَعَتِ الأَطنابُ وَالأَوتادُ وَالظِّلالُ ، وإن لَم يَستَقِم لَم يَنفَع وَتِدٌ ولا طُنُبٌ ولا ظِلالٌ . (2)

.

1- .قصص الأنبياء : ص 196 ح 245 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .
2- .كنز الفوائد : ج 2 ص 66 ، أعلام الدين : ص 327 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24 .

ص: 209

فصل هشتم: مَثَل های حکیمانه

8 / 1 مَثَل دین

8 / 2 مَثَل نماز

فصل هشتم: مَثَل های حکیمانه8 / 1مَثَل دینامام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: . . . «ای پسرم! سرور اخلاق حکیمانه، دین خدای متعال است . مَثَل دین ، همانند درخت استوار است ؛ ایمان به خدا آب آن است و نماز ، ریشه های آن و زکات ، تنه آن و برادری در راه خدا ، شاخه های آن و اخلاق نیک ، برگ های آن و بیرون آمدن از گناهان ، میوه آن و همان گونه که درخت ، جز با [دادنِ] میوه پاکیزه به کمال نمی رسد، دین نیز جز با بیرون آمدن از محرّمات، کامل نمی شود» .

8 / 2مَثَل نمازکنز الفوائد از حکمت ها و سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! نماز را بر پا دار ، که در حقیقت ، مَثَل آن در دین خدا ، مانند ستون های خیمه است که هر گاه ستونْ پایدار باشد ، ریسمان ها و میخ ها و سایه بان ها سود می بخشند ، و گرنه، میخ و ریسمان و سایه بان، فایده نخواهند داشت .

.

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، عَلَيکَ بِصَلاتِکَ الَّتی فُرِضَت لَکَ ؛ فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلاهِ مَثَلُ السَّفينَهِ فِی البَحرِ ، فَإِن سَلِمَت سَلِمَ مَن فيها ، وإن هَلَکَت هَلَکَ مَن فيها . (1)

8 / 3مَثَلُ الدُّنياالإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ : يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ، قَد هَلَکَ فيها عالَمٌ کَثيرٌ ، فَاجعَل سَفينَتَکَ فيهَا الإيمانَ ، وَاجعَل شِراعَهَا التَّوَکُّلَ ، وَاجعَل زادَکَ فيها تَقوَی اللّهِ ، فَإِن نَجَوتَ فَبِرَحمَهِ اللّهِ ، وإن هَلَکتَ فَبِذُنوبِکَ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ، قَد غَرِقَ فيها عالَمٌ کَثيرٌ ، فَلتَکُن سَفينَتُکَ فيها تَقوَی اللّه ، وحَشوُهَا الإيمانَ ، وشِراعُهَا التَوَکُّلَ ، وقَيِّمُهَا العَقلَ ، ودَليلُهَا العِلمَ ، وسُکّانُهَا الصَّبرَ . (3)

عنه عليه السلام :كانَ لُقمانُ عليه السلام يَقولُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ وقَد غَرِقَ فيها جِيلٌ کَثيرٌ ، فَلتَکُن سَفينَتُکَ فيها تَقوَی اللّهِ تَعالی ، وَلِيَکُن جِسرُکَ إيمانا بِاللّهِ ، وَلِيَکُن شِراعُهَا التَّوَکُّلَ ، لَعَلَّکَ يا بُنَيَّ تَنجو وما أظُنُّکَ ناجِيا ! (4)

.

1- .محبوب القلوب : ج 1 ص 205 .
2- .تفسير القمّی : ج 2 ص 164 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 282 ح 2457 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 411 ح 2 .
3- .الكافی : ج 1 ص 16 ح 12 .
4- .قصص الأنبياء : ص 190 ح 238 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 10 .

محبوب القلوب :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! مراقب نمازی باش که بر تو واجب شده است؛ زیرا مَثَل نماز، مانند کشتی در دریاست که اگر سالم باشد ، سرنشینان آن نیز سالم می مانند و اگر غرق شود ، سرنشینانش نیز غرق می شوند» .

8 / 3مَثَل دنیاامام صادق علیه السلام در پندهای لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! دنیا ، دریای عمیقی است که بسیاری در آن هلاک گردیده اند . پس کشتی ات را در دنیا ، ایمان به خدا قرار بده و بادبان آن را توکّل بر خدا ، و توشه راهت را تقوای خداوند عز و جل قرار بده ؛ اگر نجات یافتی، از رحمت خداست و اگر هلاک شدی، به سبب گناهانت خواهد بود .

امام کاظم علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: « . . . ای پسرم! دنیا دریای عمیقی است که بسیاری در آن غرق شده اند ؛ پس باید کشتیِ [نجات] تو در آن ، پَروامندی از خداوند متعال باشد ، و پُل تو ایمان به خدا ، و بادبان کشتی ات توکّل ، و متولّی آن، خرد ، و راه نمای آن، دانش ، و مسافر آن ، شکیبایی» .

امام کاظم علیه السلام :لقمان همواره به پسرش می گفت: «ای پسرم! دنیا دریایی است که گروه های بسیاری در آن ، غرق شده اند. پس باید کشتیِ تو در آن ، پَروامندی از خدای متعال باشد و پل تو ایمان به خدا، و بادبانِ کشتی ات توکّل ، تا شاید ای پسرم! نجات یابی ، هر چند من گمان ندارم که نجات یابی !» .

.

الاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ... يا بُنَىَّ ، السَّفينَهُ إيمانٌ ، وشِراعُهَا التَّوَكُّلُ ، وسُكّانُهَا الصَّبرُ ، ومَجاذيفُهَا الصَّومُ وَالصَّلاهُ وَالزَّكاهُ . يا بُنَىَّ ، مَن رَكِبَ البَحرَ مِن غَيرِ سَفينَهٍ غَرِقَ . (1)

8 / 4مَثَلُ عَبيدِ الدُّنياالإمام الصادق عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ ابنَهُ : ... لا تَكُن فى هذِهِ الدُّنيا بِمَنزِلَهِ شاهٍ وَقَعَت فى زَرعٍ أخضَرَ فَأكَلَت حَتّى سَمِنَت (2) ، فَكانَ حَتفُها عِندَ سِمَنِها . (3)

8 / 5مَثَلُ المَوتِ وَالبَعثِالإمام الباقر عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ ابنَهُ أن قالَ : يا بُنَىَّ ، إن تَكُ فى شَكٍّ مِنَ المَوتِ فَارفَع عَن نَفسِكَ النَّومَ ولَن تَستَطيعَ ذلِكَ ، وإن كُنتَ فى شَكٍّ مِنَ البَعثِ فَادفَع عَن نَفسِكَ الاِنتِباهَ ولَن تَستَطيعَ ذلِكَ ، فَإنَّكَ إذا فَكَّرتَ عَلِمتَ أنَّ نَفسَكَ بِيَدِ غَيرِكَ ، وإنَّمَا النَّومُ بِمَنزِلَهِ المَوتِ ، وإنَّمَا اليَقَظَهُ بَعدَ النَّومِ بِمَنزِلَهِ البَعثِ بَعدَ المَوتِ . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .
2- .فى المصدر «سمن» وما أثبتناه من بحار الأنوار .
3- .الكافى : ج 2 ص 135 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 425 ح 19 .
4- .قصص الأنبياء : ص 190 ح 239 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 417 ح 11 .

8 / 4 مَثَل بندگان دنیا

8 / 5 مَثَل مرگ و رستاخیز

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش می گفت : ای پسرم ! دنیا دریای عمیقی است ... . ای پسرم ! کِشتیِ آن ، ایمان و بادبانش توکّل و مسافرانش صبر و پاروهایش روزه و نماز و زکات است . ای پسرم ! هر کس خود را بدون کشتی به دریا بزند ، غرق می شود .

8 / 4مَثَل بندگان دنیاامام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش : در این دنیا ، همانند گوسفندی مباش که در کشتزار سرسبزی وارد شود و آن قدر بخورد تا چاقی اش مایه مرگش شود .

8 / 5مَثَل مرگ و رستاخیزامام باقر علیه السلام :در نصایح لقمان به پسرش است که گفت : «ای پسرم ! اگر درباره مرگْ تردید داری، خواب را از خود ، دور کن که نخواهی توانست و اگر درباره رستاخیزْ تردید داری، بیدار شدن از خواب را از خود دور کن که نخواهی توانست ؛ زیرا اگر اندیشه کنی ، می دانی که جان تو در دست دیگری است و همانا خواب ، به منزله مرگ است و بیداری پس از خواب ، به منزله بر انگیخته شدن پس از مرگ» .

.

تنبيه الخواطر فيما قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، كَما تَنامُ كَذلِکَ تَموتُ ، وكَما تَستَيقِظُ كَذلِکَ تُبعَثُ . (1)

الدعاء عن الحسن :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، إن كُنتَ لا توقِنُ بِالبَعثِ فَإِذا نِمتَ فَلا تَستَيقِظ ، فَإِنَّکَ كَما تَستَيقِظُ فَكَذلِکَ تُبعَثُ . (2)

أعلام الدين :أوصى لُقمانُ عليه السلام ابنَهُ فَقالَ : ... اِعلَم يا بُنَيَّ أنَّ المَوتَ عَلَى المُؤمِنِ كَنَومَةٍ نامَها ، وبَعثَهُ كَانتِباهِهِ مِنها ، فَاقبَل وَصِيَّتى هذِهِ ، وَاجعَلها نُصبَ عَينَيکَ ، وَاللّهُ خَليفَتى عَلَيکَ ، وهُوَ حَسبُنا ونِعمَ الوَكيلُ . (3)

8 / 6مَثَلُ الآمِرِ بِالبِرِّ النّاسى نَفسَهُعرائس المجالس :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَأمُرِ النّاسَ بِالبِرِّ وتَنسى نَفسَکَ ، فَيَكونَ مَثَلُکَ مَثَلَ السِّراجِ يُضىءُ لِلنّاسِ ويُحرِقُ نَفسَهُ . (4)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 80 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 421 ح 17 .
2- .الدعاء للطبرانى : ص 493 ح 1737 .
3- .أعلام الدين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 179 ح 22 .
4- .عرائس المجالس : ص 314 .

8 / 6 مَثَل امر کننده به نیکی و فراموش کننده خود

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! تو همان گونه که می خوابی، می میری و همان گونه که بیدار می شوی، بر انگیخته می گردی .

الدعاء ، طبرانی به نقل از حسن (1) ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! اگر به رستاخیز یقین نداری، پس هر گاه خوابیدی ، بیدار نشو ؛ زیرا تو همان گونه که بیدار می شوی ، بر انگیخته خواهی شد.

أعلام الدین :لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت : « . . . ای پسرم! بدان که مرگ برای مؤمن، مانند یک لحظه خوابیدن است و بر انگیخته شدن او ، مانند بیداری از همان خواب است. پس این سفارش را از من بپذیر و آن را پیش چشمان خود قرار بده . خداوند ، جانشین من بر توست و او برای ما کافی است و وکیل خوبی است» .

8 / 6مَثَل امر کننده به نیکی و فراموش کننده خودعرائس المجالس :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! در حالی که خود را فراموش کرده ای ، مردم را به نیکی امر نکن ؛ چون [در این صورت،]مَثَل تو، همانند چراغ خواهد بود که خود را می سوزاند و برای مردم ، نور می افشانَد » .

.

1- .مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بَصری باشد .

الفصل التاسع : نَوادِرُ الحِكَمِ9 / 1الاِعتِبارُ فى طَلَبِ الرِّزقِالإمام علىّ عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ ابنَهُ أن قالَ لَهُ : يا بُنَىَّ ، لِيَعتَبِر مَن قَصُرَ يَقينُهُ وضَعُفَت نِيَّتُهُ فى طَلَبِ الرِّزقِ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى خَلَقَهُ فى ثَلاثَةِ أحوالٍ مِن أمرِهِ ، وآتاهُ رِزقَهُ ، ولَم يَکُن لَهُ فى واحِدَةٍ مِنها کَسبٌ ولا حيلَةٌ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى سَيَرزُقُهُ فِى الحالِ الرّابِعَةِ . أمّا أوَّلُ ذلِکَ فَإنَّهُ کانَ فى رَحِمِ اُمِّهِ يَرزُقُهُ هُناکَ فى قَرارٍ مَکينٍ حَيثُ لا يُؤذيهِ حَرٌّ ولا بَردٌ ، ثُمَّ أخرَجَهُ مِن ذلِکَ وأجرى لَهُ رِزقا مِن لَبَنِ اُمِّهِ يَکفيهِ بِهِ ويُرَبّيهِ ويَنعَشُهُ مِن غَيرِ حَولٍ بِهِ ولا قُوَّةٍ ، ثُمَّ فُطِمَ مِن ذلِکَ فَأجرى لَهُ رِزقا مِن کَسبِ أبَوَيهِ بِرَأفَةٍ ورَحمَةٍ لَهُ مِن قُلوبِهِما ، لا يَملِکانِ غَيرَ ذلِکَ حَتّى أنَّهُما يُؤثِرانِهِ عَلى أنفُسِهِما فى أحوالٍ کَثيرَةٍ حَتّى إذا کَبِرَ وعَقَلَ وَاکتَسَبَ لِنَفسِهِ ضاقَ بِهِ أمرُهُ ، وظَنَّ الظُّنونَ بِرَبِّهِ ، وجَحَدَ الحُقوقَ فى مالِهِ ، وقَتَّرَ عَلى نَفسِهِ وعِيالِهِ مَخافَةَ إقتارِ رِزقٍ وسوءَ يَقينٍ بِالخَلَفِ مِنَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى فِى العاجِلِ وَالآجِلِ ، فَبِئسَ العَبدُ هذا يا بُنَىَّ . (1)

.

1- .الخصال : ص 122 ح 114 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 414 ح 5 .

ص: 217

فصل نهم: حکمت های گوناگون9 / 1عبرت در طلبِ روزیامام علی علیه السلام در بیان موعظه های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! کسی که یقینش کم شده و نیّتش در طلبِ روزی ضعیف گشته ، [باید بداند که] خداوند تبارک و تعالی به اراده خود، او را در سه حالتْ آفریده و به او روزی داده است ، که در هیچ یک از آن [حالت]ها کاری از دست او بر نمی آمد. [بنابر این، او باید بداند که]خداوند تبارک و تعالی او را در حالت چهارم نیز روزی می دهد . حالت اوّل، این است که او در رحم مادرش بود و خداوند عز و جل او را در جایی استوار، روزی رساند ، به طوری که گرما و سرما اذیّتش نکرد. سپس [در حالت دوم] او را از آن جا بیرون آورد و روزیِ او را از راه شیر مادرش جاری ساخت و با این وسیله، او را کفایت کرد و پرورش داد و بی آن که او توان و نیرویی داشته باشد، او را بزرگ کرد. سپس [در حالت سوم] ، او را از شیر گرفت و روزیِ او را در کسب و کار پدر و مادرش قرار داد، و چنان در دل های آنان برای او محّبت و رحمت نهاد که گویی غیر از آن، چیز دیگری ندارند ؛ به طوری که در بسیاری از حالات ، او را بر خودشان مقدّم می داشتند. تا این که [به حالت چهارم رسید و] بزرگ و عاقل شد و برای خودش مشغول کسب و کار گردید . [در این حال ،] عرصه بر او تنگ شد و به پروردگارش بد گمان گشت و همه حقوق خدا را در مالش انکار کرد، و از ترس تنگیِ روزی و بدگمانی به این که خداوند تبارک و تعالی اکنون و در آینده، روزیِ بازماندگانِ او را بدهد ، بر خود و خانوانده اش سخت گرفت . ای پسرم! بدترین بنده، همین است .

.

9 / 2أفضَلُ الغِنىشعب الإيمان عنِ مالک :قالَ لُقمانُ الحَکيمُ عليه السلام لاِبنِهِ : لَيسَ غِنىً کَصِحَّهٍ ، ولا نَعيمٌ کَطيبِ نَفسٍ . (1)

ربيع الأبرار :قالَ لُقمانُ : ... أکَلتُ الطَّيِّباتِ ، وعانَقتُ الحِسانَ فَلَم أرَ أَلَذَّ مِنَ العافِيَهِ . (2)

9 / 3اِستيداعُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ لُقمانَ الحَکيمَ کانَ يَقولُ : إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ إذَا استودِعَ شَيئا حَفِظَهُ . (3)

9 / 4اِعتِزالُ الشَّرِّتاريخ بغداد عن قتاده :قالَ لُقمانُ عليه السلام لاِبنِهِ : أى بُنَيَّ ، اِعتَزِلِ الشَّرَّ کَما يَعتَزِلُکَ ؛ فَإِنَّ الشَّرَّ لِلشَّرِّ خُلِقَ . (4)

.

1- .شعب الإيمان : ج 4 ص 149 ح 4617 ، الدر المنثور : ج 6 ص 515 .
2- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 54 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 393 ح 5609 ، الدر المنثور : ج 6 ص 512 .
4- .تاريخ بغداد : ج 12 ص 272 ح 6716 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 516 .

9 / 2 برترین ثروت

9 / 3 امانت سپردن به خدا

9 / 4 کناره گیری از شر

9 / 2برترین ثروتشُعَب الإیمان به نقل از مالک : لقمان حکیم به پسرش گفت: «هیچ سرمایه ای، مانند تن درستی نیست و هیچ نعمتی، مانند پاک سرشتی نیست» .

ربیع الأبرار :لقمان گفت : « . . . خوراکی های پاکیزه خوردم و زیبایان را در آغوش گرفتم ؛ ولی چیزی لذیذتر از تن درستی ندیدم » .

9 / 3امانت سپردن به خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان حکیم ، پیوسته می گفت: «هر گاه چیزی در نزد خداوند عز و جل به امانت گذارده شود ، حفظش می کند» .

9 / 4کناره گیری از شرتاریخ بغداد به نقل از قَتاده : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! از شر، کناره گیری کن ، همان طور که شر از تو کناره می گیرد؛ زیرا شر ، برای شر آفریده شده است» .

.

9 / 5طَريقُ النَّجاهِالدعاء عن الحسن :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إن كُنتَ تُريدُ البَقاءَ ولا بَقاءَ فَاجعَل خَشيَةَ اللّهِ عز و جل غِطاءَكَ فَوقَ رَأسِكَ ، ووِطاءَكَ فَلَعَلَّكَ أن تَنجُوَ ، وما أراكَ بِناجٍ . (1)

9 / 6غِنَى الإنسانِمحبوب القلوب :قالَ لُقمانُ : يا بُنَيَّ ، إنَّ فى يَدَيكَ لُؤلُؤا وأنتَ تَزعُمُ أنَّكَ فَقيرٌ؟ (2)

المصنّف لعبد الرزّاق عن أبى قلابه :قيلَ لِلُقمانَ أَىُّ النّاسِ خَيرٌ ؟ قالَ : الغَنِيُّ . قيلَ : الغَناءُ مِنَ المالِ ؟ قالَ : لا ، ولكِنَّ الغَنِيَّ الَّذى إذَا التُمِسَ عِندَهُ خَيرٌ وُجِدَ ، وإلاّ أعفَى النّاسَ مِن شَرِّهِ . (3)

9 / 7أعظَمُ المَصائِبِالإمام زين العابدين عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ أشَدَّ العُدمِ عُدمُ القَلبِ ، وإنَّ أعظَمَ المَصائِبِ مُصيبَهُ الدّينِ ، وأسنَى المَرزِئَهِ مَرزِئَتُهُ (4) . (5)

.

1- .الدعاء للطبرانى : ص 493 ح 1737 .
2- .محبوب القلوب : ج 1 ص 204 . الظاهر أنه إشاره إلى أنّ القوى المودعه فى النفس أو الإيمان باللّه سبحانه جواهر ثمينه غفل الإنسان عنها .
3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 254 ح 20470 ، البدايه والنهايه : ج 2 ص 281 .
4- .المرزئه : المصيبه العظيمه .
5- .قصص الأنبياء : ص 196 ح 246 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 15 .

9 / 5 راه نجات

9 / 6 ثروت انسان

9 / 7 بزرگ ترین مصیبت ها

9 / 5راه نجاتالدعاء ، طبرانی به نقل از حسن : لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «ای پسرم! اگر می خواهی باقی بمانی هر چند ماندگاری ای در کار نیست ، ترس از خداوند عز و جل را سرپوش بالای سرت و زیراندازت قرار بده، تا شاید نجات یابی؛ ولی من تو را نجات یافته نمی بینم » .

9 / 6ثروت انسانمحبوب القلوب :لقمان گفت : «ای پسرم ! در دستان تو مروارید است، و با این حال، تو می پنداری که ناداری ؟ !» .

المصنّف، عبد الرزّاق به نقل از ابو قِلابه : به لقمان گفته شد : کدام یک از مردم، بهترین است ؟ گفت : «بی نیاز» . گفته شد : آیا منظورت، بی نیازی از مال است ؟ گفت : «نه ؛ بی نیازی که هر گاه خیری نزد او جسته شود ، یافت گردد ، و گرنه ، مردم را از شرّش معاف کند ».

9 / 7بزرگ ترین مصیبت هاامام زین العابدین علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! بدترین ناداری، نداشتن دل است و بزرگ ترین مصیبت ، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا هم ، همان بدهکاری است» .

.

9 / 8حَبسُ رِزقِ السّارِقِالإمام زين العابدين عليه السلام :قالَ لُقمانُ: يا بُنَيَّ ... إنَّ السّارِقَ إذا سَرَقَ حَبَسَهُ اللّهُ مِن رِزقِهِ وكانَ عَلَيهِ إثمُهُ ، ولَو صَبَرَ لَنالَ ذلِكَ وجاءَهُ مِن وَجهِهِ . (1)

9 / 9أقسامُ النِّساءِالاختصاص عن الأوزاعىّ فيما قالَ لُقمانُ عليهِ السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، النِّساءُ أربَعَةٌ : ثِنتانِ صالِحَتانِ ، وثِنتانِ مَلعونَتانِ . فَأمّا إحدَى الصّالِحَتَينِ فَهِىَ الشَّريفَةُ فى قَومِهَا ، الذَّليلَةُ فى نَفسِهَا ، الَّتى إن اُعطِيَت شَكَرَت ، وإنِ ابتُلِيَت صَبَرَت ، القَليلُ فى يَدَيها كَثيرٌ ، الصّالِحَةُ فى بَيتِها . وَالثّانِيَةُ : الوَدودُ الوَلودُ ، تَعودُ بِخَيرٍ عَلى زَوجِها ، هِىَ كَالاُمِّ الرَّحيمِ تَعطِفُ عَلى كَبيرِهِم ، وتَرحَمُ صَغيرَهُم ، وتُحِبُّ وَلَدَ زَوجِها وإن كانوا مِن غَيرِها ، جامِعَةُ الشَّملِ ، مَرضِيَّةُ البَعلِ ، مُصلِحَةٌ فِى النَّفسِ وَالأهلِ وَالمالِ وَالوَلَدِ ، فَهِىَ كَالذَّهَبِ الأحمَرِ ، طوبى لِمَن رُزِقَها ، إن شَهِدَ زَوجُها أعانَتهُ ، وإن غابَ عَنها حَفِظَتهُ . وأمّا إحدَى المَلعونَتَينِ فَهِىَ العَظيمَةُ فى نَفسِهَا ، الذَّليلَةُ فى قَومِهَا ، الَّتى إن اُعطِيَت سَخِطَت ، وإن مُنِعَت عَتَبَت وغَضِبَت ، فَزَوجُها مِنها فى بَلاءٍ وجيرانُها مِنها فى عَناءٍ ، فَهِىَ كَالأسَدِ إن جاوَرتَهُ أكَلَكَ ، وإن هَرَبتَ مِنهُ قَتَلَكَ . وَالمَلعونَةُ الثّانِيَةُ فَهِىَ عِندَ زَوجِها ومَيلُها فى جيرانِها ، فَهِىَ سَريعَةُ السَّخطَهِ ، سَريعَةُ الدَّمعَهِ ، إن شَهِدَ زَوجُها لَم تَنفَعهُ وإن غابَ عَنها فَضَحَتهُ ، فَهِىَ بِمَنزِلَهِ الأرضِ النَّشّاشَهِ إنِ أسقَيتَ أفاضَتِ الماءَ وغَرِقَت ، وإن تَرَكتَها عَطِشَت ، وإن رُزِقَتَ مِنها وَلَداً لَم تَنتَفِع بِهِ . (2)

.

1- .قصص الأنبياء : ص 196 ح 246 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 421 ح 15 .
2- .الاختصاص : ص 339 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .

9 / 8 متوقّف شدنِ روزيِ دزد

9 / 9 اقسام زنان

9 / 8متوقّف شدنِ روزيِ دزدامام زين العابدين عليه السلام :لقمان گفت: «اى پسرم! ... همانا دزد ، هر گاه دزدى كند ، خداوند عز و جل روزى اش را نگه مى دارد و گناه آن، به پاى خودش است. حالْ آن كه اگر صبر مى كرد ، از راه خودش به آن روزى دست مى يافت» .

9 / 9اقسام زنانالاختصاص به نقل از اَوزاعى، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت : اى پسرم! زنان، چهار گروه اند : دو گروهشان صالح و دو گروهشان ملعون اند. يكى از آن دو گروه صالح، زنى است كه در ميان قوم خود، شريف و بزرگوار و در پيش خودش ، رام و آرام است؛ زنى كه اگر چيزى به او داده شود، سپاس مى گزارد و اگر گرفتار شود ، شكيبايى مى ورزد . اندك، در دستان او بسيار جلوه مى كند و در خانه اش درست كار است. دوم از گروه زنان صالح ، زنى است كه بسيار مهربان و زاينده است؛ هميشه با شوهرش به نيكى رفتار مى كند. او مانند مادر مهربان ، بر بزرگان قوم ، محبّت و بر خردسالان ، دلسوزى مى نمايد . فرزند شوهرش را دوست مى دارد ؛ هر چند از زن ديگرى باشد . دارنده خوبى ها ، مورد رضايت شوهر ، و اصلاح كننده خود و خانواده و مال و فرزند است. بنا بر اين، او [در كميابى] ، مانند طلاى سرخ است. خوشا به حال كسى كه چنين زنى روزى اش شده است، كه اگر در كنار شوهرش باشد ، يارى اش مى كند و اگر از او دور باشد ، [دارايى و آبروى] او را نگه مى دارد. و اما يكى از آن دو زن ملعون، زنى است كه پيش خود، بزرگ و براى قومش رام و آرام است؛ زنى كه اگر به او عطا شود ، خشم مى كند و اگر منع شود ، عتاب مى كند و خشم مى گيرد . بنا بر اين، شوهرش در دست او گرفتار است و همسايگانش از دست او در رنج اند. پس او همانند شير است كه اگر نزديكش شوى ، تو را مى خورد و اگر بگريزى ، تو را مى كشد . زن ملعون دوم، زنى است كه نزد شوهرش است ؛ ولى ميلش با همسايگان است . پس او زودْخشم و زودْگريان است . اگر در حضور شوهرش باشد، به او سودى نمى رساند و اگر از او غايب باشد، او را رسوا مى كند. پس او همانند زمينِ شورى است كه اگر آبش دهى ، آبْ بالا مى آيد [و جذب زمين نمى شود]و زمينْ زير آب مى ماند، و اگر رهايش

کنی ، تشنه می گردد. اگر فرزندی از او روزی ات شد ، از آن فرزند ، بهره مند نمی گردی .

.

الاختصاص عن الأوزاعیّ فیما قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لَو کانَتِ النِّساءُ تُذاقُ کَما تُذاقُ الخَمرُ ما تَزَوَّجَ رَجُلٌ امرَأَةَ سَوءٍ أَبَداً . (1)

9 / 10ثَمَرَةُ طاعَةِ اللّهخزانه الخیال :قالَ لُقمانُ : یا بُنَیَّ ، أطِعِ اللّهَ ؛ فَإِنَّ مَن أطاعَ اللّهَ کَفاهُ ما أهَمَّهُ ، وعَصَمَهُ مِن خَلقِهِ . (2)

9 / 11النّاسُ ثَلاثَةُ أثلاثٍالمواعظ العدديه :إنَّ لُقمانَ الحَکیمَ قالَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، النّاسُ ثَلاثَةُ أثلاثٍ : ثُلُثٌ للّهِ ، وثُلُثٌ لِنَفسِهِ ، وثُلُثٌ لِلدّودِ ، فَأمّا ما هُوَ للّهِ فَروحُهُ ، وأمّا ما هُوَ لِنَفسِهِ فَعِلمُهُ ، وأمّا ما هُوَ لِلدَودِ فَجِسمُهُ . (3)

.

1- .الاختصاص : ص 339 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 430 ح 23 .
2- .خزانه الخیال : ص 567 .
3- .المواعظ العدديه : ص 186 ، آداب النفس : ج 1 ص 175 .

9 / 10 فایده اطاعت از خداوند

9 / 11 مردم سه بخش دارند

الاختصاص به نقل از اَوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! اگر زنان، مانند شراب ، قابل چشیدن بودند، هرگز هیچ مردی با زن بد ، ازدواج نمی کرد .

9 / 10فایده اطاعت از خداوندخزانه الخیال :لقمان گفت : «ای پسرم ! از خدا اطاعت کن ؛ چرا که هر کس از خدا اطاعت کند ، خواسته او را کفایت می کند ، و او را از [شرّ]بندگانش نگه می دارد ».

9 / 11مردم سه بخش دارندالمواعظ العددیه :لقمان حکیم به پسرش گفت : «ای پسرم ! مردم ، سه بخش دارند : یک سوم برای خدا ، و یک سوم برای خود ، و یک سوم برای کِرم . آنچه برای خداست ، روح آدمی است ، و آنچه برای خودش است ، دانش اوست ، و آنچه برای کِرم است ، جسم اوست » .

.

9 / 12تَمامُ النِّعمَهِکنز العمّال :قالَ لُقمانُ علیه السلام : أتَدری ما تَمامُ النِّعمَهِ ؟ تَمامُ النِّعمَهِ دُخولُ الجَنَّهِ ، وَالنَّجاهُ مِنَ النّارِ . (1)

کنز العمّال :قالَ لُقمانَ علیه السلام : مِن تَمامِ النِّعمَهِ دُخولُ الجَنَّهِ وَالفَوزُ مِنَ النّارِ . (2)

9 / 13حُسنُ الخُلُقِعرائس المجالس :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : حَسِّن مَعَ جَمیعِ النّاسِ خُلُقَکَ ؛ فَإِنَّ مَن حَسَّنَ خُلُقَهُ وأظهَرَ بِشرَهُ وبَسَطَهُ حَظِیَ عِندَ الأبرارِ ، وأحَبَّهُ الأخیارُ ، وجانَبَهُ الفُجّارُ . (3)

9 / 14مَضارُّ الفَقرِإحیاء علوم الدین :قالَ لُقمانُ الحَکیمُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، اِستَغنِ بِالکَسبِ الحَلالِ عَنِ الفَقرِ، فَإِنَّهُ مَا افتَقَرَ أحَدٌ قَطُّ إلّا أصابَهُ ثَلاثُ خِصالٍ: رِقَّهٌ فی دینِهِ، وضَعفٌ فی عَقلِهِ ، وذَهابُ مُروءَتِهِ ، وأعظَمُ مِن هذِهِ الثَّلاثِ : اِستِخفافُ النّاسِ بِهِ . (4)

.

1- .کنز العمّال : ج 2 ص 34 ح 3023 .
2- .کنز العمّال : ج 2 ص 9 ح 2920 .
3- .عرائس المجالس : ص 315 .
4- .إحیاء علوم الدین : ج 2 ص 95 .

ص: 227

9 / 12 کمال نعمت

9 / 13 خوش اخلاقی

9 / 14 زیان های فقر

9 / 12کمال نعمتکنز العمّال به نقل از لقمان علیه السلام : آیا می دانی کمال نعمت چیست؟ کمال نعمت، به بهشت رفتن و از جهنّم رهیدن است .

کنزالعمّال به نقل از لقمان علیه السلام : از کمال نعمت، بهشت رفتن و رهایی از جهنّم است .

9 / 13خوش اخلاقیعرائس المجالس :لقمان علیه السلام به پسرش گفت : «اخلاقت را با همه مردم ، نیکو گردان ؛ چرا که هر کس اخلاقش را نیکو کند و خوش خو و گشاده رو باشد ، نزد نیکوکاران ، بهره مند می شود و نیکان ، او را دوست دارند و بَدان از او کناره می گیرند» .

9 / 14زیان های فقرإحیاء علوم الدین :لقمان حکیم به پسرش گفت: «پسرم! بی نیازی از ناداری را در کسب حلال بجوی؛ زیرا هرگز کسی نادار نشد ، مگر این که سه خصلت در او بود: سستی در دین، ناتوانی در خرد، و ناجوان مردی و البتّه بزرگ تر از این سه ، تحقیر شدنِ او توسّط مردم است» .

.

9 / 15رِعايَةُ حُقوقِ الوالِدَينِالبرّ والصله عن كعب الأحبار :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِاَبنِهِ : يا بُنَيَّ ، مَن أرضى والِدَتَهُ فَقَد أرضَى الرَّحمنَ ، ومَن أسخَطَها فَقَد أسخَطَ الرَّحمنَ . يا بُنَيَّ ، إنَّمَا الوالِدانِ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّهِ ، فَإِن رَضِيا مَضَت إلَى الجَبّارِ ، وإن سَخِطا حُجِبتَ . (1)

.

1- .البرّ والصله لعبد اللّه بن المبارک (فی ضمن مسنده) : ص 126 ح 32 .

9 / 15رعایت حقوق پدر و مادرالبرّ و الصله، عبد اللّه بن مبارک به نقل از کعب الأحبار : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم ! هر که پدر و مادرش را خشنود سازد ، خدای رحمان را خشنود ساخته است و هر که آن دو را ناراحت کند ، خدای رحمان را به خشم آورده است . ای پسرم ! پدر و مادر ، دری از درهای بهشت هستند ؛ اگر [از تو] خشنود باشند ، تو را به خدای جبّار می رساند و اگر ناخشنود باشند ، [از گذشتن از این در ،] بازداشته می شوی» .

.

الفصل العاشر : جَوامِعُ الحِكَمالإمام زين العابدين عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إن أشَدَّ العُدمِ عُدمُ القَلبِ ، وإنَّ أعظَمَ المَصائِبِ مُصيبَةُ الدّينِ ، وأسنَى المَرزِئَةِ مَرزِئَتُهُ ، وأنفَعَ الغِنى غِنَى القَلبِ ، فَتَلَبَّث فى كُلِّ ذلِكَ ، وَالزَم القَناعَةَ وَالرِّضا بِما قَسَمَ اللّهُ ، وإنَّ السّارِقَ إذا سَرَقَ حَبَسَهُ اللّهُ مِن رِزقِهِ ، وكانَ عَلَيهِ إثمُهُ ، ولَو صَبَرَ لَنالَ ذلِكَ وجاءَهُ مِن وَجهِهِ . يا بُنَيَّ ، أخلِص طاعَةَ اللّهِ حَتّى لا يُخالِطَها شَىءٌ مِنَ المَعاصى ، ثُمَّ زَيِّنِ الطّاعَةَ بِاتِّباعِ أهلِ الحَقِّ ؛ فَإنَّ طاعَتَهُم مُتَّصِلَةٌ بِطاعَةِ اللّهِ ، وزَيِّن ذلِكَ بِالعِلمِ ، وحَصِّن عِلمَكَ بِحِلمٍ لا يُخالِطُهُ حُمقٌ ، وَاخزُنهُ بِلينٍ لا يُخالِطُهُ جَهلٌ ، وشَدِّدهُ بِحَزمٍ لا يُخالِطُهُ الضَّياعُ ، وَامزُج حَزمَكَ بِرِفقٍ لا يُخالِطُهُ العُنفُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :قيلَ لِلُقمانَ : مَا الَّذى أجمَعتَ عَلَيهِ مِن حِكمَتِكَ ؟ قالَ : لا أتَكَلَّفُ ما قَد كُفيتُهُ ، ولا اُضَيِّعُ ما وُلّيتُهُ . (2)

الكافى عن إبراهيم بن أبى البلاد عمّن ذكره :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تَقتَرِب فَتَكونَ أبعَدَ لَكَ ، ولا تَبعُد فَتُهانَ (3) ، كُلُّ دابَّةٍ تُحِبُّ مِثلَها ، وإنَّ ابنَ آدَمَ يُحِبُّ مِثلَهُ ، ولا تَنشُر بَزَّكَ إلاّ عِندَ باغيهِ ، كَما لَيسَ بَينَ الذِّئبِ وَالكَبشِ خُلَّةٌ كَذلِكَ لَيسَ بَينَ البارِّ وَالفاجِرِ خُلَّةٌ ، مَن يَقتَرِب مِنَ الزِّفتِ يَعلَق بِهِ بَعضُهُ كَذلِكَ مَن يُشارِكِ الفاجِرَ يَتَعَلَّم مِن طُرُقِهِ ، مَن يُحِبَّ المِراءَ يُشتَم ، ومَن يَدخُل مَداخِلَ السَّوءِ يُتَّهَم ، ومَن يُقارِن قَرينَ السَّوءِ لا يَسلَم ، ومَن لا يَملِك لِسانَهُ يَندَم . (4)

.

1- .قصص الأنبياء : ص 196 ح 247 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 15 .
2- .قرب الإسناد : ص 72 ح 232 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 415 ح 6 .
3- .«لا تَقتَرِب» يعنى من الناس بكثره المخالطه والمعاشره فيسأموک ويملّوک فتكون أبعد من قلوبهم ، ولا تبعد كلَّ البُعد فلم يبالوا بک فتصير مهينا مخذولاً (هامش المصدر).
4- .الكافى : ج 2 ص 641 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 20 .

فصل دهم: حکمت های جامعامام زین العابدین علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! سخت ترین نداری ، نداشتن دل است و بزرگ ترین مصیبت ، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا ، همان بدهکاری است و سودمندترین ثروت ، بی نیازیِ دل است . پس در همه اینها درنگ کن و به آنچه خدا قسمت فرموده ، قانع و خشنود باش . هر گاه دزد بدزدد ، خداوند عز و جلاو را از روزی اش باز می دارد و گناه آن ، بر عهده اوست . حال اگر شکیبایی می ورزید ، از راه خودش به آن روزی دست می یافت . ای پسرم ! طاعتِ (عبادتِ) الهی را خالصانه انجام بده ، به طوری که گناه کوچکی هم با آن مخلوط نشود . سپس با پیروی از دارندگانِ ایمان حقیقی ، طاعت خود را زینت ببخش ؛ زیرا طاعت آنان ، به طاعت الهی پیوسته است. و همین طاعت را با دانش ، آراسته کن . و دانشت را با بردباری حراست کن ، تا حماقت با آن درنیامیزد. و بردباری ات را با نرم خویی ذخیره کن ، تا با نادانی همراه نگردد. و نرم خویی ات را با تدبیرْ استوار کن ، تا نابودی در آن راه نیابد . و تدبیرت را با مدارا درآمیز ، تا زوری در آن نباشد .

امام باقر علیه السلام :به لقمان گفته شد : حکمت خود را در چه چیزْ گرد آوردی [و خلاصه کردی]؟ گفت: «برای چیزی که کفایت (تضمین) شده ام ، خود را به زحمت نمی اندازم و کاری را که در آن سرپرستی شده ام ، ضایع نمی کنم» .

.

الامام الباقر عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ عليه السلام ابنَهُ أن قالَ: يا بُنَيَّ ، إن تَكُ فى شَكٍّ مِنَ المَوتِ ، فَارفَع عَن نَفسِكَ النَّومَ ولَن تَستَطيعَ ذلِكَ . وإن كُنتَ فى شَكٍّ مِنَ البَعثِ ، فَادفَع عَن نَفسِكَ الاِنتِباهَ ولَن تَستَطيعَ ذلِكَ ، فَإنَّكَ إذا فَكَّرتَ عَلِمتَ أنَّ نَفسَكَ بِيَدِ غَيرِكَ ، وإنَّمَا النَّومُ بِمَنزِلَهِ المَوتِ ، وإنَّمَا اليَقَظَهُ بَعدَ النَّومِ بِمَنزِلَهِ البَعثِ بَعدَ المَوتِ . وقالَ : قالَ لُقمانُ عليه السلام : يا بُنَيَّ ، لا تَقتَرِب فَيَكونَ أبعَدَ لَكَ ولا تَبعُد فَتُهانَ . كُلُّ دابَّهٍ تُحِبُّ مِثلَها ، وَابنُ آدَمَ لا يُحِبُّ مِثلَهُ . لا تَنشُر بِرَّكَ (بَزَّكَ) إلا عِندَ باغِيهِ، وكَما لَيسَ بَينَ الكَبشِ وَالذِّئبِ خُلَّهٌ ، كَذلِكَ لَيسَ بَينَ البارِّ وَالفاجِرِ خُلَّهٌ، مَن يَقتَرِب مِنَ الرَّفثِ (الزِّفتِ) يَعلَق بِهِ بَعضُهُ كَذلِكَ مَن يُشارِكِ الفاجِرَ يَتَعَلَّم مِن طُرُقِهِ ، مَن يُحِبَّ المِراءَ يُشتَم ، ومَن يَدخُل مَدخَلَ السَّوءِ يُتَّهَم ، ومَن يُقارِن قَرينَ السَّوءِ لا يَسلَم ومَن لا يَملِك لِسانَهُ يَندَم . وقالَ : يا بُنَيَّ ، صاحِب مِئَهً ولا تُعادِ واحِداً . يا بُنَيَّ ، إنَّما هُوَ خَلاقُكَ وخُلُقُكَ ، فَخَلاقُكَ دينُكَ ، وخُلُقُكَ بَينَكَ وبَينَ النّاسِ ، فَلا تَبَغَّضَنَّ إلَيهِم (1) ، وتَعَلَّم مَحاسِنَ الأَخلاقِ . يا بُنَيَّ ، كُن عَبداً لِلأَخيارِ ولا تَكُن وَلَداً لِلأَشرارِ . يا بُنَيَّ ، عَلَيكَ بِأَداءِ (2) الأَمانَهِ تَسلَم دُنياكَ وآخِرَتُكَ ، وكُن أميناً ؛ فَإنَّ اللّهَ تَعالى لا يُحِبُّ الخائِنينَ . يا بُنَيَّ ، لا تُرِ النّاسَ أنَّكَ تَخشَى اللّهَ وقَلبُكَ فاجِرٌ . (3)

.

1- .فى المصدر : «فلا ينقصن» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .فى بحار الأنوار : «أدِّ الأَمانَه» وهو الأنسب بالسياق .
3- .قصص الأنبياء : ص 190 ح 239، بحار الأنوار : ج 13 ص 417 ح 11 .

الکافی به نقل از ابراهیم بن ابی بلاد ، از کسی که او را یاد کرده : لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! [آن چنان به مردمْ] نزدیک نشو که مایه دوریِ تو [از آنان] شود ، و [آن چنان] دور نشو که [در اثر بی توجّهیِ آنان]خوار گردی . (1) هر جنبنده ای ، همنوع خود را دوست دارد و آدمیزاد نیز همنوع خود را دوست دارد . متاع خود را جز نزد مشتری اش پهن نکن . همان طور که بین گرگ و قوچ ، دوستی ای نیست ، بین نیکوکار و بدکار نیز دوستی ای نیست . هر که به قیر نزدیک شود ، قسمتی از بدنش به آن می چسبد ، همچنین ، هر که با بدکار همدستی کند ، برخی از روش های او را می آموزد . هر که جرّ و بحث را دوست بدارد ، دشنام می شنود . و هر که وارد جاهای بد شود ، متّهم می شود . و هر که با رفیقِ بد همراهی کند ، سالم نمی ماند ، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد ، پشیمان می گردد» .

امام باقر علیه السلام :در نصایح لقمان به پسرش ، این است که گفت : «پسرم ! اگر درباره مرگْ تردید داری ، خواب را از خود دور کن که نخواهی توانست و اگر درباره رستاخیزْ تردید داری ، بیدار شدن از خواب را از خود دور کن که نخواهی توانست ؛ زیرا اگر اندیشه کنی ، می دانی که جان تو در دست دیگری است و همانا خواب ، به منزله مرگ است و بیداری پس از خواب ، به منزله بر انگیخته شدن پس از مرگ» . لقمان همچنین گفت: «ای پسرم! آن چنان [به مردمْ] نزدیک نشو که [از دل های آنان] دور شوی و آن چنان دور نشو که خوار شوی . هر موجودی ، همنوع خود را دوست می دارد و همانا آدمیزاد نیز همنوع خود را دوست می دارد . خوبی [یا متاع] خود را جز در برابر مشتریِ آن ، نگستران . چنان که میان قوچ و گرگ ، دوستی و رفاقتی نیست ، میان نیکوکار و بدکار نیز دوستی و رفاقتی نیست. هر که به زشتی [یا قیر]نزدیک شود ، پاره ای از آن به تنش می چسبد . همچنین ، هر که با بدکارْ همدستی کند ، بعضی از روش های او را می آموزد . هر که جدال را دوست بدارد ، دشنام می شنود ، و هر که وارد جاهای بد شود ، متّهم می شود و هر که با رفیقِ بد همراهی کند ، سالم نمی ماند ، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد ، پشیمان می گردد» . و گفت : «ای پسرم ! با صد نفر رفاقت کن ؛ ولی حتّی با یک نفر هم دشمنی نکن . ای پسرم ! تو هستی و بهره و اخلاق تو ! بهره تو دین توست ، و اخلاق تو [رابطه] بین تو و مردم است . پس به آنان کینه نورز ، و اخلاق نیکو را بیاموز . ای پسرم ! غلام نیکان باش ؛ ولی فرزند بدان نباش . ای پسرم ! امانت را ادا کن ، تا دنیا و آخرتت سالم بماند ، و امین

باش ؛ زیرا خدای تعالی خیانتکاران را دوست ندارد . ای پسرم ! خود را به مردم چنان نشان نده که از خدا می ترسی ، در حالی که دلِ تو گنهکار است» .

.

1- .یعنی : با مردم ، چنان در نیامیز و نزدیک نشو که خسته و درمانده ات کنند و در نتیجه ، در دلشان از تو دور شوند ، و کاملاً هم از آنان کناره نگیر که اهمیّتی به تو ندهند و در چشمشان خوار و سبک شوی .

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إن احتَجتَ إلَى السُّلطانِ فَلا تُكثِرِ الإلحاحَ عَلَيهِ ، ولا تَطلُب حاجَتَکَ مِنهُ إلّا فى مَواضِعِ الطَّلَبِ ، وذلِکَ حينَ الرِّضا وطيبِ النَّفسِ ، ولا تَضجَرَنَّ بِطَلَبِ حاجَةٍ ؛ فَإنَّ قَضاءَها بِيَدِ اللّهِ ولَها أوقاتٌ ، ولکِنِ ارغَبْ إلَى اللّهِ ، وسَلهُ ، وحَرِّک أصابِعَکَ إلَيهِ . يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا قَليلٌ ، وعُمُرَکَ قَصيرٌ . يا بُنَيَّ ، اِحذَرِ الحَسَدَ فَلا يَکونَنَّ مِن شَأنِکَ ، وَاجتَنِب سوءَ الخُلُقِ فَلا يَکونَنَّ مِن طَبعِکَ ، فَإنَّکَ لا تَضُرُّ بِهِما إلّا نَفسَکَ ، وإذا کُنتَ أنتَ الضّارَّ لِنَفسِکَ کَفَيتَ عَدُوَّکَ أمرَکَ ، لِأنَّ عَداوَتَکَ لِنَفسِکَ أضَرُّ عَلَيکَ مِن عَداوَةِ غَيرِکَ . يا بُنَيَّ ، اِجعَل مَعروفَکَ فى أهلِهِ ، وکُن فيهِ طالِباً لِثَوابِ اللّهِ ، وکُن مُقتَصِداً ، ولا تُمسِکهُ تَقتيراً ، ولا تُعطِهِ تَبذيراً . يا بُنَيَّ ، سَيِّدُ أخلاقِ الحِکمَةِ دينُ اللّهِ تَعالى ، ومَثَلُ الدّينِ کَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثّابِتَةِ ، فَالإيمانُ بِاللّهِ ماؤُها ، وَالصَّلاةُ عُروقُها ، وَالزَّکاةُ جِذعُها ، وَالتَّآخى فِى اللّهِ شُعَبُها ، وَالأخلاقُ الحَسَنَةُ وَرَقُها ، وَالخُروجُ عَنِ مَعاصِى اللّهِ ثَمَرُها ، ولا تَکمُلُ الشَّجَرَةُ إلّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ ، کَذلِکَ الدّينُ لا يَکمُلُ إلّا بِالخُروجِ عَنِ المَحارِمِ . يا بُنَيَّ ، لِکُلِّ شَىءٍ عَلامَةٌ يُعرَفُ بِها ، وإنَّ لِلدّينِ ثَلاثَ عَلاماتٍ : العِفَّةَ ، وَالعِلمَ ، وَالحِلمَ . (1)

.

1- .قصص الأنبياء : ص 196 ح 247 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! اگر محتاج پادشاه شدی ، زیاد پافشاری نکن و نیازت را جز در جای مناسبِ درخواست ، از او نخواه ، و آن ، زمانِ خشنودی و نشاط اوست . و در درخواست حاجت ، بی قراری نکن ؛ چرا که برآورده شدن آن ، به دست خداست و آن هم زمان هایی دارد ؛ ولی به خدا علاقه نشان بده و از او درخواست کن و انگشتانت را به سوی او بجنبان . ای پسرم ! [متاع] دنیا اندک است و عمر تو کوتاه . ای پسرم ! از حسد بپرهیز ، که در شأن تو نیست ، و از بد اخلاقی دوری کن ، که از سرشت تو نیست ؛ چرا که تو با آن دو ، جز به خودت زیان نمی رسانی ، و هر گاه خودت زیان رسانِ خود بودی ، زحمت دشمنت را درباره کارت کم کرده ای ؛ زیرا دشمنیِ تو با خودت ، زیان بارتر از دشمنیِ دیگری است . ای پسرم ! کار خوبت را برای اهلش انجام بده و در آن ، از خدا پاداش بخواه . [در خرج کردن]میانه رو باش و از ترس فقر و فلاکت ، [از خرج کردنْ]خودداری نکن ؛ ولی ریخت و پاش هم نکن . ای پسرم ! سرور اخلاق حکیمانه ، دین خدای متعال است . مَثَل دین ، مانند درخت استوار است ؛ ایمان به خدا آب آن است و نماز ریشه های آن ، و زکات تنه آن ، و برادری در راه خدا شاخه های آن ، و اخلاق نیکْ برگ های آن ، و بیرون آمدن از گناهان ، میوه آن . و همان گونه که درخت ، جز با میوه پاکیزه به کمال نمی رسد ، دین نیز جز با بیرون آمدن از محرّمات ، کامل نمی گردد . ای پسرم ! هر چیزی نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود . دین نیز سه نشانه دارد : پاک دامنی ، دانش ، و بردباری .

.

عنه عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ ابنَهُ : يا بُنَيَّ ، إنَّ النّاسَ قَد جَمَعوا قَبلَکَ لِأَولادِهِم ، فَلَم يَبقَ ما جَمَعوا ولَم يَبقَ مَن جَمَعوا لَهُ ، وإنَّما أنتَ عَبدٌ مُستَأجَرٌ ؛ قَد اُمِرتَ بِعَمَلٍ ووُعِدتَ عَلَيهِ أجراً ، فَأَوفِ عَمَلَکَ وَاستَوفِ أجرَکَ ، ولا تَکُن فى هذِهِ الدُّنيا بِمَنزِلَهِ شاهٍ وَقَعَت فى زَرعٍ أخضَرَ ، فَأَکَلَت حَتّى سَمِنَت (1) فَکانَ حَتفُها عِندَ سِمَنِها ، ولکِنِ اجعَلِ الدُّنيا بِمَنزِلَهِ قَنطَرَهٍ عَلى نَهرٍ جُزتَ عَلَيها وتَرَکتَها ولَم تَرجِع إلَيها آخِرَ الدَّهرِ . أخرِبها ولا تَعمُرها ، فَإنَّکَ لَم تُؤمَر بِعِمارَتِها . وَاعلَم أنَّکَ سَتُسأَلُ غَداً إذا وَقَفتَ بَينَ يَدَيِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ عَن أربَعٍ : شَبابِکَ فيما أبلَيتَهُ ، وعُمُرِکَ فيما أفنَيتَهُ ، ومالِکَ مِمَّا اکتَسَبتَهُ وفيما أنفَقتَهُ ، فَتَأَهَّب لِذلِکَ ، وأعِدَّ لَهُ جَواباً . ولا تَأسَ عَلى ما فاتَکَ مِنَ الدُّنيا ، فَإنَّ قَليلَ الدُّنيا لا يَدومُ بَقاؤُهُ ، وکَثيرَها لا يُؤمَنُ بَلاؤُهُ ، فَخُذ حِذرَکَ ، وجِدَّ فى أمرِکَ ، وَاکشِفِ الغِطاءَ عَن وَجهِکَ ، وتَعَرَّض لِمَعروفِ رَبِّکَ ، وجَدِّدِ التَّوبَهَ فى قَلبِکَ ، وَاکمَش فى فَراغِکَ قَبلَ أن يُقصَدَ قَصدُکَ ، ويُقضى قَضاؤُکَ ، ويُحالَ بَينَکَ وبَينَ ما تُريدُ . (2)

.

1- .فى المصدر «سمن» وما أثبتناه من بحار الأنوار .
2- .الكافى : ج 2 ص 134 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 425 ح 19 .

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! مردم پیش از تو ، برای فرزندانشان سرمایه جمع کردند ؛ ولی نه سرمایه باقَی مانْد و نه آن کسی که سرمایه برایش جمع شده بود. همانا تو بنده ای اجیر شده هستی که به انجام دادن کاری مأمور شده ای و مزدی نیز به تو وعده داده شده است . پس به انجام دادن کارت وفادار باش و مزدت را بگیر . در این دنیا ، همانند گوسفندی مباش که در زراعت سبزی داخل می شود و آن قدر می خورد که چاق می گردد و هنگام چاقی اش کشته می شود ؛ بلکه دنیا را همانند پلی بر روی رودخانه ای به شمار آور که از آن می گذری و آن را رها می کنی و تا پایان روزگار ، به سوی آن باز نمی گردی. آن را خراب کن و آبادش نکن؛ زیرا تو مأمور آبادانی آن نیستی . بدان که همانا تو ، فردا به هنگامی که در پیشگاه خداوند عز و جل حاضر شوی ، درباره چهار چیز مورد سؤال قرار می گیری : جوانی ات را چگونه سپری کردی؟ عمرت را چگونه گذراندی؟ مالت را از کجا به دست آوردی و در چه راهی هزینه کردی؟ بنا بر این ، خود را برای چنین روزی آماده کن و برای این پرسش ها ، جوابی فراهم کن . به خاطر آنچه از دنیا از دست دادی ، تأسف نخور؛ زیرا اندکِ دنیا دوام ندارد و زیاد آن ، از بلا و گرفتاری در امان نیست. پس بر حذر باش و در کارت بکوش و پرده [ی غفلت] را از روی خود ، کنار بزن و به کارهای مطلوب پروردگارت مشغول باش و در دل خود ، توبه را تازه کن و پیش از این که مرگ ، آهنگ تو کند و درباره تو حکم براند و بین تو و خواسته هایت حایل شود، تو به سوی آسایش خود بشتاب .

.

عنه عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالضَّجَرَ وسوءَ الخُلُقِ وقِلَّةَ الصَّبرِ ، فَلا يَستَقيمُ عَلى هذِهِ الخِصالِ صاحِبٌ ، وألزِم نَفسَکَ التُّؤَدَةَ فى اُمورِکَ ، وصَبِّر على مَؤُوناتِ الإِخوانِ نَفسَکَ ، وحَسِّن مَعَ جَميعِ النّاسِ خُلُقَکَ . يا بُنَيَّ ، إن عَدِمَکَ ما تَصِلُ بِهِ قَرابَتَکَ ، وتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلى إخوَتِکَ فَلا يَعدَمَنَّکَ حُسنُ الخُلقِ وبَسطُ البِشرِ ؛ فَإِنَّهُ مَن أحسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهُ الأَخيارُ وجانَبَهُ الفُجّارُ ، وَاقنَع بِقَسمِ اللّهِ لَکَ يَصفُ عَيشُکَ ، فَإِن أَرَدتَ أن تَجمَعَ عِزَّ الدُّنيا فَاقطَع طَمَعَکَ مِمّا فى أَيدِى النّاسِ ، فَإِنَّما بَلَغَ الأَنبِياءُ وَالصِّدّيقونَ ما بَلَغوا بِقَطعِ طَمَعِهِم . (1)

عنه عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : إن تَأَدَّبتَ صَغيرا انتَفَعتَ بِهِ كَبيراً ، ومَن عَنى بِالأَدَبِ اهتَمَّ بِهِ ، ومَن اهتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلمَهُ ، ومَن تَكَلَّفَ عِلمَهُ اشتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ ، ومَن اشتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ أدرَکَ بِهِ مَنفَعَةً ، فَاتَّخِذهُ عادَةً . وإيّاکَ وَالكَسَلَ مِنهُ وَالطَّلَبَ بِغَيرِهِ ، وإن غُلِبتَ عَلَى الدُّنيا فَلا تُغلَبَنَّ عَلَى الآخِرَهِ ، وإنَّهُ إن فاتَکَ طَلَبُ العِلمِ فَإِنَّکَ لَن تَجِدَ تَضييعا أَشَدَّ مِن تَركِهِ . يا بُنَيَّ ، اِستَصلِح الأَهلينَ وَالإِخوانَ مِن أهلِ العِلمِ إنِ استَقاموا لَکَ عَلَى الوَفاءِ ، وَاحذَرهُم عِندَ انصِرافِ الحالِ بِهِم عَنکَ ، فَإِنَّ عَداوَتَهُم أَشَدُّ مَضَرَّةً مِن عَداوَهِ الأَباعِدِ بِتَصديقِ النّاسِ إيّاهُم لِاطِّلاعِهِم عَلَيکَ . (2)

.

1- .قصص الأنبياء : ص 195 ح 245 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 419 ح 14 .
2- .قصص الأنبياء : ص 194 ح 244 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 419 ح 13 .

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! از بی حوصلگی و بد اخلاقی و کم صبری ، بپرهیز ؛ چرا که هیچ کس با این ویژگی ها استوار نمی ماند . خو کن که در کارهایت با وقار باشی و بر زحمت های برادران ، شکیبایی کنی ، و با همه مردم ، خوش اخلاق باش . ای پسرم ! اگر چیزی نداری که با آن ، صله رحم به جا آوری و بر برادرانت بخششی نمایی ، خوش اخلاقی و خوش رویی را از دست نده ؛ چرا که هر کس اخلاقش را نیکو گرداند ، نیکان او را دوست می دارند و بدان از او کناره می گیرند . و به آنچه خدا قسمت تو فرموده ، قانع باش ، تا زندگی ات صفا یابد . پس اگر خواستی عزّت دنیا را گرد آوری ، طمع خود را از آنچه در دستان مردم است ، قطع کن ؛ زیرا پیامبران و صدّیقان ، تنها به سبب قطع طمع ، به چنان مقاماتی رسیدند .

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! اگر در کودکی ادب شوی ، در بزرگی سودش را می بری. هر که قصد ادب کند ، به [کسب بیشتر] آن اهتمام می ورزد و هر که به آن اهتمام ورزد ، خود را برای آموختن آن ، به سختی می اندازد و هر که خود را برای آموختن آن ، خود را به سختی اندازد ، شدیدتر [و تشنه تر] آن را طلب می کند و هر که آن را به شدّت طلب کند ، به سودش دست می یابد . پس آن را عادت خود قرار بده و بپرهیز از این که در کسب آن ، تنبلی کنی و در پیِ چیز دیگری بروی . اگر در برابر دنیا شکست خوردی ، در برابر آخرت شکست نخور ، و اگر دانش نجویی ، هرگز زیانی شدیدتر از ترک آن نخواهی یافت . ای پسرم ! میان خودی ها و برادران اهل علم ، اگر به تو وفادارند ، اصلاح کن ، و اگر نظرشان نسبت به تو عوض شده ، از آنان بر حذر باش ؛ زیرا از آن جا که مردم نظر آنان را به دلیل آگاهی شان بر تو دشمنیِ آنان ، زیانبارتر از دشمنیِ بیگانگان است .

.

عنه عليه السلام :لَمّا وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ فَقالَ : أنَا مُنذُ سَقَطتُ إلَى الدُّنيا استَدبَرتُ وَاستَقبَلتُ الآخِرَةَ ، فَدارٌ أنتَ إلَيها تَسيرُ أقرَبُ مِن دارٍ أنتَ مِنها مُتَباعِدٌ . يا بُنَيَّ ، لا تَطلُب مِنَ الأمرِ مُدبِرا ، ولا تَرفُض مِنهُ مُقبِلاً ، فَإنَّ ذلِکَ يُضِلُّ الرَّأىَ ويُزرى بِالعَقلِ . يا بُنَيَّ ، لِيَکُن مِمّا (1) تَستَظهِرُ بِهِ عَلى عَدُوِّکَ الوَرَعُ عَنِ المَحارِمِ ، وَالفَضلُ فى دينِکَ ، وَالصِّيانَةُ لِمُرُوَّتِکَ ، وَالإكرامُ لِنَفسِکَ أن لا تُدَنِّسَها (2) بِمَعاصِى الرَّحمنِ ومَساوِى الأخلاقِ وقَبيحِ الأفعالِ . وَاكتُم سِرَّکَ ، وأحسِن سَريرَتَکَ ، فَإنَّکَ إذا فَعَلتَ ذلِکَ آمَنتَ بِستِرِ اللّهِ أن يُصيبَ عَدُوُّکَ مِنکَ (3) عَورَةً ، أو يَقدِرَ مِنکَ عَلى زَلَّةٍ ، ولا تَأمَنَنَّ مَکرَهُ فَيُصيبَ مِنکَ غِرَّةً فى بَعضِ حالاتِکَ ، فَإذَا استَمکَنَ مِنکَ وَثَبَ عَلَيکَ ولَم يُقِلکَ عَثرَةً ، وَلَيَکُن مِمّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلى عَدُوِّکَ إعلانُ الرِّضا عَنهُ ، وَاستَصغِرِ الكَثيرَ فى طَلَبِ المَنفَعَةِ، وَاستَعظِمِ الصَّغيرَ فى رُكوبِ المَضَرَّةِ . يا بُنَيَّ ، لا تُجالِسِ النّاسَ بِغَيرِ طَريقَتِهِم ، ولا تَحمِلَنَّ عَلَيهِم فَوقَ طاقَتِهِم ، فَلا يَزالُ جَليسُکَ عَنکَ نافِراً ، وَالمَحمولُ عَلَيهِ فَوقَ طاقَتِهِ مُجانِباً لَکَ ، فَإذا أنتَ فَردٌ لا صاحِبَ لَکَ يُؤنِسُکَ ، ولا أخَ لَکَ يَعضُدُکَ ، فَإذا بَقيتَ وَحيداً كُنتَ مَخذولاً ، وصِرتَ ذَليلاً . ولا تَعتَذِر إلى مَن لا يُحِبُّ أن يَقبَلَ مِنکَ عُذراً ، ولا يَرى لَکَ حَقّاً ، ولا تَستَعِن فى اُمورِکَ إلاّ بِمَن يُحِبُّ أن يَتَّخِذَ فى قَضاءِ حاجَتِکَ أجراً ، فَإنَّهُ إذا كانَ كَذلِکَ طَلَبَ قضاءَ حاجَتِکَ لَکَ ، كَطَلَبِهِ لِنَفسِهِ ، لِأنَّهُ بَعدَ نَجاحِها لَکَ كانَ رِبحاً فِى الدُّنيَا الفانِيَهِ وحَظّاً وذُخراً لَهُ فِى الدّارِ الباقِيَهِ فَيَجتَهِدُ فى قَضائِها لَکَ ، وَلَيَکُن إخوانُکَ وأصحابُکَ الَّذينَ تَستَخلِصُهُم وتَستَعينُ بِهِم عَلى اُمورِکَ ، أهلَ المُرُوَّهِ وَالكَفافِ وَالثَّروَهِ وَالعَقلِ وَالعَفافِ الَّذينَ إن نَفَعتَهُم شَكَروکَ ، وأن غِبتَ عَن جيرَتِهِم ذَكَروکَ . (4)

.

1- .فى المصدر : «ما» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .
2- .فى بحار الأنوار : «أن تدنّسها» .
3- .فى المصدر «منكم» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .قصص الأنبياء : ص 193 ح 243 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 418 ح 12 .

امام صادق علیه السلام :وقتی که لقمان پسرش را موعظه کرد ، به او گفت : «من از وقتی به دنیا آمدم ، پشت به دنیا و رو به آخرت کرده ام . خانه ای که تو به سوی آن می روی ، نزدیک تر از خانه ای است که از آن دور می شوی . ای پسرم ! کاری را که گذشته است ، پیگیری نکن ، و کار پیش رو را رها نکن ؛ چرا که آن ، اندیشه را گم راه و خِرد را سبک می گردانَد . ای پسرم ! از جمله چیزهایی که به سبب آن ، بر دشمنت پیروز می گردی ، اینها باشد : پرهیز از محرّمات ، برتری در دینت ، حفظ جوان مردی ات ، و گرامی داشتن نفْست ، به گونه ای که آن را به گناهانِ خدای بخشنده و اخلاق بد و کارهای زشت ، آلوده نسازی . رازت را پنهان کن و باطنت را نیکو گردان ؛ چرا که تو هر گاه چنین کردی ، به سبب پوشش خداوندی ، از دستیابی دشمن به راز ، تو یا از پی بردن او به لغزش تو ، در امان می مانی . خود را از مکر دشمن ، در امان نبین تا مبادا در بعضی از حالت ها فریبت دهد . پس هر گاه بر تو توانا گشت ، بر تو می جهد و هیچ لغزشی را از تو نمی بخشد . باید از جمله سلاح هایی که در برابر دشمنت به کار می گیری ، اعلان رضایت از او باشد . در جلب منفعت ، بسیار را اندک ، و در زیان بینی ، کوچک را بزرگ بشمار . ای پسرم ! با مردم ، بر خلاف روش خودشان همنشینی نکن و بیش از توانشان بر آنان بار نکن که [اگر چنین کنی ،] همنشین تو پیوسته از تو گریزان می گردد و کسی که بیش از توانش بر او بار شده ، از تو کناره می گیرد و در این هنگام ، تو تنها خواهی ماند و نه رفیقی خواهی داشت که همدمت شود و نه برادری که تو را یاری رسانَد ، پس وقتی که تنها ماندی ، خوار می شوی و ذلیل می گردی . به درگاه کسی که دوست ندارد عذر تو را بپذیرد و برای تو حقّی قایل نیست ، عذر نبر . و در کارهایت ، از کسی یاری نجوی ، جز از کسی که می خواهد در برابرِ برآوردن حاجت تو ، مزدی بگیرد ؛ زیرا هر گاه چنین باشد ، همان گونه در پیِ بر آوردن آن حاجت برای تو می رود که گویی آن را برای خودش پیگیری می کند ؛ چرا که او پس از برآورده شدن آن برای تو ، در دنیای فانی سودی می بَرد و در خانه باقیِ آخرت نیز نصیب و ذخیره ای خواهد داشت ، پس بدین جهت ، در برآوردن آن برای تو می کوشد . برادران و یارانی که برای خود بر می گزینی و از آنان برای کارهایت یاری می جویی ، باید اهل جوان مردی و قناعت و خیر و خرد و پاک دامنی باشند ؛ کسانی که اگر سودشان دهی ، سپاست بگزارند ، و اگر از همسایگی شان غایب شوی ، یادت کنند» .

عنه عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تعالى : «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَبُنَيَّ لاَ تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ » : فَوَعَظَ لُقمانُ لِابنِهِ بِآثارٍ حَتّى تَفَطَّرَ وَانشَقَّ . وكانَ فيما وَعَظَهُ بِهِ ... أن قالَ : يا بُنَيَّ ، إنَّكَ مُنذُ سَقَطتَ إلَى الدُّنيَا استَدبَرتَ وَاستَقبَلتَ الآخِرَةَ ، فَدارٌ أنتَ إلَيها تَسيرُ أقرَبُ إلَيكَ مِن دارٍ أنتَ مِنها مُتَباعِدٌ . يا بُنَيَّ ، جالِسِ العُلَماءَ وزاحِمهُم بِرُكبَتَيكَ ، لا تُجادِلهُم فَيَمنَعوكَ ، وخُذ مِنَ الدُّنيا بَلاغاً ، ولاَ تَرفُضها فَتَكونَ عِيالاً عَلَى النّاسِ ، ولا تَدخُل فيها دُخولاً يَضُرُّ بِآخِرَتِكَ ، وصُم صَوما يَقطَعُ شَهوَتَكَ ، ولا تَصُم صَوما يَمنَعُكَ مِنَ الصَّلاةِ ؛ فَإِنَّ الصَّلاةَ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِنَ الصِّيامِ . يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ، قَد هَلَكَ فيها عالَمٌ كَثيرٌ ، فَاجعَل سَفينَتَكَ فيهَا الإِيمانَ ، وَاجعَل شِراعَهَا التَّوَكُّلَ ، وَاجعَل زادَكَ فيها تَقوَى اللّهِ ، فَإِن نَجَوتَ فَبِرَحمَةِ اللّهِ ، وإن هَلَكتَ فَبِذُنوبِكَ . يا بُنَيَّ ، إن تَأَدَّبتَ صَغيرا انتَفَعتَ بِهِ كَبيراً ، ومَن عَنى (1) بِالأَدَبِ اهتَمَّ بِهِ ، ومَن اهتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلمَهُ ، ومَن تَكَلَّفَ عِلمَهُ اشتَدَّ طَلَبُهُ ، ومَن اشتَدَّ طَلَبُهُ أدرَكَ مَنفَعَتَهُ ، فَاتَّخِذهُ عادَةً . فَإِنَّكَ تَخلُفُ فى سَلَفِكَ ، وتَنفَعُ بِهِ مَن خَلَفَكَ ، ويَرتَجيكَ فيهِ راغِبٌ ، ويَخشى صَولَتَكَ راهِبٌ . وإيّاكَ وَالكَسَلَ عَنهُ وَالطَّلَبَ لِغَيرِهِ ، فَإِن غُلِبتَ عَلَى الدُّنيا فَلا تُغلَبَنَّ عَلَى الآخِرَةِ ، وإذا فاتَكَ طَلَبُ العِلمِ فى مَظانِّهِ فَقَد غُلِبتَ عَلَى الآخِرَةِ . وَاجعَل فى أيّامِكَ ولَياليكَ وساعاتِكَ لِنَفسِكَ نَصيباً فى طَلَبِ العِلمِ ؛ فَإِنَّكَ لَن تَجِدَ لَهُ تَضييعاً أشَدَّ مِن تَركِهِ ، ولا تُمارِيَنَّ فيهِ لَجوجاً ، ولا تُجادِلَنَّ فَقيهاً ، ولا تُعادِيَنَّ سُلطاناً ، ولا تُماشِيَنَّ ظَلوماً ، ولا تُصادِقَنَّهُ ، ولا تُصاحِبَنَّ فاسِقاً نَطِفاً (2) ، ولا تُصاحِبَنَّ مُتَّهَماً ، وَاخزُن عِلمَكَ كَما تَخزُنُ وَرِقَكَ . يا بُنَيَّ ، خَفِ اللّهَ خَوفاً لَو أتَيتَ القِيامَةَ بِبِرِّ الثَّقَلَينِ خِفتَ أن يُعَذِّبَكَ ، وَارجُ اللّهَ رَجاءً لَو وافَيتَ القِيامَةَ بِإِثمِ الثَّقَلَينِ رَجَوتَ أن يَغفِرَ لَكَ . فَقالَ لَهُ ابنُهُ : يا أبَتِ وكَيفَ أُطيقُ هذا وإنَّما لِيَ قَلبٌ واحِدٌ ؟ فَقالَ لَهُ لُقمانُ : يا بُنَيَّ ، لَو استُخرِجَ قَلبُ المُؤمِنِ فَشُقَّ لَوُجِدَ فيهِ نوران ، نورٌ لِلخَوفِ ، ونورٌ لِلرَّجاءِ (3) ، لَو وُزِنا لَما رَجَحَ أحَدُهُما عَلَى الآخَرِ بِمِثقالِ ذَرَّةٍ ، فَمَن يُؤمِن بِاللّهِ يُصَدِّق ما قالَ اللّهُ ، ومَن يُصَدِّق ما قالَ اللّهُ يَفعَل ما أمَرَ اللّهُ ، ومَن لَم يَفعَل ما أمَرَ اللّهُ لَم يُصَدِّق ما قالَ اللّهُ ؛ فَإِنَّ هذِهِ الأخلاقَ تَشهَدُ بَعضُها لِبَعضٍ فَمَن يُؤمِن بِاللّهِ إيماناً صادِقاً يَعمَل لِلّهِ خالِصاً ناصِحاً ومَن عَمِلَ لِلّهِ خالِصاً ناصِحاً فَقَد آمَنَ بِاللّهِ صادِقا ومَن أطاعَ اللّهَ خافَهُ ومَن خافَهُ فَقَد أحَبَّهُ ، ومَن أحَبَّهُ اتَّبَعَ أمرَهُ ، ومَنِ اتَّبَعَ أمرَهُ استَوجَبَ جَنَّتَهُ ومَرضاتَهُ ، ومَن لَم يَتَّبِع رِضوانَ اللّهِ فَقَد هانَ عَلَيهِ سَخَطُهُ ، نَعوذُ بِاللّهِ مِن سَخَطِ اللّهِ . يا بُنَيَّ ، ولا تَركَن إلَى الدُّنيا ، ولا تَشغَل قَلبَكَ بِها ، فَما خَلَقَ اللّهُ خَلقا هُوَ أهوَنُ عَلَيهِ مِنها ، ألا تَرى أنَّهُ لَم يَجعَل نَعيمَها ثَوابا لِلمُطيعينَ ، ولَم يَجعَل بَلاءَها عُقوبَةً لِلعاصينَ . (4)

.

1- .فی المصدر : «غنی» ، والتصویب من بحار الأنوار وقصص الأنبیاء : ص 194 ح 243 . وعَنَی الأَمرُ فلانا : أَهَمَّهُ . ویقال : عَنی بأمر فلان (المعجم الوسیط : ج 2 ص 633 «عنا») .
2- .فی بحار الأنوار : «ولا تُؤاخِیَنَّ فاسقا» بدل «ولا تصاحبنّ فاسقا نطفا» . والنَّطِفُ الرَّجُلُ المُریبُ (لسان العرب : ج 9 ص 334 «نطف») .
3- .فی المصدر : « ... نورین نورا للخوف ونورا للرجاء» ، والصحیح ما أثبتناه کما فی بحار الأنوار .
4- .تفسیر القمی : ج 2 ص 163 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 411 ح 2 .

امام صادق علیه السلام در تفسیر این گفته خدای متعال : «و هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد گفت : «ای پسرک من ! به خدا شرک نورز ؛ چرا که شرک ، ستمی بزرگ است» : لقمان به حکمتی چند ، پسرش را موعظه کرد ، تا [سپیده صبح ،] شکافته شد . و در موعظه او به پسرش ، چنین بود که گفت : «ای پسرم ! از زمانی که تو به دنیا آمدی ، پشت به آن کرده ای و رو به آخرت داری ، پس خانه ای که به سوی آن می روی ، به تو نزدیک تر است از خانه ای که از آن دور می شوی . ای پسرم ! با دانشمندان همنشینی کن و تنگاتنگ آنان بنشین ، [ولی] با آنان مجادله نکن ، که بازت می دارند . و به اندازه لازم ، از دنیا برگیر ، و آن را چنان رها نکن که سربارِ مردم شوی ، و آن چنان در آن وارد نشو که به آخرتت زیان رسانَد . روزه ای بگیر که شهوتت را قطع کند ، و چنان روزه ای نگیر که از نماز ، بازت بدارد ؛ چرا که نماز ، نزد خدا محبوب تر از روزه است . ای پسرم ! دنیا دریایی عمیق است که بسیاری در آن هلاک شده اند . پس کشتیِ خود را در دنیا ، ایمان ، بادبان آن را توکّل ، و توشه خود را در آن ، تقوای الهی قرار بده . پس اگر نجات یافتی ، در سایه رحمت خداست ، و اگر هلاک شدی ، به سبب گناهانت خواهد بود . ای پسرم ! اگر در کودکی ادب شوی ، در بزرگی سودش را می بری . هر که آهنگ ادب کند ، به [کسب هر چه بیشترِ] آن همّت می گمارد و هر که به آن همّت گمارد ، خود را برای آموختن آن ، به سختی می اندازد و هر که خود را برای آموختن آن ، به سختی بیندازد ، آن را شدیدتر طلب می کند و هر که آن را به شدّت طلب کند ، به سودش دست می یابد . بنا بر این ، آن را عادت خود قرار بده . تو جانشین پیشینیانت هستی ، و جانشین تو از آن سود خواهد برد و مشتاق ، به تو امید دارد و ترسا ، از قدرت تو می هراسد . و بپرهیز از این که در کسب آن (ادب) ، تنبلی کنی و در پیِ چیز دیگری بروی . اگر در برابر دنیا شکست خوردی ، در برابر آخرت شکست نخور ، حال اگر دانش را در جایگاهش نجستی ، هر آینه در برابر آخرت نیز شکست خورده ای . در روزها و شب ها و لحظاتت ، برای خودت زمانی را جهت جستجوی دانش قرار بده ؛ چرا که تو برای آن ، چیزی ضایع کننده تر از رها کردنِ آن نمی یابی . و در باره آن ، با لجوج ، بگومگو نکن و با فقیه ، مجادله نکن و با پادشاه ، دشمنی نکن و با ستمگر ، همراهی و دوستی نکن و با فاسدِ پلید و متّهم ، رفاقت نکن و دانشت را ذخیره کن ؛ همان گونه که سکّه ات را ذخیره می کنی . ای پسرم ! از خدا چنان بترس که اگر در روز رستاخیز ، نیکیِ دو جهان را به همراه داشته باشی ، [بازهم]از عذابش

بترسی ، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر در روز رستاخیز ، گناه دو جهان را به همراه داشته باشی ، [بازهم] به آمرزش او امیدوار باشی» . پسرش به او گفت : ای پدر ! چگونه می توانم چنین باشم ، در حالی که تنها یک دل دارم ؟ لقمان بدو گفت : «پسرم ! اگر دل مؤمن بیرون آورده شود و شکافته شود ، دو نور در آن یافت می شود : نوری برای ترس و نوری برای امید ، که اگر وزن شوند ، هیچ یک بر دیگری ، هموزن ذرّه ای برتری نمی یابد . هر که به خدا ایمان آورَد ، سخن خدا را تصدیق می کند و هر که سخن خدا را تصدیق کند ، امر خدا را به جا می آورد ، و هر که امر خدا را به جا نیاورَد ، سخن خدا را تصدیق نکرده است . بخشی از اخلاق ، بخش دیگر را تأیید می کند ؛ پس آن که ایمانِ راستین به خدا دارد ، خالصانه و خیرخواهانه برای خدا کار می کند و آن که خالصانه و خیرخواهانه برای خدا کار کند ، هر آینه ایمان راستین به خدا دارد ، و آن که خدا را اطاعت کند ، از او می ترسد و آن که از او بترسد ، دوستش دارد ، و آن که دوستش داشته باشد ، از فرمانش پیروی می کند و آن که از فرمانش پیروی کند ، شایسته بهشت و خشنودیِ اوست ، و آن که از خشنودی خدا پیروی نکند ، خشم او را بر خود آسان گردانیده است . از خشم خدا به خدا پناه می بریم ! ای پسرم ! به دنیا اتّکا نکن و دلت را به آن مشغول نساز ؛ چرا که خداوند ، هیچ چیزی را سست تر از آن نیافریده است . مگر نمی بینی که نعمتِ دنیا را پاداش فرمان بُرداران قرار نداده ، و گرفتاریِ آن را کیفر نافرمانان قرار نداده است ؟ !» .

.

ص: 244

. .

ص: 245

. .

عنه عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لِكُلِّ شَیءٍ عَلامَهٌ يُعرَفُ بِها ويُشهَدُ عَلَيها ، وإنّ لِلدّينِ ثَلاثَ عَلاماتٍ : العِلمَ وَالإيمانَ وَالعَمَلَ بِهِ . وِلِلإيمانِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : الإيمانُ بِاللّهِ وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ . وِلِلعالِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : العِلمُ بِاللّهِ وبِما يُحِبُّ وبِما يَكرَهُ . وِلِلعامِلِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : الصَّلاهُ وَالصِّيامُ وَالزَّكاهُ . وِلِلمُتَكَلِّفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يُنازِعُ مَن فَوقَهُ ، ويَقولُ ما لا يَعلَمُ ، ويَتَعاطى ما لا يَنالُ . وِلِلظّالِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَظلِمُ مَن فَوقَهُ بِالمَعصِيَهِ ، ومَن دونَهُ بِالغَلَبَهِ ، ويُعينُ الظَّلَمَهَ . وِلِلمُنافِقِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يُخالِفُ لِسانُهُ قَلبَهُ ، وقَلبُهُ فِعلَهُ ، وعَلانِيَتُهُ سَريرَتَهُ . وِلِلآثِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَخونُ ، ويَكذِبُ ، ويُخالِفُ ما يَقولُ . وِلِلمُرائى ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَكسَلُ إذا كانَ وَحدَهُ ، ويَنشَطُ إذا كانَ النّاسُ عِندَهُ ، ويَتَعَرَّضُ فى كُلِّ أمرٍ لِلمَحمَدَهِ . وِلِلحاسِدِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَغتابُ إذا غابَ ، ويَتَمَلَّقُ إذا شَهِدَ ، ويَشمَتُ بِالمُصيبَهِ . وِلِلمُسرِفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَشتَرى ما لَيسَ لَهُ ، ويَلبَسُ ما لَيسَ لَهُ ، ويَأكُلُ ما لَيسَ لَهُ . وِلِلكَسلانِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَتَوانى حَتّى يُفَرِّطَ ، ويُفَرِّطُ حَتّى يُضَيِّعَ ، ويُضَيِّعُ حَتّى يَأثَمَ . وِلِلغافِلِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : السَّهوُ وَاللَّهوُ وَالنِّسيانُ . (1)

.

1- .الخصال : ص 121 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 415 ح 8 .

امام صادق علیه السلام در بیان آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! هر چیزی ، نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن ، مورد گواهی قرار می گیرد ، و همانا دین ، سه نشانه دارد : دانش ، ایمان ، و عمل به آن . ایمان ، سه نشانه دارد : ایمان به خدا و کتاب های او و فرستادگانش . دانشمند ، سه نشانه دارد : شناخت خدا و شناخت آنچه می پسندد و شناخت آنچه نمی پسندد . صالح ، سه نشانه دارد : نماز و روزه و زکات . متظاهر نیز سه نشانه دارد : با برتر از خود می ستیزد ، و چیزی را می گوید که نمی داند ، و در پیِ چیزی است که به آن ، دست نمی یابد . ستمگر ، سه نشانه دارد : به بالاَتر از خودش با نافرمانی ، و به پایین تر از خودش با چیرگی ، ستم می کند و به ستمگران ، یاری می رساند . منافق ، سه نشانه دارد : زبانش مخالف دلش ، و دلش مخالف کارش ، و ظاهرش مخالف باطنش است . گنهکار ، سه نشانه دارد : خیانت می ورزد ، دروغ می گوید ، و با سخن خودش نیز مخالفت می کند . ریاکار ، سه نشانه دارد : هنگامی که تنها باشد ، تنبلی می کند و هنگامی که نزد مردم باشد ، چابک است و در هر کاری ، خود را در مَعرض ستایش دیگران قرار می دهد . حسود ، سه نشانه دارد : هر گاه غایب باشد ، غیبت می کند و هر گاه حاضر باشد ، چاپلوسی می کند ، و به خاطر گرفتاری ، سرکوفت می زند . اسرافکار ، سه نشانه دارد : چیزی را می خرد که لازم ندارد ، و چیزی را می پوشد که لازم ندارد ، و چیزی را می خورد که لازم ندارد . تنبل ، سه نشانه دارد : تا آن جا سستی می کند که کوتاهی می شود ، و تا آن جا کوتاهی می کند که ضایع می سازد ، و تا آن جا ضایع می سازد که گناه می کند . غافل ، سه نشانه دارد : اشتباه و سرگرمی و فراموشی .

.

ص: 248

. .

ص: 249

. .

عنه عليه السلام :كانَ فيما أوصى بِهِ لُقمانُ ابنَهُ ناتانَ أن قالَ لَهُ : يا بُنَيَّ ، لِيَكُن مِمّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلى عَدُوِّکَ فَتَصرَعُهُ المُماسَحَهُ وإعلانُ الرِّضا عَنهُ ، ولا تُزاوِلهُ بِالمُجانَبَهِ فَيَبدُوَ لَهُ ما فى نَفسِکَ فَيَتَأَهَّبَ لَکَ . يا بُنَيَّ ، خَفِ اللّهَ خَوفا لَو وافَيتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَينِ خِفتَ أن يُعَذِّبَکَ اللّهُ ، وَارجُ اللّهَ رَجاءً لَو وافَيتَهُ بِذُنوبِ الثَّقَلَينِ رَجَوتَ أن يَغفِرَ اللّهُ لَکَ . يا بُنَيَّ ، حَمَلتُ الجَندَلَ وَالحَديدَ وكُلَّ حِملٍ ثَقيلٍ فَلَم أحمِل شَيئا أثقَلَ مِن جارِ السَّوءِ، وذُقتُ المَراراتِ كُلَّها فَلَم أذُق شَيئاً أمَرَّ مِنَ الفَقرِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :كانَ لُقمانُ عليه السلام يَقولُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ ، وقَد غَرِقَ فيها جِيلٌ كَثيرٌ ، فَلتَكُن سَفينَتُکَ فيها تَقوَى اللّهِ تَعالى ، وَلتَكُن حِسرُکَ إيمانا بِاللّهِ ، وَليَكُن شِراعُهَا التَّوَكُّلَ ، لَعَلَّکَ يا بُنَيَّ تَنجو وما أظُنُّکَ ناجِيا ! يا بُنَيَّ ، كَيفَ لا يَخافُ النّاسُ ما يوعَدونَ ، وهُم يَنتَقِصونَ فى كُلِّ يَومٍ ، وكَيفَ لا يُعِدُّ لِما يوعَدُ مَن كانَ لَهُ أجَلٌ يَنفَدُ . يا بُنَيَّ ، خُذ مِنَ الدُّنيا بُلغَةً ، وَلا تَدخُل فيها دُخولاً يَضُرُّ فيها بِآخِرَتِکَ ، ولا تَرفُضها فَتَكونَ عِيالاً عَلَى النّاسِ ، وصُم صِياما يَقطَعُ شَهوَتَکَ ، ولا تَصُم صِياما يَمنَعُکَ مِنَ الصَّلاهِ ؛ فَإِنَّ الصَّلاهَ أعظَمُ عِندَ اللّهِ مِنَ الصَّومِ . (2)

المواعظ العدديه :عَن وَصايا لُقمانَ عليه السلام لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، اِعلَم أنّى خَدَمتُ أربَعَمِئَهِ نَبِيٍّ ، وأخَذتُ مِن كَلامِهِم أربَعَ كَلِماتٍ ، وهِيَ : إذا كُنتَ فِى الصَّلاهِ فَاحفَظ قَلبَکَ ، وإذا كُنتَ عَلَى المائِدَهِ فَاحفَظ حَلقَکَ ، وإذا كُنتَ فى بَيتِ الغَيرِ فَاحفَظ عَينَکَ ، وإذا كُنتَ بَينَ الخَلقِ فَاحفَظ لِسانَکَ . (3)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 766 ح 1031 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 413 ح 3 .
2- .قصص الأنبياء : ص 190 ح 238 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 10 .
3- .المواعظ العدديه : ص 238 .

امام صادق علیه السلام :در سفارش های لقمان به پسرش ناتان ، این است که به او گفت : «پسرم ! از چیزهایی که باید با آن ، در برابر دشمنت مسلّح شوی تا زمینگیرش کنی ، نرمی با او و اظهار خشنودی از اوست ؛ ولی با کناره گیری ، خود را از او دور نکن ، که رازت برای او آشکار می شود و برای [سرنگونیِ]تو تدارک می بیند . پسرم ! از خدا چنان بترس که اگر با نیکیِ دو جهان به او برخوردی ، [باز هم]بترسی که خدا کیفرت دهد ، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر با گناهان دو جهان به او برخوردی ، [باز هم] امیدوار باشی که خدا تو را بیامرزد . پسرم ! صخره بزرگ و آهن و هر بار سنگینی را بر دوش کشیدم ؛ ولی چیزی سنگین تر از همسایه بد ، بر دوش نکشیدم . همه تلخی ها را چشیدم ؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر نچشیدم» .

امام کاظم علیه السلام :لقمان پیوسته به پسرش می گفت : «پسرم ! دنیا دریاست و در آن ، گروه های بسیاری غرق شده اند . پس باید کشتیِ تو در آن ، پروا کردن از خدای تعالی ، و پُل تو ایمان به خدا ، و بادبان کشتی ات توکّل باشد ، تا پسرم! شاید نجات پیدا کنی ؛ هر چند من گمان ندارم که نجات یابنده باشی . پسرم ! چگونه مردم از آنچه وعده داده شده اند ، نمی ترسند ، در حالی که هر روز ، از [عمر] آنان کاسته می شود ؟! و چگونه کسی که اجلِ پایان پذیری دارد ، برای آنچه وعده داده شده ، مهیّا نمی گردد ؟! پسرم ! از دنیا به اندازه نیاز ، بر گیر و چنان در آن وارد نشو که به آخرتت زیان رسانَد ، و آن را چنان رها نکن که سربارِ مردم شوی ، و چنان روزه بگیر که شهوتت را قطع کند و روزه ای نگیر که از نماز ، بازت دارد ؛ چرا که نماز ، نزد خدا ، از روزه بزرگ تر است» .

المواعظ العددیه از جمله سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : پسرم! بدان که به چهارصد پیغمبر ، خدمت کرده ام و از میان سخنان آنان ، چهار سخن را دریافته ام ، که چنین اند : هر گاه در نماز بودی ، دلت را حفظ کن ، و هر گاه سر سفره بودی ، گلویت را نگه دار، و هر گاه در خانه دیگری بودی ، چشمت را نگه دار، و هر گاه در میان مردم بودی ، زبانت را نگه دار.

.

المواعظ العدديه :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اُوصيکَ بِستِّ خِصالٍ اجتَمَعَ فيها عِلمُ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ : لا تَشغَل قَلبَکَ إلَى الدُّنيا إلاّ بِقَدرِ بَقائِکَ فيها ، وَاعمَل لِلآخِرَهِ بِقَدرِ بَقائِکَ فيها ، وأطِع رَبَّکَ بِقَدرِ حاجَتِکَ إلَيهِ ، وَليَکُن سَعيُکَ فى فَکاکِ رَقَبَتِکَ مِنَ النّارِ ، وَليَکُن جُرأَتُکَ عَلَى المَعاصى بِقَدرِ صَبرِکَ فِى النّارِ ، وإذا أَرَدتَ أن تَعصِىَ مَولاکَ فَاطلُب مَکانا لا يَراکَ . (1)

الاختصاص :فى حِکَمِ لُقمانَ فيما أوصَى بِهِ ابنَهُ أَنَّهُ قالَ : يا بُنَيَّ ، تَعَلَّمتُ بِسَبعَهِ آلافٍ مِنَ الحِکمَهِ فَاحفَظ مِنها أربَعَهً ومُرَّ مَعى إلَى الجَنَّهِ : أحکِم سَفينَتَکَ ؛ فَإِنَّ بَحرَکَ عَميقٌ ، وخَفِّف حِملَکَ ؛ فَإِنَّ العَقَبَهَ کَؤودٌ ، وأَکثِرِ الزّادَ ؛ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعيدٌ ، وأخلِصِ العَمَلَ ؛ فَإِنَّ النّاقِدَ بَصيرٌ . (2)

عرائس المجالس :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا تُعَلِّق نَفسَکَ بِالهُموم ، ولا تَشغَل قَلبَکَ بِالأحزانِ ، وإيّاکَ وَالطَّمَعَ ، وَارضَ بِالقَضاءِ ، وَاقنَع بِما قَسَمَ اللّهُ لَکَ يَصفُ عَيشُکَ ، وتُسَرَّ نَفسُکَ ، وتُستَلَذَّ حَياتُکَ ، وإن أَرَدتَ أن يُجمَعَ لَکَ غِنَى الدُّنيا فَاقطَع طَمَعَکَ عَمّا فى أيدِى النّاسِ ؛ فَإِنّ ما بَلَغَ الأنبِياءُ وَالصِّدّيقونَ ما بَلَغوا إلاّ بِقَطعِ طَمَعِهِم عَمّا فى أيدِى النّاسِ . (3)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 302 .
2- .الاختصاص : ص 341 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
3- .عرائس المجالس : ص 315 .

المواعظ العددیه از آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم ! تو را به شش ویژگی سفارش می کنم که دانش اوّلین و آخرین ، در آنها گرد آمده است : دلت را به دنیا ، جز به اندازه ای که در آن می مانی ، مشغول نساز و برای آخرت ، به اندازه ماندگاری ات در آن ، کار کن و از پروردگارت ، به اندازه نیازت به او ، اطاعت کن ، و باید تلاش تو ، در راستای رهایی از آتش جهنّم باشد و باید جرأت تو بر ارتکاب گناهان ، به اندازه مقاومت تو در جهنّم باشد و هر گاه خواستی از مولایت نافرمانی کنی ، جایی را پیدا کن که او نبیند .

الاختصاص در سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! هفت هزار حکمت آموخته ام ؛ امّا تو چهار تا از آنها را حفظ کن تا با من به بهشت بیایی : کشتی ات را محکم کن؛ زیرا دریایت عمیق است. بارت را سبک کن؛ زیرا بالا رفتن از گردنه ، سخت است . توشه را زیاد بردار؛ زیرا سفر ، طولانی است. عمل را خالص گردان؛ زیرا ارزیاب ، بیناست .

عرائس المجالس :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! خودت را به غصّه ها بند نکن ، و دلت را به اندوه ها مشغول نساز ، و از طمع بپرهیز ، و به قضا خشنود باش ، و به آنچه خدا برای تو قسمت فرموده ، قانع باش تا زندگانی ات پاک شود و نفْست شادمان گردد و زندگی ات لذّت بخش شود . اگر خواستی ثروت دنیا برایت گرد آید ، طمعت را از آنچه در اختیار مردم است ، قطع کن ؛ چرا که پیامبران و صدّیقان ، به چنان درجاتی نایل نشدند ، مگر با قطع طمعشان از آنچه در دستان مردم بود» .

.

آداب النفس :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، خُلِقَ الإنسانُ عَلی ثَلاثَهِ أثلاثٍ ، ثُلُثٌ للّهِ ، وثُلُثٌ لِنَفسِهِ ، وثُلُثٌ لِلدّودِ وَالتُّرابِ ، فَأَمَّا الثُّلُثُ الَّذی للّهِ فَروحُهُ ، وَالَّذی لِنَفسِهِ فَعَمَلُهُ (1) ، وَالَّذی لِلدّودِ وَالتُّرابِ فَجَسَدُهُ ، فَالعاجِزُ الخاسِرُ مَن یَتَعَصَّبُ ویَسعی لِلدّودِ وَالتُّرابِ . (2)

الحکمه الخالده :مِن وَصایا لُقمانَ لِابنِهِ : اِحفَظِ العِبَرَ ، وَاحذَرِ الغِیَرَ ، اِنصَحِ المُؤمِنینَ ، وعُد مَرضاهُم ، وَاشهَد جَنائِزَهُم ، وأَعِن فُقَرائَهُم ، أقرِض خُلَطاءَکَ ، وأنظِر غُرَماءَکَ ، وَالزَم بَیتَکَ ، وَاقنَع بِقوتِکَ ، تَخَلَّق بِأخلاقِ الکِرامِ ، وَاجتَنِب أخلاقَ اللِّئامِ . اِعلَم یا بُنَیَّ ، أنَّ المُقامَ فِی الدُّنیا قَلیلٌ ، وَالرُّکونَ إلَیها غُرورٌ ، وَالغِبطَهَ فیها حِلمٌ ، فَکُن سَمحا سَهلاً قَریبا أمینا ، وکَلِمَهٌ جامِعَهٌ : اِتَّقِ اللّهَ فی جَمیعِ أحوالِکَ ، ولا تَعصِهِ فی شَیءٍ مِن اُمورِکَ . (3)

الحکمه الخالده :مِن وَصایا لُقمانَ لِابنِهِ : لا تَعتَرِضِ الباطِلَ ، ولا تَستَحیِ مِنَ الحَقِّ ، ولا تَقُل ما لا تَعلَمُ ، ولا تَتَکَلَّف ما لا تُطیقُ ، ولا تَتَعَظَّم ، ولا تَختُل ، ولا تَفخَر ، ولا تَضجَر ، ولا تَقطَعِ الرَّحِمَ ، ولا تُبلِیَنَّ الجارَ ، ولا تَشمَت بِالمَصائِبِ ، ولا تُذِعِ السِّرَّ ، ولا تَغتَب ، ولا تَحسُد ، ولا تَنبِز ، ولا تَهمِز ، وإن اُسِیءَ إلَیکَ فَاغفِر ، وإن اُحسِنَ إلَیکَ فَاشکُر ، وإنِ ابتُلیتَ فَاصبِر . (4)

.

1- .فی المواعظ العددیه : «علمه» .
2- .آداب النفس : ج 1 ص 175 ، المواعظ العددیّه : ص 186 نحوه .
3- .الحکمه الخالده : ص 128 .
4- .الحکمه الخالده : ص 128 .

آداب النفس :لقمان به پسرش گفت : «ای پسرم ! انسان بر سه تا یک سوم آفریده شده است : یک سوم برای خدا ، و یک سوم برای خودش ، و یک بخش برای کِرم و خاک . یک سوم خدا ، روح اوست و یک سوم که برای خودش است ، عمل اوست و یک سوم که برای کرم و خاک است . پیکر اوست . پس ناتوانِ زیان دیده ، کسی است که تعصّب ورزد و برای کرم و خاک بکوشد» .

الحکمه الخالده از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : پندها را حفظ کن و از دگرگونی ها بر حذر باش . برای مؤمنان ، خیرخواهی کن و از بیمارانشان عیادت کن و بر جنازه هایشان حاضر شو و فقیرانشان را یاری کن . به دوستانت قرض بده و به بدهکارانت مهلت بده . مراقب خانه ات باش ، و به قوت خود ، قانع باش . به اخلاق بزرگان ، خو بگیر و از اخلاق پلیدان ، دوری کن . پسرم ! بدان که اقامت در دنیا اندک است و اعتماد به آن ، گول زننده است و خوشیِ آن ، بردباری است . پس بخشنده و آسان گیر و امانتدار باش ، و سخن جامع ، این است : در همه احوال ، از خدا پروا کن و در هیچ یک از کارهایت ، از او نافرمانی نکن .

الحکمه الخالده از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : به سراغ باطل نرو و از حق ، شرم نکن . چیزی را که نمی دانی ، نگو و چیزی را که نمی توانی ، بر عهده نگیر . خود را بزرگ نشمار و خودپسند نباش . فخرفروشی و بی قراری و قطع رحم نکن و همسایه را گرفتار نساز و به خاطر گرفتاری ، سرکوفت نزن . راز را فاش نکن ، غیبت منما ، حسد نورز ، لقب بد به کسی نده و عیبجویی نکن . اگر به تو بدی شد ، ببخش و اگر به تو خوبی شد ، سپاس بگزار و اگر گرفتار شدی ، شکیبایی کن .

.

ربيع الأبرار عن لقمان :يا بُنَيَّ ، اِرحَمِ الفُقَراءَ لِقِلَّهِ صَبرِهِم ، وَارحَمِ الأَغنِياءَ لِقِلَّهِ شُكرِهِم ، وَارحَمِ الجَميعَ لِطولِ غَفلَتِهِم . (1)

حياه الحيوان الكبرى :مِن وَصِيَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، ثَلاثَهُ أشياءَ تَحسُنُ بِالإِنسانِ : حُسنُ المَحضَرِ ، وَاحتِمالُ الإِخوانِ ، وقِلَّهُ المَلَلِ لِلصَّديقِ ، وأوَّلُ الغَضَبِ جُنونٌ وآخِرُهُ نَدَمٌ . (2)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانَ : يا بُنَيَّ ، مُر بِالمَعروفِ ، وَانهَ عَنِ المُنكَرِ ، وحاسِب نَفسَكَ قَبلَ أن تُسبَقَ عَلَيها ، وَاعرِفِ العُسرَةَ ، ولا تُفَرِّط فى أمرِكَ . (3)

أمثال الشرق والغرب :قالَ لُقمانُ وهُوَ يَعِظُ ابنَهُ : يا بُنَيَّ ، إيّاكَ وَالكَذِبَ ؛ فَإِنَّهُ يُفسِدُ عَلَيكَ دينَكَ ، ويَمحو عَلَيكَ عِندَ النّاسِ مُرُوَّتَكَ ، ويَضَعُ مَنزِلَتَكَ ، ويُضيعُ جاهَكَ ، فَلا يَسمَعُ أحَدٌ مِنكَ إذا حَدَّثتَ ، ولاَ يُصَدِّقُكَ إذا قُلتَ ، ولا خَيرَ لَكَ فِى الحَياهِ إذا كُنتَ كَذلِكَ ؛ وإذَا اطَّلَعَ النّاسُ عَلى ذلِكَ فى أمرِكَ ثُمَّ صَدَقتَ اتَّهَموكَ ، وحَقَّروا شَأنَكَ ، وأبغَضوا مَجلِسَكَ ، وأخفَوا عَنكَ أسرارَهُم ، وخَتَموا حَديثَهُم ، وكَتَموهُ ، وحَذَروكَ فى أمرِ دينِهِم ، ولا يَأمَنوكَ فى شَيءٍ مِن أحوالِهِم ، وهذِهِ حالَتُكَ فِى قُلوبِ النّاسِ ، وأكبَرُ مِن ذلِكَ مَقتُ اللّهِ وعُقوبَتُهُ فِى الآخِرَهِ . (4)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ : يا بُنَيَّ ، اِستَحِ مِنَ اللّهِ تَعالى بِقَدرِ قُربِهِ مِنكَ ، وخَف مِنَ اللّهِ تَعالى بِقَدرِ قُدرَتِهِ عَلَيكَ ، وإيّاكَ وكَثرَهَ الفُضولِ ؛ فَإِنَّ حِسابَكَ غَدا عَنها يَطولُ . (5)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 314 .
2- .حياه الحيوان الكبرى : ج 1 ص 585 .
3- .محبوب القلوب : ج 1 ص 202 .
4- .أمثال الشرق والغرب : ص 140 .
5- .محبوب القلوب : ج 1 ص 205 .

ربیع الأبرار :لقمان گفت : «ای پسرم ! بر فقیران ، به خاطر کمیِ صبرشان رحم کن و بر ثروتمندان ، به خاطر کمیِ سپاس گزاری شان رحم کن و بر همگان ، به خاطر غفلت طولانی شان رحم کن» .

حیاه الحیوان الکبری از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : پسرم ! سه چیز است که انسان را نیکو می سازد : خوشْ محضر بودن و تحمّل کردن دوستان و کم زحمت بودن برای رفیق . آغاز خشم ، دیوانگی است و آخر آن ، پشیمانی .

محبوب القلوب :لقمان گفت : «پسرم ! امر به معروف و نهی از منکر کن و خودت را پیش از آن که به حسابت رسیدگی شود ، حسابرسی کن . سختی را بشناس و در کارت کوتاهی نکن» .

أمثال الشرق و الغرب :لقمان ، در حالی که پسرش را موعظه می کرد ، گفت : «پسرم ! از دروغ بپرهیز ؛ چرا که دین تو را تباه می کند ، و جوان مردیِ تو را نزد مردم ، از بین می برد ، و جایگاهت را پایین می آورد ، و مقامت را ضایع می سازد . در نتیجه ، هر گاه حدیث نقل کنی ، کسی از تو نمی پذیرد ، و هر گاه سخن بگویی ، کسی تأییدت نمی کند . وقتی چنین شدی ، خیری در زندگی برای تو نیست ، و هر گاه مردم در کار تو بر این موضوع آگاه شدند ، [اگر] راست هم بگویی ، تو را متّهم می کنند ، و شخصیت تو را تحقیر می کنند ، و از همنشینی با تو ، بیزار می شوند ، و رازشان را از تو پنهان می دارند ، و خبرشان را مهر و موم می کنند و [از تو] می پوشانند ، و درباره کار دینشان ، از تو کناره می گیرند ، و در هیچ یک از احوالشان ، تو را امین نمی شمارند . این همه ، وضعیت تو در دل مردم است ؛ ولی بزرگ تر از آن ، دشمنیِ خدا و کیفر او در آخرت است» .

محبوب القلوب به نقل از لقمان علیه السلام : پسرم ! از خدای متعال ، به اندازه نزدیکی اش به تو ، شرم کن ، و از خدای متعال ، به اندازه قدرتش بر تو ، بترس ، و از بسیاریِ دارایی ، بپرهیز ؛ چرا که فردا حسابرسیِ تو درباره آن ، به درازا می کشد .

.

كنز الفوائد :قالَ لُقمانُ الحَكيمُ لِابنِهِ فى وَصِيَّتِهِ : يا بُنَىَّ ، أحُثُّکَ عَلى سِتِّ خِصالٍ ، لَيسَ مِنها خَصلَةٌ الاّ وهِىَ تُقَرِّبُکَ إلى رِضوانِ اللّهِ عز و جل ، وتُباعِدُکَ مِن سَخَطِهِ : الاُولى : أن تَعبُدَ اللّهَ ، ولا تُشرِکَ بِهِ شَيئا . وَالثّانِيَهُ : الرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ فيما أحبَبتَ وکَرِهتَ . وَالثّالِثَهُ : أن تُحِبَّ فِى اللّهِ وتُبغِضَ فِى اللّهِ . وَالرّابِعَهُ : تُحِبُّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِکَ ، وتَکرَهُ لَهُم ما تَکرَهُ لِنَفسِکَ . وَالخامِسَهُ : تَکظِمُ الغَيظَ ، وتُحسِنُ إلى مَن أساءَ إلَيکَ . وَالسّادِسَهُ : تَرکُ الهَوى ومُخالَفَهُ الرَّدى . (1)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ : يا بُنَىَّ ، عَلَيکَ بِالصَّبرِ وَاليَقينِ ومُجاهَدَهِ نَفسِکَ . وَاعلَم أنَّ الصَّبرَ فيهِ أنواعُ الشَّرَفِ ، فَإذا صَبَرتَ عَلى مَحارِمِ اللّهِ تَعالى ، وزَهِدتَ فِى الدُّنيا ، وتَهاوَنتَ بِالمَصائِبِ لَم يَکُن شَىءٌ أحَبَّ إلَيکَ مِنَ المَوتِ وأنتَ تَتَرَقَّبُهُ . (2)

محبوب القلوب :قالَ لُقمانُ : يا بُنَىَّ ، ما عِندَ اللّهِ تَعالى أفضَلُ مِنَ العَقلِ ، وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّى تَکونَ فيهِ عَشَرَهُ خِصالٍ : الکِبرُ مِنهُ مَأمونٌ ، وَالرُّشدُ مِنهُ مَأمولٌ ، نَصيبُهُ مِنَ الدُّنيا القوتُ ، وفَضلُ مالِهِ مَبذولٌ ، التَّواضُعُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الکِبرِ ، الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ العِزِّ ، لا يَسأمُ مِن طَلَبِ العَفوِ طولَ عُمُرِهِ ، ولا يَقدُمُ فى طَلَبِ الحَوائِجِ مَن قَبلَهُ ، يَستَکثِرُ قَليلَ المَعروفِ مِن غَيرِهِ ، ويَستَقِلُّ الکَثيرَ مِن نَفسِهِ ، وَالخَصلَهُ العاشِرَهُ وهِىَ الَّتى يُنارُ بِها مَجدُهُ ، ويَعلو قَدرُهُ يَرى أنَّ جَميعَ النّاسِ خَيرٌ مِنهُ وأنَّهُ شَرُّهُم . (3)

.

1- .کنز الفوائد : ج 2 ص 164 ، أعلام الدين : ص 154 .
2- .محبوب القلوب : ج 1 ص 201 .
3- .محبوب القلوب ، ج 1 ، ص 205 .

کنز الفوائد :لقمان حکیم در سفارش خود به پسرش گفت : «پسرم ! تو را به شش ویژگی تشویق می کنم که هر یک از آنها به تنهایی ، تو را به رضوان خداوند عز و جلنزدیک ، و از خشمش دور می سازد : نخست ، این که : خدا را بپرستی و چیزی را با او شریک قرار ندهی . دوم : به قضای الهی ، در آنچه می پسندی و آنچه نمی پسندی ، خشنود باشی . سوم : این که تنها در راه خدا ، دوستی و دشمنی کنی . چهارم : آنچه را که برای خود می پسندی ، برای مردم نیز بپسندی و آنچه را که برای خود نمی پسندی ، برای مردم نیز نپسندی . پنجم : خشم را فرو بری و به کسی که به تو بدی کرده ، نیکی کنی . و ششم : هوای نفس را رها کنی و با پلیدی و پستی ، مخالفت نمایی» .

محبوب القلوب :لقمان گفت : «پسرم ! شکیبایی و یقین و جهاد با نفس داشته باش ، و بدان که در شکیبایی ، انواع شرافت هست . هر گاه تو بر حرام های خدای متعال شکیبایی ورزیدی و در دنیا پارسایی پیشه کردی و گرفتاری ها را آسان گرفتی ، چیزی نزد تو محبوب تر از مرگ نخواهد بود و چشمْ انتظار آن خواهی بود» .

محبوب القلوب :لقمان گفت : «پسرم ! نزد خدای متعال ، چیزی برترِ از خرد نیست و خردِ هیچ مردی کامل نمی گردد ، مگر این که در او ده ویژگی باشد : از تکبّر در امان باشد ؛ به هدایت او امیدی باشد ؛ بهره او از دنیا ، به اندازه قوت باشد ؛ زیادیِ دارایی اش را ببخشد ؛ فروتنی ، نزد او دوستْ داشتنی تر از تکبّر باشد ؛ افتادگی ، نزد او دوستْ داشتنی تر از بزرگی باشد ؛ در طول عمرش ، از آمرزش خواهی به ستوه نیاید ؛ در درخواست نیازمندی ها ، از نفر قبل از خود (نیازمندتر از خود) ، پیشی نگیرد ؛ خوبیِ اندک دیگران را بسیار شمارد و [خوبیِ] بسیار خود را اندک شمارد . ویژگیِ دهم که با آن ، عظمت او می درخشد و ارزش او بالا می رود این است که همه مردم را بهتر از خود و خود را بدتر از همه آنان ببیند» .

.

مكارم الأخلاق ومعاليها :عَن لُقمانَ الحَكيمِ عليه السلام : كانَ يَقولُ : أكتُمُ الحاجَةَ ، ولا أُبطِقُ فيما لا يَعنينى ، ولا أكونُ مِضحاكا مِن غَيرِ عَجَبٍ ، ولا مَشّاءً إلى غَيرِ أَرَبٍ ، الصَّمتُ خَيرٌ وقَليلٌ فاعِلُهُ . (1)

الدرّ المنثور :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، جالِسِ الصّالِحينَ مِن عِبادِ اللّهِ ، فَإِنَّکَ تُصيبُ بِمُجالَسَتِهِم خَيراً ، ولَعَلَّهُ أن يَكونَ آخِرُ ذلِکَ تَنزِلُ عَلَيهِمُ الرَّحمَةُ فَتُصيبَکَ مَعَهُم . يا بُنَيَّ ، لا تُجالِسِ الأشرارَ ؛ فَإِنَّکَ لا يُصيبُکَ مِن مُجالَسَتِهِم خَيرٌ ، ولَعَلَّهُ أن يَكونَ فى آخِرِ ذلِکَ أن تَنزِلَ عَلَيهِم عُقوبَةٌ فَتُصيبَکَ مَعَهُم . (2)

الدعاء عن الحسن :قالَ لُقمانُ عليه السلام لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إن كُنتَ تُريدُ البَقاءَ ولا بَقاءَ فَاجعَلِ خَشيَةَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ غِطاءَکَ فَوقَ رَأسِکَ ، ووِطاءَکَ فَلَعَلَّکَ أن تَنجُوَ وما أراکَ بِناجٍ . يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ، قَد غَرِقَ فيهِ ناسٌ كَثيرٌ ، فَليَكُن سَفينَتُکَ فيها تَقوَى اللّهِ ، وحَشوُهَا الإيمانَ بِاللّهِ ، وشِراعُهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللّهِ ، ومَجاذيفُهَا التَّسبيحَ وَالتَّهليلَ ، ولَعَلَّکَ أن تَنجُوَ وما أراکَ بِناجٍ . يا بُنَيَّ ، إن كُنتَ لا توقِنُ بِالبَعثِ فَإذا نِمتَ فَلا تَستَيقِظ ؛ فَإِنَّکَ كَما تَستَيقِظُ فَكَذلِکَ تُبعَثُ . يا بُنَيَّ ، اُذكُرِ اللّهَ عِندَ هَمِّکَ إذا هَمَمتَ ، وعِندَ يَدِکَ إذا أقسَمتَ ، وعِندَ لِسانِکَ إذا حَكَمتَ . (3)

.

1- .مكارم الأخلاق ومعاليها : ص 436 ح 438 ، الدر المنثور : ج 6 ص 518 .

2- .الدر المنثور : ج 6 ص 518 .

3- .الدعاء للطبرانى : ص 493 ح 1737 .

مکارم الأخلاق و معالیها :از لقمان حکیم ، نقل است که او پیوسته می گفته : «نیاز [خود] را پنهان می دارم ، و درباره چیزی که به من مربوط نیست ، سخن نمی گویم ، و بدون شگفتی نمی خندم ، و بدون مقصد ، راه نمی روم و البته سکوت ، بهتر است ؛ ولی رعایت کننده آن اندک است» .

الدرّ المنثور :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! با بندگان نیکوکار خدا همنشینی کن ؛ چرا که در سایه همنشینی با آنان ، به خیر می رسی ، و چه بسا در پایانِ این همنشینی ، رحمت خدا بر آنان فرود آید و تو نیز به همراه آنان بهره مند گردی . پسرم ! با بدکاران همنشینی نکن ؛ چرا که از همنشینی با آنان ، خیری به تو نمی رسد ، و چه بسا در پایان این همنشینی ، کیفری بر آنان فرود آید و تو نیز به همراه آنان گرفتار گردی» .

الدعاء ، طبرانی به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! اگر ماندگاری را می خواهی هر چند ماندگاری ای وجود ندارد ترس از خداوند عز و جل را سرپوش و زیرانداز خود قرار بده تا شاید نجات یابی ؛ هر چند من تو را نجات یافته نمی بینم . پسرم ! دنیا دریایی عمیق است که مردمان بسیاری در آن غرق شده اند . پس باید کشتیِ تو در آن ، تقوای الهی باشد و مسافران آن ایمان به خدا ، بادبان آن توکّل بر خدا ، و پاروهای آن ذکر «سبحان اللّه » و «لا اله الاّ اللّه » باشد تا شاید نجات یابی ؛ هر چند من تو را نجات یافته نمی بینم . پسرم ! اگر رستاخیز را باور نداری ، هر گاه خوابیدی ، بیدار نشو ؛ پس همان طور که بیدار می شوی ، همان گونه هم بر انگیخته خواهی شد . پسرم ! هر گاه به انجام دادن کاری همّت می گماری ، هنگام تصمیم گرفتن ، و هر گاه چیزی را قسمت می کنی ، هنگام دست دراز کردن ، و هر گاه درباره چیزی حکم می کنی ، هنگام زبان گشودنت ، خدا را یاد کن» .

.

البدايه والنهايه :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ العَمَلُ لا يُستَطاعُ إلاّ بِاليَقينِ ، ومَن يَضعُفِ يَقينُهُ يَضعُف عَمَلُهُ . وقالَ : يا بُنَيَّ ، إذا جاءَكَ الشَّيطانُ مِن قِبَلِ الشَّكِّ وَالرَّيبِ فَاغلِبهُ بِاليَقينِ وَالنَّصيحَهِ ، وإذا جاءَكَ مِن قِبَلِ الكَسَلِ وَالسَّآمَهِ فَاغلِبهُ بِذِكرِ القَبرِ وَالقِيامَهِ ، وإذا جاءَكَ مِن قِبَلِ الرَّغبَهِ وَالرَّهبَهِ فَأخبِرهُ أنَّ الدُّنيا مُفارَقَهٌ مَتروكَهٌ . (1)

الرضا عن اللّه عن سعيد بن المُسَيِّب :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، لا يَنزِلَنَّ بِكَ أمرٌ رَضيتَهُ أو كَرِهتَهُ إلاّ جَعَلتَ فِى الصَّميرِ مِنكَ أنَّ ذلِكَ خَيرٌ لَكَ . قالَ : أمّا هذِهِ فَلا أقدِرُ أن أُعطِيَكَها دونَ أن أعلَمَ ما قُلتَ إنَّهُ كَما قُلتَ . قالَ : يا بُنَيَّ ، فَإنَّ اللّهَ قَد بَعَثَ نَبِيّاً ، هَلُمَّ حَتّى نَأتِيَهُ فَعِندَهُ بَيانُ ما قُلتُ لَكَ . قالَ : اِذهَب بِنا إلَيهِ . قالَ : فَخَرَجَ وهُوَ عَلى حِمارٍ ، وَابنُهُ عَلى حِمارٍ ، وتَزَوَّدوا ما يُصلِحُهُم مِن زادٍ ، ثُمَّ سارا أيّاماً ولَيالِيَ حَتّى تَلَقَّتهُما مَغارَهٌ ، فَأخَذا اُهبَتَهُما لَها ، فَدَخَلاها فَسارا ما شاءَ اللّهُ أن يَسيرا حَتّى ظَهَرا وقَد تَعالَى النَّهارُ ، وَاشتَدَّ الحَرُّ ، ونَفَدَ الماءُ وَالزّادُ ، وَاستَبطَئا حِمارَيهِما ، فَنَزَلَ لُقمانُ ونَزَلَ ابنُهُ ، فَجَعَلا يَشتَدّانِ عَلى سَوقِهِما . فَبَينا هُما كَذلِكَ إذ نَظَرَ لُقمانُ أمامَهُ ، فَإذا هُوَ بِسَوادٍ ودُخانٍ ، فَقالَ فى نَفسِهِ : السَّوادُ سَحَرٌ (2) ، وَالدُّخانُ عُمرانٌ وناسٌ . فَبَينَما كَذلِكَ يَسيرانِ إذ وَطِئَ ابنُ لُقمانَ عَلى عَظمٍ ناتِئٍ عَلَى الطَّريقِ ، فَدَخَلَ مِن باطِنِ القَدَمِ حَتّى ظَهَرَ مِن أعلاها ، فَخَرَّ ابنُ لُقمانَ مَغشِيّاً عَلَيهِ ، فَحانَت مِن لُقمانَ التِفاتَهٌ ، فَإذا هُوَ بِابنِهِ صَريعٌ ، فَوَثَبَ إلَيهِ فَضَمَّهُ إلى صَدرِهِ ، وَاستَخرَجَ العَظمَ بِأسنانِهِ ، وَاشتَقَّ عِمامَهً كانَت عَلَيهِ فَلاثَ بِها رِجلَهُ ، ثُمَّ نَظَرَ إلى وَجهِ ابنِهِ فَذَرَفَت عَيناهُ فَقَطَرَت قَطرَهٌ مِن دُموعِهِ عَلى خَدِّ الغُلامِ ، فَانتَبَهَ لَها ، فَنَظَرَ إلى أبيهِ وهُوَ يَبكى . فَقالَ : يا أبَتِ أنتَ تَبكى وأنتَ تَقولُ : هذا خَيرٌ لى ، كَيفَ يَكونُ هذا خَيرٌ لى وأنتَ تَبكى؟ وقَد نَفَدَ الطَّعامُ وَالماءُ ، وبَقيتُ أنَا وأنتَ فى هذَا المَكانِ ، فَإن ذَهَبتَ وتَرَكتَنى عَلى حالى ذَهَبتَ بِهَمٍّ وغَمٍّ ما بَقيتَ ، وإن أقَمتَ مَعى مِتنَا جَميعاً ، فَكَيفَ عَسى أن يَكونَ هذا خَيرٌ لى وأنتَ تَبكى . قالَ : أمّا بُكائى يا بُنَيَّ فَوَدِدتُ أنّى أفتَديكَ بِجَميعِ حَظّى مِنَ الدُّنيا ، ولكِنّى والِدٌ ، ومِنّى رِقَّهُ الوالِدِ . وأمّا ما قُلتَ : كَيفَ يَكونُ هذا خَيرٌ لى ، فَلَعَلَّ ما صُرِفَ عَنكَ يا بُنَيَّ أعظَمُ مِمَّا ابتُلِيتَ بِهِ ، ولَعَلَّ مَا ابتُلِيتَ بِهِ أيسَرُ مِمّا صُرِفَ عَنكَ . فَبَينا هُوَ يُحاوِرُهُ إذ نَظَرَ لُقمانُ هكَذا أمامَهُ فَلَم يَرَ ذلِكَ الدُّخانَ وَالسَّوادَ ، فَقالَ فى نَفسِهِ : لَم أرَ ثَمَّ شَيئاً !؟ قالَ : قَد رَأيتُ ، ولكِن لَعَلَّ أن يَكونَ قَد أحدَثَ رَبّى بِما رَأيتُ شَيئاً . فَبَينا هُوَ يَتَفَكَّرُ فى هذا إذ نَظَرَ أمامَهُ فَإذا هُوَ بِشَخصٍ قَد أقبَلَ عَلى فَرَسٍ أبلَقَ ، عَلَيهِ ثِيابٌ بَياضٌ ، وعِمامَهٌ بَيضاءُ يَمسَحُ الهَواءَ مَسحاً ،

فَلَم يَزَل يَرمُقُهُ بِعَينِهِ حَتّى كانَ مِنهُ قَريباً فَتَوارى عَنهُ ثُمَّ صاحَ بِهِ فَقالَ : أنتَ لُقمانُ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : أنتَ الحَكيمُ؟ قالَ : كَذلِكَ يُقالُ ، وكَذلِكَ نَعَتَنى رَبّى . قالَ : ما قالَ لَكَ ابنُكَ هذَا السَّفيهُ؟ قالَ : يا عَبدَ اللّهِ ، مَن أنتَ أسمَعُ كَلامَكَ ، ولا أرى وَجهَكَ؟ قالَ : أنَا جِبريلُ ، لا يَرانى إلاّ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أو نَبِىٌّ مُرسَلٌ ، لَولا ذلِكَ لَرَأيتَنى ، فَما قالَ لَكَ ابنُكَ هذَا السَّفيهُ؟ قالَ : قالَ لُقمانُ فى نَفسِهِ : إن كُنتَ أنتَ جِبريلَ ، فَأنتَ أعلَمُ بِما قالَهُ ابنى مِنّى . فَقالَ جِبريلُ : ما لى بِشَىءٍ مِن أمرِكُما عَلى أن حَفِظتُكُما ، ائتينى ، فَقَد أمَرَنى رَبّى بِخَسفِ هذِهِ المَدينَةِ وما يَليها ، ومَن فيها ، فَأخبَروني أنَّكُما تُريدانِ هذِهِ المَدينَةَ ، فَدَعَوتُ رَبّى أن يَحبِسَكُما عَنّى بِما شاءَ فَحَبَسَكُمَا اللّهُ عَنّى بِمَا ابتُلِىَ بِهِ ابنُكُ ، ولَو لا مَا ابتُلِىَ بِهِ ابنُكُ لَخَسَفتُ بِكُما مَعَ مَن خَسَفتُ . قالَ : ثُمَّ مَسَحَ جِبريلُ يَدَهُ عَلى قَدَمِ الغُلامِ فَاستَوى قائِماً، ومَسَحَ يَدَهُ عَلَى الَّذى كانَ فيهِ الطَّعامُ فَامتَلَأَ طَعاماً، ومَسَحَ يَدَهُ عَلَى الَّذى كانَ فيهِ الماءُ فَامتَلَأَ ماءً، ثُمَّ حَمَلَهُما وحِمارَيهِما فَزَجَلَ بِهِما كَما يُزجَلُ الطَّيرُ، فَإِذا هُما فِى الدّارِ الَّتى خَرَجا مِنها بَعدَ أيّامٍ ولَيالى . (3)

.

1- .البدايه والنهايه : ج 9 ص 270 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 513 .
2- .فى الدرّ المنثور : «شجر» بدل «سحر» ، وهو الأنسب .
3- .الرضا عن اللّه لابن أبى الدنيا : ص 65 ح 29 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 514 .

البدایه والنهایه :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! عمل بدون یقین ، امکان ندارد ، و هر کس یقینش ضعیف باشد ، عملش نیز ضعیف خواهد بود» . و گفت : «پسرم ! هر گاه شیطان از راه شک و تردید به سوی تو آمد ، او را به وسیله یقین و اخلاص ، شکست بده ، و هر گاه از راه تنبلی و خستگی وارد شد ، با یاد قبر و قیامت ، بر او چیره شو ، و هر گاه از راه علاقه و ترس وارد شد ، به او خبر ده که دنیا جدا شدنی و رها شدنی است» .

الرضا عن اللّه ، ابن أبی الدنیا به نقل از سعید بن مُسیَّب : لقمان به پسرش گفت: «[بکوش تا] هیچ کار خوش آیند و ناخوش آیندی برای تو پیش نیاید ، مگر این که در باطن خود ، آن را خیری برای خوش بشماری» . پسر لقمان گفت: به این سفارش تو نمی توانم عمل کنم ، مگر بدانم که مطلب ، همان گونه است که گفتی . لقمان گفت: «ای پسرم! همانا خداوند عز و جل پیامبری را مبعوث کرده است . بیا تا پیش او برویم که بیان آنچه برایت گفتم ، نزد اوست» . پسر لقمان گفت: ما را پیش او ببر . لقمان و پسرش ، هر کدام سوار بر الاغ جداگانه ، به راه افتادند و هر چه زاد و توشه لازم داشتند ، با خود برداشتند. روزها و شب ها راه رفتند تا به غاری رسیدند و خود را برای سفر به درون آن غار ، مهیّا کردند . داخل غار شدند و به اندازه ای که خداوند خواسته بود ، در آن راه رفتند ، تا این که از غار بیرون آمدند ، در حالی که روز ، بالا آمده بود و گرما شدّت گرفته بود و آب و توشه تمام شده بود. الاغ ها ایستاندند . لقمان و پسرش پیاده شدند و الاغ ها را از پشت سر ، به سرعت راندند. وقتی لقمان جلو را نگاه کرد ، دید سیاهی و دودی ، از دور پیداست. پیش خود گفت: «سیاهی، درخت است و دود هم آبادی و مردم» . در حالی که در حرکت بودند ، پای پسر لقمان ، روی استخوان تیزی رفت . استخوان ، از کف پا فرو رفت و از بالای آن بیرون آمد. پسر لقمان ، بی هوش به زمین افتاد . لقمان ، وقتی متوجّه شد که پسرش به زمین افتاده ، به سویش پرید و او را به سینه اش چسباند . استخوان را با دندان هایش بیرون آورد و دستاری را که همراه داشت ، پاره کرد و به پای او پیچید . سپس به چهره پسرش نگریست . چشمانش پر از اشک شد و قطره ای از اشکش بر چهره فرزندش افتاد . پسر ، متوجّه اشک پدر شد و دید که پدرش گریه می کند. گفت: پدر جان! داری گریه می کنی و با این حال ، می گویی : «این برای تو خیر است» ؟! چه طور این برایم خیر است ، در حالی که تو می گریی؟ در حالی که آب و غذا تمام شده و من و تو ، در این جا مانده ایم؟ اگر

بروی و مرا رها کنی ، تا زنده ای ، در غم و اندوه به سر می بری و اگر با من بمانی ، هر دو می میریم. پس چه طور این برایم خیر باشد ، در حالی که تو می گریی؟ لقمان گفت : «گریه ام ای پسرم! از آن روست که من دوست دارم همه دنیایم را فدای تو بکنم ؛ من پدرم و دل پدر ، نازک است . اما این که گفتی : چه طور این کار برایم خیر است؟ شاید آنچه از تو دور شده ، بزرگ تر از این بلایی باشد که بدان گرفتار آمده ای و شاید آنچه بدان گرفتار شده ای ، آسان تر از آن باشد که از تو دور شده است» . لقمان ، در این حال که با پسرش حرف می زد ، بار دیگر جلوی خود را نگاه کرد ؛ ولی آن دود و سیاهی را ندید و پیش خود گفت : «مگر آن جا چیزی ندیدیم؟» و گفت: «حتما دیدم ؛ ولی شاید خداوند ، برای آنچه دیدم ، چیز تازه ای پیش آورده باشد!» . در همین فکر بود که جلوی خود را نگاه کرد . دید شخصی سوار بر اسب ابلق ، به طرف او می آید و لباس سفید و دستار سفیدی دارد که هوا را صاف و روشن می کند. پیوسته با گوشه چشم ، به او نگاه می کرد تا این که نزدیک شد ؛ ولی از او پنهان شد . سپس فریاد زد و گفت: آیا تو لقمانی؟ گفت: «آری» . گفت: حکیم تویی؟ گفت: «چنین می گویند ، و پروردگارم مرا چنین وصف کرده است» . گفت: این پسر سفیه تو ، چه می گوید؟ گفت: «ای بنده خدا! تو کیستی که من سخن تو را می شنوم ، ولی روی تو را نمی بینم؟» . گفت: من جبرئیل هستم . مرا کسی جز فرشته مقرّب و پیامبر مرسَل نمی بیند. اگر این نبود ، مرا می دیدی. این پسر سفیه تو ، چه می گوید؟ لقمان ، پیش خود گفت: «اگر تو جبرئیلی ، خودت به آنچه پسرم گفته ، آگاهی» . جبرئیل علیه السلام گفت: من وظیفه ای نداشتم جز این که شما را حفظ کنم . با من بیایید . پروردگارم به من فرمان داد که این شهر و اطراف آن را و هر چه را در آن است ، فرو برم . آن گاه ، مرا خبر کردند که شما می خواهید به این شهر بیایید . از این رو ، از خدا خواستم که هر طور خود اراده می کند ، شما را از برخورد با من باز دارد . پس خداوند عز و جل شما را با آنچه پسرت بدان گرفتار شد ، از برخورد با من بازداشت و اگر آن گرفتاریِ پسرت نبود ، شما را هم با دیگران فرو می بردم . سپس جبرئیل علیه السلام به پای پسر لقمان دست کشید ، او به پا خاست ، و به ظرف غذا دست کشید، پر از غذا شد ، و به ظرف آب دست کشید، پر از آب شد . سپس آن دو و الاغ هایشان را حمل کرد و مانند پرنده پروازشان داد تا به خانه ای رسیدند که چند شبانه روز بود از آن خارج شده بودند.

.

ص: 264

..

ص: 265

..

ص: 266

..

ص: 267

..

البدايه والنهايه :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ : يا بُنَيَّ ، اِختَرِ المَجالِسَ عَلى عَينِکَ ، فَإِذا رَأَيتَ المَجلِسَ يُذكَرُ فيهِ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ فَاجلِس مَعَهُم ؛ فَإِنَّکَ إن تَکُ عالِما يَنفَعکَ عِلمُکَ ، وإن تَکُ غَبِيّاً يُعَلَّموکَ ، وإن يُطلِعِ اللّهُ عَلَيهِم بِرَحمَهٍ تُصيبُکَ مَعَهُم . يا بُنَيَّ ، لا تَجلِس فِی المَجلِسِ الَّذی لا يُذکَرُ اللّهُ فيهِ ، فَإِنَّکَ إن تَکُ عالِما لا يَنفَعکَ عِلمُکَ ، وإن تَکُ غَبِيّاً يَزيدوکَ غُبِيّاً (1)، وإن يُطلِعِ اَللّهُ إلَيهِم بَعدَ ذلِکَ بِسَخَطٍ يُصيبُکَ مَعَهُم . يا بُنَيَّ ، لا تَغبِطوا امرَأً رَحبَ الذِّراعَينِ يَسفِکُ دِماءَ المُؤمِنينَ فَإِنَّ لَهُ عِندَ اللّهِ قاتِلاً لا يَموتُ . وحَدَّثَنا أبو مُعاوِيَهَ، حَدَّثَنا هِشامُ بنُ عُروَه ، عَن أبيهِ ، قالَ : مَکتوبٌ فِی الحِکمَهِ : بُنَيَّ، لِتَکُن کَلِمَتُکَ طَيِّبَهً ، وَلِيَکُن وَجهُکَ بِسطاً تَکُن أحَبَّ إلَی النّاسِ مِمَّن يُعطيهِمُ العَطاءَ . قالَ : مَکتوبٌ فِی الحِکمَهِ : الرِّفقُ رَأسُ الحِکمَهِ و . . . کَما تَزرَعونَ تَحصُدونَ . وقالَ : مَکتوبٌ فِی الحِکمَهِ : أحِبَّ خَليلَکَ وخَليلَ أبيکَ . (2)

.

1- .قوله : «ان تک غَبِيّاً يزيدوک غُبِيّاً» ، غَبِيّاً صفه مشبهه وغُبِيّاً مصدر بمعنی الغباوه الغفله . قال الزبيدی : «فيه غَبوَهٌ وغُبُوّه وغَبِيٌّ کصلیٌّ وهذه من الفرّاء : «أی غفله» (تاج العروس : ج 19 ص 6 ماده «غبی») .
2- .البدايه والنهايه : ج 2 ص 128 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 517 .

البدایه و النهایه :لقمان در حالی که پسرش را موعظه می کرد ، بدو گفت : «ای پسرم ! مجالس را آگاهانه انتخاب کن ؛ هر گاه دیدی در مجلسی خداوند عز و جل یاد می گردد ، با آنان بنشین ؛ چرا که تو اگر دانا باشی ، دانشت تو را سود می بخشد و اگر نادان باشی ، آنان به تو می آموزند و اگر خداوند به رحمت بر آنان نظر کند ، رحمت خداوند به همراه آنان ، شامل حال تو نیز می شود . ای پسرم ! در مجلسی که خداوند در آن یاد نمی شود ، ننشین ؛ چرا که تو اگر دانا باشی ، دانشت تو را [در چنین مجلسی] سود نمی بخشد و اگر نادان باشی ، بر نادانی ات می افزایند و اگر خداوند عز و جل پس از آن بر آنان خشم گیرد ، تو را نیز به همراه آنان گرفتار می کند . ای پسرم ! حسرت مردی را نخورید که دو دست خود را گشوده و خون مؤمنان را می ریزد ؛ چرا که او در پیشگاه خداوند ، قاتلی دارد که نمی میرد» . ابو معاویه ، از هشام بن عروه ، از پدرش برای ما نقل کرد و گفت : در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده : «پسرم ! باید گفتارت خوش باشد و رویی باز داشته باشی ، تا نزد مردم ، محبوب تر از کسی باشی که به آنان چیزی عطا می کند» . راوی می گوید : در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده است : «مدارا ، اساس حکمت است و . . . همان گونه که کشت می کنید ، درو خواهید کرد» . در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده است : «دوست خود و دوست پدرت را دوست بدار» .

.

شعب الإيمان عن الحسن :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : ...يا بُنَيَّ لا تُرسِل رَسولَکَ جاهِلاً فَإن لَم تَجِد حَکيما فَکُن رَسولَ نَفسِکَ . يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالکَذِبَ؛ فَإنَّهُ شَهِيٌّ کَلَحمِ العُصفورِ عَمّا قَليلٍ يَقلى صاحِبُهُ . يا بُنَيَّ ، اُحضُرِ الجَنائِزَ ، ولا تَحضُرِ العُرسَ ؛ فَإنَّ الجَنائِزَ تُذَکِّرُکَ الآخِرَةَ ، وَالعُرسَ تُشَهِّيکَ (1) الدُّنيا . يا بُنَيَّ ، لا تَأکُل شِبَعا عَلَى شِبَعٍ ؛ فَإنَّکَ إن تُلقِهِ لِلکَلبِ خَيرٌ مِن أن تَأکُلَهُ . يا بُنَيَّ ، لا تَکُن حُلواً فَتُبلَعَ ، ولا مُرّاً فَتُلفَظَ . (2)

کنز الفوائد :مِمّا رُوِىَ عَن لُقمانَ مِن حِکمَتِهِ ووَصِيَّتِهِ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، أقِمِ الصَّلاةَ ، فَإنَّما مَثَلُها فى دينِ اللّهِ کَمَثَلِ عُمُدِ فُسطاطٍ ؛ فَإنَّ العَمودَ إذَا استَقامَ نَفَعَتِ الأطنابُ وَالأوتادُ وَالظِّلالُ ، وإن لَم يَستَقِم لَم يَنفَع وَتِدٌ ولا طُنُبٌ ولا ظِلالٌ . أى بُنَيَّ ، صاحِبِ العُلَماءَ وجالِسهُم ، وزُرهُم فى بُيوتِهِم ، لَعَلَّکَ أن تُشبِهَهُم فَتَکونَ مِنهُم . اِعلَم يا بُنَيَّ أنّى ذُقتُ الصَّبِرَ وأنواعَ المُرِّ ، فَلَم أرَ أمَرَّ مِنَ الفَقرِ ، فَإنِ افتَقَرتَ يَوماً فَاجعَل فَقرَکَ بَينَکَ وبَينَ اللّهِ ، ولا تُحَدِّثِ النّاسَ بِفَقرِکَ فَتَهونَ عَلَيهِم ، ثُمَّ سَل فِى النّاسِ : هَل مِن أحَدٍ دَعَا اللّهَ فَلَم يُجِبهُ ! أو سَأَلَهُ فَلَم يُعطِهِ ! يا بُنَيَّ ، ثِق بِاللّهِ عَزَّ وجَلَّ ثُمَّ سَل فِى النّاسِ هَل مِن أحَدٍ وَثِقَ بِاللّهِ فَلَم يُنجِهِ ! يا بُنَيَّ ، تَوَکَّل عَلَى اللّهِ ثُمَّ سَل فِى النّاسِ مَن ذَا الَّذى تَوَکَّلَ عَلَى اللّهِ فَلَم يَکفِهِ ! يا بُنَيَّ ، أحسِنِ الظَّنَّ بِاللّهِ ثُمَّ سَل فِى النّاسِ مَن ذَا الَّذى أحسَنَ الظَّنَّ بِاللّهِ فَلَم يَکُن عِندَ حُسنِ ظَنِّهِ بِهِ ! يا بُنَيَّ ، مَن يُرِد رِضوانَ اللّهِ يُسخِط نَفسَهُ کَثيراً ، ومَن لا يُسخِط نَفسَهُ لا يُرضِ رَبَّهُ ، ومَن لا يَکتُم (3) غَيظَهُ يُشمِت عَدُوَّهُ . يا بُنَيَّ ، تَعَلَّمِ الحِکمَةَ تَشرُف ؛ فَإنَّ الحِکمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدّينِ ، وتُشَرِّفُ العَبدَ عَلَى الحُرِّ ، وتَرفَعُ المِسکينَ عَلَى الغَنِيِّ ، وتُقَدِّمُ الصَّغيرَ عَلَى الکَبيرِ ، وتُجلِسُ المِسکينَ مَجالِسَ المُلوکِ ، وتَزيدُ الشَّريفَ شَرَفاً ، وَالسَّيِّدَ سُؤدَدا ، وَالغَنِيَّ مَجداً ، وکَيفَ يَتَهَيَّأُ لَهُ أمرُ دينِهِ ومَعيشَتِهِ بِغَيرِ حِکمَةٍ ، ولَن يُهَيِّئَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ أمرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ إلاّ بِالحِکمَةِ ، ومَثَلُ الحِکمَةِ بِغَيرِ طاعَةٍ مَثَلُ الجَسَدِ بِلا نَفسٍ ، أو مَثَلُ الصَّعيدِ بِلا ماءٍ ، ولا صَلاحَ لِلجَسَدِ بِلا نَفسٍ ، ولا لِلصَّعيدِ بِغَيرِ ماءٍ ، ولا لِلحِکمَةِ بِغَيرِ طاعَةٍ . (4)

.

1- .فى المصدر : «يشجيک» ، وما أثبتناه من الدرّ المنثور.
2- .شعب الإيمان : ج 4 ص 231 ح 4891 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 515 .
3- .فى بحار الأنوار وأعلام الدين : «لا يکظم» وهو الأنسب .

4- .كنز الفوائد : ج 2 ص 66 ، أعلام الدين : ص 327 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 432 ح 24 .

شعب الإیمان به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت : « . . . پسرم ! نادان را فرستاده ات قرار نده . اگر دانایی برای بردن پیامت نیافتی ، خودت فرستاده خودت باش . پسرم ! از دروغ بپرهیز ؛ چرا که مانند گوشت گنجشک ، لذیذ است و کمِ آن را نیز کباب می کنند . پسرم ! بر جنازه ها حاضر شو ؛ ولی در عروسی ها حاضر نشو ؛ چراکه جنازه ها آخرت را به یادت می آورند و عروسی ها تو را به دنیا حریص می گردانند . پسرم ! هنگام سیری ، نخور . آن [لقمه] را اگر برای سگ بیندازی ، بهتر از این است که بخوری . پسرم ! چنان شیرین نباش که بلعیده شوی ، و چنان تلخ هم نباش که دور انداخته شوی» .

کنز الفوائد در نقل حکمت ها و سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : پسرم ! نماز را بر پا دار ؛ زیرا مَثَل آن در دین ، مانند ستون خیمه است که هر گاه پایدار باشد ، ریسمان ها و میخ ها و سایه بان ها سودمند خواهند بود ، و گرنه ، میخ و ریسمان و سایه بان ، فایده نخواهند داشت . پسرم ! با دانشمندان ، همراهی و همنشینی کن و آنان را در خانه هایشان دیدار کن ، تا شاید به آنان شبیه بشوی و از زمره آنان گردی . پسرم ! بدان که من شیره درخت صبر و انواع تلخی را چشیدم ؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر ندیدم . حال اگر روزی فقیر شدی ، آن را بین خود و خدا نگه دار و به مردم بازگو نکن ، که نزد آنان خوار می گردی . آن گاه ، از مردم بپرس : آیا کسی هست که خدا را خوانده باشد ، ولی خدا پاسخ او را نداده باشد ؟ یا این که از او خواسته باشد ، ولی بدو نبخشیده باشد ؟ پسرم ! به خداوند عز و جل اعتماد کن و آن گاه ، از مردم بپرس : آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد ، ولی خدا ، او را کامیاب نگردانده باشد ؟ پسرم ! بر خدا توکّل کن و آن گاه ، از مردم بپرس : کیست که به خدا توکّل کرده باشد ، ولی خدا ، او را کفایت نفرموده باشد؟ ! پسرم ! به خدا خوش گمان باش و آن گاه ، از مردم بپرس : چه کسی به خدا خوش گمان شد ، ولی خدا چنان نبود که او گمان می کرد؟ ! پسرم ! هر که خُشنودیِ خدا را می خواهد ، باید بسیار بر خود ، خشم بگیرد و هر که بر خود خشم نگیرد ، پروردگارش را خشنود نمی گرداند ، و هر که خشمش را فرو ننشانَد ، دشمنش را به شماتت وا می دارد . پسرم ! حکمت بیاموز تا بزرگ شوی ؛ چرا که حکمت ، راه نمای دین است ، برده را بر آزادْ شرافت می دهد ، گدا را بر ثروتمندْ برتری می بخشد ، کوچک را بر بزرگْ مقدّم می دارد ، گدا را در مجالس پادشاهان می نشاند ، و شرافتِ شریف و آقاییِ مولا و

عظمت ثروتمند را زیاد می کند . چگونه کار دین و دنیای انسان ، بدون حکمت سامان پذیرد ، در حالی که خداوند عز و جل کار دنیا و آخرت را جز با حکمت ، سامان نمی بخشد ؟! مَثَل حکمتِ بدون طاعت ، مانند پیکر بی جان یا مانند خاک بی آب است ، و پیکر بی جان و خاک بی آب و حکمت بی طاعت ، هیچ کدام فایده ای ندارند .

.

ص: 272

. .

ص: 273

. .

الاختصاص عن الأوزاعىّ :إنَّ لُقمانَ الحَكيمَ رَحِمَهُ اللّهُ لَمّا خَرَجَ مِن بِلادِهِ نَزَلَ بِقَريَهٍ بِالمَوصِلِ يُقالُ لَها : كومليسُ (1) ، فَلَمّا ضاقَ بِها ذَرعُهُ ، وَاشتَدَّ بِها غَمُّهُ ، ولَم يَكُن بِها أحَدٌ يُعينُهُ عَلى أمرِهِ ، أغلَقَ البابَ وأدخَلَ ابنَهُ يَعِظُهُ ، فَقالَ : يا بُنَىَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ، هَلَکَ فيها بَشَرٌ كَثيرٌ ، تَزَوَّد مِن عَمَلِها ، وَاتَّخِذ سَفينَةً حَشوُها تَقوَى اللّهِ ، ثُمَّ اركَب لُجَجَ الفُلکِ تَنجو ، وإنّى لَخائِفٌ أن لا تَنجُوَ . يا بُنَىَّ ، السَّفينَهُ إيمانٌ ، وشِراعُهَا التَّوَكُّلُ ، وسُكّانُهَا الصَّبرُ ، ومَجاذيفُهَا الصَّومُ وَالصَّلاهُ وَالزَّكاهُ . يا بُنَىَّ ، مَن رَكِبَ البَحرَ مِن غَيرِ سَفينَهٍ غَرِقَ . يا بُنَىَّ ، أقِلَّ الكَلامَ ، وَاذكُرِ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ فى كُلِّ مَكانٍ ؛ فَإنَّهُ قَد أنذَرَکَ وحَذَّرَکَ وبَصَّرَکَ وعَلَّمَکَ . يا بُنَىَّ ، اِتَّعِظ بِالنّاسِ قَبلَ أن يَتَّعِظَ النّاسُ بِکَ . يا بُنَىَّ ، اِتَّعِظ بِالصَّغيرِ قَبلَ أن يَنزِلَ بِکَ الكَبيرُ . يا بُنَىَّ ، اِملِک نَفسَکَ عِندَ الغَضَبِ حَتّى لا تَكونَ لِجَهَنَّمَ حَطَباً . يا بُنَىَّ ، الفَقرُ خَيرٌ مِن أن تَظلِمَ وتَطغى . يا بُنَىَّ ، إيّاکَ وأن تَستَدينَ فَتَخونَ مِنَ الدَّينِ . يا بُنَىَّ ، إيّاکَ أن تَستَذِلَّ فَتُخزِىَ . يا بُنَىَّ إيّاکَ أن تَخرُجَ مِنَ الدُّنيا فَقيراً ، وتَدَعَ أمرَکَ وأموالَکَ عِندَ غَيرِکَ قَيِّماً ، فَتُصَيِّرَهُ أميراً . يا بُنَىَّ ، إنَّ اللّهَ تَعالى رَهَنَ النّاسَ بِأعمالِهِم ، فَوَيلٌ لَهُم مِمّا كَسَبَت أيديهِم وأفئِدَتُهُم . يا بُنَىَّ ، لا تَأمَنِ الدُّنيا وَالذُّنوبُ وَالشَّيطانُ فيها . يا بُنَىَّ ، إنَّهُ قَد افتَتَنَ الصّالِحونَ مِنَ الأوَّلينَ ، فَكَيفَ يَنجو مِنهُ الآخِرونَ ! يا بُنَىَّ ، اِجعَلِ الدُّنيا سِجنَکَ فَتَكونَ الآخِرَهُ جَنَّتَکَ . يا بُنَىَّ ، إنَّکَ لَم تُكَلَّف أن تُشيلَ الجِبالَ ، ولَم تُكَلَّف ما لا تُطيقُهُ ، فَلا تَحمِلِ البَلاءَ عَلى كَتِفِکَ ، ولا تَذبَح نَفسَکَ بِيَدِکَ . يا بُنَىَّ ، إنَّکَ كَما تَزرَعُ تَحصُدُ وكَما تَعمَلُ تَجِدُ . يا بُنَىَّ ، لا تُجاوِرَنَّ المُلوکَ فَيَقتُلوکَ ، ولا تُطِعهُم فَتَكفُرَ . يا بُنَىَّ ، جاوِرِ المَساكينَ وَاخصُص الفُقَراءَ وَالمَساكينَ مِنَ المُسلِمينَ . يا بُنَىَّ ، كُن لِليَتيمِ كَالأبِ الرَّحيمِ ، وِلِلأرمَلَهِ كَالزَّوجِ العَطوفِ . يا بُنَىَّ ، إنَّهُ لَيسَ كُلُّ مَن قالَ : اِغفِر لى غُفِرَ لَهُ ، إنَّهُ لا يُغفَرُ إلّا لِمَن عَمِلَ بِطاعَهِ رَبِّهِ . يا بُنَىَّ ، الجارَ ثُمَّ الدّارَ . يا بُنَىَّ ، الرَّفيقَ ثُمَّ الطَّريقَ . يا بُنَىَّ ، لَو كانَتِ البُيوتُ عَلَى العَجَلِ (2) ما جاوَرَ رَجُلٌ جارَ سَوءٍ أبَداً . يا بُنَىَّ ، الوَحدَهُ خَيرٌ مِن صاحِبِ السَّوءِ . يا بُنَىَّ ، الصّاحِبُ الصّالِحُ خَيرٌ مِنَ الوَحدَهِ . يا بُنَىَّ ، نَقلُ الحِجارَهِ وَالحَديدِ خَيرٌ مِن قَرينِ السَّوءِ . يا بُنَىَّ ، إنّى نَقَلتُ الحِجارَهَ وَالحَديدَ فَلَم أجِد شَيئاً أثقَلَ مِن قَرينِ السَّوءِ . يا بُنَىَّ ، إنَّهُ مَن يَصحَب قَرينَ السَّوءِ لا يَسلَم ، و مَن يَدخُل مَداخِلَ السَّوءِ يُتَّهَم . يا بُنَىَّ ، مَن لا يَكُفَّ لِسانَهُ يَندَم . يا بُنَىَّ ، المُحسِنُ تُكافِئُ بِإحسانِهِ ، وَالمُسيءُ يَكفيکَ مَساويهِ ، لَو جَهَدتَ أن تَفعَلَ بِهِ أكثَرَ مِمّا يَفعَلُهُ بِنَفسِهِ ما قَدَرتَ عَلَيهِ . يا بُنَىَّ ، مَن ذَا الَّذى عَبَدَ اللّهَ فَخَذَلَهُ ، و مَن ذَا الَّذِى ابتَغاهُ فَلَم يَجِدهُ . يا بُنَىَّ ، ومَن ذَا الَّذى ذَكَرَهُ فَلَم يَذكُرهُ ، ومَن ذَا الَّذى تَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ فَوَكَلَهُ إلى غَيرِهِ ، و مَن ذَا الَّذى تَضَرَّعَ إلَيهِ جَلَّ ذِكرُهُ

فَلَم يَرحَمهُ . يا بُنَيَّ ، شاوِرِ الكَبيرَ و لا تَستَحيِ مِن مُشاوَرَةِ الصَّغيرِ . يا بُنَيَّ ، إيّاکَ و مُصاحَبَةَ الفُسّاقِ ، هُم كَالكِلابِ ؛ إن وَجَدوا عِندَکَ شَيئاً أكَلوهُ ، و إلاّ ذَمّوکَ و فَضَحوکَ ، وإنَّما حُبُّهُم بَينَهُم ساعَةٌ . يا بُنَيَّ ، مُعاداةُ المُؤمِنينَ خَيرٌ مِن مُصادَقَةِ الفاسِقِ . يا بُنَيَّ ، المُؤمِنُ تَظلِمُهُ ولا يَظلِمُکَ ، وتَطلُبُ عَلَيهِ فَيَرضى عَنکَ ، وَالفاسِقُ لا يُراقِبُ اللّهَ فَكَيفَ يُراقِبُکَ . يا بُنَيَّ ، اِستَكثِر مِنَ الأصدِقاءِ ولا تَأمَن مِنَ الأعداءِ ، فَإنَّ الغِلَّ فى صُدورِهِم مِثلُ الماءِ (3) تَحتَ الرَّمادِ . يا بُنَيَّ ، اِبدَإِ النّاسَ بِالسَّلامِ وَالمُصافَحَةِ قَبلَ الكَلامِ . يا بُنَيَّ ، لا تُكالِبِ النّاسَ فَيَمقُتوکَ ، ولا تَكُن مَهيناً فَيُذِلّوکَ ، ولا تَكُن حُلواً فَيَأكُلوکَ ، ولا تَكُن مُرّاً فَيَلفِظوکَ . ويُروى : ولا تَكُن حُلواً فَتُبلَعَ ، ولا مُرّاً فَتُرمى . يا بُنَيَّ ، لا تُخاصِم فى عِلمِ اللّهِ ؛ فَإنَّ عِلمَ اللّهِ لا يُدرَکُ ولا يُحصى . يا بُنَيَّ ، خَفِ اللّهَ مَخافَةً لا تَيأسُ مِن رَحمَتِهِ ، وَارجُهُ رَجاءً لا تأمَنُ مِن مَكرِهِ . يا بُنَيَّ ، اِنهَ النَّفسَ عَن هَواها ؛ فَإنَّکَ إن لَم تَنهَ النَّفسَ عَن هَواها لَم تَدخُلِ الجَنَّةَ ولَم تَرَها . ويُروى : اِنهَ نَفسَکَ عَن هَواها ؛ فَإنَّ فى هَواها رَداها . يا بُنَيَّ ، إنَّکَ مُنذُ يَومَ هَبَطتَ مِن بَطنِ اُمِّکَ استَقبَلتَ الآخِرَةَ وَاستَدبَرتَ الدُّنيا ؛ فَإنَّکَ إن نِلتَ مُستَقبَلَها أولى بِکَ أن تَستَدبِرَها . يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكَبُّرَ وَالفَخرَ فَتُجاوِرَ إبليسَ فى دارِهِ . يا بُنَيَّ ، دَع عَنکَ التَّجَبُّرَ ، وَالكِبرَ ، ودَع عَنکَ الفَخرَ ، وَاعلَم أنَّکَ ساكِنُ القُبورِ . يا بُنَيَّ ، اِعلَم أنَّهُ مَن جاوَرَ إبليسَ وَقَعَ فى دارِ الهَوانِ لا يَموتُ فيها ولا يَحيا . يا بُنَيَّ ، وَيلٌ لِمَن تَجَبَّرَ ، وتَكَبَّرَ ، كَيفَ يَتَعَظَّمُ مَن خُلِقَ مِن طينٍ ، وإلى طينٍ يَعودُ ، ثُمَّ لا يَدرى إلى ما ذا يَصيرُ ، إلَى الجَنَّةِ فَقَد فازَ أو إلَى النّارِ فَقَد خَسِرَ خُسراناً مُبيناً وخابَ . ويُروى : كَيفَ يَتَجَبَّرُ مَن قَد جَرى فى مَجرَى البَولِ مَرَّتَينِ . يا بُنَيَّ ، كَيفَ يَنامُ ابنُ آدَمَ وَالمَوتُ يَطلُبُهُ ، وكَيفَ يَغفُلُ ولا يُغفَلُ عَنهُ . يا بُنَيَّ ، إنَّهُ قَد ماتَ أصفِياءُ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ وأحِبّاؤُهُ وأنبياؤُهُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم فَمَن ذا بَعدَهُم يُخَلَّدُ فَيُترَکُ . يا بُنَيَّ ، لا تَطَأ أمَتَکَ ولَو أعجَبَتکَ ، وَانهَ نَفسَکَ عَنها وزَوِّجها . يا بُنَيَّ ، لا تُفشِيَنَّ سِرَّکَ إلَى امرَأتِکَ ، ولا تَجعَل مَجلِسَکَ عَلى بابِ دارِکَ . يا بُنَيَّ ، إنَّ المَرأةَ خُلِقَت مِن ضِلعٍ أعوَجَ إن أقَمتَها كَسَرتَها وإن تَرَكتَها تَعَوَّجَت ، ألزِمهُنَّ البُيوتَ ، فَإن أحسَنَّ فَاقبَل إحسانَهُنَّ ، وإن أسَأنَ فَاصبِر ؛ إنَّ ذلِکَ مِن عَزمِ الاُمورِ . يا بُنَيَّ ، النِّساءُ أربَعَةٌ : ثِنتانِ صالِحَتانِ ، وثِنتانِ مَلعونَتانِ ؛ فَأمّا إحدَى الصّالِحَتَينِ فَهِيَ الشَّريفَةُ فى قَومِهَا ، الذَّليلَةُ فى نَفسِهَا ، الَّتى إن اُعطِيَت شَكَرَت ، وإن ابتُلِيَت صَبَرَت ، القَليلُ فى يَدَيها كَثيرٌ ، الصّالِحَةُ فى بَيتِها . وَالثّانِيَةُ : الوَدودُ الوَلودُ تَعودُ بِخَيرٍ عَلى زَوجِها ، هِيَ كَالاُمِّ الرَّحيمِ ، تَعطِفُ عَلى كَبيرِهم ، وتَرحَمُ صَغيرَهُم ، وتُحِبُّ وُلدَ زَوجِها وإن كانوا مِن غَيرِها ، جامِعَةُ الشَّملِ ، مَرضِيَّةُ البَعلِ ، مُصلِحَةٌ فِى النَّفسِ وَالأهلِ وَالمالِ وَالوَلَدِ ، فَهِيَ كَالذَّهَبِ الأحمَرِ ، طوبى لِمَن رُزِقَها ، إن شَهِدَ زَوجُها أعانَتهُ ، وإن غابَ عَنها حَفِظَتهُ . وأمّا إحدَى المَلعونَتَينِ فَهِيَ العَظيمَةُ فى نَفسِهَا ، الذَّليلَةُ فى قَومِهَا ، الَّتى إن اُعطِيَت سَخِطَت ، وإن مُنِعَتِ عَتَبَت وغَضِبَت ، فَزَوجُها مِنها فى بَلاءٍ ،

وجيرانُها مِنها فى عَناءٍ ، فَهِىَ كَالأسَدِ ؛ إن جاوَرتَهُ أكَلَكَ ، وإن هَرَبتَ مِنهُ قَتَلَكَ . وَالمَلعونَةُ الثّانِيَةُ فَهِىَ عِندَ زوَجِها ومَيلُها فى جيرانِها ، فَهِىَ سَريعَةُ السَّخطَهِ ، سَريعَةُ الدَّمعَهِ ، إن شَهِدَ زَوجُها لَم تَنفَعهُ ، وإن غابَ عَنها فَضَحَتهُ ، فَهِىَ بِمَنزِلَهِ الأرضِ النَّشّاشَهِ ، إن أُسقَيتَ أفاضَتِ الماءَ وغَرِقَت ، وإن تَرَكتَها عَطِشَت ، وإن رُزِقتَ مِنها وَلَداً لَم تَنتَفِع بِهِ . يا بُنَىَّ ، لا تَتَزَوَّج بِأَمَهٍ فَيُباعَ وَلَدُکَ بَينَ يَدَيکَ وهُوَ فِعلُکَ بِنَفسِکَ . يا بُنَىَّ ، لَو كانَتِ النِّساءُ تُذاقُ كَما تُذاقُ الخَمرُ ما تَزَوَّجَ رَجُلٌ امرَأَهَ سَوءٍ أبَداً . يا بُنَىَّ ، أحسِن إلى مَن أساءَ إلَيکَ ، ولا تُكثِر مِنَ الدُّنيا ؛ فَإِنَّکَ عَلى غَفلَهٍ مِنها ، وَانظُر إلى ما تَصيرُ مِنها . يا بُنَىَّ ، لا تَأكُل مالَ اليَتيمِ فَتَفتَضِحَ يَومَ القِيامَهِ ، وتُكَلَّفَ أن تَرُدَّهُ إلَيهِ . يا بُنَىَّ ، إنَّهُ إن أغنى أحَدٌ عَن أحَدٍ لَأغنَى الوَلَدُ عَن والِدِهِ . يا بُنَىَّ ، إنَّ النّارَ تُحيطُ بِالعالَمينَ كُلِّهِم فَلا يَنجو مِنها أحَدٌ إلاّ مَن رَحِمَهُ اللّهُ وقَرَّبَهُ مِنهُ . يا بُنَىَّ ، لا يَغُرَّنَّکَ خَبيثُ اللِّسانِ ؛ فَإِنَّهُ يُختَمُ عَلى قَلبِهِ ، وتَتَكَلَّمُ جَوارِحُهُ ، وتَشهَدُ عَلَيهِ . يا بُنَىَّ ، لا تَشتُمُ النّاسَ فَتَكونَ أنتَ الَّذى شَتَمتَ أبَوَيکَ . يا بُنَىَّ ، لا يُعجِبُکَ إحسانُکَ ، ولا تَتَعَظَّمَنَّ بِعَمَلِکَ الصّالِحِ فَتَهلِکَ . يا بُنَىَّ ، أقِمِ الصَّلاهَ ، وَأمُر بِالمَعروفِ ، وَانهَ عَنِ المُنكَرِ ، وَاصبِر عَلى ما أصابَکَ ؛ إنَّ ذلِکَ مِن عَزمِ الاُمورِ . يا بُنَىَّ ، لا تُشرِک بِاللّهِ ؛ إنَّ الشِّركَ لَظُلمٌ عَظيمٌ . يا بُنَىَّ ، ولا تَمشِ فِى الأرضِ مَرَحاً ؛ إنَّکَ لَن تَخرِقَ الأرضَ ، ولَن تَبلُغَ الجِبالَ طولاً . يا بُنَىَّ ، إنَّ كُلَّ يَومٍ يَأتيکَ يَومٌ جَديدٌ يَشهَدُ عَلَيکَ عِندَ رَبٍّ كَريمٍ . يا بُنَىَّ ، إنَّکَ مُدرَجٌ فى أكفانِکَ ، ومُحَلٌّ قَبرَکَ ، ومُعايِنٌ عَمَلَکَ كُلَّهُ . يا بُنَىَّ ، كَيفَ تَسكُنُ دارَ مَن قَد أسخَطتَهُ ، أم كَيفَ تُجاوِرُ مَن قَد عَصَيتَهُ ؟ يا بُنَىَّ ، عَلَيکَ بِما يَعنيکَ ، ودَع عَنکَ ما لا يَعنيکَ ؛ فَإِنَّ القَليلَ مِنها يَكفيکَ ، وَالكَثيرَ مِنها لا يَعنيکَ . يا بُنَىَّ ، لا تُؤثِرَنَّ عَلى نَفسِکَ سِواها ، ولا تورِث مالَکَ أعداءَکَ . يا بُنَىَّ ، إنَّهُ قَد اُحصِىَ الحَلالُ الصَّغيرُ فَكَيفَ بِالحَرامِ الكَثيرِ ؟ يا بُنَىَّ ، اِتَّقِ النَّظَرَ إلى ما لا تَملِكُهُ ، وأطِلِ التَّفَكُّرَ فى مَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأرضِ وَالجِبالِ وما خَلَقَ اللّهُ ، فَكَفى بِهذا واعِظاً لِقَلبِکَ . يا بُنَىَّ ، اِقبَل وَصِيَّهَ الوالِدِ الشَّفيقِ . يا بُنَىَّ ، بادِر بِعِلمِکَ قَبلَ أن يَحضُرَ أجَلُکَ ، وقَبلَ أن تَسيرَ الجِبالُ سَيراً ، وتُجمَعَ الشَّمسُ وَالقَمَرُ . يا بُنَىَّ ، إنَّهُ (4) حينَ تَتَفَطَّرُ السَّماءُ وتُطوى ، وتَنَزَّلُ المَلائِكَهُ صُفوفاً خائِفينَ حافّينَ مُشفِقينَ ، وتُكَلَّفُ أن تُجاوِزَ الصِّراطَ ، وتُعايِنَ حينَئِذٍ عَمَلَکَ ، وتوضَعَ المَوازينُ وتُنشَرَ الدَّواوينُ . (5)

.

1- .وفى روايه : «كوماس» .
2- .فى بحار الأنوار : «على العمل» ، وفى مستدرک الوسائل ج 8 ص 430 ح 9899 : «على العمد» .

3- .هكذا فى المصدر والظاهر أن الصحيح «النار» .
4- .أى يوم القيامه .
5- .الاختصاص : ص 336 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .

الاختصاص به نقل از آوزاعی : لقمان حکیم علیه السلام وقتی که از سرزمین خود بیرون رفت ، در موصل که به آن کوملیس گفته می شد فرود آمد . وقتی که در کارش در ماند و اندوهش شدّت گرفت و کسی هم نبود که او را در انجام دادن کارش کمک کند ، پسرش را به خانه برد و در را بر روی خود بست و او را پند داد و گفت : «پسرم ! دنیا ، دریای عمیقی است که انسان های بسیاری در آن هلاک شده اند . از عمل در آن ، توشه بر گیر ، و کشتی ای را بر گیر که مسافر آن ، پَروامندی از خدا باشد . سپس سوار بر کشتی ، به اعماق دریا برو ، تا نجات یابی ، و من نگرانم که نجات نیابی . پسرم ! کشتی [نجات ،]ایمان است ، و بادبان آن توکّل ، و ساکنان آن شکیبایی ، و پاروهایش روزه و نماز و زکات . پسرم ! هر که بدون کشتی وارد دریا شود ، غرق می گردد . پسرم ! سخن اندک بگو ، و خداوند عز و جل را در همه جا یاد کن ؛ چرا که او تو را بیم داد و ترساند و آگاه ساخت و آموخت . پسرم ! از مردم پند بگیر ، پیش از آن که تو مایه پند مردم شوی . پسرم ! از [پیش آمد] کوچک ، پند بگیر و پیش از آن که بزرگ بر تو وارد شود . پسرم ! هنگام خشم ، خود را مهار کن تا هیزم جهنّم نشوی . پسرم ! فقر ، بهتر از این است که ستم کنی و سرکشی نمایی . پسرم ! بپرهیز از این که قرض بگیری و در پرداخت آن ، خیانت ورزی . پسرم ! بپرهیز از این که کسی را خوار نمایی ؛ چرا که خود نیز خوار می شوی . پسرم ! بپرهیز از این که فقیر از دنیا بیرون بروی و دیگری را سرپرست کار و دارایی ات قرار دهی ، که او را امیر گردانده ای . پسرم ! خدای متعال ، مردم را به خاطر عملشان گرو گرفته است . پس وای بر آنان ، به خاطر آنچه دست و دلشان کسب کرده است . پسرم ! دنیا را در حالی که گناهان و شیطان در آن هستند ، امن ندان . پسرم ! هر آینه نیکوکارانِ پیشین ، مورد آزمون قرار گرفتند ، پس پسینیان چگونه از آن نجات می یابند ؟ پسرم ! دنیا را زندان خود قرار ده ، تا آخرت ، بهشت تو باشد . پسرم ! تو موظّف نشده ای که کوه ها را بر دوش بکشی ، و نیز به انجام دادن چیزی که توانش را نداری ، موظّف نشده ای ، پس گرفتاری را بر دوشت حمل نکن ، و با دست خودت ، خود را قربانی نکن . پسرم ! تو چنان که می کاری ، می دِرَوی ، و چنان که عمل می کنی ، می یابی . پسرم ! با پادشاهان همسایگی نکن ، که تو را می کشند ، و اطاعتشان نکن ، که کافر می گردی . پسرم ! با بینوایان همسایگی کن ؛ بویژه با نادارها و بینوایان مسلمان . پسرم ! برای یتیم ، همچون پدری مهربان ، و برای بیوه زنان ، همچون همسری دلسوز باش . پسرم ! چنین نیست که هر

کس بگوید : «مرا بیامرز» آمرزیده شود . آمرزیده نشود ، مگر کسی که پروردگارش را اطاعت کرده باشد . پسرم ! [نخست ،] همسایه و سپس خانه ! پسرم ! [نخست ،] رفیق و سپس راه ! پسرم ! اگر خانه ها بر ارّابه ساخته می شدند ، هیچ کس هرگز با همسایه بد ، همسایگی نمی کرد . پسرم ! تنهایی ، از رفیق بد بهتر است . پسرم ! رفیق نیکوکار ، از تنهایی بهتر است . پسرم ! جابه جایی سنگ و آهن ، از همراه بد بهتر است . پسرم ! من سنگ و آهن را جابه جا کردم ؛ ولی چیزی سنگین تر از همراه بد نیافتم . پسرم ! هر که با همراه بد رفاقت کند ، سالم نمی مانَد ، و هر که وارد مکان های بد شود، متّهم می شود . پسرم ! هر که زبانش را نگه ندارد ، پشیمان می گردد . پسرم ! نیکوکار را با نیکیِ خودش سزا توانی داد ؛ ولی بدکار ، کارهای بدش برای تو کافی است و هر قدر بکوشی ، نمی توانی برای او کاری بیش از آنچه خودش برای خود انجام می دهد ، به جا آوری . پسرم ! کیست که خدا را پرستید و خدا او را خوار کرد؟ ! و کیست که هوای او کرد و او را نیافت؟ ! پسرم ! کیست که خدا را یاد کرد ، ولی او یادش نکرد؟ ! و کیست که به خدا توکّل کرد ، ولی خدا او را به دیگری واگذاشت؟ ! و کیست که به سوی خداوند عز و جل لابه کرد ، ولی به او رحم ننمود؟ ! پسرم ! با بزرگ مشورت کن ، و از مشورت با کوچک نیز حیا نکن . پسرم ! از دوستی با فاسقان بپرهیز . آنان چون سگان اند که اگر نزد تو چیزی را بیابند ، می خورند ، و گرنه ، تو را سرزنش می کنند و رسوایت می کنند ، و دوستیِ آنان میان خودشان ، لحظه ای است . پسرم ! دشمنیِ مؤمنان ، از دوستی فاسق ، بهتر است . پسرم ! به مؤمن ستم می کنی ؛ ولی او به تو ستم روا نمی دارد ، در پیِ زیان او هستی ؛ ولی او از تو راضی است ، و [اما] فاسق ، خدا را رعایت نمی کند ، چگونه تو را رعایت کند ؟ ! پسرم ! بر شمارِ دوستان بیفزا و از دشمنان در امان نباش ؛ زیرا کینه در سینه هایشان ، مانند آبِ (/ آتشِ) زیر خاکستر است . پسرم ! پیش از آن که با مردمْ سخن بگویی ، با سلام کردن و دست دادن آغاز کن . پسرم ! مردم را چنان در فشار قرار نده که با تو دشمنی کنند ، و [خیلی هم]آسان گیر نباش که خوارت کنند . چنان شیرین نباش که تو را بخورند ، و چنان تلخ هم نباش که تو را دور بیندازند . [و به روایتی :] چنان شیرین نباش که بلعیده شوی ، و چنان تلخ نباش که پرتاب گردی . پسرم ! درباره دانش خدا بگومگو نکن ؛ چرا که دانش خدا ، درک نمی شود و شمارش ندارد . پسرم ! از خدا چنان بترس که از رحمتش ناامید نگردی ، و به خدا چنان امیدوار باش که از مکرش در امان نباشی . پسرم ! نفس را از هوا و هوس باز دار ؛ چراکه اگر نفس را از هوا و هوس باز نداری ، وارد بهشت نمی گردی و آن را نمی بینی . [و به روایتی :] نفست را از هوایش باز دار ؛ زیرا در هوای آن ، نابودی است . پسرم ! تو از همان هنگام که از شکم

مادرت فرود آمدی ، رو به آخرت و پشت به دنیا کرده ای ؛ حال اگر به آینده برسی ، بهتر از این است که به عقب برگردی . پسرم ! از غرور و تکبّر و فخرفروشی بپرهیز ، که [با این خصلت ها]همسایه ابلیس در خانه اش هستی . پسرم !غرور و تکبّر و فخرفروشی را از خود دور کن ، و بدان که تو ساکن قبرستان خواهی شد . پسرم ! بدان که هر کس با ابلیسْ همسایگی کند ، در سرای حقیر و بی کرامت جای خواهد داشت که در آن ، نه می میرد و نه می زید . پسرم ! وای بر کسی که مغرور و متکبّر شود ! چگونه خود را بزرگ شمارد کسی که از گِل آفریده شده و به گِلی باز می گردد ، آن گاه نداند که به کدام سو می رود ؛ به سوی بهشت؟ که در این صورت ، کامیاب شده ، یا به سوی جهنّم؟ که در این صورت ، زیان آشکاری دیده و بدبخت گردیده است . [و به روایتی :] چگونه زور می گوید کسی که دو بار ، در مجرای بول قرار گرفته است ، چگونه زور می گوید ؟! پسرم ! آدمیزاد ، چگونه می خوابد ، در حالی که مرگ در پیِ اوست ؟! و چگونه غفلت می کند ، در حالی که از او غفلت نمی شود ؟! پسرم ! هر آینه برگزیدگان خداوند عز و جل و دوستان و پیامبرانش که درود خدا بر آنان باد! [همگی]مردند ؛ پس کیست که پس از آنها جاوید مانَد و رها گردد . پسرم ! با کنیزت هم بستر نشو ؛ هر چند خوش آیند تو باشد ، و خودت را از او باز دار و او را شوهر بده . پسرم ! رازت را نزد همسرت فاش نکن ، و بر درِ خانه ات ننشین . پسرم ! همانا زن از دنده ای کج آفریده شده که اگر راستش کنی ، آن را می شکنی و اگر رهایش کنی ، کج می ماند . آنان را در خانه ها نگه دار . اگر نیکی کردند ، نیکی شان را بپذیر و اگر بدی کردند ، شکیبا باش . همانا شکیبایی ، از کارهای مهم و بزرگ است . پسرم ! زنان ، چهار گروه اند : دو گروهشان صالح ، و دو گروهشان ملعون اند . یکی از آن دو گروه صالح ، زنی است که در میان قوم خود ، شریف و بزرگوار و در پیش خود ، رام و آرام است ؛ زنی که اگر به او چیزی داده شود ، سپاس می گزارد ، و اگر گرفتار شود ، شکیبایی می ورزد ؛ اندک ، در دستان او بسیار جلوه می کند و در خانه اش درست کار است . دوم از گروه زنان صالح ؛ زنی است که بسیار مهربان و زاینده است ؛ همیشه با شوهرش به نیکی رفتار می کند . او مانند مادر مهربان ، بر بزرگان قوم ، محبّت و بر خُردسالان ، دلسوزی می نماید . فرزند شوهرش را دوست می دارد ؛ هر چند از زن دیگری باشد . در بر دارنده خوبی ها ، مورد رضایت شوهر ، و اصلاح کننده خود و خانواده و مال و فرزند است . بنا بر این ، او [در کمیابی] ، مانند طلای سرخ است . خوشا به حال آن که چنین زنی روزی اش شده است ، که اگر در حضور شوهرش باشد ، یاری اش می کند و اگر از او غایب باشد ، [دارایی و آبروی] او را نگه می دارد . اما یکی از آن دو گروه ملعون ؛ زنی است که پیش خود ، بزرگ و در میان قومش

رام و آرام است ؛ اگر به او عطا شود ، خشم می کند و اگر منع شود ، عتاب می کند و خشم می گیرد . بنا بر این ، شوهرش در دست او گرفتار است و همسایگانش از دست او در رنج اند . پس او همانند شیر است که اگر نزدیکش شوی ، تو را می خورد و اگر بگریزی ، تو را می کشد . زن ملعون دوم ، زنی است که نزد شوهرش است ؛ ولی میلش با همسایگان است . پس زودْخشم و زودْگریان است . اگر در حضور شوهر باشد ، به او سودی نمی رساند و اگر از او غایب باشد ، او را رسوا می سازد . او به منزله زمین شوری است که اگر آبش دهی ، [آن را فرو نمی برد و] آب بالا می آید و زمین در آن غرق می شود ، و اگر رهایش کنی ، تشنه می گردد . اگر فرزندی از او روزی ات شد ، از او بهره مند نمی گردی . پسرم ! با کنیز ازدواج نکن ، که فرزندت در حالی که حاصل توست پیش خودت به فروش می رسد . پسرم ! اگر زنان هم همانند شراب ، قابل چشیدن بودند ، هیچ مردی هرگز با زن بدی ازدواج نمی کرد . پسرم ! به کسی که به تو بدی کرد ، نیکی کن و بر [مال] دنیا نیفزا ؛ چرا که تو از آن ، غافلی و دقّت کن و ببین به کجای آن می روی . پسرم ! مال یتیم را نخور ، که در روز رستاخیز ، رسوا می شوی و موظّف می شوی که آن را بدو باز گردانی . پسرم ! اگر [قرار بود] کسی از دیگری بی نیاز شود ، هر آینه فرزند ، از پدرش بی نیاز می شد . پسرم ! جهنّم ، همه جهانیان را در بر خواهد گرفت و هیچ کس از آن نجات نخواهد یافت ، جز کسی که خداوند بر او رحم کند و او را به خود نزدیک گردانَد . پسرم ! بد زبان ، تو را نفریبد ؛ چرا که [در روز رستاخیز ،] دلش مُهر می خورد ؛ ولی اعضایش سخن می گویند و به ضررش گواهی می دهند . پسرم ! به مردم دشنام نده ، که [در پاسخ ، به پدر و مادرت دشنام می دهند و] در این صورت ، این تویی که پدر و مادرت را دشنام داده ای . پسرم ! نیکی ات تو را مغرور نسازد ، و به واسطه عمل خوبت ، خود را بزرگ نشمار که هلاک می گردی . پسرم ! نماز را بر پادار و امر به معروف و نهی از منکر کن ، و بر ناگواری هایی که به تو می رسد ، شکیبا باش ؛ چرا که شکیبایی ، از کارهای بزرگ و مهم است . پسرم ! به خدا شرک نورز ؛ چرا که شرک ، ستمی بزرگ است . پسرم ! در زمین ، خرامان راه نرو ؛ چرا که تو هرگز نمی توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوه ها برسی . پسرم ! هر روزی که بر تو می آید ، روز تازه ای است که نزد پروردگار بخشنده ، به ضرر تو گواهی خواهد داد . پسرم ! تو ، پیچیده در کفن هایت و جایگیر در قبرت ، بیننده همه عملت خواهی بود . پسرم ! چگونه در خانه کسی سُکنا می گزینی که ناخشنودش نموده ای؟ یا چگونه با کسی همسایگی می کنی که نافرمانی اش کرده ای؟ پسرم ! آنچه را به تو مربوط است ، رعایت کن و آنچه را به تو مربوط نیست ، از خود دور کن ؛ چرا که اندک آن ، تو را بس است و بسیار

آن به تو مربوط نیست . پسرم ! دیگری را بر خودت مقدّم ندار ، و دارایی ات را برای دشمنانت به ارث نگذار . پسرم ! هر آینه حلال کوچک ، به حساب می آید ؛ پس چگونه است حرام بسیار؟ ! پسرم ! چشمت از چیزی که مال تو و در اختیار تو نیست ، را باز دار ، و در ملکوت آسمان ها و زمین و کوه ها و مخلوقات خدا ، طولانی بیندیش ، که این برای پند دلت ، کافی است . پسرم ! سفارش پدر مهربان و دلسوز را بپذیر . پسرم ! پیش از آن که اجلت فرا رسد ، و پیش از آن که کوه ها تکان بخورند و خورشید و ماه جمع گردند ، تو در سایه دانشت ، [به انجام دادن کارهای نیک] ، شتاب کن . پسرم ! [روز رستاخیز ،] زمانی است که آسمان ، شکافته و در هم پیچیده می شود و فرشتگان در صف هایی در حال ترس [از خدا] و محافظت شده و مهربان فرود می آیند و تو موظّف می شوی که از صراط بگذری ، و در این هنگام ، عملت را مشاهده می کنی ، و ترازوها [ی سنجش عمل] برپا می شوند و نامه های اعمال ، گشوده می گردند .

.

ص: 276

..

ص: 277

..

ص: 278

. .

ص: 279

. .

ص: 280

. .

ص: 281

. .

ص: 282

. .

ص: 283

. .

ص: 284

..

ص: 285

. .

ص: 286

. .

ص: 287

. .

تنبيه الخواطر :قيلَ لِلُقمانَ عليه السلام : أَلَستَ عَبدَ آلِ فُلانٍ ؟ قالَ : بَلى . قيلَ : فَما بَلَغَ بِکَ ما نَرى؟ قالَ : صِدقُ الحَديثِ ، وأداءُ الأَمانَهِ ، وتَرکُ ما لا يَعنينى ، وغَضُّ بَصَرى ، وکَفُّ لِسانى ، وعِفَّهُ طُعمَتى ، فَمَن نَقَصَ عَن هذا فَهُوَ دونى ، ومَن زادَ عَلَيهِ فَهُوَ فَوقى ، ومَن عَمِلَهُ فَهُوَ مِثلى . وقالَ : يا بُنَيَّ ، لا تُؤَخِّرِ التَّوبَهَ ؛ فَإِنَّ المَوتَ يَأتى بَغتَهً . وقالَ : يا بُنَيَّ، الشَّرُّ لا يُطفَأُ بِالشَّرِّ کَالنّارِ لا تُطفَأُ بِالنّارِ ، ولکِنَّهُ يُطفَأُ بِالخَيرِ کَالنّارِ تُطفَأُ بِالماءِ . يا بُنَيَّ ، لا تَشمَتَ بِالمَوتِ ، ولا تَسخَر بِالمُبتَلى ، ولا تَمنَعِ المَعروفَ . يا بُنَيَّ ، کُن أمينا تَعِش غَنِيّاً . . . يا بُنَيَّ ، اِتَّخِذ تَقوَى اللّهِ تِجارَهً تَأتِکَ الأَرباحُ مِن غَيرِ بِضاعَهٍ ، فَإِذا أخطَأتَ خَطيئَهً فَابعَث فى أثَرِها صَدَقَهً تُطفِئها . يا بُنَيَّ ، إنَّ المَوعِظَهَ تَشُقُّ عَلَى السَّفيهِ کَما يَشُقُّ الصُّعودُ عَلَى الشَّيخِ الکَبيرِ . يا بُنَيَّ ، لا تَرثِ لِمَن ظَلَمتَهُ ، ولکِن ارثِ لِسوءِ ما جَنَيتَهُ عَلى نَفسِکَ ، وإذا دَعَتکَ القُدرَهُ إلى ظُلمِ النّاسِ فَاذکُر قُدرَهَ اللّهِ عَلَيکَ . يا بُنَيَّ ، تَعَلَّم مِنَ العُلَماءِ ما جَهِلتَ ، وعَلِّمِ النّاسِ ما عَلِمتَ . (1)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 230 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .

تنبیه الخواطر :به لقمان علیه السلام گفته شد : آیا تو غلام فلان طایفه نیستی؟ گفت : «آری» . گفته شد : پس چه چیز ، تو را به آنچه می بینیم ، رساند؟ گفت : «راستگویی ، امانتداری ، رها کردن چیزی که به من مربوط نمی شود ، چشم پوشی ام ، نگه داریِ زبانم ، و پاکیِ خوراکم . پس هر کس از اینها کم کند ، کمتر از من است و هر کس بر اینها بیفزاید ، بالاتر از من است و هر کس به اینها عمل کند ، همانند من است» . و گفت : «پسرم ! توبه را به تأخیر مینداز ؛ زیرا مرگ ناگهان می آید» . و گفت : «پسرم ! شر با شر ، خاموش نمی گردد ، همچنان که آتش با آتش ، خاموش نمی شود . شر با خیر خاموش می گردد ، چنان که آتش با آب ، خاموش می شود . پسرم ! به مرگ ، سرکوفت نزن و گرفتار را تمسخر نکن و از معروف ، باز ندار . پسرم ! امین باش تا بی نیاز زندگی کنی ... . پسرم ! تقوا را پیشه خود کن تا سودها بدون سرمایه نزد تو آیند . پس هر گاه گناهی مرتکب شدی ، در پیِ آن ، صدقه ای بده تا آن را خاموش کند . پسرم ! موعظه بر سفیه ، سخت می آید ، چنان که صعود کردن و سر بالایی رفتن ، بر پیر فرتوت ، سخت می آید . پسرم ! برای کسی که به او ستم روا داشتی ، ناله نکن ؛ بلکه به خاطر زشتیِ جنایتی که بر خود کردی ، بنال . هر گاه قدرت ، تو را به ستم بر مردم وا داشت ، قدرت خدا بر خودت را به یاد بیاور . پسرم ! از دانشمندان ، آنچه را نمی دانی ، بیاموز و آنچه را می دانی ، به مردم یاد بده» .

.

احياء علوم الدين :قالَ ابنُ لُقمانَ الحَكيمِ لِأَبيهِ : يا أبَتِ أيُّ الخِصالِ مِنَ الإنسانِ خَيرٌ ؟ قالَ : الدّينُ . قالَ : إذا كانَتِ اثنَتَينِ ؟ قالَ : الدّينُ وَالمالُ . قالَ : فَإذا كانَت ثَلاثا ؟ قالَ : الدّينُ وَالمالُ وَالحَياءُ . قالَ : فَإذا كانَت أربَعا ؟ قالَ : الدّينُ وَالمالُ وَالحَياءُ وحُسنُ الخُلُقِ . قالَ : فَإذا كانَت خَمسا ؟ قالَ : الدّينُ وَالمالُ وَالحَياءُ وحُسنُ الخُلُقِ وَالسَّخاءُ . قالَ : فَإذا كانَت سِتّا ؟ قالَ : يا بُنَيَّ ، إذَا اجتَمَعَت فيهِ الخَمسُ خِصالٍ فَهُوَ نَقِيٌّ تَقِيٌّ ، وللّهِ وَلِيٌّ ، ومِنَ الشَّيطانِ بَرىءٌ . (1)

.

1- .احياء علوم الدين : ج 3 ص 82 ، نزهه المجالس : ج 1 ص 82 .

إحیاء علوم الدین:پسر لقمان حکیم از پدرش پرسید: ای پدرم! کدام ویژگی در انسان ، بهتر است؟ لقمان گفت: «دین» . پرسید: اگر دو تا باشد ، چه طور؟ گفت: «دین و مال» . پرسید: اگر سه تا باشد ، چه طور؟ گفت: «دین و مال و حیا» . پرسید: اگر چهار تا باشد ، چه طور ؟ گفت : «دین و مال و حیا و خلقِ نیکو» . پرسید : اگر پنج تا باشد ، چه طور؟ گفت: «دین و مال و حیا و خلَقِ نیکو و سخاوتمندی» . پرسید: اگر شش تا باشد ، چه طور؟ گفت: «ای پسرم! هر گاه در انسان ، این پنج ویژگی جمع شود، او پاکیزه، پرهیزگار، دوست خدا و بری از شیطان خواهد بود» .

.

روضه العقلاء ونزهه الفضلاء عن مجاعه بن الزبير :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : أی بُنَیَّ ، أیُّ شَی‌ءٍ أقَلُّ ؟ وأیُّ شَی‌ءٍ أکثَرُ ؟ وأیُّ شَی‌ءٍ أحلی ؟ وأیُّ شَی‌ءٍ أبرَدُ ؟ وأیُّ شَی‌ءٍ آنَسُ ؟ وأیُّ شَی‌ءٍ أوحَشُ ؟ وأیُّ شَی‌ءٍ أقرَبُ ؟ وأیُّ شَی‌ءٍ أبعَدُ ؟ قالَ : أمّا أقَلُّ شَی‌ءٍ فَالیَقینُ، وأمّا أیُّ شَی‌ءٍ أکثَرُ فَالشَّکُّ ، وأمّا أیُّ شَی‌ءٍ أحلی فَروحُ اللّهِ بَینَ العِبادِ یَتَحابّونَ بِها ، وأمّا أیُّ شَی‌ءٍ أبرَدُ فَعَفوُ اللّهِ عَن عِبادِهِ ، وعَفوُ النّاسِ بَعضِهِم عَن بَعضٍ، وأیُّ شَی‌ءٍ آنَسُ حَبیبُکَ إذا أغلَقَ عَلَیکَ وعَلَیهِ بابٌ واحِدٌ، وأیُّ شَی‌ءٍ أوحَشُ جَسَدٌ إذا ماتَ، فَلَیسَ شَی‌ءٌ أوحَشَ مِنهُ، وأیُّ شَی‌ءٍ أقرَبُ فَالآخِرَهُ مِنَ الدُّنیا ، وأیُّ شَی‌ءٍ أبعَدُ فَالدُّنیا مِنَ الآخِرَهِ . (1)

إحیاء علوم الدین :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : ... یا بُنَیَّ ، إنَّ مَن یَرحَم یُرحَم ، ومَن یَصمُت یَسلَم ، ومَن یَقُلِ الخَیرَ یَغنَم ، ومَن یَقُلِ الشَّرَّ یَأثَم ، ومَن لا یَملِک لِسانَهُ یَندَم . (2)

الدرّ المنثور عن شُرَحبیل بن مسلم :قالَ لُقمانُ علیه السلام : أقصُرُ مِنَ اللَّجاجَهِ ، ولا أنطِقُ فیما لا یَعنینی ، ولا أکونُ مِضحاکاً مِن غَیرِ عَجَبٍ ، ولا مَشّاءً إلی غَیرِ أرَبٍ . (3)

.

1- .روضه العقلاء ونزهه الفضلاء : ص 342 .
2- .إحیاء علوم الدین : ج 4 ص 80 .
3- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 518 .

روضه العقلاء و نزهه الفضلاء به نقل از مجاعه بن زبیر : لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! چه چیزی کمترین است؟ و چه چیزی بیشترین؟ و چه چیزی شیرین ترین است؟ و چه چیزی گواراترین ؟ چه چیزی مأنوس ترین است؟ و چه چیزی وحشتناک ترین؟ و چه چیزی نزدیک ترین؟ و چه چیزی دورترین؟» . لقمان گفت : «کمترین چیز ، یقین است . بیشترین چیز ، شک است . شیرین ترین چیز ، نسیم رحمت خداوند عز و جل در بین مردم است که با آن همدیگر را دوست می دارند . گواراترین چیز ، گذشت خدا از بندگانش و گذشت مردم از همدیگر است . مأنوس ترین چیز ، دوست توست ، هنگامی که یک در بر او و بر تو بسته باشد . وحشتناک ترین چیز ، پیکری است که مرده باشد ، که چیزی وحشتناک تر از آن نیست . و نزدیک ترین چیز ، آخرت نسبت به دنیاست . و دورترین چیز ، دنیا نسبت به آخرت است» .

إحیاء علوم الدین :لقمان به پسرش گفت : « . . . پسرم ! هر که [به دیگری]رحم کند ، رحم می شود ، و هر که خاموش باشد ، سالم می ماند ، و هر که نیکو بگوید ، بهره مند می گردد ، و هر که بد بگوید ، گناه می کند ، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد ، پشیمان می گردد» .

الدرّ المنثور به نقل از شُرَحبیل بن مُسلم : لقمان گفت: «از لجبازی ، کم می کنم و درباره چیزی که به من مربوط نیست ، سخن نمی گویم و خنده بدون تعجّب نمی کنم و بدون مقصد ، راه نمی روم» .

.

فیض القدیر :قالَ لُقمانُ علیه السلام لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لا تُکثِرِ الضِّحکَ مِن غَیرِ عَجَبٍ ، ولا تَمشِ (1) مِن غَیرِ أرَبٍ ، ولا تَسأَل عَمّا لا یَعنیکَ . (2)

.

1- .فی المصدر : «لا تمشی» ، والصواب ما أثبتناه کما فی إحیاء علوم الدین .
2- .فیض القدیر : ج 1 ص 162 ، إحیاء علوم الدین : ج 4 ص 80 .

ص: 295

فیض القدیر :لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! بدون تعجّب ، بسیار نخند و بدون مقصد ، راه نرو ، و درباره چیزی که به تو مربوط نیست ، نپرس» .

.

ص: 296

. .

ص: 297

. .

ص: 298

. .

ص: 299

. .

ص: 300

. .

. .

ص: 302

. .

. .

ص: 304

. .

ص: 305

. .

ص: 306

. .

ص: 307

. .

ص: 308

. .

فهرست منابع ومآخذ1 . قرآن الكريم . 2 . آداب النفس ، السيّد محمّد العيناثى ، تحقيق : السيّد كاظم الموسوى الميامورى ، تهران : المكتبه المرتضويه ، 1380 ق . 3 . إحياء علوم الدين ، محمّد بن محمّد الغزالى (م 505 ق) ، بيروت : دار الهادى ، 1412 ق ، اوّل. 4 . الاختصاص ، [منسوب به] محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبَرى البغدادى (الشيخ المفيد) (م 413 ق) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، 1414 ق ، چهارم . 5 . اختيار معرفه الرجال (رجال الكشّى) ، محمّد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م 460 ق) ، تحقيق : السيّد مهدى الرجائى ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، 1404 ق ، اوّل. 6 . الإخوان ، عبد اللّه بن محمّد القُرَشى (ابن أبى الدنيا) (م 281 ق) ، تحقيق : محمّد عبد الرحمان طوالبه ، قاهره : دار الاعتصام . 7 . إرشاد القلوب ، الحسن بن محمّد الديلمى (م 711 ق) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، 1398 ق ، چهارم .

.

8 . اصلاح المال ، عبد اللّه بن محمّد القرشى (ابن أبى الدنيا) (م 281 ق) ، تحقيق : محمّد عبد القادر عطا ، بيروت : مؤسسه الكتب الثقافيه ، 1414 ق . 9 . اعتقاد أهل السنه أصحاب الحديث ، محمد بن عبد الرحمان خميس، رياض: دار الصميعى، 1414ق. 10 . أعلام الدين فى صفات المؤمنين ، الحسن بن محمّد الديلمى (م 711 ق) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام . 11 . أعيان الشيعه ، السيّد محسن الأمين العاملى (م 1371 ق) ، تحقيق : السيّد حسن الأمين ، بيروت : دار التعارف ، 1403 ق ، پنجم. 12 . الأمالى ، محمّد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م 460 ق) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، 1414 ق ، اوّل. 13 . الأمالى ، محمّد بن على ابن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (م 381 ق) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، 1407 ق ، اوّل. 14 . الأمالى ، محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى (الشيخ المفيد) (م 413 ق) ، تحقيق : حسين اُستاد ولى وعلى أكبر الغفّارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، 1404 ق ، دوم . 15 . الأمل و المأمول ، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م 255 ق) ، تحقيق : رمضان ششن ، بيروت : دار الكتاب الجديد ، 1972 م . 16 . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام ، محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (العلاّمه المجلسى) (م 1111 ق) ، بيروت : مؤسسه الوفاء ، 1403 ق ، دوم . 17 . البدايه والنهايه ، إسماعيل بن عمر الدمشقى (ابن كثير) (م 774 ق) ، تحقيق : مكتبه المعارف ، بيروت : مكتبه المعارف .

.

18 . البر والصله ، أبو الفرج عبد الرحمان بن على بن الجوزى (م 597 ق) ، تحقيق : عادل عبد الموجود وعلى معوّض ، قاهره : مكتبه السنه ، 1413 ق . 19 . بصائر الدرجات ، محمّد بن الحسن الصفّار القمّى (ابن فرّوخ) (م 290 ق) ، قم : مكتبه المرعشى ، 1404 ق ، اوّل. 20 . البصائر والذخائر ، أبو حيّان على بن محمّد التوحيدى (م ق 4 ق) ، تحقيق : وداد القاضى ، بيروت : دار صادر ، 1984 م . 21 . بهجه المجالس ، أبو عمرو يوسف بن عبد اللّه بن عبد البِرّ القُرطُبى (م 463 ق) ، تحقيق : محمّد مرسى الخولى ، بيروت : دار الكتب العلميه ، 1981 م . 22 . بياض تاج الدينِ وزير ، تاج الدين احمد بن محمّدِ وزير (م ق 8 ق) ، تصحيح : على زمانى عَلويجه ، قم : مجمع ذخائر اسلامى ، 1423 ق . 23 . البيان و التبيين ، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م 255 ق) ، تحقيق : عبد السلام محمّد هارون ، قاهره : مكتبه الخانجى ، 1405 ق ، پنجم . 24 . تاج العروس من جواهر القاموس ، السيّد محمّد المرتضى بن محمّد الحسينى الزَّبيدى (م 1205 ق) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار الفكر ، 1414 ق ، اوّل. 25 . تاريخ بغداد أو مدينه السلام ، أحمد بن على الخطيب البغدادى (م 463 ق) ، مدينه : المكتبه السلفيّه . 26 . تاريخ دمشق ، على بن الحسن بن هبه اللّه (ابن عساكر الدمشقى) (م 571 ق) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار الفكر ، 1415 ق ، اوّل. 27 . تاريخ اليعقوبى ، أحمد بن أبى يعقوب ابن واضح اليعقوبى (م 284 ق) ، بيروت : دار صادر . 28 . التذكره الحمدونيه، محمد بن الحسن البغدادى (ابن حمدون) (495 - 562 ق)، تحقيق: إحسان عبّاس و بكرعبّاس، بيروت: دارصادر، 1996م.

.

29 . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، إسماعيل بن عمر البُصروى الدمشقى (ابن كثير) (م 774 ق) ، تحقيق : عبد العزيز غنيم و محمّد أحمد عاشور و محمّد إبراهيم البنّا ، قاهره : دار الشعب . . تفسير الثعلبى = الكشف والبيان . . تفسير الطبرى = جامع البيان . . تفسير القرطبى = الجامع لأحكام القرآن . 30 . تفسير العيّاشى (تفسير السُّلَمى) ، محمّد بن مسعود السُّلَمى السمرقندى (العيّاشى) (م 320 ق) ، تحقيق : هاشم الرسولى المحلاّتى ، تهران : المكتبه العلميّه ، 1380 ق ، اوّل . 31 . تفسير القمّى ، على بن إبراهيم القمّى (م 307 ق) ، به كوشش : السيّد طيّب الموسوى الجزائرى ، نجف : مطبعه النجف الأشرف . 32 . تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورّام) ، ورّام بن أبى فراس الحَمدان (م 605 ق) ، بيروت : دار التعارف ودار صعب . 33 . تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه ، محمّد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م 460 ق) ، بيروت : دار التعارف ، 1401 ق ، اوّل. 34 . تهذيب الأسماء واللغات ، يحيى بن شرف النَّوَوى (م 671 ق) ، بيروت : دار الفكر ، 1416 ق . 35 . جامع الأخبار أو معارج اليقين فى أُصول الدين ، محمّد بن محمّد الشعيرى السبزوارى (ق 7 ق) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، 1414 ق ، اوّل. 36 . جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير الطبرى) ، محمّد بن جرير الطبرى (م 310 ق) ، بيروت : دار الفكر ، 1408 ق ، اوّل. 37 . جامع بيان العلم وفضله ، يوسف بن عبد البرّ النَّمِرى القُرطُبى (م 463 ق) ، بيروت : دار الكتب العلميه .

.

38 . الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى) ، محمّد بن أحمد الأنصارى القُرطُبى (م 671 ق) ، تحقيق : محمّد عبد الرحمان المرعشلى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، 1405 ق ، دوم . 39 . الحكمه الخالده (جاويدان خرد) ، أحمد بن محمّد بن مسكويه الرازى (م 421 ق) ، ترجمه به فارسى : تقى الدين محمّد شوشترى ، تصحيح : بهروز ثروتيان ، تهران : فرهنگ كاوش ، 1374 . 40 . حسن الظن باللّه ، عبد اللّه بن محمّد القرشى (ابن أبى الدنيا) (م 281 ق) ، تحقيق : مجدى السيّد إبراهيم ، قاهره : مكتبه القرآن . 41 . الحلم ، عبد اللّه بن محمّد القرشى (ابن أبى الدنيا) (م 281 ق) ، تحقيق : محمّد عبد القادر أحمد عطا ، بيروت : مؤسسه الكتب الثقافيه ، 1413 ق . 42 . حليه الأولياء و طبقات الأصفياء ، أحمد بن عبد اللّه الإصبهانى (أبو نعيم) (م 430 ق) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، 1387 ق ، دوم . 43 . حياه الحيوان الكبرى ، محمّد بن موسى الدَّميرى (م 808 ق) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى. 44 . خزانه الخيال فى الآداب والحكم ، محمد مؤمن بن قاسم الجزائرى الشيرازى (م 1118 ق) ، قم : مكتبه بصيرتى ، 1393 ق . 45 . الخصال ، محمّد بن على ابن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (م 381 ق) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، 1414 ق ، چهارم . 46 . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور . جلال الدين عبد الرحمان بن أبى بكر السيوطى (م 911 ق) ، بيروت : دار الفكر ، 1414 ق ، اوّل . 47 . الدعاء ، سليمان بن أحمد الطبرانى (م 360 ق) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، 1413 ق ، اوّل. 48 . دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام ، النعمان بن محمّد التميمى المغربى (م 363 ق) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر :

.

دار المعارف ، 1389 ق ، سوم . 49 . الذریعه إلی تصانیف الشیعه ، محمّد محسن بن علی المنزوی (آقابزرگ الطهرانی) (م 1389 ق) بیروت : دارالأضواء ، 1403 ق ، سوم . 50 . ربیع الأبرار و نصوص الأخبار ، محمود بن عمر الزَّمَخشَری (م 538 ق) ، تحقیق : سلیم النعیمی ، قم : الشریف الرضی ، 1410 ق ، اوّل. . رجال الکشّی = اختیار معرفه الرجال . 51 . الرضا عن اللّه ، عبد اللّه بن محمّد القرشی (ابن أبی الدنیا) (م 281 ق) ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت : مؤسسه الکتب الثقافیه ، 1413 ق. 52 . روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر الآلوسی) ، محمود بن عبد اللّه الآلوسی (م 1270 ق) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی . 53 . روضه العقلاء و نزهه الفضلاء ، محمّد بن حیّان البُستی (م 354 ق) ، تحقیق : إبراهیم بن عبد اللّه الحازمی ، ریاض : دار الشریف ، 1413 ق . 54 . روضه الواعظین ، محمّد بن الحسن الفتّال النیسابوری (م 508 ق) ، تحقیق : حسین الأعلمی ، بیروت : مؤسسه الأعلمی ، 1406 ق ، اوّل . 55 . الزهد ، أبو عبد الرحمان بن عبد اللّه بن مبارک الحنظلی المروزی (ابن المبارک) (م 181 ق) ، تحقیق : حبیب الرحمان الأعظمی ، بیروت : دار الکتب العلمیّه . 56 . الزهد ، أحمد بن محمّد الشیبانی (م 241 ق) ، بیروت : دار الکتب العلمیه . 57 . الزهد ، هناد بن السَّریّ الکوفی (م 243 ق) ، تحقیق : عبدالرحمن الفریوائی ، کویت : دارالخلفاء للکتاب الاسلامی ، 1406ق ، اوّل. 58 . الزهد الکبیر ، أبو بکر أحمد بن الحسین البیهقی (م 458 ق) ، تحقیق : عامر أحمد حیدر ، بیروت : دار الجنان ، 1408 ق . 59 . سبل الهدی و الرشاد ، محمّد بن یوسف الصالحی الشامی (م 942 ق) ، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود ، بیروت: دار الکتب العلمیه ، 1414 ق . 60 . شرح نهج البلاغه ، عبد الحمید بن محمّد المعتزلی (ابن أبی الحدید)

.

(م 656 ق) ، تحقیق : محمّد أبوالفضل إبراهیم ، بیروت : دار إحیاء التراث ، 1387 ق ، دوم . 61 . شُعب الإیمان ، أبو بکر أحمد بن الحسین البیهقی (م 458 ق) ، تحقیق : محمّد السعید بِسیونی زُغلول ، بیروت : دار الکتب العلمیّه ، 1410 ق ، اوّل. 62 . الصحاح : تاج اللغه و صحاح العربیّه ، إسماعیل بن حمّاد الجوهری (م 398 ق) ، تحقیق : أحمد بن عبد الغفور عطّار ، بیروت : دار العلم للملایین ، 1410 ق ، چهارم . 63 . الصداقه و الصدیق، أبو حیّان علی بن محمد التوحیدی (م 400 ق). 64 . الصمت و حفظ اللسان ، عبد اللّه بن محمّد القُرَشی (ابن أبی الدنیا) (م 281 ق) ، تحقیق : محمّد أحمد عاشور ، قاهره : دار الاعتصام ، 1408 ق . 65 . عرائس المجالس = قصص الانبیاء. 66 . العقد الفرید ، أحمد بن محمّد الأندلسی (ابن عبد رَبّه) (م 328 ق) ، تحقیق : أحمد الزین و إبراهیم الأبیاری ، بیروت : دار الأندلس ، 1408 ق ، اوّل. 67 . العقل وفضله ، عبد اللّه بن محمّد القرشی (ابن أبی الدنیا) (م 281 ق) ، تحقیق : محمّد السعید بسیونی زُغلول ، بیروت : مؤسسه الکتاب الثقافیّه . 68 . العین ، خلیل بن أحمد الفَراهیدی (م 175 ق) ، تحقیق : مهدی المخزومی ، قم : دار الهجره ، 1409 ق ، اوّل. 69 . عیون الأخبار ، عبد اللّه بن مسلم الدینَوَری (ابن قُتَیبه) (م 276 ق) ، قاهره : دار الکتب المصریّه ، 1343 ق . 70 . الغارات ، إبراهیم بن محمّد (ابن هلال الثقفی) (م 283 ق) ، تحقیق : میر جلال الدین المحدّث الأُرموی ، تهران : انجمن آثار ملّی ، 1395 ق ، اوّل. 71 . غرر الحکم ودرر الکلم ، عبد الواحد الآمِدی التمیمی (م 550 ق) ، تحقیق : میر سیّد جلال الدین المحدّث الأرموی ، جامعه طهران ، الطبعه الثالثه 1360 ه ش .

.

72 . فتح الأبواب ، على بن موسى الحلّى (السيّد ابن طاووس) (م 664 ق) ، تحقيق : حامد الخفّاف ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، 1409 ق ، اوّل. 73 . الفردوس بمأثور الخطاب ، شيرويه بن شهردار الديلمى (م 509 ق) ، تحقيق : محمّد السعيد بِسيونى زُغلول ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، 1406 ق ، اوّل. 74 . الفصول المهمّه فى معرفه أحوال الأئمّه عليهم السلام ، على بن محمّد المالكى المكّى (ابن الصبّاغ) (م 855 ق) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، 1408 ق ، اوّل. 75 . فيض القدير ، محمّد عبد الرؤوف المناوى (ق 10 ق) ، بيروت : دار الفكر . 76 . قصص الأنبياء ، سعيد بن عبد اللّه (قطب الدين الراوندى) (م 573 ق) تحقيق : غلامرضا عرفانيان ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميّه التابع للآستانه الرضويّه ، 1409 ق ، اوّل. 77 . قصص الأنبياء (عرائس المجالس) ، أبو إسحاق أحمد بن محمّد الثعلبى (م 427 ق) ، بيروت : دار المعرفه . 78 . الكافى ، محمّد بن يعقوب الكلينى الرازى (م 329 ق) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، بيروت : دار صعب ودار التعارف ، 1401 ق ، چهارم . 79 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، محمّد بن على ابن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (م 381 ق) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، دوم . 80 . كشف الأسرار و عُدّه الأبرار (تفسير ميبدى) ، رشيد الدين احمد بن محمّد ميبدى (م ق 6 ق) ، تصحيح : على اصغر حكمت ، تهران : ابن سينا ، 1380 ق . 81 . كشف الريبه عن أحكام الغيبه ، زين الدين على العاملى (الشهيد الثانى) (م 966 ق) ، تهران : المكتبه المرتضويه . 82 . كشف اللثام ، بهاء الدين محمد بن الحسن الإصفهانى (الفاضل الهندى) (م 1135 ق) ، قم : مكتبه المرعشى . 83 . الكشف و البيان (تفسير الثعلبى) ، أبو إسحاق أحمد بن محمّد المعروف بالثعلبى (م 427 ق)، تحقيق : أبو محمّد بن عاشور ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ،

.

1422 ق . 84 . کشکول البهائی ، محمّد بن حسین بن عبد الصمد العاملی (الشیخ البهائی) (م 1031 ق) ، قم : الهیئه المتحده (الکتبی) ، 1377 ق. 85 . کمال الدین و تمام النعمه ، محمّدبن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م 381 ق) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، 1405 ق ، اوّل. 86 . کنز العمّال فی سنن الأقوال و الأفعال ، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی (م 975 ق) ، تصحیح : صفوه السقّا ، بیروت : مکتبه التراث الإسلامی ، 1397 ق ، اوّل. 87 . کنز الفوائد ، محمّد بن علی الکَراجِکی الطرابلسی (م 449 ق) ، به کوشش : عبد اللّه نعمه ، قم : دار الذخائر ، 1410 ق ، اوّل. 88 . الکنی والألقاب ، الشیخ عبّاس القمّی (م 1359 ق) ، تهران : مکتبه الصدر ، 1397 ق ، چهارم . 89 . لسان العرب ، محمّدبن مکرم المصری الأنصاری (ابن منظور) (م 711 ق) ، بیروت : دار صادر ، 1410 ق ، اوّل. 90 . لغت نامه ، علی اکبر دهخدا و دیگران ، تهران : دانشگاه تهران ، 1372 ش . 91 . لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمتهای او درروایات فریقین با نگاهی به متون عهدین، عبد اللّه موحّدی مُحب، قم: مرکز تربیت مدرّسِ دانشگاه قم، پایان نامه دکتری، 1380. 92 . مائه کلمه للإمام أمیرالمؤمنین علی ، عمرو بن بحر الکنانی الجاحظ (م 255 ق) ، تحقیق : ریاض مصطفی العبداللّه ، دمشق : دارالحکمه ، 1416 ق . 93 . مجمع البحرین ، فخر الدین الطُّرَیحی (م 1085 ق) ، تحقیق : السیّد أحمد الحسینی ، تهران : مکتبه نشر الثقافه الإسلامیّه ، 1408 ق ، دوم . 94 . مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، الفضل بن الحسن الطَّبْرِسی (أمین الإسلام)

.

(م 548 ق) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى والسيّد فضل اللّه اليزدى الطباطبائى ، بيروت : دار المعرفه ، 1408 ق ، دوم . 95 . المحاسن و الأضداد ، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م 255 ق) ، قاهره : المكتبه التجاريه الكبرى ، 1350 ق . 96 . المحاسن و المساوئ ، إبراهيم بن محمّد البيهقى(م 320 ق) ، بيروت : دار صادر ، 1390 ق . 97 . محاضرات الأُدباء و محاورات الشعراء و البلغاء ، حسين بن محمّد الراغب الإصفهانى (م 502 ق) ، مصر : المكتبه العامره ، 1326 ق ، اوّل. 98 . محبوب القلوب ، قطب الدين محمّد بن على الديلمى (ق 11 ق) ، تصحيح : إبراهيم الديباجى وحامد صدقى ، تهران : دفتر نشر ميراث مكتوب ، 1378 . 99 . المحجّه البيضاء فى تهذيب الإحياء ، محمّدمحسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشانى (م 1091 ق) ، تصحيح : على أكبر الغفارى ، قم : جماعه المدرسين ، 1383 ق . 100 . المستدرک على الصحيحين ، محمّد بن عبد اللّه الحاكم النيسابورى (م 405 ق) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، 1411 ق ، اوّل. 101 . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، ميرزا حسين النورى الطَّبَرسى (م 1320 ق) ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، 1407 ق ، اوّل. 102 . مُسنَد ابن جعد ، على بن الجعد الجوهرى (م 230 ق) ، بيروت : مؤسسه ناور ، 1410ق . 103 . المسند ، أحمد بن محمّد الشيبانى (ابن حنبل) (م 241 ق) ، تحقيق : عبد اللّه محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، 1414 ق ، دوم . 104 . مسند الإمام زيد (مسند زيد) ، [منسوب به] زيد بن على بن الحسين عليه السلام (م 122 ق) ، بيروت : دارو مكتبه الحياه ، 1966 م ، اوّل. 105 . مسند الشِّهاب ، محمّد بن سلامه (القاضى القضاعى) (م 454 ق) ، بيروت :

.

مؤسسه الرساله . 106 . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار ، على بن الحسن الطَّبْرِسى (ق 7 ق) ، تحقيق : مهدى هوشمند ، قم : دار الحديث ، 1418 ق ، اَوّل. 107 . المصنَّف ، عبد الرزّاق بن همّام الصنعانى (م 211 ق) ، تحقيق : حبيب الرحمان الأعظمى ، بيروت : منشورات المجلس العلمى . 108 . المصنَّف فى الأحاديث و الآثار ، عبد اللّه بن محمّد العبسى الكوفى (ابن أبى شيبه) (م 235 ق) ، تحقيق : سعيد محمّد اللحّام ، بيروت : دار الفكر . 109 . معانى الأخبار ، محمّد بن على ابن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (م 381 ق) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، 1361 ش ، اوّل. 110 . معجم البلدان ، ياقوت بن عبد اللّه الحَمَوى الرومى (م 626 ق) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، 1399 ق ، اوّل. 111 . المعجم الكبير ، سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (م 360 ق) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، 1404 ق ، دوم . 112 . معجم مقاييس اللغه ، أحمد بن فارس (م 395 ق) ، مصر : شركه مكتبه مصطفى البابى وأولاده . 113 . المعجم الوسيط ، مصطفى إبراهيم وأحمد حسن الزيّات وحامد عبد القادر ومحمد على النجّار ، استانبول : المكتبه الاسلاميه ، 1392ق. 114 . مكارم الأخلاق ومعاليها ، أبو بكر محمّد بن جعفر الخرائطى (م 327 ق) ، تحقيق : أعين عبد الجابر البحيرى ، قاهره : دار الآفاق العربيه ، 1419 ق . . من لايحضره الفقيه = كتاب من لايحضره الفقيه . 115 . المواعظ العدديّه ، على المشكينى الأردبيلى (معاصر) ، تحقيق : على الأحمدى الميانجى ، قم : الهادى ، 1406 ق ، چهارم . 116 . موسوعه العقائد الاسلاميه ، محمّد الرَّيشَهرى ، با همكارى: رضا برنجكار ، قم : دارالحديث ، 1383 1385 .

.

117 . موسوعه میزان الحکمه ، محمّد الرَّیشَهری ، قم : دار الحدیث ، 1425ق . 118 . نثر الدرّ ، منصور بن الحسین الوزیر الآبی (م 421 ق) ، تحقیق : محمّد علی قرنه ، مصر : الهیئه المصریه العامه ، 1981 م ، اوّل . 119 . نزهه المجالس ومنتخب النفائس (المجالس للصفوری) ، عبد الرحمان الصفوری الشافعی (معاصر) ، بیروت : دار الإیمان . 120 . نصیحه الملوک ، محمد بن محمّد الغزالی الطوسی (م 505 ق) ، تصحیح : جلال الدین همایی ، تهران : انجمن آثار ملی ، 1351 . 121 . نوادر الأُصول فی معرفه أحادیث الرسول ، محمّد بن علیّ بن سوره التِّرمِذی (م 320 ق) ، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت: دار الکتب العلمیّه ، 1413 ق ، اوّل . 122 . النهایه فی غریب الحدیث والأثر ، مبارک بن محمّد الجَزَری (ابن الأثیر) (م 606 ق) ، تحقیق : طاهر أحمد الزاوی ، قم : إسماعیلیان ، 1367 ش ، چهارم . 123 . الورع ، عبد اللّه بن محمّد القرشی (ابن أبی الدنیا) (م 282 ه) ، تحقیق : مسعد عبد الحمید السعدی ، قاهره : مکتبه القرآن . 124 . وسائل الشیعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (م 1104 ق) ، تحقیق : مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم : مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، 1409 ق ، اوّل. 125 . ینابیع المودّه لذوی القربی ، سلیمان بن إبراهیم القُندوزی الحنفی (م 1294 ق) ، تحقیق : علی جمال أشرف الحسینی ، تهران : دار الأُسوه ، 1416 ق ، اوّل.

.

ص: 321

فهرست تفصیلی .

ص: 322

. .

ص: 323

. .

ص: 324

. .

ص: 325

. .

ص: 326

. .

ص: 327

. .

ص: 328

. .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109